



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماسټری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

قواعد فقهی متعلق به مشقت و تیسیر و
تطبیقات آن بالای ابواب عبادات
(رساله ماسټری)

محصله: ناهید "رستم پور"

استاد رهنما: دکتور مصباح الله "عبدالباقي"

سال: ۱۴۰۱ هـ. ش - ۱۴۴۴ هـ. ق



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معینیت امور علمی

قواعد فقهی متعلق به مشقت و تیسیر و

تطبیقات آن بالای ابواب عبادات

(رسالة ماستری)

محصله: ناهید "رستم پور"

استاد رهنما: دکتور مصباح الله "عبدالباقي"

سال: ۱۴۰۱ هـ. ش - ۱۴۴۴ هـ. ق

سورة الاحقاف



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دبپارتمنت فقه و قانون

بورده ماسټری

تصدیق نامه

محترمه ناهید بنت نجیب الله ID: SH-MSF-99-740 محصله دوره شتم فقه و قانون که رساله ماسټری خویش را زیر عنوان: قواعد فقهی متعلق به مشقت و تیسیر و تطبیقات آن بالای ابواب عبادات په روز ۱۳۴۰/۱۱/۹ تاریخ ۱۳۴۰/۱۱/۹ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۰ (نمره به عدد) نود پونجا (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور محمد یونس ابراهیمی	عضو هیات	
۲	دکتور نجیب الله صالح	عضو هیات	
۳	دکتور مصباح الله عبدالباقي	استاد رهنما و رئیس جلسه	

معاون علمی

آمر بورده ماسټری

إهداء

این رساله را به عنوان پایان نامه دورهٔ ماستری ام، نخست به والدین گرامی و عزیزم که همواره در تک تک مراحل زنده گی یاری ام کرده اند و با هرگونه زحمات مادی و معنوی مانند تکیه گاه بزرگ و بی بدیل درپشتم ایستاده بوده و مرا تا این موقف رسانیده اند، سپس برای تمامی کسانی که در راستای آموزش و پرورش بشر هدفمندانه گام میگذارند و در نهایت به تمامی اساتید گرانقدرم که وظایف شان را در راستای انتقال علم، صادقانه انجام داده اند بالخصوص استاد رهنمایم جناب دکتور مصباح الله عبدالباقی که در قسمت رسانیدن امانت علمی، تنویر افکار و دانش فرزندان این سرزمین فعالانه سهم گرفته اند إهداء مینمایم.

سپاس و قدردانی

همه ستایش ها، حمد ها و ثناها خداوند مهربان راست که همه هستی را آفرید و انسان را مکرم گردانید و به او گوهر عقل بخشیده، او را سر تاج مخلوقات گردانید و درود و دعای بی پایان بر جناب رهبر و رهنمای عزیز بشریت حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم که با چراغ هدایت همه ظلمت ها را از میان برد و چشم بشر را براه درست روشن نمود و درود و سلام فراوان خدا بر یاران و خاندان پاک آن حبیب باد!

اظهار سپاس و امتنان دارم از ریاست پوهنتون محترم سلام، پوهنح^ی شرعیات، دیپارتمنت فقه و قانون بخش ماستری که زمینه^ی تحصیلی بنده را فراهم نمودند، و از همه اساتید بزرگوار پوهنتون که هر کدام در راستای انتقال امانت علمی به فرزندان این سر زمین مسو^{ولیت} های ایمانی و وجدانی خویش را به بهترین شکل ممکن اداء نموده اند، و بطور ویژه از استاد رهنمایم جناب محترم دکتور مصباح الله عبدالباقی که در قسمت آماده سازی این رساله همکاری های فراوانی نمودند، سعادت و سرفرازی دارین را برای ایشان از الله متعال استدعاء مینمایم.

چکیده

قواعد فقهی؛ اساس و مبنای علم فقه اسلامی بوده و بر اساس مجموعه‌ی بی از پنج قاعده کبرا و قواعد فرعی مندرج در تحت هر کدام از این قواعد است که علم فقه اسلامی بمیان آمده است. در این رساله به تطبیقات یکی از قواعد فقهی به عنوان المشقة تجلب التیسیر، البته در باب عبادات پرداخته شده است.

این قاعده در اصل مبین یکی از ویژه گی های مهم شریعت اسلامی است که همانا در نظر گرفتن ظروف و حالات مکلفین و مراعات احوال آنها در زمان و مکان مختلف.

این خصیصه زیبای شریعت اسلامی در تمام ابواب آن بخصوص در باب عبادات که شامل طهارت، نماز، روزه، زکات و حج است، محسوس و قابل لمس میباشد و وی را کمک میکند تا عبادات و تکالیف دینی اش را به آسانترین و درست ترین وجه آن بسر برساند و تکلیف را از خویش ساقط نماید، این ویژه گی شریعت اینرا میرساند که این دین، دین فطرت بوده و محور انسان میچرخد تا او را کمک کند با سهولت خود را به سر منزل مقصود برساند.

به همین منظور در تدوین این رساله سعی و تلاش بعمل آمده تا مسایلی جمع آوری گردد که وجوه قاعده متعلق به مشقت و تیسیر در آن بطور واضح و قابل دید باشد و مطالب مربوط به قاعده المشقة تجلب التیسیر که یکی قواعد کبرای فقهی است در پنج فصل، مباحث و مطالب جداگانه ترتیب و تنظیم گردیده است؛ طوریکه فصل اول به بیان مفاهیم و کلیات رساله مختص شده که شامل مفاهیم عمومی ادله مشروعیت و فروع این قاعده میگردد. فصل دوم به بیان آن مسایلی پرداخته شده که متعلق به طهارت بوده و قاعده المشقة تجلب التیسیر در برخی از مسایل آن تطبیق گردیده است و همچنان در بخش دوم این فصل به تطبیقات قاعده المشقة تجلب التیسیر در باب نماز و آن مسایلی که شریعت تیسیر و آسانی را در آن مسایل در نظر گرفته، پرداخته شده است. همچنین در فصل سوم به تطبیقات قاعده المشقة تجلب التیسیر در باب صوم یا روزه پرداخته شده و آن مسایلی ذکر شده که قاعده المشقة تجلب التیسیر در آن مسایل قابل مشاهده بوده است و در فصل چهارم نیز که عنوان آن تطبیقات قاعده المشقة تجلب التیسیر در باب زکات است به بیان آن دست مسایلی پرداخته شده که شریعت بخاطر آسانی عمل به آنها یسر و آسانی را برای مکلف پیشنهاد نموده است و همچنان در فصل پنجم و پایانی این رساله به تطبیقات قاعده المشقة تجلب التیسیر در باب حج پرداخته شده است تا اینکه مکلف معذور بتواند مناسک حج را به آسانی و دور از مشقت و سختی ادا نمایند. در کل این رساله این خصوصیت زیبای شریعت را که در نظر گرفتن

یسر و آسانی برای مکلف و دور کردن حرج و سختی از وی است را اشاره میکند و این خصیصه زیبای شریعت را در ابواب عبادات در مسایلی چند در این رساله مشاهده مینمایم .

کلیدواژه گان: مشقت، تیسیر، طهارت، نماز، روزه، زکات و حج

فهرست مطالب

صفحات	عناوين
١	مقدمه
1	طرح مساله
2	اهميت موضوع
2	سوالات تحقيق
2	سوال اصلى
3	سوالات فرعى
3	پيشينه و ضرورت تحقيق
4	روش انجام تحقيق
4	اهداف تحقيق
4	مشكلات تحقيق:

فصل اول

مفاهيم و كليات

9	مبحث اول - مفهوم مشقت و تيسير
9	مطلب اول - معرفى مشقت
10	مطلب دوم - معرفى تيسير
11	مبحث دوم - قاعده: المشقة تجلب التيسير
11	مطلب اول - معنى كلى قاعده المشقة تجلب التيسير
12	مطلب دوم - اهميت قاعده المشقة تجلب التيسير
١٥	مطلب سوم - ادله حجيت قاعده المشقة تجلب التيسير
16	مطلب چهارم - انواع مشقتى كه جلب كنده تيسير است
17	مطلب پنجم - انواع تخفيف و اسباب آن
٢٤	مبحث سوم - قواعد فرعى و مندرج تحت قاعده المشقة تجلب التيسير
20	مطلب اول - قاعده إذا ضاق الأمر اتسع
٢٦	مطلب دوم - الضرورات تبيح المحظورات

فصل دوم

تطبیقات قاعده المشقة تجلب التيسير در احکام طهارت و نماز

- 27 مبحث اول - تطبیقات قاعده در باب طهارت
- 27 مطلب اول - مفهوم طهارت، اهمیت، حکم و شروط آن
- 27 - مفهوم طهارت
- 28 - اهمیت طهارت
- 30 - شروط وجوب طهارت
- 31 - حکم طهارت
- 32 مطلب دوم - تطبیق قاعده المشقة تجلب التيسير در احکام طهارت
- 32 مساله اول: جواز مسح بر جوراب ها
- 39 مساله دوم: کیفیت وضو گرفتن در حالی که بر عضوی از اعضای انسان بنداژ طبی پیچیده شده باشد ...
- 42 مساله سوم: حکم آبی که زن در قاعده گی به آن دست بزند
- 43 مبحث دوم - تطبیقات قاعده المشقة تجلب التيسير در مسایل نماز
- 43 مطلب اول - مفهوم نماز، ادله مشروعیت، شروط وجوب و حکم تارک آن
- 43 - مفهوم نماز
- 43 - ادله فرضیت نماز
- 44 - شروط وجوب نماز
- 47 - حکم تارک نماز
- 48 مبحث دوم: تطبیقات قاعده المشقة تجلب التيسير در احکام نماز
- 48 مساله اول: نماز خوف
- 53 مساله دوم: جمع میان دو نماز برای پولیس ترافیک و طیب جراح
- 57 مساله سوم: حکم خواندن نماز در کلیسا
- 59 مساله چهارم: نماز بالای وسایط نقلیه (کشتی، طیاره)
- 60 مبحث سوم - تطبیقات قاعده المشقة تجلب التيسير در احکام جنائز
- 60 مطلب اول - مفهوم جنائز، حکم ودلائل مشروعیت آن
- 62 مطلب دوم - تطبیقات قاعده المشقة تجلب التيسير بالا مسایل متعلق به جنائز

فصل سوم

تطبیقات قاعده المشقة تجلب التيسير در احکام روزه

- 67 مبحث اول - معرفی روزه و احکام مربوط به آن
- 67 مطلب اول - تعریف روزه و حکم آن
- 69 مطلب دوم - شروط صحت روزه
- 69 مطلب سوم - مفسدات روزه
- 72 مبحث دوم - تطبیقات قاعده المشقة تجلب التيسير در مسائل مربوط به روزه
- 72 مساله اول : حکم استفاده از دوا و قرص ها جهت تاخیر عادت ماهانه خانمها در رمضان
- 74 مساله دوم: استعمال آله ُ نفس تنگی و اثر آن بر روزه
- 74 مساله سوم: حکم افطار روزه برای مسافر طیاره
- 76 مساله سوم: حکم استفاده از کریم دندان برای شخص روزه دار
- 77 مساله چهارم: حکم اندسکویی معده برای روزه دار
- 78 مساله پنجم : حکم گذاشتن قرص ها در زیر زبان در رمضان
- 79 مساله ششم : حکم تزریق آمپول استعمال ،دوا مانند آن برای روزه داران
- 80 مساله هفتم: مدت زمان روزه در کشور هاییکه روز ها بلند و شبها کوتاه است

فصل چهارم

تطبیقات قاعده المشقة تجلب التيسير در باب زکات

- 82 مبحث اول - معرفی زکات و احکام مربوط به آن
- 82 مطلب اول : تعریف زکات و دلایل فرضیت آن
- 85 مطلب دوم -سبب وجوب زکات و شروط وجوب آن
- 88 مطلب سوم : وقت ادای زکات
- 88 مبحث دوم - تطبیقات قاعده المشقة تجلب التيسير در باب زکات
- 88 مساله اول : حکم تعجیل در پرداخت زکات
- 90 مساله دوم : حکم نقل و انتقال زکات
- 92 مساله سوم : حکم مصرف زکات برای ساخت مسجد
- 93 مساله چهارم: حکم پرداخت قیمت زکات فطر یا صدقه فطر

فصل پنجم

تطبیقات قاعده المشقة تجلب التيسير در باب حج

99	مطلب اول - مفهوم حج و فضایل آن
101	مطلب دوم - حکم حج
102	مطلب سوم - شروط فرضیت حج
104	مبحث دوم - تطبیقات قاعده المشقة تجلب التيسير در باب حج
104	مساله اول : حکم حج زن بدون محرم
106	مساله دوم : حکم نیابت در حج
108	مساله سوم : حکم ترک میت در مزدلفه در صورت وجود عذر
109	مساله چهارم : حکم رمی جمرات از طبقات بالایی
110	مساله پنجم : حکم طواف وداع برای حائض
113	نتیجه گیری
114	پیشنهادات
123	منابع و مأخذ

مقدمه

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضَلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. اما بعد :

قاعده المشقة تجلب التيسير (سختی جلب کننده آسانی است) یکی از قواعد کبرای فقه اسلامی بوده که احکام زیادی در فقه اسلامی بر مبنای آن بنا گردیده است، این قاعده بیان میدارد که چگونه در صورت حرج و سختی فراراه مکلف، سهولت و آسانی برای وی پیشنهاد گردد، تا از یکطرف حرج و مشقت از مکلف دور گردد و از طرف دیگر بتواند به بسیار راحتی عمل عبادی خویش را انجام دهد، این قاعده در ابواب عبادات و مسایل مربوط به آن تطبیق میگردد، تا روشن گردد که شریعت اسلامی سهل، آسان و در هر زمان و هر مکان قابل تطبیق بوده و ظروف و حالات مکلفین را همیشه مد نظر گرفته است.

طرح مساله :

یکی از وجایب تحصیلی در مقطع ماستری، نگارش و ترتیب رساله است، که محصل در رابطه به موضوع معین مرتبط با تخصص تحصیلی خویش آنرا مینگارد.

روی همین ملحوظ بنده نیز موضوعی را روی دست گرفته ام که متعلق به مشقت هایی است که در قضایای فقهی معاصر ضرورت به بیان احکام دارد، از اینرو دارای اهمیت ویژه است و عنوان بحث همانا (قواعد فقهی متعلق به مشقت و تیسیر و تطبیقات آن در ابواب عبادات) میباشد.

مشقت به معنای امر سخت و دشوار، و در اینجا عبارت از همان سختی ها و دشواریهاییکه در زمان انجام حکمی یا عبادتی فراراه مکلف قرار میگیرد و مانع انجام آن حکم بطور صحیح و کامل میگردد، و تیسیر نیز به معنای آسانی و سهولت، و مراد از آسانی در اینجا همان سهولت هایی که برای درست بجا آوردن حکم برای مکلف در نظر گرفته میشود.

بدون شک در میان علوم شرعی، علم فقه از جمله بزرگترین علوم بشمار میرود که میتوان به وسیله آن درست عبادت نمود و به الله متعال نزدیک شد زیرا؛ این علم است که با آن عبادات صحیح گردیده، حلال و حرام و درجات آن شناخته میشود؛ بناء از وسعت شریعت اسلامی و فقه اسلامی همانا مراعت کردن ظروف و احوال مکلفین در زمان تشریح است و آنچه که مردم از اداء و تحمل آن عاجز باشند را وضع نمیکند یعنی شارع رفتن از

حالت عزیمت به رخصت را در حالاتی که مستوجب آن است را مباح قرار داده است، و این رحمتی است از جانب رب عباد برای عباد.

چنانچه الله متعال در اینمورد میفرماید: (یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر) و به همینطور نبی کریم صلی الله علیه و سلم نیز در احادیث بر تیسیر و آسانی در دین تاکید نموده و میفرماید: (بعثتم میسرین لم تبعثوا معسرین) و در جایی دیگر میفرماید: (إن الدین یسر) تمام این آیات و احادیث بر تیسیر در دین و عدم عسر و سختی در آن دلالت دارد و به همینطور قاعده المشقة تجلب التیسیر که از جمله قواعد اساسی فقهی است نیز بر مبنای یسر و آسانی در احکام ، مستند از نصوص کتاب و سنت میباشد و همین قاعده است که قابلیت تطبیق را در بسیاری از مسایل و فروع فقهی از جمله عبادات ، معاملات و جنایات دارد و اما در این رساله بحث روی مشقت ها و تیسیرها در احکام شرعی با کمک قاعده المشقة تجلب التیسیر و تطبیق آن در مسایل مربوط به عبادات مورد بررسی قرار میگیرد.

اهمیت موضوع

بدون شک که اهمیت و ارزش موضوع بحث که قواعد فقهی متعلق به مشقت و تیسیر و تطبیقات آن در ابواب عبادات است کاملاً واضح و آشکار است زیرا؛ این موضوع متعلق به علم فقه که بر محور احکام شرعی عملی برای هر مکلف میچرخد، میباشد چنانچه که این موضوع ارتباط وثیق و محکمی با قواعد فقهی بخصوص با قاعده المشقة تجلب التیسیر دارد و باعث حل مشاکل مردم و امور آنها در مطابقت با شرع الهی از زمان صحابه تا عصر ما گردیده و میگردد، اهمیت دیگر این موضوع در این است که با پیشرفت زمان و وقت ، قضایا و نوازل نیز بوجود می آیند که هر کدام خواهان وضاحت در احکام مربوط به خودشان هستند تا بتوان با فهم آن احکام به شکل درست و صحیح آن عبادات را انجام داد.

یکی از ویژه گی های اسلام اعتدال و وسطیت است، همچنان قضیه یسر و آسانی نیز از ویژه گی های اسلام می باشد، و این ویژه گی ها در همه ابواب شریعت رعایت شده است، که انسان ها را از افراط و تفریط بدور نگاه می دارد، این افراطیت چگونه در باب عبادات از طریق رفع مشقت معالجه شده است؟ و چگونه این وسطیت در همه ابواب شریعت رعایت شده است این یک هدف مهم و اساسی می باشد که این بحث در توضیح و آشکار ساختن آن سهم بارزی را ایفاء خواهد کرد، همچنان اهمیت دیگر این موضوع این است که با مطالعه مستجدات و نوازل بستر سازی برای مسایلی صورت میگیرد که بعدها بوجود خواهند آمد و از حکم این قضایا بعدها نیز

میتوان حکم قضایای جدید دیگری را دانست، همچنان اهمیت دیگر این موضوع در این است که تنها باب عبادات در نظر گرفته شده و بطور مفصل بخاطر تذکر بیشتر روی آن بحث صورت گرفته است.

اسباب اختیار موضوع:

- 1- از آنجاییکه بنیاد اسلام عزیز بر یسر و آسانی نهاده شده ولی مردم در اثر ناآگاهی شان از این اصل زیبای دین، خود را دچار افراط و تفریط نموده اند؛ آگاهی دهی در مورد این خصیصه شرع وظیفه ی هر مسلمان آگاه است.
- 2- شناخت عمیق قواعد فقهی و عملی نمودن آن، سبب آسایش فراوانی در زندگی مسلمانان میشود.
- 3- اسلام دین وسطیت و اعتدال است، و بوضوح کامل میتوان آنرا در تمام عرصه های زندگی مسلمانان مشاهده نمود البته در صورتیکه آنرا به همان شکلیکه امر شده در زندگی خود عملی نماند. بناء اهمیت این موضوع و نیاز فهم مردم به شناخت ویژگی اساسی دین اسلام که همانا عدم مشقت و سختگیری است مرا وادار به تحقیق روی این موضوع نمود.

سوالات تحقیق

سوالاتی که من را واداشت تا به این تحقیق پردازم و با جواب دادن به آنها بتوانم اندکی از دشواری هایی که مردم با آن مواجه اند را برطرف نموده باشم؛ برخی اساسی و برخی هم فرعی اند و قرار ذیل اند:

سوال اصلی

✓ یسر در دین چیست، و چگونه در مجال عبادات منعکس شده؟ یا به عبارت دیگر مظاهر یسر در عبادات شرعی چی می باشد؟.

سوالات فرعی

- که در خلال این بحث به جواب آن خواهم پرداخت طور ذیل خلاصه می شود:
- ✓ مراد از قاعده المشقة تجلب التيسير چیست؟ حجیت آن و ساحه تطبیقی آن در فقه اسلامی تا کجا است؟
 - مهمترین قواعد متفرع شده از این قاعده کدام است؟
 - ✓ چگونه قاعده المشقة تجلب التيسير در باب طهارت و نماز قابل تطبیق است؟
 - ✓ چگونه قاعده المشقة تجلب التيسير در باب روزه قابل تطبیق است؟
 - ✓ چگونه قاعده المشقة تجلب التيسير در باب زکات قابل تطبیق است؟

✓ چگونه قاعده المشقه تجلب التيسير در باب حج قابل تطبيق است؟

پيشينه و ضرورت تحقيق

قواعد فقهی معاصر از جمله شاخه های علم فقه است که از دير زمان علمای هر مذهب بخاطر رفع حرج و وجود يسر در عملی کردن احکام، در مورد آن بحث هایی نموده اند و کتب کثیری با زبان های مختلف در اينمورد به رشته تحرير در آمده است بويژه در مورد قاعده المشقه تجلب التيسير که محور بحث هذا نیز است، در باب موضوعات مربوط به عبادات و نوازل فقهی کتب کثیری تالیف گردیده است، بناء میتوان ذیلا به آن اشاره نمود:

- کتاب: قاعده المشقه تجلب التيسير -دراسة نظرية تاصيله تطبيقية-، تالیف: د. يعقوب بن عبدالوهاب الباسين، طبع شده در مکتبه الرشد، السعوديه، سال ۱۴۲۴ هـ.

- کتاب المشقه تجلب التيسير -دراسة نظرية تطبيقية-، تالیف: د. صالح بن سليمان اليوسف، طبع شده در رياض، سال ۱۴۰۸ هـ.

- کتاب: فتاوی معاصر (در باب عبادات)، تالیف: د. يوسف قرضاوی، در سه جلد، طبع شده در دارالقلم، سال ۱۴۲۶ هـ.

- کتاب: فقه النوازل -دراسة تاصيله تطبيقية- تالیف: محمد بن حسين الجيزاني، طبع دوم، دار بن الجوزی -الدمام، سال ۱۴۲۷ هـ.

- کتاب: شرح قواعد الفقيه، تالیف: احمد بن شيخ محمد الزرقاء، طبع شده در دمشق، دار القلم، سال ۱۴۰۹ هـ
- کتاب: الفقه الاسلامی و ادلته، تالیف: د. وهبه الزحيلي، طبع شده در دمشق، دارالفکر، ب.ت.

- رساله: قاعده المشقه تجلب التيسير وتطبيقاتها الفقيه المعاصرة في العبادات، تالیف، نسيطة فرحاته بنت جوهاری فيصل، بحث تکمیلی مقدم لنيل درجة الماجستير في الفقه، كلية العلوم الاسلامية، ۱۴۳۷ هـ

طوريکه ذکر گردید کتب و رسالات متعددی در شرح و بيان قاعده المشقه تجلب التيسير و مسایل مربوط به آن تالیف گردیده است واکثر آنها بطور جمعی در ابواب مختلف وبه سایر زبان ها بوده اند؛ ولی بحث این رساله بطور خاص تنها در باب عبادات بوده و بزبان رسمی کشور مان میباشد.

روش انجام تحقیق

روش که در این تحقیق مورد استفاده صورت گرفته است روش توصیفی - تحلیلی است و منابع این تحقیق کتابخانه‌یی بوده و از مهمترین و معتبرترین منابع علمی در زمینه جهت، بررسی علمی موضوع حاضر استفاده شده است از سوی دیگر در این تحقیق سعی شده است تا آیات قرآن کریم از مکتبه شامله و ترجمه آن از تفاسیر اخذ گردد همچنان در قسمت حکم شرعی در این رساله از احادیث موثق نبوی استفاده صورت گرفته است. قسمی که مطالب را ابتداء بصورت کلی و سپس با تمام جزئیات آن به معرفی گرفتم، تعاریف، حکم، ارکان و شروط هر موضوع را از نظر شریعت اسلامی به بحث گرفتم و در صورت بروز اختلاف میان فقها و آرای هر کدام با ذکر ادله‌ی ایشان را بیان نموده‌ام و به همین شکل در خصوص ارجاع دهی منابع و مآخذ در این رساله از روش پاورقی استفاده نمودم. باید یاد آور شد که در این بحث من همه مسایل را بالاستیعاب ذکر ننموده‌ام؛ بلکه به شکل نمونه‌ای از هرباب چند مساله‌ی را تذکر داده‌ام؛ زیرا ذکر همه‌ی مسایل از یکطرف باعث طولانی شدن بحث میگردید و از سوی دیگر وقت هم کمتر بود تا به همه مسایل پرداخته میشد.

هدف تحقیق:

یسر یکی از خصوصیات بارز شریعت اسلامی است، والله جل جلاله این را در همه مجالات زندگی رعایت نموده است ولی مردم این حقیقت را اهمال نموده‌اند و این را از یاد برده‌اند و این باعث شده تا بیشتر در مشقت‌ها بمانند بناء تبارز دادن این ویژه‌گی شریعت اسلام در جامعه و ترویج این حقیقت شرعی از اهداف واقعی این بحث می‌باشد تا بیان گردد که احکام شرع بویژه در باب عبادات سراسر برای مکلف سهولت و آسانی است.

مشکلات تحقیق:

همانطوریکه معلوم است بدون هیچ زحمتی و کشیدن بار مشقت‌ها نیست که بتوان به هدف و مرام خود رسید و انسان برای رسیدن به هدفی که آنرا مشخص میکند، لابدی است که مشکلات فرا راه خویش را تحمل میکند و تا جای توان و قدرت میکوشد که خود را به سر منزل مقصود برساند؛ بناء در جریان این تحقیق بنده نیز با مشکلاتی مواجه شده‌ام که مهمترین آنها کمبود وقت، عدم دسترسی به کتابخانه، نبود برق تا بتوان از وسایل تحقیق الکترونیکی استفاده نمود، همچنان مشکل دیگری که در اواخر رخ داد و بیشتر باعث کندی در تحقیق

گردید همانا عدم اجازه دخول دختران به دانشگاهها بود که این خود باعث عدم دسترسی بنده به کتاب خانه و مشاوره اساتید در قسمت تحقیق گردید.

در اخیر باید یاد آور شد که هیچ عمل انسانی از نقص و قصور خالی نبوده و مشکلات خود را دارا میباشد و این تحقیق نیز ازین قاعده مستثنی نبوده و بنده تا جای توان و دسترسی به وسایل تحقیق، تلاش خود را نموده ام تا حق موضوع اداء گردد، ولی بازهم از خواننده گان محترم و اعضای محترم هیئت ژوری توقع اینست که این بحث را با ملاحظات مثبت خویش بیشتر تکمیل نمایند.

خطه تفصیلی:

در کل مطالب رساله به این گونه ترتیب، و به فصول و مطالب تبیین شده است، که نمونه خطه تفصیلی آن قرار ذیل است:

مقدمه

فصل اول: معرفی مشقت و تیسیر و قواعد فقهی متعلق به مشقت و تیسیر در فقه اسلامی

مبحث اول: مفهوم مشقت و تیسیر

مطلب اول: معرفی مشقت

مطلب دوم: معرفی تیسیر

مبحث دوم: قاعده المشقة تجلب التيسير

مطلب اول: معنای کلی قاعده المشقة تجلب التيسير

مطلب دوم: اهمیت قاعده المشقة تجلب التيسير

مطلب سوم: ادله حجیت قاعده المشقة تجلب التيسير

مطلب چهارم: انواع مشقت هاییکه که جلب کننده تیسیر اند

مطلب پنجم: انواع تخفیف و اسباب آن

مطلب ششم: ضوابط تیسیر

مبحث سوم: قواعد فرعی و مندرج در قاعده المشقة تجلب التيسير

مطلب اول: قاعده، إذا ضاق الأمر اتسع

مطلب دوم: الضرورات تبيح المحظورات

مطلب سوم: الضرورات تقدر بقدرها

مطلب چهارم: ما جاز لعذر بطل بزواله

فصل دوم: تطبیقات قاعده المشقة تجلب التيسير در احكام طهارت و نماز

مبحث اول: تطبیقات قاعده در باب طهارت

مطلب اول: تعريف طهارت، اهميت، حکم و شروط آن

_تعريف طهارت

- حکم طهارت

_شروط وجوب طهارت

مطلب دوم: تطبیقات قاعده المشقة تجلب التيسير در احكام طهارت

مسأله اول: جواز مسح بر جوراب ها

مسأله دوم: کیفیت وضو گرفتن در حالی که بر عضوی از اعضای انسان، بنداژ طبی پیچیده شده باشد

مسأله سوم: حکم آبی که زن در قاعده گی به آن دست بزند

مبحث دوم: تطبیقات قاعده در مسائل نماز

مطلب اول: تعريف نماز، ادله فرضیت، شروط وجوب و حکم تارك آن

_تعريف نماز

_شروط وجوب نماز

_حکم تارك نماز

مطلب دوم: تطبیقات قاعده المشقة تجلب التيسير در احكام نماز

مسأله اول: نماز خوف

مسأله دوم: جمع میان دو نماز برای پولیس ترافیک و طیب جراح

مسأله سوم: حکم خواندن نماز در کلیسا

مسأله چهارم: نماز بالای وسایط نقلیه

مبحث پنجم: تطبیقات قاعده المشقة تجلب التيسير در احكام جنائز

مطلب اول: مفهوم جنایز، حکم و دلایل مشروعیت آن

مطلب دوم: تطبیقات قاعده المشقة تجلب التيسير بالای مسایل متعلق به احکام جنائز

مسأله اول: حکم تشریح جسد میت

مسأله دوم: دفن میت مسلمان در صندوق یا تابوت هنگام ضرورت

مساله سوم: حکم دفن میت مسلمان در قبور غیر مسلمین

فصل سوم: تطبیقات قاعده المشقة تجلب التيسير در احکام روزه

مبحث اول: تطبیقات قاعده در مسایل روزه

مطلب اول: تعریف روزه و حکم آن، شروط صحت، و بیان آنچه باعث فساد و عدم فساد روزه می‌گردد

_تعریف روزه و حکم آن

_شروط صحت روزه

_آنچه باعث فساد روزه و عدم فساد آن می‌گردد

مطلب دوم: تطبیقات قاعده المشقة تجلب التيسير بالای مسایل متعلق به روزه

مساله اول: حکم استفاده از دوا و قرص ها جهت تاخیر عادت ماهانه خانم ها در رمضان

مساله دوم: استعمال آله نفس تنگی و اثر آن بر روزه

مساله سوم: حکم افطار روزه برای مسافر طیاره

مساله چهارم: حکم استفاده از مسواک و کریم دندان برای روزه دار

مساله پنجم: اندسکویی معده و اثر آن در روزه

مساله ششم: حکم قرص هاییکه بخاطر درمان در حالت روزه زیر زبان گذاشته میشود

مساله هفتم: حکم ترزیق آمپول و استعمال دوا و مانند آن برای روزه دار

مساله هشتم: تعیین اوقات روزه و افطار آن در شهرهاییکه روزهایش طویل و شب های آن کوتاه است

فصل چهارم: تطبیقات قاعده المشقة تجلب التيسير در احکام زکات

مبحث اول: معرفی زکات و احکام مربوط به آن

مطلب اول: تعریف زکات و دلایل فرضیت آن

مطلب دوم: _سبب وجوب زکات و شروط آن

مطلب سوم: وقت ادای زکات

مبحث دوم: : تطبیقات قاعده المشقة تجلب التيسير در باب زکات

مساله اول: حکم تاخیر در پرداخت زکات

مساله دوم: حکم نقل و انتقال زکات

مساله سوم: حکم مصرف زکات در بنای مساجد

مساله چهارم: حکم پرداخت قیمت زکات فطر

فصل پنجم: تطبیقات قاعده المشقة تجلب التيسير در احکام حج

مبحث اول: مفهوم حج ، فضایل آن، حکم و شروط فرضیت آن

مطلب اول: تعریف حج و، فضایل آن

مطلب دوم: حکم حج

مطلب سوم: شروط فرضیت حج

مبحث دوم: تطبیقات قاعده المشقة تجلب التيسير در باب حج

مساله اول: حکم حج زن بدون محرم

مساله دوم: حکم نیابت در ادای مناسک حج

مساله سوم: حکم ترک میت در مزدلفه در صورت وجود عذر

مساله چهارم: حکم رمی جمار از طبقات بالایی

مساله پنجم: حکم طواف وداع از حائض

فصل اول

مفاهیم و کلیات

در این فصل در رابطه به معرفی مشقت و تیسیر و قواعد فقهی متعلق به آنها بحث خواهد شد. این فصل شامل سه مبحث به عناوین: مفاهیم، شرح قاعده المشقة تجلب التیسیر و قواعد فرعی مندرج تحت قاعده المشقة تجلب التیسیر میباشد.

مبحث اول - مفهوم مشقت و تیسیر

در این مبحث مفاهیم کلیدی تحقیق که شامل مفهوم لغوی و اصطلاحی هر یک از اصطلاحات مشقت و تیسیر است را شرح و توضیح می‌دهیم.

مطلب اول - مفهوم مشقت

الف) مشقت در لغت

مصدر فعل شق، یشق، شقا و مشقة بوده به معنای سختی، رنج، خستگی، شدت، تنگی و حرج است؛ چنانچه الله متعال میفرماید: (وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغَيْهِ إِلَّا بِشِقَا لِنَفْسٍ)^۲ ترجمه: آنها بارهای سنگین شما را به شهری که جز با سختی زیاد به آن نمی‌رسید حمل میکنند؛ بناء مشقت به معنای خستگی، درماندگی، نهایت سعی، تنگی، شدت و سختی‌ها می‌باشد.

ب) مشقت در اصطلاح

معنای اصطلاحی و مفهوم کلی مشقت عبارت از عسر، سختی یا رنجی که از حالات عادی بیرون باشد. از الفاظ مرادف با مشقت، لفظ حرج است به معنای مشقت و سختی زاید از حد معمول بر بدن یا نفس بنده یا بر هر دوی آن در دنیا و آخرت.^۳

و یا به عباره دیگر سختی و تنگی که بر بدن یا نفس بنده در نتیجه انجام تکلیفی ملحق میشود.^۴

تعریف مشقت نزد اصولیین و فقهاء: مراد از عسر و مشقت در اینجا همان عسر و مشقتی نیست که در قوامیس یاد شده است بلکه مراد از مشقت؛ حرج مقید به شروط است، که عبارت از تجاوز از حدود معمولی که با وجود آن مکلف فعل خود را بشکل عادی دوام و انجام داده نتواند، ولی در صورتیکه مشقت معمولی باشد، سببی برای تخفیف بوده نمیتواند؛ چنانچه که گفته شده: مشقت بر دو قسم است، کی آنکه غالبا از عبادات جدا شدنی نیست، مانند مشقتی که در وضو گرفتن یا غسل کردن با آب سرد برای انسان پیش می‌آید و دیگر مشقتی که بیشتر

^۱ الزبیدی، محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسینی، أبو الفیض، الملقَّب بمرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۶ ص ۳۹۹، الناشر: دار الهدایة.

^۲ قرآن کریم سوره نحل، آیه ۷

^۳ - الباحسین، الدكتور یعقوب عبدالوهاب، رفع الحرج فی الشریعة الاسلامیة، صفحه: ۳۸، مکتبه الرشد، ۱۴۲۰هـ

^۴ - محمد رواس قلعجی - حامد صادق قنبی، معجم لغة الفقهاء، جلد: ۱ صفحه ۹۶، دار النفائس للطباعة والنشر والتوزیع، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۸ هـ -

از حد توان مکلف مییابد، همانند مشقتی که باعث ضیاع نفس، ضیاع یک از اعضای بدن و یا منافع آن میگردد؛ انواع مشاق موجب تخفیف اند.^۱

همچنان گفته شده که مراد از مشقت در اینجا؛ همانا مشقت غیر معتاد و زایدی است که انسان بطور عادی از انجام آن عاجز است و باعث ایجاد خلل در حیات شخص و معطل شدن اعمال نافع برای او میگردد.^۲

مطلب دوم - مفهوم تیسیر

الف) تیسیر در لغت

مصدر یسر و سهوله بوده چنانچه گفته شده: تیسر التی إذا تسهل، و تیسیر ضد عسر بوده به معنای نرمی آسانی و سادگی است.^۳ گفته شده تیسیر به معنای کاریکه باعث بوجود آمدن سختی و خستگی برای جسم نگردد: چنانچه الله متعال میفرماید: (يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ)^۴ ترجمه: خداوند برای شما آسانی میخواهد نه سختی را، همچنان ماده اصلی این کلمه (ی - س - ر) بوده به معنای انقیادی که ضد عسر و سختی است و به معنای تیسیر، لیونت یا نرمی.^۵

ب) تیسیر در اصطلاح

مفهوم اصطلاحی تیسیر موافق به معنای لغوی آن بوده و مقصد آن ایجاد سهولت برای مکلف و دفع حرج و سختی از وی است.^۶

^۱ - ابن نجیم المصری، زین الدین بن ابراهیم بن محمد، الْأَشْبَاهُ وَالنَّظَائِرُ، صفحه: ۸۲، دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۹ م

^۲ - الزحیلی، د. وهبه، نظریة الضرورة الشرعیة، ص ۱۹۹، بیروت، مؤسسه الرساله، الطبعة الرابعة ۱۴۰۵ هـ - ۱۹۸۵ م

^۳ - الفیروزآبادی، مجد الدین أبو طاهر محمد بن یعقوب، (المتوفی: ۸۱۷هـ)، القاموس المحيط، تحقیق: محمد نعیم العرقسوسی، جلد: ۲، صفحه ۲۳۰، مؤسسه الرسالة للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت - لبنان، الطبعة: الثامنة، ۱۴۲۶ هـ - ۲۰۰۵ م

^۴ - سوره بقره، ایه ۱۸۵

^۵ بن فارس بن زکریا، أبو الحسین أحمد، معجم مقاییس اللغة، المحقق: عبد السلام محمد هارون، جلد: ۶، صفحه: ۱۵۵ - ۱۵۶، دار الفكر، الطبعة: ۱۳۹۹ هـ - ۱۹۷۹ م

^۶ - محمد رواس قلجی - حامد صادق قنیبی، معجم لغة الفقهاء، جلد: ۱، صفحه ۹۶، دار النفائس للطباعة والنشر والتوزیع، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸ م

از مجموع تعاریف لغوی و اصطلاحی میتوان گفت: آسانی و سهولتی که بعد از حرج برای مکلف پیشنهاد میشود را تیسیر گویند. از اینکه محور اصلی فصل هذا معرفی کامل قاعده المشقة تجلب التیسیر است؛ بناء مفاهیم این قاعده در نخست بطور کلی معرفی گردید، در مبحث بعدی به شرح و بیان این قاعده خواهیم پرداخت.

مبحث دوم - بیان قاعده المشقة تجلب التیسیر

این مبحث پنج مطلب را شامل میگردد طوریکه مطلب اول روی معنای کلی قاعده المشقة تجلب التیسیر، مطلب دوم روی اهمیت این قاعده، مطلب سوم روی ادله حجیت قاعده، مطلب چهارم در مورد انواع مشقت هائیکه جلب کننده تیسیر است و مطلب پنجم در مورد انواع تخفیف و اسباب آن بحث میکند. طوریکه شایان است محور این مبحث شرح و بیان یکی از قواعد کبرای فقهی است، در نخست قبل از اینکه به بیان معنای این قاعده پردازیم، اصطلاح قواعد فقهی را برای فهم بیشتر قاعده متذکره به معرفی میگیریم. فقهاء قواعد فقهی را چنین تعریف نموده اند: قواعد فقهی عبارت از احکام کلی اند که به دلیل شرعی اتکاء داشته، بصورت مجرد بناء شده و بطور جامع یا اغلبی جزئیات خود را شامل میشوند.^۱ قواعد فقهی بطور کلی شامل پنج قاعده کبری میگردد و هر یک از قواعد کبری شامل چند قاعده صغری دیگر است و این پنج قاعده را امهات قواعد نامیده اند.

که عبارت اند از:

۱. قاعده الامور بمقاصد ها
۲. قاعده الضرر یزال
۳. العادة محكمة
۴. یقین لا یزول بالشک
۵. قاعده المشقة تجلب التیسیر.^۲

که از این میان، در رساله هذا به مسایل میپردازیم که در محور قاعده المشقة تجلب التیسیر می چرخند.

^۱ - نذیر، پوهاند دادمحمد، درآمدی بر قواعد کلی فقهی، صفحه: ۸، کابل: انتشارات رسالت، ۱۳۹۱هـ

^۲ - الحموی، ابو العباس احمد بن محمد، غمز العیون البصائر شرح الاشباه والنظائر، جلد: ۱، صفحه ۲۲ الطبعه الاولى: بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۹۸۵م

مطلب اول - معنای کلی قاعده المشقه تجلب التيسير

در شرح و تبیین قاعده چنین آمده است مقصود از اینکه مشقت، تیسیر و آسانی به دنبال دارد؛ اینست که سختی و مشقت در هنگام تنگنایی و شدت سبب تخفیف و تسهیل میگردد؛ بنابر این اگر مکلف در اوضاع و شرایطی قرار گیرد که تحملش سخت و دشوار و از طاقت و توان معمول خارج باشد، مادامیکه مکلف دستور شرعی را انجام داده است، چنین حالتی سبب شرعی برای تخفیف و تسهیل نسبت به مکلف قلمداد میگردد، بگونه ای که در هنگام تکلیف احساس سختی و دشواری نکند همانند اینکه: شخص بیمار که نمی تواند در حالت ایستاده نماز بخواند، بیماری او سبب شرعی در نظر گرفته میشود تا تنها مکلف به خواندن نماز بطور ایستاده نشود، بلکه به او اجازه داده میشود تا نماز را در حالت نشسته برگزار کند و نمازش صحیح به شمار میآید.^۱

و مراد از مشقتی که جلب کننده سهولت و آسانی است آن مشقتی است که با وجود آن تکلیفات شرعی از بین برود، ولی اگر مشقتی باشد که تکلیفات شرعی با آن از بین نرود مانند: مشقتی که در قتل بغات و مفسدین وجود دارد این چنین مشقت، اثری در جلب سهولت و تخفیف ندارد.^۲

زیرا رفع مشقت، برای ایجاد سهولت و در نظر گرفتن مصالح مردم است. همچنان در مورد مشقتی که جلب کننده تیسیر است شرط گذاشته اند که با نص در تعارض نباشد ولی اگر چنان مشقتی باشد که با نص در تعارض قرار گیرد باید به نص عمل شود.^۳

همچنان گفته شده: شرط است که وقوع مشقت عام باشد ولی اگر وقوع آن نادر باشد، این قاعده در آن مراعت نخواهد شد.^۴

^۱- السدلان، الدكتور صالح بن غانم، القواعد الفقهية الكبرى، صفحه: ۲۲۰، دار بنسبه للنشر والتوزيع - المملكة العربية السعودية - الرياض، الطبعة الاولى، ۱۴۱۷هـ

^۲- الزرقا، أحمد بن الشيخ محمد، شرح القواعد الفقهية، صححه وعلق عليه: مصطفى أحمد الزرقا، صفحه: ۱۰۵، دار القلم - دمشق / سوريا، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۹هـ - ۱۹۸۹م

^۳- ابن نجيم المصري، زين الدين بن إبراهيم بن محمد، الأَشْبَاهُ وَالنَّظَائِرُ، صفحه: ۹۲ - ۹۳ دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۹هـ - ۱۹۹۹م

^۴- الزركشي، أبو عبد الله بدر الدين محمد بن عبد الله بن بهادر، المنشور في القواعد الفقهية، جلد: سوم، صفحه: ۱۶۹، وزارة الأوقاف الكويتية، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۵هـ - ۱۹۸۵م

مطلب دوم - اهمیت قاعده المشقة تجلب التيسير

در مورد اهمیت قاعده المشقة تجلب التيسير در الاشباه و النظائر گفته شده: که این قاعده از جمله قواعد پنجگانه ای است که فقه بر آن بناء شده است.^۱

قاعده المشقة تجلب التيسير از جمله قواعد اساسی پنجگانه ی است که بزرگترین احکام فقهی، حول آن میچرخد و از جمله قواعد فقهی کبری بوده و اساسی برای رفع حرج از مکلفین و جمع کننده تمام رخصت ها و تخفیفات شرعی میباشد چنانچه اهل علم در مورد مکان و جایگاه این قاعده گفته هایی داشته اند.^۲

امام نووی میگوید - این اصل از جمله اصول عظیم شرع است و بسیاری از رحمت های شرعی از آن ناشی میشود.^۳

مطلب سوم - ادله حجیت قاعده المشقة تجلب التيسير

برای این قاعده دلایل زیادی از کتاب الله، سنت مطهره و اجماع مبني بر مشروعیت رخصت و عموماً شرع که نفی کننده حرج است وجود دارد و همه ای این دلایل بر این دلالت دارند که قصد شارع حکیم مشقت و سختی برای مکلفین نیست و بیانگر این است که اصل شریعت بر سماحت، آسانی، سهولت، رفع حرج و سختی از مکلفین بناء شده است.

الف) ادله کتاب الله

این قول الله متعال (يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ)^۴ ترجمه: همانا الله متعال برای شما آسانی و سهولت را اراده دارد نه سختی و حرج را.

وجه استدلال: از همینرو الله متعال احکامی را وضع نموده تا فرد مسلمان بتواند وظایف شرعی و عبادی خود را به آسانی انجام دهد، بطور مثال برای ادای روزه در هنگام مسافرت و بیماری قانون سهل و ساده مقرر نموده است، و او نمیخواهد که در وضع قوانین و احکام دشواری وجود داشته باشد.

^۱ - السيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين، الأشباه والنظائر، صفحة: ۸، دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱هـ - ۱۹۹۰م

^۲ - السيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين، الأشباه والنظائر، صفحة: ۷۷، دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱هـ - ۱۹۹۰م

^۳ - الندوي، دكتور على احمد، القواعد الفقهية، مفهومها، نشاتها، تطورها، صفحة: ۳۰۲، دار القلم، الطبعة الثالث، ۱۹۹۴م.

^۴ - البقره آية ، ۱۸۵.

همچنان این قول الله متعال (لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِكْرَامًا وَسْئَلَهَا).^۱ ترجمه: الله متعال هیچ شخصی را بیشتر از حد توانش مکلف به انجام کاری نمیسازد.

وجه استدلال: اگر بیشتر از حد توانش مکلف به انجام امری مینمود، اینکار مستلزم مشقت و دشواری برای مکلف میبود؛ در حالیکه صراحت این آیت بر عدم دشواری برای مکلف است.

و این قول الله متعال (رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَيَّ الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا)^۲ ترجمه: ای پروردگارا بر ما باری حمل نکن که توان حمل آنرا نداشته باشیم.

وجه استدلال: بدیهی است که برای مردمان گذشته (بنی اسرائیل) اعمال سخت و سنگینی گذاشته شده بود که گاه از انجام آن باز میماندند، ولی رحمت و آسانگیری پروردگار شامل حال این امت گردیده و اعمالی را وضع ننموده که از توان و قدرت آنها خارج باشد.

همچنان این فرموده الله متعال (يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ)^۳ ترجمه: الله متعال برای شما تخفیف و آسانی را اراده دارد.

وجه استدلال: مراد و مقصد خداوند متعال از وضع تمام احکام شرعی؛ همانا تخفیف و سهولت برای بندگانش است، تا ایشان درد دنیا و آخرت پیروز و کامیاب بر در آیند.

همچنین این قول الله متعال (مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُم مِّنْ حَرَجٍ)^۴ ترجمه: نمیخواهد خداوند برای شما مشقتی را. همچنان میفرماید - (وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُم فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ)^۵ ترجمه: و بر شما در دین هیچ تنگی و دشواری قرار نداده است.

و همچنان (فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا)^۶ ترجمه: هر آینه پس از هر دشواری آسانی است و البته که پس از هر دشواری آسانی است.

^۱ - البقره آیه ، ۲۸۶.

^۲ - البقره آیه، ۲۸۶.

^۳ - النساء آیه، ۲۸.

^۴ - المائده آیه ، ۶.

^۵ - سوره الحج آیه، ۷۸.

^۶ - سوره الانشراح آیات ۵-۶.

وجه استدلال: این آیت برای بندگان بشارت است در اینکه اگر با سختی و دشواری هم مواجه شوند به دنبال آن پرودگارشان باز هم آسانی و فتح‌ها رابرایشان در نظر دارد.

(ب) ادله از سنت مطهره

در سنت مطهره نیز نصوص زیادی به رفع مشقت از مردم و اراده یسر به آنها وارد شده است که در ذیل نقل می‌گردد: این حدیث شریف که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده اند: «إِنِّي أُرْسِلْتُ بِحَنِيفِيَّةٍ سَمَّحَةٍ»^۱ ترجمه: همانا من مبعوث شده‌ام برای نشر دین توحید و گذشت.

وجه استدلال: سایر ادیان؛ احکام را بر خود سخت گرفتند و بسوی افراط و تفریط رفتند از اینرو هلاک شدند ولی این دین بر بنیاد سهولت بنا شده و پیامبر برای همین آسانگیری بر مردم مبعوث شد.

همچنان ابو هریره^۲ رضی الله عنه روایت میکند که: (قَامَ أَعْرَابِيٌّ قَبَالَ فِي الْمَسْجِدِ، فَتَنَّاوَلَهُ النَّاسُ، فَقَالَ لَهُمُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «دَعُوهُ وَهَرِّقُوا عَلَى بَوْلِهِ سَجَلًا مِنْ مَاءٍ، أَوْ ذُنُوبًا مِنْ مَاءٍ، فَإِنَّمَا بُعِثْتُمْ مُيسِّرِينَ، وَكَمْ تَبَعْتُوا مُعَسِّرِينَ»^۳ ترجمه: بادیه نشینی در مسجد بول کرد، مردم در مقابل او ایستادند تا او را سرزنش کنند، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: او را رها کنید و سطل آب را بر ادرار او بریزید، شما آسانگیر مبعوث شده اید نه سختگیر.

وجه استدلال: اخلاق و رفتار پیامبر خود نماد دینی بود که برای نشر آن مبعوث شده بود، اگرچه مسجد مکان عظیم و مطهر است ولی بنابر ناآگاهی بادیه نشین از این موضوع وی مستوجب سزا نبود و باید برای شخص نا آگاه، سهل گرفت و وی را تعلیم داد و با وی رفتار خردمندانه نمود تا عظمت و بزرگی چنین اماکن را بداند، نه اینکه با خشونت با وی رفتار شود و او را در مقابل چنین شعایری عقده مند ساخت.

^۱ - ابن رجب، زین الدین أبی الفرج عبد الرحمن ابن شهاب الدین البغدادی، فتح الباری، جلد: ۱، صفحه: ۱۳۶، حدیث شماره: ۴۲۷ تحقیق: أبو معاذ طارق بن عوض الله بن محمد، تحقیق: أبو معاذ طارق بن عوض الله بن محمد، الطبعة: الثانية، دار ابن الجوزی - السعودية / الدمام - ۱۴۲۲هـ.

^۲ - عبدالله بن عبد الرحمن بن عامر بن صخر دوسی مشهور به ابو هریره از روایان حدیث و از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم است، روایات وی از پیامبر صلی الله علیه وسلم در صحیح بخاری و صحیح مسلم نقل شده است. در مورد کنیه اش از خود او نقل شده که کنیه من را ابو هریره (پدر گربه) گذاشتند زیرا یک گربه پیدا کردم و آنرا در آستین خود گذاشتم پس به من ابو هریره گفتند. او در سال ۲۰ قبل از هجرت تولد و در سال ۵۹ قمری مطابق به ۶۸۱ میلادی به عمر ۷۸ سالگی وفات نموده است. ابن الأثیر، أبو الحسن علی بن أبی الکریم محمد بن محمد بن عبد الکریم بن عبد الواحد الشیبانی الجزری، أسد الغابة، (۳۱۸/۵) دار الفکر - بیروت، ۱۴۰۹هـ - ۱۹۸۹م.

^۳ - البخاری، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله، [صحیح البخاری]، جلد: ۱، صفحه: ۵۴، حدیث شماره: ۲۲۰، د. مصطفی دیب البغا أستاذ الحدیث وعلومه فی کلیة الشریعة - جامعة دمشق، دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷م.

از انس رضی الله عنه روایت است که: عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: (يَسْرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا، وَبَشِّرُوا، وَلَا تُنْفِرُوا)^۱ ترجمه: آسانگیری کنید و سختگیر نباشید، مردم را بشارت دهید و متنفر نسازید.

وجه استدلال: آسانگیری در امور دین و بشارت دادن به مردم سبب دلچسپ شدن و شیفته شدن و گرویدن مردم به دین میگردد و بر عکس سخت گرفتن در امور دین سبب تنفر، گریزانی و ایجاد شک در بین مردم نسبت به سخنان دعوتگر و دوری مردم از وی میگردد.

همچنین در حدیث دیگری از ابوهریره رضی الله عنه روایت است: عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: (إِنَّ الدِّينَ يُسْرٌ، وَلَنْ يُشَادَّ الدِّينَ أَحَدٌ إِلَّا غَلَبَهُ، فَسَدِّدُوا وَقَارِبُوا، وَأَبْشِرُوا، وَاسْتَعِينُوا بِالْعَدْوَةِ وَالرَّوْحَةِ وَشَىْءٍ مِنَ الدَّلِجَةِ)^۲ ترجمه: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: همانا دین آسان است و هر کسی آنرا بر خود سخت بگیرد، سر انجام خسته و در مانده میشود؛ پس راه راست، درست و میانه را در پیش گیرید، خوشحال باشید و از عبادت صبح و شام و پاره یی از شب کمک بگیرید.

وجه استدلال: تطبیق احکام دین در همان حیطه ی که پیامبر آنرا بیان داشته؛ آسان است مگر اینکه شخص در انجام اعمال سختگیری پیشه کند و نفس خود را در مافوق توانش وادار کند که سر انجام خسته و بیچاره خواهد شد.

همینطور از ام المومنین حضرت عایشه رضی الله عنه روایت است که: (مَا خَيْرَ رَسُولٍ اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَ أَمْرَيْنِ إِلَّا أَخَذَ أَيْسَرَهُمَا، مَا لَمْ يَكُنْ إِثْمًا، فَإِنْ كَانَ إِثْمًا كَانَ أَبْعَدَ النَّاسِ مِنْهُ)^۳ ترجمه: هرگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم در میان دو گزینه قرار میگرفتند آسانترین آنها را انتخاب میکردند، مادامیکه گناه نمیبود؛ و اگر گناه میبود بیش از همه ی مردم از آن دوری میکرد.

^۱ - متفق علیه - البخاری، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله، [صحیح البخاری] ج: ۱، ص: ۲۵، حدیث شماره: ۲۲۰، د. مصطفی دیب البغا أستاذ الحدیث و علومه فی کلیة الشریعة - جامعة دمشق، دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ م. و النیسابوری، مسلم بن

الحجاج أبو الحسن القشیری، صحیح مسلم، ج: ۳، ص: ۱۳۵۹، شماره حدیث ۱۷۳۴، دار إحياء التراث العربی - بیروت، ب. ت.
^۲ - البخاری، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله، [صحیح البخاری] ج: ۱، ص: ۱۶، حدیث شماره: ۳۹، د. مصطفی دیب البغا أستاذ الحدیث و علومه فی کلیة الشریعة - جامعة دمشق، دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ م.

^۳ - متفق علیه - البخاری، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله، [صحیح البخاری] ج: ۴، ص: ۱۸۹، حدیث شماره: ۳۵۶۰، د. مصطفی دیب البغا أستاذ الحدیث و علومه فی کلیة الشریعة - جامعة دمشق، دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ م. و النیسابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشیری، صحیح مسلم، ج: ۴، ص: ۱۸۱۳، شماره حدیث ۲۳۲۷، دار إحياء التراث العربی - بیروت، ب. ت.

وجه استدلال: یکی از ویژه گی های بزرگ دعوتگر، آسانگیری بر مردم است و این ممکن نیست مگر اینکه از خود آغاز نموده و اثر این آسانگیری در اعمال خودش ظاهر گردد و البته این آسانگیری هم تا جایی باشد که وارد دایره گناه و پیروی از هوا و هوس نگردد.

ج) آثار صحابه

حضرت عمر روزی از کوچه بی عبور میکرد که از ناودانی آب بالایش ریخت کسیکه با خلیفه مسلمین بود صدا زد که ای صاحب خانه! آبی که از ناودان آمد پاک بود یانه. وقتی از صاحب خانه جوابی نیامد بدون پرسش و استغفار رفت.^۱

همچنان ابن مسعود^۲ رضی الله عنه - میفرماید: **إِيَّاكُمْ وَالتَّعَمُّقَ فِي الدِّينِ** یعنی: بر شماست که در امور دین سختگیری نکنید.^۳

د) اجماع

امت اسلامی اجماع کرده اند بر عدم وقوع تکلیف شرعی که با مشقت همراه باشد و البته آن مشقتی که سبب تیسیر باشد، مانند: رخصت قصر نماز، جمع بین نمازها، رخصت افطار رمضان برای مسافر و یا مریض و خوردن محرمات در حالات اضطرار، تمام این ها از مثال های اند که بر مطلق رفع حرج و سختی دلالت میکنند.^۴ همچنان علمای امت اسلامی بدین امر اجماع نموده اند که در احکام الهی مشقتی وجود ندارد و هدف شارع هم هیچگاهی تکلف نبوده است از همینرو هر گاهی سختی و دشواری فرا روی مکلف قرار گیرد، شارع رخصت

^۱ - ابن قیم الجوزیه، محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد شمس الدین، إغاثة اللفهان من مصاید الشیطان، ج ۱، ص ۱۵۴، مکتبه المعارف، الرياض، المملكة العربیة السعودیة، ب.ت

^۲ - عبدالله بن مسعود بن غافل بن حبيب الهذلي معروف به بن مسعود، از صحابی و یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم بود او بزرگترین مفسر قرآن در زمان خود و دومین مفسر در آن زمان بود. او در سال ۵۹۴ میلادی در مکه - عربستان سعودی تولد گردیده و در سال ۶۵۰ میلادی در مدینه - عربستان سعودی از دنیا رفت و در قبرستان بقیع در مدینه دفن گردید. بن حجر العسقلانی، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد، الإصابة في تمييز الصحابة، (۲۰۰/۴) تحقیق: عادل أحمد عبد الموجود وعلی محمد معوض، دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى - ۱۴۱۵ هـ

^۳ - زین الدین محمد المدعو بعبد الرؤوف بن تاج العارفين بن علی بن زین العابدین الحدادی ثم المناوی القاهری (المتوفی: ۱۰۳۱هـ)، فیض

القدير شرح الجامع الصغير، ج ۳، ص ۱۳۳، المکتبه التجاریة الكبرى - مصر، الطبعة: الأولى، ۱۳۵۶

^۴ - الشاطبی، إبراهيم بن موسى بن محمد اللخمي الغرناطي، الموافقات، ج ۲، ص ۱۲۲، دار ابن عفان، الطبعة الأولى ۱۴۱۷هـ/ ۱۹۹۷م

عنایت فرموده و تخفیف قایل شده شده است، شریعت بخاطر انعطاف و سهولت آمده و هر گاهی حکمی پیدا شود که در آن سختی و دشواری دیده شود متناقض اختلافی است که شرعا مورد نفی میباشد.^۱

ه) دلیل عقلی

عقل بشری نیز به این گواهی میدهد که اگر هدف شارع ایجاد سختی و دشواری میبود هرگز نصوصی در قرآن ذکر نمیشد که تاکید شارع را به آسانی و انعطاف نشان دهد؛ بناء هر گونه برداشت سختگیرانه یی در تنافی با نصوص صریح قرآنی قرار داشته و عقلا مردود می باشد.^۲

مطلب چهارم - انواع مشقت هاییکه جلب کننده تیسیر اند

علماء بیان داشته اند که سختی و مشقت ها در عبادات در کل به دو قسم اند :

قسم اول: آن مشقت هاییکه غالبا از عبادات جدا شدنی نیستند، مانند مشقت سردی در اثر وضو و غسل، مشقت روزه در هوای گرم و روز طولانی، مشقتی که در سفر حج یا جهاد، شخص با آن مواجه میشود، مشقتی که در اثر اجرای حدود، رجم و قتل بوجود میآید؛ اینوع مشقت ها و سختی ها اثری در تخفیف بر عبادات ندارند.^۳

قسم دوم: آن مشقت هاییکه غالبا از عبادات جدا شدنی هستند و این عبادات دارای مراتبی اند: مشقت بزرگ و دشوار مانند: ترس از هلاکت جان، ضیاع اعضاء و منافع اندام بدن، این مشقت مستلزم تخفیف و تسهیل است، زیرا حفظ جان و اندام بدن بقصد حفظ مصالح و منافع دنیا و آخرت، شایسته تر است نسبت به از دست دادن آنها در انجام عبادات و این نوع مشقت ها مستلزم تخفیف و تیسیر اند.^۴

مشقت خفیف، مانند: کمترین درد در انگشت یا در سر و یا کسالت خفیف، که اینوع از مشقت هیچ اعتباری ندارد و مستلزم تخفیف و تسهیل نمیشد؛ زیرا تحصیل و تخفیف بخشیدن به مصالح تکالیف شرعی، سزاوار تر از رفع اینگونه مشقت ها است و قاعده یاد شده شامل اینوع مشقت ها نمی شود.^۵ مشقت هاییکه میان دو مشقت قبلی

^۱ - آل بورنو، الشیخ الدكتور محمد صدقی بن أحمد بن محمد، الوجیز فی ایضاح قواعد الفقه الکلیه، ج ۱، ص ۱۱۳۴، مؤسسہ

الرساله، بیروت - لبنان، الطبعة: الرابعة، ۱۴۱۶ هـ - ۱۹۹۶ م

^۲ - الشاطبی، ابراهیم بن موسی بن محمد اللخمی الغرناطی، الموافقات، ج ۲، ص ۱۲۲، دار ابن عفان، الطبعة: الطبعة الأولى ۱۴۱۷ هـ / ۱۹۹۷ م

^۳ - عبدالعزيز، شیخ الاسلام عزالدین بن عبدالسلام، القواعد الکبری، ج ۲، ص ۱۳-۱۴، دارالقلم: دمشق سوریه، ۲۰۰۰ م.

^۴ - السیوطی، عبد الرحمن بن أبی بکر، جلال الدین، الأشباه والنظائر، ص ۸۰-۸۱، دار الکتب العلمیة، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰

^۵ - ابن نجیم المصری، زین الدین بن ابراهیم بن محمد، الأشباه والنظائر، ص ۹۰-۹۱، دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۹

هـ - ۱۹۹۹

قرار داشته و از لحاظ خفت و شدت متفاوت هستند: اینوع از مشقت ها اگر به مشقت نوع نخست نزدیکتر باشد مستلزم تخفیف و تیسیر نمیگردد و اگر به مشقت نوع دوم نزدیکتر باشد مستلزم تخفیف و تیسیر میگردد؛ ولی از نظر ظاهری ها که به رعایت تخفیف و تیسیر در اینوع از مشقت باور دارند، مانند: تب خفیف و دندان درد اندک؛ بناء هر نوع مشقتی که میان این دو مرتبه یعنی نوع نخست و نوع دوم قرار دارد محل اختلاف فقها است برخی این درجه از مشقت را به نوع اول ملحق کرده اند و در تحت قاعده المشقة تجلب التیسیر جای داده اند و برخی دیگر، آنرا به نوع دوم ملحق کرده اند؛ بنابراین خارج از شمول قاعده ی مشقت میباشند اما در هر حال، اگر مشقت به نوع نخست نزدیک تر باشد، به عدم تخفیف و تیسیر و هرگاه مشقت به نوع دوم نزدیکتر باشد به تخفیف و تیسیر سزاوارتر میباشد.^۱

مطلب پنجم - انواع تخفیف و اسباب آن

الف: تخفیفات و سهولت هایی که در شرع وجود دارند به شرح زیر اند:

تخفیف إسقاط، یعنی إسقاط عبادات در حالت وجود عذر مانند: إسقاط نماز جمعه حج یا عمره و إسقاط جهاد توسط اعدار.

تخفیف تنقیص، مانند قصر نماز.

تخفیف ابدال یا جایگزین، مانند جایگزین کردن وضو و غسل به تیمم، تبدیل قیام در نماز به نشستن و یا دراز کشیدن و یا رکوع و سجود به اشاره.

تخفیف تقدیم، مانند: جمع نمازها در عرفات (ادای نماز ظهر و عصر در وقت نماز ظهر)، پرداخت و تقدیم زکات قبل از گذشت یکسال و یا پرداخت زکات فطر در رمضان.

تخفیف تاخیر، مانند: جمع میان نمازها در مزدلفه (نماز شام و عشاء در وقت نماز عشاء) و یا تأخیر نماز از وقت، نسبت به کسیکه مشغول نجات شخص باشد که در حالت غرق شدن است، همچنان تاخیر رمضان برای مریض و مسافر.

^۱ - آل بورنو، الشیخ الدكتور محمد صدقی بن أحمد بن محمد، الوجیز فی ایضاح قواعد الفقه الكلية، ج ۱، ص ۲۲۴-۲۲۵، مؤسسة الرسالة، بیروت - لبنان، الطبعة: الرابعة، ۱۴۱۶ هـ - ۱۹۹۶ م

تخفیف ترخیص، مانند: نوشیدن خمر در حالت گیر کردن لقمه در دهان، خوردن مردار در حالت اضطرار و یا خوردن نجاست بخاطر تداوی. تخفیف تغییر، مانند تغییر دادن کیفیت نماز در حالت جنگ و جهاد.^۱

ب: اسباب تخفیفات در شرع: اسباب تخفیفات شرعی؛ اسبابی اند که باعث رفع حرج و مشقت شده و هرگاه این اسباب پیدا شوند سبب تخفیف در برخی تکالیف میگردد و علماء این اسباب را در امور ذیل محصور نموده اند که عبارت اند از: سفر، مرض، اکره، نسیان، جهل، نقص، عسر و عموم بلوی.

حال میپردازیم به تفصیل این اسباب:

سفر - سببی است برای قصر نماز و جمع میان دو نماز و عدم ادای نماز جمعه، همچنان سفر سببی است برای مسح بر بالای موزه ها در بیشتر از یکشنبه روز.

مرض - سببی است برای تیمم کردن در صورت وجود مشقت در استعمال آب و یا اینکه سببی است که میتوان از آن بخاطر درمان جسم از نجاست ها استفاده کرد.

نسیان یا فراموشی - مانند خوردن و نوش در ماه رمضان در حالت فراموشی .

جهل یا عدم علم نسبت به چیزی - مانند جهل و کیل و قاضی نسبت به عدل شان از منصب و یا جهل محجور نسبت به حجز به عنوان عذر به شمار میرود؛ بناء تصرفات و اعمال آنان صحیح قلمداد میشود تا وقتی که از آن موضوع آگاهی حاصل کنند.

اکراه - واداشتن دیگری به انجام کاری که بدان رضایت ندارد، مانند تلفظ کلمه کفر به جبر بالای کسی و یا اکره به نوشاندن شراب به دیگری.

نقص - حالت وصفی که هر گاه در انسان وجود داشته باشد مستلزم عدم توانایی انجام برخی تکالیف شرعی است مانند عدم تکلیف صبی (طفل) و مجنون و یا عدم تکلیف زنان به انجام عباداتی که مردان به مکلف اند مانند: جماعت، نماز جمعه، جهاد، پرداخت جزیه، پرداخت دیت و غیره.

عسر و عموم بلوی - سختی و دشواری در پرهیز از یک شی است، مانند: نماز در صورت وجود اثر نجاستی اندک که زایل کردنش دشوار است، اثر خون مگس یا پشه در لباس حتی اگر زیاد باشد، اثر گل راه ها و سرکها، فضلات پرند گان حتی اگر زیاد هم باشد.^۲

^۱ - زیدان، دکتور عبدالکریم، الوجیز فی قواعد الفقه، ترجمه: دکتور سالم افسری، ص ۱۱۵، ایران: انتشارات آراس، چاپ اول، سال ۱۳۹۵ ه. ش.

^۱ - السیوطی، عبد الرحمن بن اَبی بکر، جلال الدین، الأشباه والنظائر، ص ۷۷، دار الکتب العلمیة، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م

مطلب ششم: ضوابط تیسیر

ضابطه عبارت از قاعده کلی؛ و در اینجا منظور از آن قید و بند هایی است که حدود موضوع را مشخص میسازد.

مبنای شریعت در اصول و اهداف آن بر آسانگیری میباشد که از ضوابط آن عبارت از^۱:

1 - آسان گیری از کتاب و سنت ثابت شده باشد؛ تا آنکه عمل به آن و اعتمد بر آن برای مسلمندان

سهل و آسان باشد نه اینکه آسانگیری بر حسب هوا و هوس باشد یا اینکه ناشی از فشار های وارد در

جوامع معاصر باشد.

2 - عدم تجاوز از حد و حدود آسان گیری که نص مشخص نموده است؛ چنانکه جایز نیست بیش

از آنکه نص در جهت آسانگیری بیان نموده است، به تخفیف و تسهیل روی آوردن از نظر کمی و نه از

جهت کیفی؛ به عنوان مثال برای کسسه که میتواند، نشسته نماز بخواند، جایز نیست دراز کشیده نماز

بخواند.

3 - آسان گیری با نصی از کتاب الله یا سنت در تعارض نباشد. خداوند متعال میفرماید: يَا أَيُّهَا

الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَانقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (الحجرات: ۱) ترجمه:

ای کسانی که ایمان آورده ای! بر الله و رسولش و پی شدستی نکندی و از الله بترسید، بی

گمان الله شنوای داناست.

بناء به هنگام اختلاف و تنازع به مراجعه به الله و رسولش ار کرده است.

4 - آسانگری مقید به مقاصد شریعت باشد، یا به عبارت دیگر آسانگیری باید در چهارچوب

مقاصدی (شریعت برای حفظ دین، نسل، عقل، مال و نفس آمده است) باشد که شریعت برای تحقیق

آنها آمده است .

مثال های قاعده المشقة تجلب التیسیر: برخی از مثال های تطبیقی این قاعده عبارتند از:^۲

^۱ - آل بورنو، الشیخ الدكتور محمد صدقی بن أحمد بن محمد، الوجیز فی إیضاح قواعد الفقه الكلية، ج ۱، ص ۲۵۵، مؤسسه الرساله، بیروت - لبنان، الطبعة: الرابعة، ۱۴۱۶ هـ - ۱۹۹۶ م

^۲ - الانصاری، أبو الحسنات محمد عبد الحی الکنوی الهندی، فواتح الرحموت بشرح مسلم الثبوت، ج ۱، ص ۱۱۶-۱۱۷، دار الکتب العلمیه، بیروت - لبنان، ب.ت

۱- مباح بودن فعل حرام هنگام ضرورت، مانند مباح بودن تلفظ به کلمه کفر هنگام اکراه به قتل یا قطع یکی از اعضا به شرط آنکه شخص مکره (تحت اکراه و جبر) قلباً ایمان داشته باشد؛ زیرا الله متعال میفرماید: (مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ)^۱ ترجمه: هر که بخدا بعد از ایمانش کافر شود مگر آنکه بر وی جبر کرده شود و دلش بر ایمان مطمئن باشد و لیکن کسیکه به کفر سینه گشاده کند بر ایشان خشم از خدا ست و ایشان را عذاب بزرگ است. اما باید گفت که عمل به عزیمت در این حالت نسبت به اخذ رخصت بهتر است، زیرا روایت شده است زمانی که مسیلمه کذاب دو تن از اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم را دستگیر نمود از یکی پرسید: نظرت در مورد محمد چیست. گفت او رسول الله است، گفت: نظر در مورد من چیست. گفت تو نیز رسول الله هستی او را رها کرد و از دیگری پرسید: رأیت در مورد محمد چیست. گفت: او رسول الله است گفت رأیت در مورد من چیست گفت: من گنگ هستم سه باره از او پرسید و او در هر بار میگفت که من گنگ هستم، پس او را بقتل رسانید، هنگامیکه این خبر به رسول الله رسید، فرمود: أما أحدهما فقد أخذ برخصة الله، وأما الثاني فقد صدع بالحق فهنيئاً له^۲ ترجمه: یکی از آنها به رخصت الله متعال عمل نمود و دیگری حق را آشکار ساخت پس گوارایش باد.

۲- مباح بودن ترک واجب هنگامی که انجام دادن آن شخص مکلف را با مشقت روبرو سازد، مانند مباح بودن افطار روزه رمضان برای مسافر و مریض؛ زیرا الله متعال میفرماید: (فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ)^۳ ترجمه: پس هر که از شما بیمار یا مسافر باشد پس شمار آن از روزهای دیگر لازم است.

عقود و تصرفات مورد نیاز مردم هر چند مخالف با قواعد عمومی شریعت اسلامی باشد، مانند عقد سلم که بیع معدوم است و بیع معدوم باطل است ولی شریعت اسلامی بخاطر رفع نیازمندی مردم آنرا جایز دانسته است.

مبحث سوم - قواعد فرعی و مندرج در قاعده المشقة تجلب التيسير

در این مبحث در مطالب مختلف در مورد آن قواعدی که از فروع قاعده المشقة تجلب التيسير متفرع شده اند بحث خواهیم کرد.

^۱ - النحل آیه ۱۰۶

^۲ - البکری، محمد علی بن محمد بن علان بن ابراهیم، دلیل الفالحین لطرق ریاض الصالحین، ج ۱، ص ۱۹۸، دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت - لبنان، الطبعة: الرابعة، ۱۴۲۵ هـ - ۲۰۰۴ م

^۳ - البقره آیه، ۱۸۴

مطلب اول - بیان قاعده إذا ضاق الأمر اتسع

شرح قاعده مفهوم قاعده این است که هر گاه ضرورت با مشقت مستلزم گشایش و فراخی در یک امری باشد، آن امر توسعه و گشایش داده میشود، به عبارت دیگر به کار گیری رخصت و تیسیر در اینگونه امور جایز است تا بدان جا که ضرورت و مشقت زایل شود و هرگاه مشقت و ضرورت که موجب توسعه و گشایش و عمل کردن به رخصت در آن امر شده زایل گردد، امر یاده شده به همان حالت پیشین خود بر میگردد، این مقتضای قاعده ی دیگری است که در حقیقت تکمیل کننده قاعده ی یاد شده است؛ قاعده تکمیل کننده عبارت است از اذا اتسع ضاق یعنی: هر گاه یک امر به دلیل دشواری و مشقت، فراخ و موسع گردد به حالت پیشین خود بر میگردد. مادام که موجب فراخی و توسعه ذایل شده است.^۱

در مورد نسبت قاعده یاد شده با قاعده المشقة تجلب التيسير امام سیوطی مینویسد: در مورد قاعده المشقة این گفته امام شافعی است که اذ ضاق الامراتسع در سه مسأله به اساس این قاعده پاسخ داده است.

مسأله نخست: اگر زنی ولی خود را از دست بدهد و ولایت امور خویش را در اختیاری مردی قرار دهد، جایز است به دلیل قاعده فقهی که میگوید: اذا ضاق الامر اتسع.

مسأله دوم: در مورد جواز وضو گرفتن با ظرف های سفالی آمیخته با سرگین امام شافعی فرموده است: اذا ضاق الامر اتسع.

مسأله سوم: در مورد مگس هایی که بر سرگین آدمی می ایستد سپس بر لباس می نشیند، از امام شافعی سوال شد در پاسخ فرمود: اگر پروازش به گونه ای باشد که موجب خشک شدن پاهایش شود حکم مسأله روشن است و اگر اینگونه نباشد یک شیء در حالت مشقت و سختی، فراخ و گشایش داده میشود.^۲

مثال های قاعده : إذا ضاق الأمر اتسع

الف: اگر بدهکار در سختی و مشقت باشد، باید تا زمان گشایش و فراخی به او مهلت داد؛ بنابر این بدهکار تنگدستی که کفیل مالی نداشته باشد به او اجازه و مهلت داده میشود تا در زمان فراخی و دارایی بدهی خود را

^۱- الزرقا، أحمد بن الشيخ محمد، شرح القواعد الفقهية، ص ۱۱۱، دار القلم، مکان النشر دمشق / سوريا، سنة النشر ۱۴۰۹هـ - ۱۹۸۹م

^۲- السيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين، الأشباه والنظائر، ص ۱۱۱، دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱هـ - ۱۹۹۰م

پرداخت کند، اما بدهکار در مانده از پرداخت بدهی در یکبار به او اجازه داده میشود که قرض خود را بطور اقساطی پرداخت نماید.^۱

ب: ماده ۹۱۸ مجله الاحکام مقرر میدارد که اگر کودک مال دیگری را تلف کند، ضمان و مسئولیت در مال خود کودک تعلق میگیرد اما اگر کودک مالی نداشته باشد تا زمان دارایی و فراخی به او مهلت داده میشود و ضمان بر عهده ی خود ولی قرار نمیگیرد.

ج: در حالت نبود یا نادر بودن، عدالت در اشخاص شهادت افراد همگون و همانند، الامثل فالامثل پذیرفته میشود.^۲

مطلب دوم - بیان قاعده الضرورات تبيح المحظورات

شرح قاعده: ضرورات جمع ضرورت و در لغت به معنای حال شدید و اسم از مصدر اضطرار است، در زبان عربی هر گاه گفته شود حملتی الضرورة علی کذا او کذا و اضطر فلان إلى کذا و کذا یعنی: ضرورت مرا به چنین کاری واداشت و فلانی به انجام این کار ناچار بود، اضطرار به معنای احتیاج و نیاز به یک شی است.^۳ ضرورت در اصطلاح شرعی به معنای حالتی است که انسان را به استفاده کردن از یک شیء حرام و امیدارد.^۴ برخی از فقها از تعریف ضرورت را چنین گفتند: قرار گرفتن انسان در وضعیتی که اگر امر حرام و ممنوع را استفاده نکند، هلاک میگردد یا مشرف به هلاکت میشود.^۵

الف) مفهوم قاعده الضرورات تبيح المحظورات

مفهوم کلی قاعده این است که وقوع انسان در حالت ضرورت این امکان را فراهم میآورد که بتواند از محرمات شرعی استفاده کند، البته طبق شروط و ضوابط؛ زیرا جواز استفاده از محرمات در حالت ضروری است که تحت شرایط باشد که بعدا ذکر خواهد شد.^۶

مشروعیت قاعده: دلیل مشروعیت قاعده نصوص فراوان قرآنی است از آن جمله آیه ذیل که الله متعال میفرماید:

(إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَكُلَّ خَنِزِيرٍ وَمَا أَهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ

^۱ - رستم باز، سلیم، شرح مجله الاحکام العدلیه، ص ۲۸، بیروت: لبنان - دار احیاء تراث العربی، مطبعه الادبیه، ۱۹۲۳م

^۲ - الزرقاء، أحمد بن الشیخ محمد، شرح القواعد الفقهیة، ص ۱۱۲، دار القلم، مکان النشر دمشق / سوریا، سنه النشر ۱۴۰۹هـ - ۱۹۸۹م

^۳ - ابن منظور، محمد بن مکرم بن منظور الأفریقی المصری، لسان العرب، ج ۴، ص ۴۸۲، دار صادر - بیروت، الطبعة الأولى

^۴ - أفندی، علی حیدر خواجه أمين، درر الحکام فی شرح مجله الأحکام، ج ۱، ص ۳۴۴، دار الجیل، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱هـ - ۱۹۹۱م

^۵ - السیوطی، عبد الرحمن بن أبی بکر، جلال الدین، الأشباه والنظائر، ص ۱۱۴، دار الکتب العلمیة، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱هـ - ۱۹۹۰م

^۶ - زیدان، دکتور عبدالکریم، الوجیز فی قواعد الفقه، ترجمه: دکتور سالم افسری، ص ۱۱۹، ایران: انتشارات آراس، چاپ اول، سال ۱۳۹۵هـ.ش

عَفُورٌ رَحِيمٌ^۱ ترجمه: جز این نیست که بر شما خود مرده و خون و گوشت خوک و آنچه که نام غیر خدا بر آن برده شده است را حرام کرده است، پس هر که مجبور شود نه تعدی کننده و نه از حد در گذرنده، پس بر وی گناه نیست، هر آینه خداوند آمرزنده و مهربان است.

در تفسیر آیه کریمه چنین آمده است اگر کسی در شرایط اضطراری مجبور به استفاده از محرّمات شرعی شود، مضطر کسی است که مکلف واداشته شده واکراه شده به انجام چیزی مییابد که مقصود از مضطر در اینجا کسی است که بیم تلف شدن وی وجود داشته باشد مضطر یا به واسطه اکراه یا گرسنگی شدید محقق میشود.^۲

ب) محرّمات مباح و غیر مباح در حالت ضرورت

حالت ضرورت موجب مباح شدن تمام محرّمات شرعی برای شخصی مضطر نمیگردد، بلکه برخی از محرّمات به شرح زیر برای شخص مضطر مباح میشود:

اول: محرّمات خوردنی و آشامیدنی - شخص مضطر میتواند برای دفع تلف و هلاکت نفس خود اینوع محرّمات را استفاده کند که پیش از این قول الله متعال ذکر شد، آن جا که میفرماید: (إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَكَحْمَ الْخَنزِيرِ وَمَا أَهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ)^۳ چنانچه بیان شد قرطبی در اینمورد مینویسد: الله متعال خوردن تمام محرّمات را در حالت اضطرار به دلیل ناتوانی شخص مضطر در دسترسی به مباحات، جایز و مباح کرده است.^۴

در ادامه می افزاید: مقصود الله متعال از عبارت الا ما اضطررتم إليه، اضطرار نیست به تمام امور حرام مانند^۵ مردار و غیره است.^۶

^۱ - سوره بقره، آیه ۱۷۳

^۲ - القنوجی، أبو الطیب محمد صدیق خان بن حسن بن علی ابن لطف الله الحسینی البخاری، فتحُ البیان فی مقاصد القرآن، ج ۱، ص ۳۴۴، المكتبة العصرية للطباعة والنشر، صیدا - بیروت، ۱۴۱۲ هـ - ۱۹۹۲ م

^۳ - سوره بقره، آیه ۷۳

^۴ - القرطبی، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبی بکر بن فرح الأنصاری الخزرچی شمس الدین، الجامع لأحكام القرآن = تفسیر القرطبی، ج ۲، ص ۲۳۲، دار الکتب المصریة - القاهرة، الطبعة: الثانية، ۱۳۸۴ هـ - ۱۹۶۴ م

^۵ - ابن قدامة، أبو محمد موفق الدین عبد الله بن أحمد بن محمد، المغنی لابن قدامة، ج ۲، ص ۵۹۵، مكتبة القاهرة، ۱۳۸۸ هـ - ۱۹۶۸ م

^۶ - القرطبی، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبی بکر بن فرح الأنصاری الخزرچی شمس الدین، الجامع لأحكام القرآن = تفسیر القرطبی، ج ۷، ص ۱-۳، دار الکتب المصریة - القاهرة، الطبعة: الثانية، ۱۳۸۴ هـ - ۱۹۶۴ م

ابن قدامه حنبلی در کتاب المغنی پس از تبیین مباح بودن خوردن مردار در حالت اضطرار مینویسد: و دیگر محرمات نیز چنین است.

دوم: در حالت بیماری: اضطرار در حالت بیماری موجب جواز استفاده از داروهای حرام و دیگر محرمات مانند: نگاه کردن و لمس کردن شرمگاه میشود، البته با رعایت برخی از ضوابط و قیودی که برخی از فقهاء بدان قائل میباشند.^۱

سوم: گفتن سخنان کفر آمیز: در حالت اضطرار جایز است، مادامیکه شخص اکراه شده اگر آنرا به زبان جاری نکند تهدید به قتل شود، اصل در جواز گفتن سخنان کفر آمیز در هنگام ضرورت، قول الله متعال است که میفرماید: (مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ عَذَابٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ)^۲ یعنی: هر که بخدا بعد از ایمانش کافر شود مگر آنکه بر وی جبر کرده شود و دلش بر ایمان مطمئن باشد و لیکن کسیکه به کفر سینه گشاده کند بر ایشان خشم از خداست و ایشان را عذاب بزرگ است.

مفسرین در باره این آیه گفته اند که: آن در شأن عمار بن یاسر نازل شده است آنگاه که مشرکان وی، مادر و پدرش را مورد شکنجه قرار دادند و آنان را به کفر واداشتند که در این حالت، عمار بن یاسر برخی از سخنان کفر آمیز بر زبان جار کرد، چون موضوع را به عرض پیامبر صلی الله علیه و سلم رسانند پیامبر صلی الله علیه و سلم به ایشان چنین فرمودند: قلبت را چگونه میبینی عمار بن یاسر در پاسخ گفت: مطمئن به ایمان است پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: اگر دوباره چنین کردند تو هم چنین کن.^۳

لازم به ذکر است که گفتن سخنان کفر آمیز در شرایط اکراهی رخصت است و عزیمت نیست؛ به دلیل اینکه عزیمت در نگفتن سخنان کفر آمیز است حتی اگر به مرگ اکراه شده بینجامد و گفتن سخنان کفر آمیز در حالت ضرورت با اطمینان قلب نسبت به ایمان رخصت است و عمل کردن به عزیمت بهتر است برای شخص که میتواند بدان عمل کند به گونه ای که در پی آن کشته شود شهید به شمار میآید؛ بدلیل اینکه آن مرگ در راه الله

^۱ - زیدان، دكتور عبدالکریم، مجموعه بحوث فقهی، ص ۱۶۳ مکتبه القدس بغداد، ۱۳۹۵ق

^۲ - سوره نحل آیه، ۱۰۶

^۳ - القرطبی، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبی بکر بن فرح الأنصاری الخزرجی شمس الدین، الجامع لأحكام القرآن = تفسیر

القرطبی، ج ۱، ص ۱۸۰، دار الکتب المصریة - القاهرة، الطبعة: الثانية، ۱۳۸۴هـ - ۱۹۶۴ م

متعال است و نوعی از انواع جهاد با نفس به شمار می آید و کسی که در راه الله متعال کشته شود به اتفاق فقها شهید می‌باشد.^۱

چهارم: جواز گفتن دروغ و سوگند خوردن به آن در هنگام ضرورت - دروغ گفتن در شریعت اسلام حرام است و اگر همراه با سوگند باشد تحریم آن شدیدتر است، اما با این وجود، دروغ گفتن و سوگند دروغ در هنگام ضرورت به قصد نجات دادن انسانی بیگناه از هلاکت یا رها ساختن زنی از عمل زنا یا مال معصوم از غضب جایز است؛ بنابراین اگر ستمگر متجاوز به دنبال انسان بی گناه باشد تا وی را بکشد و یازنی که با او زنا کند و آن دو در نزد کسی پناه ببرند، شخص پناه دهنده میتواند وجود آن دو شخص را انکار کند و بر این مسأله هم سوگند بخورد همانگونه که ودیعه پذیر هم میتواند وجود ودیعه را انکار کند و بر این انکار هم سوگند بخورد، مادامی که چپاولگر، ستمگر بخواهد آن را تصاحب کند؛ زیرا فساد دروغ گفتن از نگاه شرع آسانتر از فساد قتل و زنا و غضب مال است و البته که ضرورت، امور محظور و ممنوع را مباح میسازد و از سویی دیگر ضرر شدیدتر با تحمل ضرر آسانتره تنها دفع میگردد، بلکه دروغ گفتن در چنین حالت هایی به قصد دفع گناه واجب و لازم است، اگر انسان در چنین حالت هایی صادق باشد، گناه شخص متسبب در تحقیق این مفاسد برای او نوشته نمیشود.^۲

پنجم: گرفتن مال غیر در حالت ضرورت - گرفتن مال غیر یا اتلاف کردن آن در هنگام ضرورت نه تنها جایز است بلکه برداشتن آن بزور و اجبار و بدون اختیار صاحبش نیز می‌باشد مادامی که او از دادن مالش امتناع و خود داری کند و هیچ نیازی به آن ندارد در این حالت بر شخص مضطر واجب و لازم است که ثمن مال یاد شده را پرداخت نماید زیرا اضطرار موجب ابطال حق غیر نمی گردد.^۳

شواهد و فروع فقهی این قاعده: در شرح مجله الاحکام عدلیه آمده است: اولیای امور میتواند به منظور جلوگیری از گسترش آتش سوزی خانه های مجاور آنرا خراب کنند همانگونه که میتوانند مشخص مبتلا به بیماری های

^۱ - القرطبی، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأضراری الخزرجی شمس الدین، الجامع لأحكام القرآن = تفسیر

القرطبی، ج ۱۰، ص ۱۸۲، دار الکتب المصریة - القاهرة، الطبعة: الثانية، ۱۳۸۴هـ - ۱۹۶۴ م

^۲ - ابن عبدالسلام، عبدالعزیز، قواعد الاحکام فی مصالح الانام، ج ۱، ص ۱۰۷، مکتبه الکلیات الازهریه، قاهره - مصر، ۱۴۱۱هـ - ۱۹۹۱ م

^۳ - زیدان، دکتور عبدالکریم، مجموعه بحوث فقهی، ص ۱۹۷، مکتبه القدس بغداد، ۱۳۹۵ق

واگیر را از همنشینی با مردم منع کند تا مانع سرایت بیماری به دیگران شوند با حال کسی را که از پرداخت بدهی خود خودداری میکند بدون رضایتش تصاحب کنند یا آنرا به منظور پرداخت قرض به فروش برسانند.^۱

ابن نجیم و سیوطی گفته اند: خوردن مردار در هنگام گرسنگی شدید یا نوشیدن خمر در هنگام گیر کردن لقمه در گلو یا گفتن سخنان کفر آمیز در حالت اکراه یا تلف کردن مال غیر یا برداشتن مال شخص ممتنع از ادای بدهی یا قرض بدون رضایتش و دفاع متعدی و مهاجم جایز است حتی اگر به کشتنش بینجامد.^۲

مطلب سوم: بیان قاعده الضرورات تقدر بقدرها

شرح قاعده: این قاعده در واقع به توضیح قاعده الضرورات تبیح المحظورات میپردازد و مقصود از آن و مقدار حرامی را که توسط ضرورت مباح میگردد بطور دقیق و روشن مشخص میکند؛ زیرا مباح کردن محظورات شرعی برای چاره اندیشی یک وضعیت سخت و دشواری است که برای مکلف رخ داده است و نمیتواند آنرا تحمل کند، بگونه‌ی که نفس، ناموس یا مال وی را در معرض هلاکت و غضب قرار میدهد؛ بنابراین تنها مقداری از حرام مباح میگردد که حالت ضرورت به واسطه آن دفع شود و نباید در استفاده از محظور شرعی زیاده روی کرد.^۳

مثال های این قاعده: جبیره باید مقدار لازم و ضروری از عضو را بپوشاند، داکتر تنها به مقداری از عورت نگاه کند که مستلزم ضرورت درمان است، همچنان برای دیوانه جایز نیست که با بیش از یک زن ازدواج کند؛ زیرا حاجت و نیاز او با یک زن برآورده میشود، همچنان شخص مضطر (ناچار) تنها به مقدار رفع گرسنگی میتواند از مردار بخورد، در مشورت در مورد خواستگاری باید به کنایه و اشاره اکتفاء شود و از گفتن صریح معایب خودداری کند مانند اینکه بگوید: مناسب شما نیست، همچنین اگر مردی به رگ زدن زنی بخاطر تداوی بپردازد، زن باید تمام بازوهایش را بپوشاند و تنها مقداری مورد نیاز به رگ زدن جایز است که آشکار باشد.^۴

^۱ - رستم باز، سلیم، شرح مجله الاحکام العدلیه، ص ۳۰، بیروت: لبنان - دار احیاء تراث العربی، مطبعه الادبیه، ۱۹۲۳م

^۲ - ابن نجیم المصری، زین الدین بن ابراهیم بن محمد، الْأَشْبَاهُ وَالنَّظَائِرُ، ص ۹۴، دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۹ هـ -

۱۹۹۹ م

^۳ - زیدان، دکتور عبدالکریم، الوجیز فی قواعد الفقه، ترجمه: دکتور سالم افسری، ص ۱۲۶، ایران: انتشارات آراس، چاپ اول، سال ۱۳۹۵ هـ. ش

^۴ - السیوطی، عبد الرحمن بن أبی بکر، جلال الدین، الْأَشْبَاهُ وَالنَّظَائِرُ، ص ۱۱۳-۱۱۴، دار الکتب العلمیة، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م

همچنان میتواند غذای شخصی دیگر را که به رضایت برایش میدهد غصب کند به شرط آنکه از اندازه که گرسنگی او را مرفوع سازد و او را از مرگ نجات بدهد تجاوز نکند، یعنی شکم سیر نخورد.^۱

مطلب چهارم: بیان قاعده ماجاز لعذر بطل بزواله

شرح قاعده: چیزیکه از نظر شرعی حرام و ممنوع است، اگر بخاطر عذر شرعی مباح شود، مانند اکراه به ناحق یا حالت ضروری الجاء کننده به ارتکاب عمل حرام در این حالت، مباح شدن امر حرام به وجود عذر شرعی ومدت زمان بقای آن، مقید میباشد به این معنا که اگر عذر شرعی زایل شود، سبب شرعی که موجب بقای حکم اباحت امر حرام بوده است، زایل میشود و در نتیجه، اباحه ی امر حرام از بین میرود و امر حرام و ممنوع به حکم اصلی خود یعنی تحریم بر میگردد، که اقدام به انجام آن جایز نمی باشد.^۲

مثال های قاعده ما جاز لعذر بطل بزواله: کسیکه توانایی استعمال آب دارد، تیمم کردن برای او باطل است اگر تیمم به دلیل نبود آب بوده باشد با وجود آب و قدرت دسترسی به آن، تیمم باطل میگردد و اگر تیمم به دلیل بیماری باشد با شفا یافتن تیمم باطل میشود، و اگر به دلیل سرمای شدید باشد با زایل شدن سرما تیمم باطل میگردد، همچنین کسیکه پوشیدن لباس ابریشم به علت جنگ یا خارش برای او جایز باشد با پایان یافتن جنگ و نبرد و خارش، پوشیدن لباس یاده شده جایز نمی باشد، همچنان کسیکه بخاطر بیماری از ایستادن در نماز ناتوان باشد، نشسته نماز بخواند و هرگاه بیماری شفا پیدا کند و بتواند بایستد، ایستادن در نماز بر او واجب میگردد.^۳

در ماده ۹۹۷۱ مجله الاحکام عدلیه آمده است: اگر سفیه محجور صلاحیت و اهلیت خود را به دست بیاورد، قاضی باید حجر را از او بردارد؛ زیرا حجر و منع او از تصرفات مالی به دلیل سفاهت بوده است و مادامیکه سبب مستلزم حجر زایل شده باشد، رفع حجر هم باید زایل گردد؛ این که حجر به دلیل عذر شرعی یعنی سفاهت انجام گرفته است، هرگاه این عذر زایل گردد آثار مترتب بر آن یعنی حجر هم زایل میشود و قاضی مکلف است که حجر را از او بردارد.^۴

^۱ - أفندی، علی حیدر خواجه أمين، درر الحکام فی شرح مجله الأحکام، ج ۱، ص ۳۹، دار الجیل، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱هـ - ۱۹۹۱م

^۲ - زیدان، دکتور عبدالکریم، الوجیز فی قواعد الفقه، ترجمه: دکتور سالم افسری، ص ۱۳۰، ایران: انتشارات آراس، چاپ اول، سال ۱۳۹۵هـ. ش

^۳ - آل بورنو، الشیخ الدکتور محمد صدقی بن أحمد بن محمد، الوجیز فی ایضاح قواعد الفقه الكلية، ج ۱، ص ۲۴۱ - مؤسسة الرسالة، بیروت - لبنان، الطبعة: الرابعة، ۱۴۱۶هـ - ۱۹۹۶م

^۴ - رستم باز، سلیم، شرح مجله الاحکام العدلیه، ص ۲۸۲، بیروت: لبنان - دار احیاء تراث العربی، مطبعة الادبیه، ۱۹۲۳م

فصل دوم

تطبیقات قاعده المشقه تجلب التیسیر در احکام طهارت

ونماز

شریعت اسلامی بخاطر ایجاد سهولت و آسانی در اجرای تمام احکام شرعی بویژه احکامی که متعلق به عبادات است برای مسلمانان راه هایی را پیشنهاد میکند. شریعت اسلامی، در تمام ابعاد زنده گی مسلمانان سهولت را در نظر گرفته است. و در صورتیکه مسلمانان در انجام عبادات مشقت احساس کنند، در همینجا احکام، آسانی را نیز برای او پیشنهاد میکند تا بتواند به شکل درست و کامل عبادات را انجام دهد زیرا مبنای شریعت بر سهولت و آسانی استوار است. به همینطور قاعده المشقه تجلب التیسیر از جمله قواعدی است که این ادعاء را بشکل واضح ظاهر و ثابت میکند و از جمله قواعد فقهی کبری است که به دلیل کثرت ادله، فقهای اسلامی آنرا من حیث یک اصل پذیرفته شده تلقی کرده و کلیه رخص و تخفیفات شرعی را احتواء نموده است. در این فصل قاعده یاد شده را بر احکام طهارت و نماز تطبیق مینمائیم تا آشکار گردد که چگونه در اسلام عزیز مشقت جلب کننده یسر و آسانی خواهد بود. این فصل حاوی سه مبحث است و هر مبحث شامل دو مطلب میباشد. مبحث اول در رابطه به طهارت و مسائل مربوط به طهارت بحث نموده و مبحث دوم در مورد نماز و مسائل مربوط به نماز و مبحث سوم در مورد جنائز و مسایل مربوط به آن بحث نموده است، موضوعات کثیری در رابطه به طهارت وجود دارد که میتوان قاعده المشقه تجلب التیسیر را بر آن تطبیق نمود، بطور مثال در مساله آبها، تیمم، در موضوع تخفیف ما یوکل لحمه در حالت اضطرار، در قضیه ادار اطفال و سایر قضایا، شرع تخفیفاتی را در نظر گرفته است و چون این مسایل معروف اند بناء از ذکر آنها خود داری نمودم.

مبحث اول - تطبیقات قاعده در باب طهارت

این مبحث شامل دو مطلب بوده طوریکه مطلب اول به معرفی طهارت و موضوعات متعلق به آن میپردازد و مطلب دوم روی تطبیقات قاعده المشقه تجلب التیسیر بالای برخی از مسائل طهارت بحث مینماید.

مطلب اول - مفهوم طهارت، اهمیت، حکم و شروط آن

- مفهوم طهارت

فقهاء بحث طهارت را نسبت به نماز مقدم ذکر کرده اند؛ زیرا طهارت کلید نماز و از جمله شروط صحت آن است و قاعده بر این است که شرط مقدم است بر مشروط، پیامبر صلی الله علیه و سلم میفرماید: «مِفْتَاحُ الصَّلَاةِ

الطُّهُورُ، وَتَحْرِيْمُهَا التَّكْبِيرُ، وَتَحْلِيلُهَا التَّسْلِيمُ»^۱ یعنی: طهارت (وضوء) کلید نماز است که با تکبیر آغاز و با سلام به پایان میرسد. همچنان در حدیث دیگر میفرماید: (الطُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ)^۲ ترجمه: طهارت و پاکی نیمی از ایمان است. طهارت در لغت نظافت و پاکی را گفته میشود؛ چنانچه گفته میشود: طهرالشی یعنی آنچه پاک شد و طهارت با ضم ها و با فتح آن به معنای پاکی نظافت است؛ چنانچه گفته شده هم قوم يتطهرون یعنی آنها مردمی هستند که از نجاسات پاک اند.^۳

و در اصطلاح شرع عبارت از شستن اعضای مخصوص، به صفت مخصوص.^۴ و یا به عبارت دیگر طهارت پاکی از نجاست است چه آن نجاست حقیقی باشد که آنرا خبث گویند و یا نجاست حکمی باشد که آنرا حدث گویند.^۵ و یا گفته شده که طهارت عبارت از رفع نمودن حدث یا از بین بردن نجاست و پلیدی و هر آنچه که در معنای آنها باشد.^۶

همچنان طهارت در شرع عبارت از دور کردن هر آنچه که مانع نماز میگردد برابر است که طهارت و پاکی بوسیله آب صورت گیرد و یا توسط خاک.^۷

از تعاریف طهارت واضح میگردد که طهارت به دونوع است: یکی طهارت از حدث که مخصوص طهارت و پاکی بدن است و دوم طهارت از خبث است که شامل پاکی بدن، لباس و مکان میگردد، طهارت از حدث به سه شکل صورت میگیرد: بوسیله غسل که آنرا طهارت کبری گویند و بوسیله وضو که آنرا طهارت صغری گویند

^۱ - ابن ماجه، أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۱، ص ۱۰۱، حدیث شماره: ۲۷۵، دار إحياء الكتب العربية - فيصل عيسى البابي الحلبي، ب.ت.

^۲ - النيسابوري، أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري، صحيح مسلم، ج ۱، ص ۲۰۳، حدیث شماره: ۲۲۳، دار الجيل بيروت، ب.ت.

^۳ - الرازي، لآمام محمد بن ابي بكر بن عبد القادر، مختار الصحاح، ج ۱، ص ۱۹۳، دار الكتب العلمية بيروت - لبنان، الطبعة الاولى ۱۴۱۵ هـ - ۱۹۹۴ م.

الجرجاني، علي بن محمد بن علي، التفسيرات، ص ۱۴۲، دار الكتب المصرية، قاهره، ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۱ م^۴

^۵ - ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين الدمشقي الحنفي، رد المحتار على الدر المختار، ج ۱، ص ۷۹، دار الفكر - بيروت، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۲ هـ - ۱۹۹۲ م

^۶ - النووي، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف، المجموع شرح المذهب، ج ۱، ص ۲۲۴، دار الفكر - بيروت. و الشربيني، شمس الدين، محمد بن أحمد الخطيب، معنى المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، ج ۱، ص ۱۶، دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۵ هـ - ۱۹۹۴ م

^۷ - الدسوقي، محمد بن أحمد بن عرفه، حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، ج ۱، ص ۳۰، دار الفكر، بدون طبعة وبدون تاريخ.

و دیگر آنچه که قائم مقام هردو طهارت کبری و صغری در صورت معذور بودن شخص شده میتواند که تیمم است، و طهارت از خبث به سه شکل صورت میگیرد: بوسیله غسل، بوسیله مسح و بوسیله ی پاشیدن آب.^۱

– اهمیت طهارت

اسلام به طهارت و پاکی توجه زیادی نموده است: زیرا انسان در امور دنیوی و دینی خویش سخت به آن ضرورت دارد، چنانچه در ذیل به بیان اهمیت این عبادت میپردازیم: طهارت کلید نماز است و نماز خود عبادتی است که اهمیت آن ظاهر و آشکار بیان گردیده است، الله متعال میفرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ)^۲ ترجمه: ای مومنان هنگامیکه اراده کردید نماز را پس بشوئید روهایتان را و دست هایتان را تا آرنج ها و مسح کنید بر سر هایتان و بشوئید پاهایتان را تا بجلگها و اگر جنب بودید پس غسل کنید و اگر بیمار یا مسافر باشید یا یکی از شما از (قضای حاجت) از خلا جای بیاید یا با زنان آمیزش کرده باشید، پس آب را نیابید، پس خاک پاک را قصد کنید، پس از آن خاک بر روهای خود و دست هایتان مسح کنید، نمیخواهد خدا که بر شما مشقتی مشروع کند و لیکن میخواهد که شما را پاک سازد و تمام کند نعمت خود را بر شما تا شود که شکر گزاری کنید.

و پیامبر صلی الله علیه و سلم میفرماید: «مِفْتَاحُ الصَّلَاةِ الطُّهُورُ، وَتَحْرِيمُهَا التَّكْبِيرُ، وَتَحْلِيلُهَا التَّسْلِيمُ»^۳

ترجمه: طهارت (وضوء) کلید نماز است که با تکبیر آغاز و با سلام به پایان میرسد.

حدث و بی وضو بی برای نماز مانند قفل است پس هرگاه حدث با طهارت ذایل شد، قفل نیز باز میگردد و مانع از بین می رود. جزئی از ایمان است، پیامبر صلی اله علیه و سلم می فرماید: الطُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ^۱ ترجمه: طهارت و پاکی نیمی از ایمان است

^۱ - الرَّحِيلِي، أ.د. وَهَبَةُ، الْفِقْهُ الْإِسْلَامِيُّ وَأَدْلَتُهُ، الشَّامِلُ لِلْأَدْلَةِ الشَّرْعِيَّةِ وَالْآرَاءِ الْمَذْهَبِيَّةِ وَأَهَمِّ النَّظَرِيَّاتِ الْفَقْهِيَّةِ وَتَحْقِيقِ الْأَحَادِيثِ النَّبَوِيَّةِ

و تخریجها، ج ۱، ص ۲۰۶ دار الفکر - سوریه - دمشق، الطبعة الثانیة عشرة لما تقدمها من طبعات مصور

^۲ - المائدة: ۶

^۳ - ابن ماجه، أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۱، ص ۱۰۱، حديث شماره: ۲۷۵، دار إحياء

الكتب العربية - فيصل عيسى البابي الحلبي، ب.ت

ومراد از طهور پاکی مطلق است برابر است پاکی بدن باشد از نجاست واحداث و یا پاکی نفس و تزکیه آن که طهور به این معنا شامل جزء بزرگی از ایمان کامل میگردد؛ که مرکب از تصدیق، اقرار و عمل میباشد.^۲

طهارت سبب دخول به محبت الله مهربان و رضای اوست، چنانچه الله متعال میفرماید: (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ)^۳ ترجمه: هر آینه الله توبه کننده گان را دوست میدارد و پاک شونده گان را دوست میدارد. و همچنان در جایی دیگری میفرماید: (لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ)^۴ ترجمه: هرگز در آنجا استاد نشو هر آینه مسجدی که بنیاد نهاده شده است بر نیت تقوا از روز اول بهتر است که در آن ایستاد شوی آنجا مردانی اند که دوست میدارند که پاک شوند و خدا پاک شونده گان را دوست میدارد.

طهارت از جمله اموری است که انسان با ترک آن در قبر عذاب میبیند؛ البته بعد از اینکه از او در مورد عقیده اش سوال شد، همچنان از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفتند: (عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَنَّهُ مَرَّ بِقَبْرَيْنِ يُعَذَّبَانِ، فَقَالَ: (إِنَّهُمَا لَيُعَذَّبَانِ، وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ، أَمَّا أَحَدُهُمَا فَكَانَ لَا يَسْتَتِرُ مِنَ الْبَوْلِ، وَأَمَّا الْآخَرُ فَكَانَ يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ)^۵ ترجمه: پیامبر صلی الله علیه وسلم روزی از کنار دو قبر گذشتند، پس گفتند که اینها در حال عذاب کشیدن هستند، به سبب دو گناه بزرگ عذاب میشوند؛ طوریکه یکی از آنها از قطرات بول خود داری نمیکرد و دیگری سخن چینی میکرد.

طهارت سببی است برای نورانی شدن روی ها و سفیدی آن در روز قیامت، ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت میکنند که ایشان فرمودند: (إِنَّ أُمَّتِي يُدْعَوْنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ، فَمَنْ

^{۲۱} - النيسابوري، أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري، صحيح مسلم، ج ۱، ص ۲۰۳، حديث شماره: ۲۲۳، دار الجليل بيروت، ب.ت

^۲ - المناوي، زين الدين محمد المدعو بعبد الرؤوف بن تاج العارفين بن علي بن زين العابدين الحدادي، فيض القدير شرح الجامع الصغير، ج ۴، ص ۲۹۰، المكتبة التجارية الكبرى - مصر، الطبعة: الأولى، ۱۳۵۶

^۳ - البقره: ۲۲۲

^۴ التوبه: ۱۰۸

^۵ - البخاري، أبو عبد الله، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة، صحيح البخاري، ج ۲، ص ۹۵، حديث شماره: ۱۳۶۱، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۰۱ هـ - ۱۹۸۱ م

اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يُطِيلَ عُرَّتَهُ فَلْيَفْعَلْ^۱ ترجمه: امت من در روز قیامت در حالی خواسته میشوند که از نور میدرخشند و آن نور از آثار وضو است پس هر یک از شما که میتواند این نور را زیاد کند.

در این شکی نیست که طهارت از مهم ترین اسباب وقایه از امراض و مانع انتشار آن در جامعه است و از همین لحاظ اسلام به نظافت بدن و لباس توجه نموده ، و تاکید بر نظافت محیط زیست و محافظت آن نموده است ؛ چنانچه پیامبر صلی الله علیه و سلم میفرماید : (اتَّقُوا اللَّعَّائِينَ) قَالُوا: وَمَا اللَّعَّانَانِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الَّذِي يَتَخَلَّى فِي طَرِيقِ النَّاسِ، أَوْ فِي ظِلِّهِمْ»^۲ ترجمه: از لعنت کننده گان نباشید ، پرسیدند آنها چه کسانی اند. فرمودند کسانی که در راه های مردم و یا جاهای نشستن آنها بول میکنند.

همچنان اسلام بر پاکی و نظافت خانه ها ، سرک ها و جوی ها توجه نموده است طوری که پیامبر صلی الله علیه و سلم میفرماید: (إِنْ اللَّهُ طَيَّبَ يَحِبُّ الطَّيِّبَ ، نَظِيفٌ يَحِبُّ النِّظَافَةَ ، كَرِيمٌ يَحِبُّ الْكِرْمَ جَوَادٌ يَحِبُّ الْجُودَ ، فَنَظَفُوا أَرَاهُ قَالَ أَفْنَيْتِكُمْ ، وَلَا تَشْبَهُوا بِالْيَهُودِ^۳ ترجمه: الله متعال پاک است و پاکیزگی را دوست دارد ، نظیف است و نظافت را دوست دارد ، بخشنده است و بخشش را دوست دارد ، محیط و منزلتان را پاکیزه نگهدارید و از یهود پیروی نکنید.

– شروط وجوب طهارت

تطهیر نجاست از بدن، لباس و یا مکان واجب است، نظر به این قول الله متعال: (وَتَيَّابِكُمْ فَطَهِّرُوا)^۴ ترجمه: لباس را پاک بدار! و همچنان میفرماید: (وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ)^۵ ترجمه: و آنگاه که کعبه را مرجع مردمان و محل امن قرار دادیم و از جای قدم (ایستگاه) ابراهیم نمازگاه بگیرید و به سوی ابراهیم و اسماعیل وحی فرستادیم

^۱ - متفق علیه - البخاری، أبو عبد الله، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة، صحيح البخاری، ج، ۱، ص ۳۹، حدیث شماره: ۱۳۶، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۰۱ هـ - ۱۹۸۱ م — النيسابوري، أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري، صحيح مسلم، ج، ۱، ص ۲۱۶، حدیث شماره: ۲۴۶، دار الجیل بیروت، ب.

^۲ - النيسابوري، أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري، صحيح مسلم، ج، ۱، ص ۲۲۶، حدیث شماره: ۲۶۹، دار الجیل بیروت، ب.

^۳ - الترمذی، لامام الحافظ أبي عيسى محمد بن عيسى بن سورة، سنن الترمذی، ج ۴، ص ۱۹۸، حدیث شماره: ۲۹۵۱، دار الفکر - سوریه -

دمشق، الطبعة الثانية ۱۴۰۳ هـ ۱۹۸۳ م

^۴ - (المدثر: ۴)

^۵ - (البقرة: ۱۲۵)

که خانه مرا برای طواف کننده گان و اعتکاف کننده گان و رکوع کننده گان سجده کننده پاک سازید . و چون تطهیر و پاکی لباس و مکان واجب شد ، پاکی بدن بطریق اولی واجب میگردد؛ زیرا پاکی لازمه نماز گذار است. و به هر کسیکه نماز واجب است طهارت نیز واجب است و اما با شروط ذیل^۱ ، که اکنون ذکر میگردد:

اول - اسلام ، یعنی بر مسلمان داشتن طهارت واجب است و بناء بر کافر واجب نیست در این مورد که به انجام فروع شرع مکلف هستند یا نه باید گفت که : جمهور بر این اند که همانطور که کفار بر داشتن ایمان مخاطب هستند بر فروع عبادات نیز مخاطب اند؛ بناء در آخرت کفار مستحق دو سزا یا عقاب اند یکی عقاب از ترک ایمان و دوم عقاب بر ترک فروع دین و اما نزد احناف کفار تنها بر داشتن ایمان مخاطب اند نه بر انجام فروع شرع از همینرو آنها مستحق عقاب اخروی هستند به لحاظ ترک ایمان شان، روی همین ملحوظ کفاری که مسلمان شوند از ایشان قضاء عبادات تقاضاء نگردیده است؛ بناء ادای عبادت از کفار تا مادامی که کافراند صحیح نمیباشد.

دوم: عقل پس طهارت بر مجنون و بیهوش واجب نیست، ولی در صورتی که در متباقی وقت صحتمند شد طهارت بالایش واجب است. و در مورد سکران (مست) باید گفت که طهارت از وی ساقط نمیشود.

سوم : بلوغ که علامات آن : احتلام، حیض، حمل، بلوغ سن (که از نظر احناف ۱۸ سالگی است) بناء طهارت بالای طفل واجب نیست.

چهارم : انقطاع خون حیض و نفاس

پنجم : دخول وقت

ششم : خواب

هفتم: نسیان یا فراموشی

هشتم: اکراه، قضاء آوردن آنچه فوت شده است بر نائم (خواب برده شده) ناسی (فراموشی کار) و مکروه (تحت اکراه) به اجماع لازم است.

نهم: موجود شدن آب یا خاک پاک.

دهم: قدرت یافتن بر انجام فعل بقدر امکان .

^۱- ابن جزئی، أبو القاسم، محمد بن أحمد بن محمد بن عبد الله، أبو القاسم، محمد بن أحمد بن محمد بن عبد الله، القوانین الفقهیة، ص ۱۹.

– حکم طهارت

واجب و لازم است که قبل از دخول به نماز شخص بدن، لباس و مکان نمازش را از هر گونه نجاسات ظاهری پاک و مطهر سازد تا اینکه منجر به طهارت و صفایی قلبی گردد در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت است که فرمودند: (لَا تُقْبَلُ صَلَاةٌ بِغَيْرِ طَهْوَرٍ وَلَا صَدَقَةٌ مِنْ غُلُولٍ)^۱ ترجمه: نماز بدون طهارت و صدقه با مال حرام قبول نمیگردد.

و همچنان دلیل دیگری برای وجوب طهارت این قول خداوندی است: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ)^۲ ترجمه: ای مومنان هنگامیکه اراده کردید نماز را پس بشوئید روهایتان را و دست هایتان را تا آرنج ها و مسح کنید بر سر هایتان و بشوئید پاهایتان را تا بجلکها و اگر جنب بودید پس غسل کنید و اگر بیمار یا مسافر باشید یا یکی از شما از (قضای حاجت) از خلا جای بیاید یا با زنان آمیزش کرده باشید، پس آب را نیاید، پس خاک پاک را قصد کنید، پس از آن خاک بر روهای خود و دست هایتان مسح کنید، نمیخواهد خدا که بر شما مشقتی مشروع کند و لیکن میخواهد که شما را پاک سازد و تمام کند نعمت خود را بر شما تا شود که شکر گزاری کنید.

و همچنان در حدیثی پیامبر صلی الله علیه و سلم میفرماید: (لَا تُقْبَلُ صَلَاةٌ مَنْ أَحْدَثَ حَتَّى يَتَوَضَّأَ)^۳ ترجمه: نماز کسیکه وضو نداشته باشد قبول نمیگردد.

و در باب اجماع نیز ابن رشد میگوید: در این مورد از هیچ یک از مسلمین مخالفی نقل نشده است.^۴

^۱ - النیسابوری، أبو الحسین مسلم بن الحجاج بن مسلم القشیری، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۲۰۴، حدیث شماره: ۲۲۴، دار الجیل بیروت، ب.ت

^۲ - المائدة: ۶

^۳ - البخاری، أبو عبد الله، محمد بن إسماعیل بن إبراهيم بن المغیره، صحیح البخاری، ج ۱، ص ۳۹، حدیث شماره: ۱۳۵، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۰۱ هـ - ۱۹۸۱ م

^۴ - ابن رشد، أبو الولید محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد بن رشد القرطبی، بدایة المجتهد ونهایة المقتصد، ج ۱، ص ۱۳، دار الحدیث - القاهرة، تاریخ النشر: ۱۴۲۵ هـ - ۲۰۰۴ م

در این مطلب به معرفی طهارت و آنچه متعلق به آن بود، بطور اجمال بحث صورت گرفت، و در مطلب بعد می‌میردازیم به آن دست مسایلی که مربوط به باب طهارت بوده و اینکه قاعده المشقة تجلب التیسیر چگونه بر آن تطبیق می‌گردد.

مطلب دوم – تطبیق قاعده المشقة تجلب التیسیر در احکام طهارت

در این مطلب می‌پردازیم به بیان چند مسائلی که قاعده المشقة تجلب التیسیر بالای آن تطبیق گردیده است.

مساله اول: جواز مسح بر جوراب‌ها

جواز مسح بر جوراب‌ها در بیان حکم جواز مسح بر جوراب‌ها و موزه‌ها میتوان سماحت و آسانگیری شریعت را بوضوح شاهد بود، در واقع جواز مسح بر جوراب‌ها و موزه‌ها در بدل شستن هر دو پای در وضوء میباشد. خف یا موزه عبارت از پوششی است که توسط آن پاها تا بجلک‌ها پوشیده میشوند و همان حکمی را که موزه‌ها دارند به جوراب‌ها نیز ملحق می‌گردد البته در صورتی که هر دو جوراب ضخیم و منعل باشند.^۱ بنا در نخست به بیان جواز مسح بر موزه‌ها پرداخته در ادامه به بیان مسح بر جوراب‌ها نیز خواهیم پرداخت.

الف) معنای مسح بر موزه‌ها و مشروعیت آن

مسح بر موزه‌ها در عوض شستن پاها در وضوء صورت می‌گیرد؛ مسح در لغت به معنای کشیدن دست بالای چیزی و در شرع به معنای کشیدن دست نمناک یا ترشده با آب، بر بالای موزه مخصوص، در موضع مخصوص آن و در زمان مخصوص، مراد از موزه‌ها در شرع: عبارت از آنچه که ساتر و پوشاننده هر دو پا تا بجلک‌ها یا بالا تر از آن بوده و از چرم یا همانند آن ساخته شده باشد. مراد از موضع مخصوص: ظاهر هر دو موزه است نه داخل آنها. مراد از زمان مخصوص: عبارت از یک شبانه روز برای مقیم و سه شبانه روز برای مسافر.^۲ در مورد مشروعیت مسح بر موزه‌ها باید گفت که: مسح بر موزه‌ها بخاطر رخصت مشروع شده است، و در هر چهار مذهب در سفر و حضر جائز است، هم برای مردان و هم برای زنان.^۳

^۱ - طهماز، عبدالحمید محمود، الفقه الحنفی فی ثوبه الجدید، ج ۱، ص ۹۴، المکتبه الحقایقه، کانسی، رود الکویته.

^۲ - ابن عابدین، محمد امین بن عمر بن عبد العزیز عابدین الدمشقی الحنفی، رد المحتار علی الدر المختار، ج ۱، ص ۲۴۰، دار الفکر بیروت، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۲هـ - ۱۹۹۲م

^۳ - الشرنبلالی، حسن بن عمار بن علی، مراقی الفلاح شرح متن نور الإیضاح، مراقی الفلاح شرح متن نور الإیضاح، ص ۲۱، المکتبه العصریة، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۵هـ - ۲۰۰۵م

مسح بر موزه ها بخاطر آسانگیری بر مسلمانان مشروع شده بخصوص در فصل زمستان و سردی یا در سفر، همچنان برای آنانیکه بطور دائمی مشغول کار و وظیفه اند مانند عساکر و پولیس ها و یا محصلین و اساتید در پوهنتونها و امثال آن.^۱

و مشروعیت آن توسط سنت نبوی صلی الله علیه و سلم از جمعی از احادیث دانسته میشود، چنانچه در ذیل بیان میگردد:

حضرت علی رضی الله عنه میفرماید: «لَوْ كَانَ الدِّينُ بِالرَّأْيِ لَكَانَ أَسْفَلَ الخُفِّ أَوْلَى بِالْمَسْحِ مِنْ أَعْلَاهُ وَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَمْسَحُ عَلَى ظَاهِرِ خُفِّهِ»^۲ ترجمه: اگر دین روی عقل استوار بود در اینصورت مسح کف موزه ها بهتر از بالای آن بود.

و در حدیث دیگر میفرماید: «جَعَلَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - (ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَكَيَالِيَهُنَّ لِلْمُسَافِرِ، وَيَوْمًا وَكَيْلَهُ لِلْمُقِيمِ - يَعْنِي فِي الْمَسْحِ عَلَى الخُفَّيْنِ)^۳ ترجمه: مدت مسح بر موزه هارا پیامبر صلی الله علیه و سلم برای مسافر سه شبانه روز و برای مقیم یک شبانه روز تعیین نمودند.

همچنان حضرت مغیره بن شعبه از پدرش روایت میکند که: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ، فَأَهْوَيْتُ لِأَنْزِعَ خُفِّيهِ، فَقَالَ: «دَعَهُمَا، فَإِنِّي أَدْخَلْتُهُمَا طَاهِرَتَيْنِ». فَمَسَحَ عَلَيْهِمَا^۴ ترجمه: همراه پیامبر صلی الله علیه و سلم در سفر بودیم، برای کشیدن موزه هایش خم شدم پس پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: بگذار آنها را که من آنها را در حالت طهارت پوشیده بودم.

و در حدیثی صفوان بن عسال رضی الله عنه روایت میکند که: أَمَرْنَا يَعْنِي النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَنْ نَمْسَحَ عَلَى الخُفَّيْنِ إِذَا نَحْنُ أَدْخَلْنَاهُمَا عَلَى طَهْرٍ ثَلَاثًا إِذَا سَافَرْنَا وَيَوْمًا وَكَيْلَهُ إِذَا أَقَمْنَا، وَكَأَنَّ نَحْلَهُمَا مِنْ غَائِطٍ وَكَأَنَّ بَوْلٍ وَكَأَنَّ نَوْمٍ

^۱ - الزُّحَلِيُّ، أ.د. وَهَبَةُ، الفِئَةُ الإِسْلَامِيَّةُ وَأَدَلَّتُهُ، الشَّامِلُ لِلأَدَلَّةِ الشَّرْعِيَّةِ وَالآرَاءِ الْمَذْهَبِيَّةِ وَأَهَمُّ النَّظَرِيَّاتِ الْفَقْهِيَّةِ وَتَحْقِيقُ الْأَحَادِيثِ النَّبَوِيَّةِ وَتَخْرِيجُهَا، ج ۱، ص ۴۰۵ دار الفكر - سوریه - دمشق، الطَّبعَةُ الثَّانِيَّةُ عَشْرَةٌ لَمَّا تَقَدَّمَهَا مِنْ طَبَعَاتٍ مَصُورٍ

^۲ - السَّجِسْتَانِي، أَبُو دَاوُدَ سَلِيمَانَ بْنِ الْأَشْعَثِ، سَنَنُ أَبِي دَاوُدَ، ج ۱، ص ۴۲، حَدِيثٌ شَمَارُهُ: ۱۶۲، دَارُ الْكِتَابِ الْعَرَبِي - بِيْرُوت، ب.ت

^۳ - الصَّنَعَانِي، مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ صِلَاحِ بْنِ مُحَمَّدِ الْحَسَنِ، الْكُحْلَانِي، سَبِيلُ السَّلَامِ، ج ۱، ص ۸۵، حَدِيثٌ شَمَارُهُ: ۵۶، دَارُ الْحَدِيثِ، بَدُون طَبَعَةٌ وَبَدُون تَارِيخٍ

^۴ - الْبَخَارِيُّ، أَبُو عَبْدِ اللَّهِ، مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْمَغِيرَةِ، صَحِيحُ الْبَخَارِيِّ، ج ۱، ص ۵۲، حَدِيثٌ شَمَارُهُ: ۲۰۵، دَارُ الْفِكْرِ لِلطَّبَاعَةِ وَالنَّشْرِ وَالتَّوْزِيعِ، ۱۴۰۱ هـ - ۱۹۸۱ م

وَلَا نَخْلَعُهُمَا إِلَّا مِنْ جَنَابَةٍ رَوَاهُ أَحْمَدُ وَابْنُ خُزَيْمَةَ، وَقَالَ الْخَطَّابِيُّ: هُوَ صَحِيحُ الْإِسْنَادِ^۱ ترجمه: پیامبر صلی الله علیه و سلم امر نمودند ما را در صورتیکه موزه ها را در حالت طهارت پوشیده باشیم، اگر در حالت سفر بودیم سه روز و اگر در حالت اقامت بودیم یک روز را بالای آنها مسح نماییم، و تا آن مدت به سبب حدث و یا خواب، و یا جنابت کشیده نشوند.

همچنان در حدیثی از ابن جریر^۲ رض الله عنه روایت است که أَنَّهُ بَالَ ثُمَّ تَوَضَّأَ وَمَسَحَ عَلَيَّ خُفَّيْهِ فَقِيلَ لَهُ: تَفْعَلُ هَكَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ، «رَأَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - بَالَ، ثُمَّ تَوَضَّأَ وَمَسَحَ عَلَيَّ خُفَّيْهِ»^۳ ترجمه: او بول نمود و بعد وضو گرفت سپس بالایی موزه‌های خود مسح نمود، برای او گفته شد: آیا اینکار را میکنی؟ گفت: بلی، پیامبر صل الله علیه و سلم را دیدم که اول ادار نمود بعد وضو گرفت و سپس بر موزه هایش مسح نمود.

و همچنین عبدالله بن عمر از سعد بن ابی وقاص از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت میکنند که عَنْ «النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ مَسَحَ عَلَيَّ الْخُفَّيْنِ» وَأَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ سَأَلَ عُمَرَ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ: نَعَمْ، إِذَا حَدَّثَكَ شَيْئًا سَعَدْتُ، عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَلَا تَسْأَلُ عَنْهُ غَيْرَهُ^۴ ترجمه: پیامبر صلی الله علیه و سلم بر موزه ها مسح کردند، عبدالله بن عمر از عمر رضی الله عنه در این مورد سوال نمود و ایشان فرمودند: بلی چنین بوده است، اگر سعد چیزی برایتان از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرد، از دیگری در باره آن حدیث پرس.

^۱ - الشوكاني، للشيخ الامام المجتهد العلامة الرباني قاضي قضاة القطر اليماني محمد بن علي ابن محمد، نيل الاوطار من احاديث سيد الاخير

شرح منتقى، الاخبار، ج ۱، ص ۲۳۰، حديث شماره: ۲۳۱، دار الجيل بيروت - لبنان، ص، پ - ۸۷۴۷

^۲ - جرير بن عبدالله بن مالك بن الجعالي صحابي بزرگ از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم و محبوب ترين آنان نزد او است . كنيه اش ابو عمرو است . او و قومش در رمضان سال دهم هجرت اسلام آوردند . تاريخ تولد او دقيق نيست ليكن در سال ۵۱ هجري قمری و به روايتی ديگر در سال ۵۴ هجري قمری در قصبه يی بنام قرقيسيه در شرق شام وفات نموده است . ابن الأثير، أبو الحسن علي بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم بن عبد الواحد الشيباني الجزري، أسد الغابة، (۳۳۳/۱) دار الفكر - بيروت، ۱۴۰۹ هـ - ۱۹۸۹ م

^۳ - متفق عليه - البخاری، أبو عبد الله، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة، صحيح البخاری، ج، ۱، ص ۸۱، حديث شماره: ۳۸۷، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۰۱ هـ - ۱۹۸۱ م - النيسابوري، أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري، صحيح مسلم، ج ۱، ص ۲۲۷، حديث شماره: ۲۷۲، دار الجيل بيروت، ب.ت

^۴ - البخاری، أبو عبد الله، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة، صحيح البخاری، ج، ۱، ص ۵۱، حديث شماره: ۲۰۲، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۰۱ هـ - ۱۹۸۱ م

احادیثی که در باب مسح بر موزه ها روایت گردیده اند ، احادیثی هستند که توسط قول و فعل پیامبر صلی الله علیه و سلم ثابت گردیده وحتی از جمله احادیث متواتره و مشهوره میباشند ، واحادیثی که در این مورد روایت شده، تا به چهل حدیث از صحابه به روایت گردیده است.^۱

ب) شروط مسح بر موزه ها

شروط احناف در رابطه به مسح بالای موزه ها عبارتند از:

اول : هر دو موزه بعد از شستن پاها پوشیده شود، اگرچه که وضوء هنوز تمام هم نشده باشد.

دوم: هر دو موزه پاها را تا بجلک ها بپوشاند.

سوم: امکان راه رفتن با هر دو موزه موجود باشد.

چهارم: هر یک از موزه ها خالی از پارگی باشند و اگر هم پاره بودند ، پاره گی آنها از سه انگشت کوچک تجاوز نکند.

پنجم: بدون اینکه چیزی به پا بسته شود، پای را محکم گیرند.^۲

مالکی ها : برای جواز مسح بر موزه ها شروطی را چنین ذکر میکنند، که بعضی شروط آن مربوط ممسوح (موزه) و متباقی مربوط ماسح (مسح کننده) میگردد و شروط ماسح با آن شروطی که احناف ذکر کرده اند یکی است و در آن مورد مساله متفق علیه است ، و اما شروط ممسوح اینست که :

اول : موزه باید از چرم ساخته شده باشد بناء مسح بر غیر آن صحیح نیست.

دوم: اینکه موزه ها طاهر و پاک باشند ، پس موزه ها از پوست خود مرده ولو که دباغی هم شده باشند ، درست نیست.

سوم چسپنده نباشد.

چهارم: اینکه موزه ها ساقی داشته باشند که محل فرض در شستن را بپوشانند یعنی بجلک ها را بپوشاند.

پنجم: اینکه بطور عادی با آن موزه ها، راه رفتن ممکن باشد، نه اینکه به اندازه فراخ و واسع باشد که در هنگام راه رفتن از پا بیرون شوند.^۱

^۱ - طهماز، عبدالحمید محمود، الفقه الحنفی فی ثوبه الجدید، ج ۱، ص ۹۵، المكتبة الحقانیة، کانسی، رود الکویتة.

^۲ - الکاسانی، علاء الدین، أبو بکر بن مسعود بن أحمد، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۱، ص ۱۳، دار الکتب العلمیة، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۶هـ -

شوافع: برای جواز مسح بر موزه ها دو امر را شرط میدانند:

اول: اینکه موزه بعد از طهارت کامل از هر دو حدث، اکبر و اصغر پوشیده شوند.

دوم: اینکه موزه ها پاک و مستحکم باشند، و امکان راه رفتن در حال ضرورت را داشته باشد. محل فرض در وضو را بپوشاند، مانع نفوذ آب بوده و پاره نباشد.^۲

حنابله: آنها نیز برای جواز مسح بر خف شروط ذیل را بیان میکنند:

اول: موزه ها بعد از تکمیل طهارت پوشیده شوند.

دوم: اینکه در پای مستحکم و ثابت باشند؛ بناء مسح بر موزه ای که مستحکم و ثابت نیست صحیح نمی باشد اما بالای موزه ای که خودش ثابت باشد صحیح است.

سوم: اینکه استفاده از موزه ها مباح باشد، بناء بالای موزه ی غضب شده و یا ساخته شده از حریر ولو که ضرورت هم باشد، مسح صحیح نیست.

چهارم: بطور عادی راه رفتن با آن ممکن باشد و در عرف معتاد باشد؛ بناء مسح بالای موزه ای که از پوست، چوب و آهن ساخته شده باشد، صحیح است؛ زیرا از جمله موزه یی است که پوشاننده بوده و قدم زدن با آن ممکن است.

پنجم: عین موزه طاهر باشد؛ بناء مسح بر نجس صحیح نیست ولو که به ضرورت هم باشد و حالت ضرورت اینکه تیمم کرده باشد پس راهی جز شستن هر دو پا ندارد.

ششم: اینکه آنقدر وسیع نباشد که محل فرض از آن قابل دید باشد.^۳

ج: کیفیت مسح بر موزه ها

مسح بر موزه ها طوری است که متوضی (وضو کننده) انگشتان تر شده دست خود را که مفتوح یا باز باشند را بر قدم یا پای از ناحیه انگشتان آن بطرف ساق میکشد؛ چنانچه پای راست با دست راست و پای چپ با دست چپ

^۱ - الدسوقی، محمد بن أحمد بن عرفه، حاشیة الدسوقی علی الشرح الکبیر، ج ۱، ص ۱۴۳، دار الفکر، بدون طبعه و بدون تاریخ

^۲ - الشیبانی، عبد الله بن أحمد بن قدامة المقدسی أبو محمد، المغنی، ج ۱، ص ۲۹۳-۲۹۴، دار الفکر - بیروت، الطبعة الأولى، ۱۴۰۵

^۳ - الزحیلی، أ. د. وَهْبَةُ، الفقه الإسلامیُّ وأدلَّته، الشَّامِلُ لِلدَّلَّةِ الشَّرْعِيَّةِ وَالْأَرَاءِ الْمَذْهَبِيَّةِ وَأَهْمِ النَّظَرِيَّاتِ الْفَقْهِيَّةِ وَتَحْقِيقِ الْأَحَادِيثِ النَّبَوِيَّةِ وَتَخْرِيجِهَا، ج ۱، ص ۴۱۵-۴۱۹، دار الفکر - سوریه - دمشق، الطبعة الثانية عشرة لما تقدَّمها من طبعات مصوَّر

مسح میگردد، و در مسح کردن سه انگشت کوچک دست کفایت میکند، و اما مسح نمودن موزه ها از داخل آن و یا عقب آن و یا جوانب و ساق آنها جواز ندارد.^۱

از حضرت علی رضی الله عنه روایت است که: (لَوْ كَانَ الدِّينُ بِالرَّأْيِ لَكَانَ أَسْفَلَ الخُفِّ أَوْلَى بِالْمَسْحِ مِنْ أَعْلَاهُ وَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَمَسُحُ عَلَى ظَاهِرِ خُفِّهِ)^۲ ترجمه: اگر دین روی عقل استوار بود در اینصورت مسح کف موزه ها بهتر از بالای آن بود.

و همچنان از مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت است که گفت: "أَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَسَحَ عَلَى خَفِيهِ، وَوَضَعَ يَدَهُ اليمَنِي عَلَى خَفِهِ الْأَيْمَنِ، وَوَيْدَهُ الْيسْرِي عَلَى خَفِهِ الْأَيْسَرِ، ثُمَّ مَسَحَ أَعْلَاهُمَا مَسْحَةً وَاحِدَةً، كَأَنِّي أَنْظُرُ أَصَابِعَهُ عَلَى الْخَفَيْنِ".^۳ ترجمه: رسول الله صلی علیه و سلم بالای موزه هایشان مسح کردند طوری که دست راست شان را روی موزه راست و دست چپ شان را روی موزه چپ گذاشتند سپس همزمان هر دو موزه را یکمرتبه مسح کردند، گویا من انگشتان شان را بالای موزه ها میدیدم.

بناءً مسح نمودن یکبار کفایت میکند و تکرار آن سنت نیست، اگر به ظاهر موزه مسح نمود از طرف عرض آن و یا مسح را از طرف ساق آغاز کرد، مسح اش صحیح است ولی خلاف سنت است.^۴

د: مدت مسح

مدت و زمان مسح برای مقیم و مسافر متفاوت است؛ طوری که مدت مسح برای مقیم یک شبانه روز که معادل ۲۴ ساعت است و برای مسافر مسح به مدت سه شبانه روز که معادل ۷۲ ساعت است، تعیین گردیده است و مدت مسح بعد از آخرین طهارت و پوشیدن موزه ها آغاز میگردد، چنانچه این احکام از احادیث ثابت شده اند.

از صفوان بن عسال رضی الله عنه روایت است که: (كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يأمرنا إذا كنا سفرا ان لا ننزع خفافنا ثلاثة أيام ولياليهن إلا من جنابة)^۱ ترجمه: وقتی ما در سفر میبودیم پیامبر صلی الله علیه و سلم امر مینمودند که موزه های خود را سه شبانه روز از پا بیرون نکنیم مگر اینکه در حالت جنابت میبودیم.

^۱ - ابن الهمام، کمال الدین محمد بن عبد الواحد السیواسی، فتح القدر، ج ۱۷ ص ۱۰۳، دار الفکر، الطبعة: بدون طبعه و بدون تاریخ

^۲ - السجستانی، أبو داود سلیمان بن الأشعث، سنن أبي داود، ج ۱، ص ۴۲، حدیث شماره: ۱۶۲، دار الكتاب العربی - بیروت، ب.ت

^۳ - البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى أبو بكر، سنن البيهقي الكبرى، ج ۱، ص ۲۹۲، حدیث شماره ۱۲۱۹، مکتبه دار الباز - مكة المكرمة

۱۴۱۴ - ۱۹۹۴

^۴ - الميداني، عبد الغني الغنيمي، اللباب في شرح الكتاب، ج ۱، ص ۴۳، دار الكتاب العرب

همچنان در حدیثی از ابی بکره رضی الله عنه روایت است که: **عَنْ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَنَّهُ رَخَّصَ لِلْمُسَافِرِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَيَالِيَهُنَّ وَلِلْمُقِيمِ يَوْمًا وَكَيْلَهُ إِذَا تَطَهَّرَ فَلَبَسَ خُفَّيْهِ** (ترجمه: پیامبر صلی الله علیه و سلم برای مسافر سه شبانه روز و برای مقیم یک شبانه روز را رخصت دادند تا بر موزه ها مسح کنند و هرگاه طهارت نمود موزه خود را بپوشد).

همچنان از شریح بن هانی روایت است که گفت: **(أَتَيْتُ عَائِشَةَ أَسْأَلُهَا عَنِ الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ، فَقَالَتْ: عَلَيْكَ بِابْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَسَلِّهُ فَإِنَّهُ كَانَ يُسَافِرُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَسَأَلْنَاهُ فَقَالَ: «جَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَيَالِيَهُنَّ لِلْمُسَافِرِ، وَيَوْمًا وَكَيْلَهُ لِلْمُقِيمِ»**. (ترجمه: نزد عایشه رضی الله عنها رفتمو از او در باره مسح بر موزه ها پرسیدم وی گفت: نزد علی بن ابی طالب برو و از او پرس؛ چون او همراهی رسول الله صلی الله علیه و سلم به سفر میرفت، ما از علی بن ابی طالب پرسیدیم و او گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم برای مسافرسه شبانه روز و برای مقیم یک شبانه روز وقت تعیین نمود).

آنچه که به حکم مسح بر خفین یا موزه ها ملحق میشود ، همانا موضوع جوراب ها است بعد از بیان موضوع موزه ها حال میپردازیم به بیان موضوع مسح بر جوراب ها :

ه : مسح بر جوراب ها

فقها بر جواز مسح بالای جوراب ها اتفاق دارند.^۴ البته در مسح بر جوراب هائیکه مجلد و منعل باشند ، مجلد به جورابی گفته میشود که بر بالا و پائین آن چرم گذراند ؛ و منعل جورابی است که بر پائین آن چرم بگذارند ، مانند : پا افزار و قطعه ی آهن که به پاشنه پا میزنند. و اما فقها در مورد جوراب های عادی دونظر دارند:

گروه اول: امام ابو حنیفه ، مالکی و شوافع مسح بر جوراب های عادی را جواز نمی دهند.

گروه دوم: حنابله و صاحبین هستند و به رأی ایشان فتواهم داده شده، که جواز دارد.

^۱ - الترمذی، لامام الحافظ أبی عیسی محمد بن عیسی بن سورۃ، سنن الترمذی، ج ۱، ص ۶۴، حدیث شماره: ۶۵، دار الفکر - سوریه - دمشق، الطبعة الثانية ۱۴۰۳ هـ ۱۹۸۳ م

^۲ - الصنعانی، محمد بن إسماعیل بن صلاح بن محمد الحسنی، الکحلانی، سبل السلام، ج ۱، ص ۸۷، حدیث شماره: ۵۹، دار الحدیث، بدون طبعه وبدون تاریخ

^۳ - النیسابوری، أبو الحسن مسلم بن الحجاج بن مسلم القشیری، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۲۳۲، حدیث شماره: ۲۷۶، دار الجیل بیروت، ب.ت

^۴ - الصاوی، أبو العباس أحمد بن محمد الخلوئی، حاشیة الصاوی علی الشرح الصغیر، ج ۱، ص ۱۵۲، دار المعارف، لطفه: بدون طبعه وبدون تاریخ

آراء مذاهب: امام ابو حنیفه میگوید: مسح بر جوراب جواز ندارد مگر اینکه مجلد و یا منعل باشند، زیرا جوراب ها در معنای موزه ها نیستند و در هنگام قدم زدن مواظبت آنها ممکن نیستند مگر اینکه منعل باشند و حدیثی را که مجاز برای موزه ها است بر مسح بالای جوراب ها حمل نموده اند.^۱

و گفته شده که امام ابو حنیفه در اواخر عمر شان به قول صاحبین برگشته اند و بالای جوراب هایشان در هنگام مریضی مسح کرده بودند و در این مورد گفتند: من مردم را از اینکار منع می‌کردم. و اما صاحبین که از مذهب احناف فتوا در مورد جوراب ها به رأی آنها داده شده: مسح بر جوراب ها را جایز میدانند؛ البته در صورتی که کلفت یا درشت و یا ضخیم باشند و نازک نباشند که از آنها پای معلوم شود: زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم بر جوراب هایشان مسح کرده بودند و همچنان راه رفتن در جوراب های ضخیم نیز ممکن است مانند، جوراب های پشمی امروزی، در مذهب احناف جواز از مسح بر جوراب ها طوری است که مسح بر جوراب هایی جواز دارد؛ که ضخیم بوده و شخص بتواند با آنها به اندازه یک فرسخ را قدم بزند و در ساق پا محکم و ثابت بماند و پای از آن معلوم نگردد.

همچنان مالکی ها^۲ مانند ابو حنیفه شرط گذاشته اند که جوراب ها مجلد باشند هم ظاهرشان و هم باطنشان تا اینکه راه رفتن توسط آنها بطور عادی ممکن باشد، که در اینصورت حکم خف یا موزه را بخود میگیرند و حکم مسح بر موزه ها را از احادیث بر خود میگیرند.

و امام شافعی^۳ در مسح بر جوراب ها دو شرط دارد:^۴

^۱ ابن عابدین، محمد امین بن عمر بن عبد العزیز عابدین الدمشقی الحنفی، رد المحتار علی الدر المختار، ج ۱، ص ۲۴۸، دار الفکر بیروت، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۲هـ - ۱۹۹۲م

^۲ ابن رشد، أبو الولید محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد بن رشد القرطبی، بدایة المجتهد ونهاية المقتصد، ج ۱، ص ۱۹، دار الحدیث - القاهرة، تاریخ النشر: ۱۴۲۵هـ - ۲۰۰۴ م و الکاسانی، علاء الدین، أبو بکر بن مسعود بن أحمد، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۱، ص ۱۰، دار الکتب العلمیة، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۶هـ - ۱۹۸۶م

^۳ محمد ادریس شافعی ملقب به ابو عبدالله و معروف به امام شافعی، سومین امام از ائمه اهل سنت و جماعت بود. نام مکمل او ابو عبدالله محمد بن ادریس بن عباس بن عثمان بن شافع بن سائب بن عبدالله بن یزید بن عبدالمطلب بن عبدالمنفذ بود. او در ماه رجب سال ۱۵۰ هجری قمری مطابق ۷۶۸ میلادی در شهر غزه از سرزمین فلسطین و به قولی در سوریه متولد شده و در سال ۲۰۴ هجری قمری مطابق ۸۲۰ میلادی به عمر ۵۴ سالگی در فلسطاط مصر وفات نمود. تاج الدین عبد الوهاب بن تقی الدین، طبقات الشافعية الكبرى، (۷/۲) المحقق: د. محمود محمد الطناحي د. عبد الفتاح محمد الحلو، هجر للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۳هـ.

^۴ - الشریینی، شمس الدین، محمد بن أحمد الخطیب، مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، ج ۱، ص ۶۶۰، دار الکتب العلمیة، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۵هـ - ۱۹۹۴م

یکی اینکه: ضخیم باشد و پا از آن معلوم نگردد و امکان قدم زدن با آنها موجود باشد.
دوم اینکه: جوراب ها منعل باشند. و در صورتیکه یکی از این دو شرط موجود نباشد، مسح بر جوراب ها جواز ندارد؛ زیرا در آن صورت امکان قدم زدن با آن نخواهد بود و مانند تکه میماند.
و حنبله مسح بر جوراب ها را با دو شرط ذیل مباح میدانند.^۱
اول: اینکه ضخیم باشند و پای از آن معلوم نگردد.

دوم: اینکه را رفتن با آن ممکن باشد و در قدم ها ثابت بمانند. و دلیل شان آن احادیثی از مسح بر جوراب ها است که از نه صحابه روایت شده است از جمله: از حضرت علی، عمار، ابن مسعود، انس، ابن عمر، براء، بلال، ابن ابی اوفی، سهل ابن سعد و همچنین از جماعتی از تابعین، مانند: عطاء و حسن بصری و سعید بن المسیب و ابن جبیر و النخعی و ثوری نیز روایت کرده اند. در حدیثی از حضرت مغیره بن شعبه روایت است که: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - (تَوَضَّأَ وَمَسَحَ عَلَى الْجُورَبَيْنِ وَالنَّعْلَيْنِ)^۲ ترجمه: پیامبر صلی الله علیه و سلم وضو گرفتند و بالای جوراب هایشان مسح کردند. و حدیث بلال: «رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - (يَمْسَحُ عَلَى الْمُوقِنِ وَالْخِمَارِ)^۳ ترجمه: پیامبر صلی الله علیه و سلم را در حال مسح کردن بر جوراب ها و چادر شان مسح کردند. و رای راجح حنبله هم همان استناد شان به فعل صحابه و تابعین است و آنچه که از مغیره روایت شده است.

ی: نواقض مسح بر موزه ها و جوراب ها

هر آنچه که وضو را میسکند، مسح را نیز میسکند؛ زیرا مسح بر موزه ها یا جوراب ها جزیی از وضو هستند و آنچه ناقض کل باشد، ناقض جز بطریق اولی میباشد. کشیدن موزه از پا، نیز ناقص مسح است؛ زیرا موزه مانع حدث بوده و وقتی که موزه کشیده شد، پس مانع از بین رفت؛ بناء مسح نیز ناقص شد، همچنان در صورتی که از هر دو موزه یکی آن نیز بر آمد، پس هر دو موزه را بکشد و پای خود را بشوید و نماز بگذارد، دلیل آن اینست که غسل و مسح در یک عبادت جمع نمی شود؛ بناء هر دو پا را بشوید. سپری شدن مدت پوشیدن موزه ها، پیامبر صلی الله علیه و سلم میفرماید: یمسح المقيم يوما و ليله و المسافر ثلاثة ايام و ليالها، ترجمه: مقيم يك شبانه روز و

^۱- البهوتي، منصور بن يونس بن صلاح الدين ابن حسن بن إدريس، كشاف القناع عن متن الإقناع، ج ۱، ص ۱۲۴-۱۳۰، دار الكتب العلمية
^۲- الشوكاني، للشيخ الامام المجتهد العلامة الرباني قاضي قضاء القطر اليماني محمد بن علي ابن محمد، نيل الاوطار من أحاديث سيد الاخير شرح منتقى، الاخبار، ج ۱، ص ۲۲۸، حديث شماره: ۲۲۷، دار الجيل بيروت - لبنان، ص، پ - ۸۷۴۷
^۳- الشوكاني، للشيخ الامام المجتهد العلامة الرباني قاضي قضاء القطر اليماني محمد بن علي ابن محمد، نيل الاوطار من أحاديث سيد الاخير شرح منتقى، الاخبار، ج ۱، ص ۲۲۸، حديث شماره: ۲۲۶، دار الجيل بيروت - لبنان، ص، پ - ۸۷۴۷

مسافر سه شبانه روز موزه ها را مسح کنند؛ بناء هرگاه مدت مسح تکمیل گردد، موزه ها را بکشد و پاها را بشوید. تر شدن اکثر پاها با آب، که در اینصورت کشیدن موزه ها وشستن پاها واجب است.^۱

در مجموع میتوان گفت که مساله مسح بر خفین یا موزه ها وجوراب ها بخاطر یسر و آسانی مشروع شده، زیرا اکثریت مردم به آن نیاز دارند، بویژه افرای که زخم شدید داشته و برایشان مشکل است که در هر وعده از نماز، وضو گیرند و پاها را بشوید وهمینطور شخصی مقیم در کشوریکه آب وهوای آن بسیار سرد باشد ویا اینکه شخص مسافر باشد ویا اینکه عسکر یا پولیس باشد؛ بنابر همین اعداز شریعت برای چنین افرادی که در ایننوع مشاق قرار دارند، رخصت وسهولتی را در نظر میگیرد، تا از یکطرف مقصد اصلی از طهارت حاصل گردد واز سوی دیگر شخص با دشواری ها مواجه نگردد وبه آسانی بتواند اعمال عبادی خویش را انجام دهد.

مساله دوم: کیفیت وضو گرفتن در حالی که بر عضوی از اعضای انسان بنداژ طبی پیچیده شده باشد (مسح بر جبیره)

یکی دیگر از رخصت های شرع و آسان گیری های آن، همانا مسح بر جبیره ویا مسح نمودن بالای زخم و آنچه بر زخم بسته شده در هنگام وضو میباشد. در صورتی که عضوی از اعضای وضوء طوری زخم برداشته باشد که رسیدن آب به آن محل سبب زیادت درد وزخم متوضی شود پس شرع برایش اجازه مسح بر زخم بدون اینکه شسته شود را میدهد، در ادامه به بیان این موضوع می پردازیم. تعریف جبیره: بنداژی که روی استخوان شکسته شده یا آسیب دیده گذاشته میشود وقسمت آسیب دیده با آن بسته میشود، وجمع آن جبائر است وهمچنان چوبهایی که به استخوان شکسته شده با پارچه یی بسته میشود را نیز جبیره گویند.^۲

همچنان به معنای شکسته بندی استخوان توسط گچ ودر حکم جبیره، آن پارچه یا بنداژی شامل است که توسط آن جرح یا زخم بسته میشود ولو که آن جراحی در سرهم باشد ویا جراحی در رگ باشد ویا زخمی در اثر پاره گی ویا در اثر عمل جراحی بوده باشد. ابن جزی مالکی میگوید: جبائر عبارت از پارچه ای که بالای زخم یا جرح یارگ زده گی بسته میشود.^۳

^۱ - فیصل، مولانا شاه، تسهیل الهدایه شرح فارسی الهدایه، ج ۱، ص ۱۸۸-۱۹۰، فیصل کتب خانه، محله جنگی پشاور

^۲ - الرازی، لامام محمد بن ابی بکر بن عبد القادر، مختار الصحاح، ج ۱، ص ۶۸، دار الکتب العلمیة بیروت - لبنان، الطبعة الأولى ۱۴۱۵ هـ - ۱۹۹۴ م و الحموی، أحمد بن محمد بن علی الفیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ج ۱۷ ص ۸۹، المكتبة العلمیة - بیروت

^۳ - ابن جزی، أبو القاسم، محمد بن أحمد بن محمد بن عبد الله، أبو القاسم، محمد بن أحمد بن محمد بن عبد الله، القوانين الفقهیة، ص ۳۹

مشروعیت مسح بر جبیره: مسح بر جبائر شرعا جایز است و این جواز با کتاب و سنت و عقل ثابت میگردد، و مسح بر جبیره قایم مقام شستن آن محلی است که مجروح شده، البته در صورتی که شخص توان استعمال آب را در آن ناحیه نداشته باشد.

دلیل اول: کتاب الله - وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ^۱ و همچنان میفرماید: (يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ).^۲

دلیل دوم: سنت - آن احادیثی که در باب جواز مسح بر جبیره روایت شده اند از جمله: حدیثی که از حضرت علی رضی الله عنه روایت شده که فرمودند: اُنْكَسَرَتْ إِحْدَى زُنْدَى، فَسَأَلْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، «فَأَمَرَنِي أَنْ أَمْسَحَ عَلَى الْجَبَائِرِ»^۳ ترجمه: استخوان ساعد دستم شکست در رابطه به آن از رسول الله صلی علیه و سلم سوال نمودم، ایشان برایم امر نمودند که بر جبیره مسح نمایم.

همچنان حدیث حضرت جابر^۴ رض الله عنه در مورد مردی که سرش کسر کرده بود و وی غسل کرد و بعد از غسل وفات نمود در این مورد پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيهِ أَنْ يَتِيمَمَ وَيَعْصِرَ - أَوْ «يَعْصِبَ»^۵ «شكّ موسى - على جرحه خرقة، ثمّ يمسح عليها ويغسل سائر جسده ترجمه: برای او کافی بود که تیمم کند و پارچه یی را بر زخمش ببندد و سپس بالای آن مسح کند و سایر بدنش را بشوید.^۶

دلیل سوم اجماع: جمعی ائمه بر جواز مسح بر جبیره اجماع نموده اند.^۶

عقل: از لحاظ عقلانی هم ضرورت اینرا مطلبد که بر جبیره مسح صورت گیرد؛ زیرا در دست زدن به آن حرج و ضرر وجود دارد. علامه مرغیانی در هدایه میگوید: حرج و سختی که در جبیره وجود دارد بیشتر از سختی است

^۱ - (الحج: ۸۷)

^۲ - (البقره: ۱۸۵)

^۳ - ابن ماجه، أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۱، ص ۲۱۵، حديث شماره: ۶۵۷، دار إحياء

الكتب العربيّة - فيصل عيسى البابي الحلبي، ب.ت.

^۴ - صحابي جليل القدر جابر بن عبد الله بن عمرو بن حرام انصاري سلمى، از طایفه بنی سلیمه و کنیه اش ابا عبدالله است. پدر وی صحابی جلیل القدر بود که در غزوه احد شهید شد، تاریخ تولد او سال ۱۶ هجری قمری مطابق ۶۰۷ میلادی در مدینه و تاریخ وفات او سال ۷۸ هجری قمری مطابق ۶۹۷ میلادی در مدینه منوره بود و در قبرستان بقیع مدینه دفن شد. عز الدین ابن الأثیر، أبو الحسن علي بن أبي الكرم محمد بن محمد بن

عبد الكريم بن عبد الواحد الشيباني الجزري، أسد الغابة، (۳۰۷/۱) دار الفكر - بيروت، ۱۴۰۹ هـ - ۱۹۸۹ م

^۵ - السجستاني، أبو داود سليمان بن الأشعث، سنن أبي داود، ج ۱، ص ۹۳، حديث شماره: ۳۳۶، دار الكتاب العربي - بيروت، ب.ت.

^۶ - الحلبي، الشيخ ابراهيم محمد، شرح المنية، ص ۱۱۶، دار الكتب العلمية

که در کشیدن موزه است؛ پس هر گاهی که جهت دور کردن حرج، مسح بر موزه جایز شد؛ بناء بر جیره بطریق اولی مسح جایز خواهد بود.^۱

حکم مسح بر جیره یا پانسمان:

امام ابو حنیفه وصاحبین رحمهم الله در قول صحیح که مفتی به هم است میگویند: مسح بر جبائر یا بنداز واجب است، ولی فرض نیست. اما امام ابو حنیفه میفرماید: اگر شخصی بداند که مسح بر جیره برای شخص ضرر میرساند، مسح از وی ساقط میگردد. زیرا شستن در صورت عذر ساقط میشود؛ پس مسح بطریق اولی ساقط میشود.^۲

وجمهور (مالیکه، شافعیه وحنابله) مسح بر جبائر را توسط آب واجب، به معنای فرض میدانند؛ البته در صورتی که امکان استعمال آب موجود نباشد و نظر به قیاس نمودن بر موزه ها در حالت ضرورت نیز مسح کردن ضروری تر میباشد، و چون در حدیث حضرت علی رضی الله عنه به مسح نمودن امر صورت گرفته و امر نیز تقاضای وجوب را میکند؛ بناء نزد جمهور مسح فرض میباشد.^۳

و نزد احناف وجوب به معنای عدم جواز ترک مسح بر جبائر است. وحنابله میگویند: در صورتیکه جیره در اثر بهبوی زخم ذایل گردد و یا اینکه قبل از بهبودی شکستگی یا زخم بیفتد مانند اینست که موزه ها کشیده شوند بناء باعث بطلان مسح طهارت و نماز همه میگردد. زیرا مسح آن جاگزین شسته شدن محلی است که در تحت جیره قرار دارد و در صورتی که بعد از وضوء بهبود یابد، تنها وضوبگیرد و اگر در غیر از بهبودی جیره بیفتد، وضو و تیمم هر دو را اعاده کند.^۴

به این ترتیب واضح میگردد که جمهور به غیر از احناف حکم بر بطلان مسح میکنند آنهم در صورتی که جیره بیفتد.^۵

۱- ابن الهمام، کمال الدین محمد بن عبد الواحد السیواسی، فتح القدر، ج ۱، ص ۱۰۹، دار الفکر، الطبعة: بدون طبعه وبدون تاریخ
۲- الکاسانی، علاء الدین، أبو بکر بن مسعود بن أحمد، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۱، ص ۱۳، دار الکتب العلمیة، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۶هـ -

۱۹۸۶م

۳- الرُّحَیْلِيُّ، أ.د. وَهْبَةُ، الفِیْهَةُ الإِسْلَامِیَّةُ وَأَدْلَتُهُ، الشَّامِلُ لِلْأَدْلَةِ الشَّرْعِیَّةِ وَالْأَرَاءِ الْمَذْهَبِیَّةِ وَأَهْمَ النَّظَرِیَّاتِ الْفَقْهِیَّةِ وَتَحْقِيقِ الْأَحَادِثِ النَّبَوِیَّةِ وَتَخْرِیجِهَا، ج ۱، ص ۴۴۰ - دار الفکر - سورِیَّة - دمشق، الطَّبْعَةُ الثَّانِیَّةُ عَشْرَةٌ لَمَّا تَقَدَّمَهَا مِنْ طَبْعَاتٍ مَصَوَّرَ

۴- البهوتی، منصور بن یونس بن صلاح الدین ابن حسن بن إدیس، کشف القناع عن متن الإقناع، ج ۱، ص ۱۳۶-۱۳۷، دار الکتب العلمیة

۵- الرُّحَیْلِيُّ، أ.د. وَهْبَةُ، الفِیْهَةُ الإِسْلَامِیَّةُ وَأَدْلَتُهُ، الشَّامِلُ لِلْأَدْلَةِ الشَّرْعِیَّةِ وَالْأَرَاءِ الْمَذْهَبِیَّةِ وَأَهْمَ النَّظَرِیَّاتِ الْفَقْهِیَّةِ وَتَحْقِيقِ الْأَحَادِثِ النَّبَوِیَّةِ وَتَخْرِیجِهَا، ج ۱، ص ۴۴۰ - دار الفکر - سورِیَّة - دمشق، الطَّبْعَةُ الثَّانِیَّةُ عَشْرَةٌ لَمَّا تَقَدَّمَهَا مِنْ طَبْعَاتٍ مَصَوَّرَ

۲- حدث یا بی وضویی: مسح بر جیره به اتفاق در صورت حدث باطل می‌گردد؛ ولی در صورتی که بر صاحب جیره حدثی پیش آمد، نزد شوافع سه امر است: شستن بطور صحیح، مسح بر جیره و تیمم کردن، در صورتی که بی وضو نشد و اراده نماز فرض دیگری را نموده تنها تیمم نماید، به شستن و مسح کردن نیازی نیست؛ زیرا واجب نزد ایشان برای انجام تمام فروض اعاده تیمم است.^۱

مقدار مطلوب مسح بر جیره یا پانسمان: قدر مطلوب مسح بر جیره نظر به قول مفتی به نزد احناف: اینست که اکثر قسمت های جیره یا پانسمان به یک مرتبه مسح شود و مسح تمام آن و تکرار مسح و داشتن به نیت شرط نیست؛ چنانچه که مسح موزه، سر و عمامه چنین شرطی را تقاضا نمی کردند و فرق بین مسح جیره و مسح موزه ها و سر در اینست که: در مسح بالای جیره شرط اینست که اکثر آن مسح شود و در موزه ها و سر شرط اینست که به مقدار سه انگشت باشد.^۲

و نزد جمهور (مالکی، شوافع و حنبله): لازم است جیره توسط آب، تمامش مسح گردد و تاجایی آب استعمال گردد که ممکن باشد؛ زیرا مسح جیره بدل یا عوض شستن محلی است که در تحت جیره قرار دارد. و آنچه که در تحت جیره یا بنداز قرار دارد شستن تمام آن واجب است؛ بناء همین حکم به مسح نیز داده میشود.^۳

نواقض مسح بر جیره: مسح بر جیره در دو حالت باطل می‌گردد: در صورت افتادن یا دور شدن پانسمان یا جیره: احناف میگویند مسح بر جیره در صورتیکه جیره بیفتد ساقط میشود؛ زیرا عذر زایل شده، در صورتی که شخص در نماز باشد و پانسمان یا جیره بیفتد، نماز را بعد از گرفتن وضو کامل بخواند؛ زیرا قبل از اینکه مقصود بدست بیاید که نماز است، جیره افتاده است.^۴

ولی در صورتی که زخم خوب نشده باشد و بنداز بیفتد مسح باطل نمی شود؛ زیرا اصل عذر هنوز هم قائم است و مسح بالای آن مانند شستن آن محل است. یعنی بطلان مسح بر جیره در حقیقت مرتبط با زخم است، تبدیل

^۱- الباجوری، ابراهیم بن محمد، حاشیه الباجوری علی ابن قاسم الغزی، ج ۱، ص ۱۰۱، دار المنهاج، جده - السعودیه، ۱۴۴۱هـ

^۲- ابن عابدین، محمد امین بن عمر بن عبد العزیز عابدین الدمشقی الحنفی، رد المحتار علی الدر المختار، ج ۱، ص ۲۶۰، دار الفکر - بیروت، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۲هـ - ۱۹۹۲م

^۳- الرُّحَيْلِيُّ، أ.د. وَهْبَةُ، الفِقهُ الإسلاميُّ وأدلَّتُهُ، الشَّامِلُ لِلأَدلَّةِ الشَّرعیَّةِ والآراءِ المذهبيَّةِ وأهمِّ النَّظَریَّاتِ الفقهیَّةِ وَتحقیقِ الأحادیثِ النَّبویَّةِ وَتخریجها، ج ۱، ص ۴۴۲ - دار الفکر - سوریه - دمشق، الطبعةُ الثَّانیةُ عشرةٌ لما تقدَّمها من طبعات مصوَّره،

^۴- الكاساني، علاء الدين، أبو بكر بن مسعود بن أحمد، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۱، ص ۱۴، دار الكتب العلمية، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۶هـ -

بنداژ جواز دارد ولی اعاده مسح واجب نیست، اما اگر مسح کند افضل خواهد بود.^۱ ودر صورتیکه جیره را از سر بسته نمود وطیب حاذق و مسلمان امر کند که آن محل را نشوید و بالای آن محل دوا بگذارید، مسح در صورتی جایز است که ضرری برایش نرسد؛ ولی اگر در مسح کردن برایش ضرری رخ میداد، مسح نکند؛ زیرا الضروره تقدر بقدرها، ضرورت باید به اندازه نیاز باشد.^۲

مالکی ها میگویند: در صورتی که جیره بیفتد یا بخاطر مداوا دور شود، مسح باطل میشود، در صورتی که آن محل سالم شده باشد فوراً آن محل را بشوید و اگر خوب نشده بود؛ بناً دوباره بالای آن مسح کند، همچنان اگر شخصی در نماز بود و جیره افتاد، نمازش باطل میشود دوباره محل را پانسمان کند و دوباره بالای آن مسح کند.^۳ شوافع: اگر جیره در حین نماز خواندن افتاد، نمازش باطل میشود، برابر است که زخم شخص بهبود یافته باشد یا نه و این حالت را به کشیدن موزه قیاس میکنند، همچنان در حالت بهبودی زخم، طهارت باطل میشود ودر صورتیکه زخم بهبود نیافته باشد دوباره بنداز را در جایش ببندد و روی آن مسح کند.^۴

مساله سوم: حکم آبی که زن در قاعده گی به آن دست بزند

در این مورد باید دانست^۵ که بدن زن در حال قاعده گی از جهت مادی نجس نیست، بطوریکه هر چیزی بدان برخورد نماید، آلوده گردد، بلکه نجاست آن حکمی و معنوی است که شریعت ازاله آنرا به طهارت کبری یعنی غسل مقدر نموده است، اما بدن زن حائض، دست و دهان و آب دهان و غیره اعضای وی نه نجس است و نه آلوده به نجاست، زنان در گذشته چنین گمان میبردند که بدنشان در حال قاعده گی آلوده است تا آنکه روزی رسول خدا صلی الله علیه و سلم به حضرت عایشه رضی الله عنها فرمودند: این کوزه آب را به من بده... عایشه رضی الله

^۱ - ابن الهمام، کمال الدین محمد بن عبد الواحد السیواسی، فتح القدر، ج ۱، ص ۱۱۰، دار الفکر، الطبعة: بدون طبعه و بدون تاریخ

^۲ - الرَّحْلِيُّ، أ.د. وَهْبَةُ، الْفِقْهُ الْإِسْلَامِيُّ وَأَدْلَتُهُ، الشَّامِلُ لِلْأَدْلَةِ الشَّرْعِيَّةِ وَالْأَرَاءِ الْمَذْهَبِيَّةِ وَأَهْمُ النَّظَرِيَّاتِ الْفَقْهِيَّةِ وَتَحْقِيقِ الْأَحَادِيثِ النَّبَوِيَّةِ وَتَخْرِيجِهَا، ج ۱، ص ۴۴۲ - دار الفکر - سوريَّة - دمشق، الطَّبْعَةُ الثَّانِيَّةُ عَشْرَةٌ لَمَّا تَقَدَّمَهَا مِنْ طَبْعَاتٍ مَصَوَّرَةٍ،

^۳ - الدسوقي، محمد بن أحمد بن عرفه، حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، ج ۱، ص ۱۶۶، دار الفکر، بدون طبعه و بدون تاریخ

^۴ - الْجَبْرِ مِي، سليمان بن محمد بن عمر، حاشية الجبرمي على الخطيب، ج ۱، ص ۲۶۳، دار الفکر، بدون طبعه، تاريخ النشر: ۱۴۱۵هـ - ۱۹۹۵م

^۵ - قرضاوی، دكتور يوسف، دیدگاه های فقهی معاصر، ترجمه فارسی: دكتور احمد نعمتی، ج ۱، ص ۳۳۶-۳۳۷، تهران، نشر احسان، چاپ

عنها گفت: یا رسول خدا من در حال قاعده گمی هستم، آن حضرت فرمود: «إِنَّ حَيْضَتَكَ كَيْسَتْ فِي يَدِكَ»^۱
ترجمه: دستت که قاعده گمی ندارد.

واین بدان معنی است که در چنین حالتی دست نجس نیست تا بابخورد با آب آنرا را آلوده کند؛ بنابراین این آبی که بدن زن در حال قاعده گمی با آن تماس نماید، پاک و پاکیزه میباشد. جنابت نیز دارای چنین حکمی است؛ یعنی جنابت باعث نمیشود که بدن نجس گردد، ابو هریره رضی الله عنه چنین میپنداشت که بدن انسان جنب نجس است به همین خاطر روزی با پیامبر صلی الله علیه وسلم برخورد نمود و خود را از ایشان پنهان نمود وقتی که رسول الله صلی الله علیه وسلم از علت اینکارش جويا شد در جواب گفت من جنب بودم پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «سُبْحَانَ اللَّهِ، إِنَّ الْمُسْلِمَ لَا يَنْجُسُ»^۲ یعنی: انسان مومن نجس نمی شود؛ بناء آلوده گمی شخص جنب حکمی و معنوی است و بدن او نجس نمی باشد.

مبحث دوم – تطبیقات قاعده المشقه تجلب التیسیر در مسایل نماز

مبحث هذا شامل دو مطلب میگردد؛ طوریکه مطلب اول روی معرفی نماز، شروط و وجوب و حکم تارک آن بحث میکند و مطلب دوم در مورد مسایل مربوط به نماز و تطبیقات قاعده المشقه تجلب التیسیر بالای آن بحث خواهد نمود.

مطلب اول – مفهوم نماز، ادله فرضیت، شروط وجوب و حکم تارک آن

نماز دومین رکن از ارکان، ستون و پایه اسلام است.

– مفهوم نماز

تعریف نماز (الصلاة) نماز که اصطلاح عربی آن صلاة است در لغت دعا و استغفار را گویند.^۳ الله متعال خطاب به پیامبر صلی الله علیه و سلم میفرماید: وَصَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.^۴ ترجمه: و برای ایشان دعای خیر کن، هر آینه دعای تو برای ایشان سبب آرامش است. همچنان میفرماید: (إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ

^۱ - النیسابوری، أبو الحسین مسلم بن الحجاج بن مسلم القشیری، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۲۴۴، حدیث شماره: ۲۹۸، دار الجیل بیروت، ب.ت

^۲ - متفق علیه - البخاری، أبو عبد الله، محمد بن إسماعیل بن إبراهيم بن المغيرة، صحیح البخاری، ج ۱، ص ۶۵، حدیث شماره: ۲۸۳، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۰۱ هـ - ۱۹۸۱ م - النیسابوری، أبو الحسین مسلم بن الحجاج بن مسلم القشیری، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۲۸۲، حدیث شماره: ۳۷۱، دار الجیل بیروت، ب.ت

^۳ - ابن منظور، محمد بن مكرم بن منظور الأفریقی المصری، لسان العرب، ج ۲، ص ۳۵، دار صادر - بیروت، الطبعة الثانية

^۴ - التوبة: ۱۰۳

يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا^۱ ترجمه: هر آینه خدا و فرشتگان او بر پیامبر درود میفرستند ای مسلمانان بر وی درود فرستید و سلام گوید ، سلام گفتنی.

و صلاة در شرع عبادتی است که دارای افعال و اقوال مخصوص بوده، با تکبیر آغاز و با تسلیم پایان میابد.^۲

– ادله فرضیت نماز

نماز واجب است و وجوب آن از قرآن، سنت و اجماع ثابت است.

ادله قرآنی : چنانچه الله متعال میفرماید: (وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ) ترجمه: و فرمان داده نشدند جز آنکه خدا را در حالیکه پرستش را برای او خالص ساخته به پاکدلی بپرستند (متدین به دین ابراهیم نشدند) و نماز را بر پا دارند و زکات را بدهند و اینست احکام دین درست . و همچنان میفرماید : (فَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ)^۳ ترجمه: پس نماز را بر پا دارید و زکات را بدهید و چنگ زنید به خدا، اوست مددگار شما، پس نیک مددگار و نیک یاری دهنده است.

و به همینطور در بسیاری از آیات، وجوب نماز ثابت است؛ چنانچه الله متعال میفرماید: (فَإِذَا قُضِيَتْ الصَّلَاةُ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْثُوتًا)^۴ ترجمه: پس چون نماز را تمام کردید پس خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوهای خویش کنید، پس چون (آسوده خاطر) مطمئن شدید، نماز را برپا کنید، هر آینه نماز بر مومنان به وقت معین کرده شده و فرض است. و به همینطور در ۷۲ موضع مختلف در قرآن امر به ادای نماز و پرداخت زکات شده است.

ادله سنت : همچنان در احادیث متعددی وجوب نماز ثابت شده است از آنجمله : حدیث ابن عمر^۵ که از نبی صلی الله علیه وسلم روایت میکند که ایشان فرمودند : " بِنِي الْإِسْلَامِ عَلَى خَمْسٍ : شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ

^۱ - الاحزاب: ۵۶

^۲ - الرَّحِيلِيُّ، أ.د. وَهْبَةُ، الْفِقْهُ الْإِسْلَامِيُّ وَأَدْلَتُهُ، الشَّامِلُ لِلْأَدْلَةِ الشَّرْعِيَّةِ وَالْآرَاءِ الْمَذْهَبِيَّةِ وَأَهَمِّ النَّظَرِيَّاتِ الْفَقْهِيَّةِ وَتَحْقِيقِ الْأَحَادِيثِ النَّبَوِيَّةِ وَتَخْرِيجِهَا، ج ۱، ص ۵۵۹ - دار الفكر - سورِيَّة - دمشق، الطَّبَعَةُ الثَّانِيَّةُ عَشْرَةٌ لَمَّا تَقَدَّمَهَا مِنْ طَبَعَاتٍ مَصُورَةٍ

^۳ - الحج: ۸۷

^۴ - النساء: ۱۰۳

^۵ - عبدالله بن عمر بن خطاب ، كنيه اش عبدالرحمان ، یکی از مشهور ترین افراد نسل اول اسلام و یکی از بزرگترین راویان حدیث است ، عبدالله پسر خلیفه دوم عمر بن خطاب ، برادر همسر پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم و شوهر خواهر مختار ثقفی است . او در سال ۶۱۰ میلادی

مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَالْحَجِّ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ " ترجمه: اسلام بر پنج پایه استوار گردیده است که همانا شهادت بر اینکه الله متعال یگانه است و محمد صلی الله علیه و سلم فرستاده اوست و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات و زیارت بیت الله و روزه گرفتن ماه رمضان . همچنان پیامبر صلی الله علیه و سلم میفرماید: **أَنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي يَوْمِهِمْ وَلَيْلَتِهِمْ**^۲ ترجمه: الله متعال بر مسلمین پنج وقت نماز را در یک شبانه روز فرض نموده است.

اجماع: همه امت بر وجوب پنج وقت نماز در طول یک شبانه روز اجماع نموده اند.^۳

– شروط وجوب نماز

شرط در لغت به معنای علامه و نشانه است؛ چنانچه الله متعال میفرماید: **(فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ)**^۴ ترجمه: پس منتظر نیستند مگر قیامت را که بدیشان ناگهان بیاید، پس به درستی که علامات قیامت آمده است پس از کجا برای ایشان پند گرفتن باشد وقتی قیامت بر ایشان بیاید. و در اصطلاح شرط آنچه که از عدم آن عدم لازم میشود ولی از وجود آن وجود لازم نمیگردد،^۵ همانند اینکه وضو برای نماز شرط است ولی اگر شخص وضو داشته باشد لازم نیست که نمازی را با آن وضو اداء نماید. و شروط نماز به شرح ذیل بیان میگردد:^۶

شرط اول – اسلام: که ضد آن کفر است و عمل کافر مردود است؛ چنانچه الله متعال میفرماید: **(مَا كَانَ**

لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنفُسِهِم بِالْكَفْرِ أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ

در مکه، عربستان سعودی تولد و در سال ۷۴ قمری مطابق ۶۹۳ میلادی در مکه وفات نموده است. ابن الأثیر، أبو الحسن علي بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم بن عبد الواحد الشيباني الجزري، أسد الغابة، (۲۳۶/۳)، دار الفكر – بيروت، ۱۴۰۹ هـ - ۱۹۸۹ م
^۱ - متفق عليه - البخاری، أبو عبد الله، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة، صحيح البخاری، ج ۱ ص ۱۱، حدیث شماره: ۸، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۰۱ هـ - ۱۹۸۱ م — النيسابوري، أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري، صحيح مسلم، ج ۱ ص ۴۵، حدیث شماره: ۱۶، دار الجيل بيروت، ب.ت.

^۲ - النيسابوري، أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري، صحيح مسلم، ج ۱ ص ۵۱، حدیث شماره: ۱۹، دار الجيل بيروت، ب.ت.

^۳ - ابن المنذر النيسابوري، أبو بكر محمد بن إبراهيم، الإجماع، ص ۴۹، دار المسلم للنشر والتوزيع، الطبعة: الأولى ۱۴۲۵ هـ / ۲۰۰۴ م.

^۴ - محمد: ۱۸

^۵ - ابن باز، عبد العزيز بن عبد الله، الفوائد الجلية في المباحث الفرضية، ص ۱۲، وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد - المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۸ هـ.

^۶ - الشرنبلالی المصری، حسن بن عمار بن علی، مراقی الفلاح شرح متن نور الإيضاح، ص ۲۸، المكتبة العصرية، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۵ هـ - ۲۰۰۵ م.

خَالِدُونَ^۱ ترجمه: مشرکان را روا نباشد که مساجد خدا را آباد سازند در حالیکه بر خود به کفر اعتراف کرده اند، آن جماعت اعمال شان باطل شده و در آتش همیشه باشند گانند. و همچنان میفرماید: (وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنَّ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا)^۲ ترجمه: و به سوی آنچه از کردار عمل کردند متوجه شدیم پس آنرا مانند ذره هایی پراکنده ساختیم.

شرط دوم - عقل: که ضد آن جنون است و مجنون تا اینکه هوشیار نشود اعمالش نوشته نمیگردد؛ بنا بر حدیث حضرت علی رضی الله عنه از نبی کریم صلی الله علیه وسلم که فرمودند: «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ، عَنِ الْمَجْنُونِ الْمَغْلُوبِ عَلَىٰ عَقْلِهِ حَتَّىٰ يَفِيقَ، وَعَنِ النَّائِمِ حَتَّىٰ يَسْتَيْقِظَ، وَعَنِ الصَّبِيِّ حَتَّىٰ يَحْتَلِمَ»^۳ ترجمه: گناه سه شخص نوشته نمیشود: از شخص دیوانه تا وقتی که هوشیار گردد، از شخص خوابیده تا که بیدار گردد، و از طفل تا زمانیکه بالغ گردد.

شرط سوم - تمییز: که ضد آن صغر و خوردسالی است، که تا سن هفت سالگی را در برمیگیرد و در همین سن، طفل به ادای نماز امر میشود؛ بنا بر حدیث عبدالله بن عمر رضی الله عنه که از نبی کریم صلی الله علیه وسلم چنین روایت نموده: «مُرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَهُمْ أَبْنَاءُ سَبْعِ سِنِينَ، وَأَضْرِبُوهُمْ عَلَيْهَا، وَهُمْ أَبْنَاءُ عَشْرِ وَفَرَّقُوا بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ»^۴ ترجمه: در سن هفت سالگی اولادهایتان را به ادای نماز، امر کنید، و در ده سالگی آنان را بخاطر ترک نماز، بزنید و رختخواب هایشان را از همدیگر جدا کنید.

این شروط سه گانه مربوط تمام عبادات میشود به استثنای زکات، که زکات از مال مجنون و صغیر نیز خارج میگردد و همینطور حج صغیر نیز پذیرفته میشود.^۵

همچنان نماز و قضایی آن بر حائض و نفساء در دوره حیض و نفاس واجب نیست، اگر چه که جنین را با ضرب یا خوردن دواء و غیره نیز از بین ببرد، و اما قضای نماز بر شخص مست واجب است؛ بخاطر عادت داشتن وی به سکر و همچنان قضای نماز بر نائم نیز واجب است.^۱

^۱ - (التوبه: ۱۷)

^۲ - (الفرقان: ۲۳)

^۳ - السجستانی، أبو داود سلیمان بن الأشعث، سنن أبي داود، ج ۴، ص ۱۴۰، حدیث شماره: ۴۴۰۱، دار الکتب العربی - بیروت، ب.ت

^۴ - السجستانی، أبو داود سلیمان بن الأشعث، سنن أبي داود، ج ۱، ص ۱۳۳، حدیث شماره: ۴۹۵، دار الکتب العربی - بیروت، ب.ت

^۵ - العثیمین، محمد بن صالح بن محمد، الشرح الممتع علی زاد المستقنع، ج ۲، ص ۸۷، دار ابن الجوزی، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲ - ۱۴۲۸ هـ

و دلیل قضا آوردن حدیثی است که ابن ماجه^۲ آنرا از انس بن مالک رضی الله عنه آنرا روایت نموده من نام عن الصلاة أو نسيها يصلّيها إذا ذكرها^۳ ترجمه: هر که خوابش برد و یا نماز فراموشش شد پس هرگاه یادش آمد آنرا بخواند. همچنان این حدیث دلیل است بر وجوب قضای نماز های فرضی که عمدا ترک شده باشد یا سهوا، اگر چه که وقت طویلی هم گذشته باشد.

شرط چهارم - رفع حدث: یا دور کردن نجاست که بوسیله وضو حاصل میگردد البته در صورتی که حدث اصغر باشد (بی وضویی) و در صورتی که حدث کبری (جنابت) باشد، غسل لازم میگردد نظر به این قول الله متعال: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ)^۴

ترجمه: ای مسلمانان چون به سوی نماز برخیزید پس روهای خود را، دست های خود را تا آرنج بشوید، و مسح کنید سرهای خود را و پاهای خود را تا شتلتنگ ها بشوید و اگر جنب باشید پس غسل کنید و اگر بیمار یا مسافر باشید و یکی از شما از قضای حاجت از خلا جای بیاید یا با زنان آمیزش کرده باشید پس آب را نیابید پس خاک پاک را قصد کنید پس از آن خاک به روهای خود و دست های خود را مسح کنید، نمیخواهد خدا که بر شما مشقتی مشروع کند و لیکن میخواهد که شما را پاک سازد و تمام کند نعمت خود را بر شما تا شود که شکر گزاری کنید.

۱- ابن قدامة المقدسی، أبو محمد موفق الدین عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعلی، المغنی لابن قدامة، ج ۱، ص ۳۹۶، مکتبه القاهرة، بدون طبعه

۲ ابو عبدالله محمد بن یزید بن ماجه قزوینی ربعی، معروف به امام ابن ماجه، از محدثین برجسته اهل سنت و جماعت و نویسنده کتاب سنن ابن ماجه که ششمین کتاب از صحاح سته در حدیث است. او در سال ۲۰۷ یا ۲۰۹ هجری قمری در قزوین ایران تولد شد و در سال ۲۷۳ یا ۲۷۵ هجری قمری در قزوین ایران وفات نموده و در همانجا دفن گردیده است. به نقل از

الموسوعة العربية العالمية <http://www.mawsoah.net>

۳- ابن ماجه، أبو عبد الله محمد بن یزید القزوینی، سنن ابن ماجه ت الأرئووط، ج ۱، ص ۴۳۳، حدیث شماره: ۶۹۵، دار الرسالة العالمیة، الطبعه: الأولى، ۱۴۳۰ هـ - ۲۰۰۹ م

۲- المائده: ۴۶

همچنان در حدیثی ابوهریره رضی الله عنه چنین روایت نموده اند که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «لَا تُقْبَلُ صَلَاةٌ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَتَوَضَّأَ»^۱ ترجمه: نماز کسیکه در حال حدث یا بی وضویی باشد قبول نمیشود. و همچنان در حدیثی از عبدالله بن عمر رضی الله عنه که بطور مرفوع از ایشان روایت شده: (لَا تُقْبَلُ صَلَاةٌ بِغَيْرِ طُهُورٍ وَلَا صَدَقَةٌ مِنْ غُلُولٍ)^۲ ترجمه: نماز شخصی که طهارت نداشته باشد و زکات کسیکه مالش از حرام باشد قبول نمیشود.

و همچنان در حدیثی ابو داود^۳ و ترمذی^۴ از حضرت علی رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده اند که: «مِفْتَاحُ الصَّلَاةِ الطُّهُورُ، وَتَحْرِيمُهَا التَّكْبِيرُ، وَتَحْلِيلُهَا التَّسْلِيمُ»^۵ ترجمه: کلید نماز طهارت است که با تکبیر تحریمه آغاز و با سلام تمام میشود.

شرط پنجم - ازاله: دور کردن نجاست و پاکی آن از سه محل که عبارت انداز بدن، لباس و مکان نماز.

شرط ششم ستر عورت: یا پوشانیدن عورت با قابلیت استفاده از چیزی که پوست را نشان ندهد، اهل علم اجماع نموده اند که کسیکه توانایی ستر عورت را داشته باشد و با وجود آن عریان نماز بخواند، نماز وی فاسد است.^۶

چنانچه عورت مرد از ناف الی زانو و تمام بدن زن عورت میباشد بجز صورت وی در نماز؛ نظر به این فرموده الله متعال: (يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ)^۷ ترجمه: ای

^۱- البخاری، أبو عبد الله، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة، صحيح البخاری، ج ۱ ص ۳۹، حدیث شماره: ۱۳۵، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۰۱ هـ - ۱۹۸۱ م

^۲- النيسابوري، أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري، صحيح مسلم، ج ۱ ص ۲۰۳، حدیث شماره: ۲۲۴، دار الجليل بيروت، ب.ت

^۳- سليمان بن اشعث بن اسحاق بن بشير شداد معروف به ابو داود سجستاني، متولد سال ۲۰۲ هجری قمری مطابق ۸۱۷ میلادی در سیستان، و متوفای سال ۲۷۵ هجری قمری مطابق ۸۸۹ میلادی در بصره^۸ اعراق میباشد. او یکی از صحاح سته است و احادیث زیادی را روایت کرده و نیز نویسنده کتاب سنن ابو داود میباشد. الزركلي، خير الدين بن محمود، الاعلام (۲۳۸/۸)

^۴- ابو عيسى محمد بن عيسى السلامي حرير البوغی ترمذی مشهور به امام ترمذی، فقيه و محدث و یکی از صحاح سته و نیز گرد آورنده حدیث از ترمذ (خراسان اولیه و ازبکستان کنونی) بوده، که کتاب سنن ترمذی را تألیف نموده و نزد علمای اهل سنت و جماعت از اعتبار خاصی برخوردار است. او در سال ۲۰۹ هجری قمری مطابق ۸۲۴ میلادی در ترمذ تولد شده و در سال ۲۷۹ هجری قمری مطابق ۸۹۲ میلادی در ترمذ وفات نموده است. الترمذی، محمد بن عيسى بن سُوْرَة بن موسى بن الضحاک، الشمائل المحمدية، (۹/۱) دار إحياء التراث العربي - بيروت

^۵- السجستاني، أبو داود سليمان بن الأشعث، سنن أبي داود، ج ۱ ص ۴۶۲، حدیث شماره: ۶۱۸، دار الكتاب العربي - بيروت، ب.ت و الترمذی،

لامام الحافظ أبي عيسى محمد بن عيسى بن سورة، سنن الترمذی، ج ۱ ص ۳، حدیث شماره: ۳، دار الفكر للطباعة والنشر

^۱- ابن تيمية، أحمد بن عبد الحلیم بن تيمية الحراني أبو العباس، مجموع الفتاوى، فتاوى شماره: ۲۸۴

^۲- الاعراف: ۳۱

فرزندان آدم زینت خود را نزدیک هر نماز بگیرد و بخورد و بیاشامد و از حد نگذرد هر آینه خدا از حد در گذرندگان را دوست نمیدارد.

همچنان در حدیثی از حضرت عایشه رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: "لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةً حَائِضٍ إِلَّا بِخِمَارٍ"^۱ ترجمه: الله متعال نماز بالغه را بدون حجاب قبول نمیکند.

شرط هفتم - دخول وقت: بنا بر این قول الله متعال: (إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا)^۲ ترجمه: هر آینه نماز بر مومنان به وقت معین کرده شده فرض است و همچنان این فرموده الله متعال: (أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا)^۳ ترجمه: نماز به وقت و زمان آفتاب تا هنگام تاریکی شب برپا دار و قرآن خواندن فجر را بر خود لازم گیر هر آینه قرآن خواندن فجر را فرشتگان حاضر میشوند.

این آیت اوقات همه نمازها را در بردارد؛ چنانچه وقتی میفرماید: لدلوك الشمس یعنی: وقت زوال آفتاب و رفتن آفتاب بجهت مغرب، که این هنگام شروع وقت نماز ظهر است و در این وقت عصر نیز داخل میشود و مراد از غسق الليل، شروع تاریکی شب که آنرا غروب آفتاب گویند و از آن دخول وقت نماز مغرب و نماز عشاء رفته میشود و مراد از والقرآن الفجر یعنی نماز فجر یا صبح؛ بناء در این آیت اشاره ی مجمل به اوقات نماز های پنجگانه صورت گرفته است.^۴

— حکم تارک نماز

مسلمانان اتفاق دارند که ادای نماز بر هر مسلمان بالغ و عاقل واجب است؛ یعنی بر غیر از حائض و نساء و غیر از مجنون و بیهوش، و نماز عبادت بدنی محض است که در ادای آن نیابت اصلا قابل قبول نیست؛ بناء صحیح نیست که کسی بجای دیگر آنرا اداء کند، همچنانکه گرفتن روزه بجای شخص دیگر نیز درست نمیباشد، و مسلمانان

^۳ - ابن ماجه، أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني، سنن ابن ماجه ت الأرثوؤط، ج ۱، ص ۲۱۵، حدیث شماره: ۶۵۵، دار الرسالة العالمية، الطبعة:

الأولى، ۱۴۳۰ هـ - ۲۰۰۹ م

^۴ - النساء: ۱۰۳

^۵ - الاسراء: ۷۸

^۶ - الطبري، محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الآملي، تفسير الطبري = جامع البيان عن تأويل آي القرآن، ج ۱۰، ص ۵۱۲-۵۱۹، دار هجر

للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲ هـ - ۲۰۰۱ م _ ابن كثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر، تفسير القرآن العظيم (ابن

كثير)، ص ۷۲۹، دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون - بيروت، الطبعة: الأولى - ۱۴۱۹ هـ

اجماع دارند که کسیکه از وجوب نماز منکر شد او کافریا مرتد است؛ زیرا فرضیت نماز با ادله قطعی از قرآن، سنت و اجماع ثابت است و کسیکه نماز را از روی تکامل و تنبلی ترک کند وی فاسق و گنهکار خواهد بود و ترک نماز موجب سزای اخروی و دنیوی است و اما در مورد سزای اخروی الله مهربان میفرماید: (مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرًا قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ)^۱ ترجمه: چه چیز شما را در دوزخ در آورد؟ گویند از نماز گزاران نبودیم. و همچنان در جای دیگر میفرماید: فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ^۲ ترجمه: پس وای بر نماز گزاران، آنانیکه از نماز خود غفلت میورزند.

همچنان میفرماید: (فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا)^۳ ترجمه: پس بعد از ایشان نا خلفی چند جانشین شد که نماز را ترک کردند و خواهشات را پیروی کردند، پس جزای گمراهی خواهند یافت.

و همچنان پیامبر صلی الله علیه و سلم میفرماید: (مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ بَرَّتْ مِنْهُ ذِمَّةُ اللَّهِ وَرَسُولِهِ)^۴ ترجمه: هر که نماز را عمدا ترک کند، از قلمرو دین خدا و رسولش بیرون میرود.

و اما عقوبت دنیوی برای تارک الصلاة که از روی تکاسل نماز را ترک کند نزد احناف اینست که حبس و زده شود و زدنش هم طوری شدید باشد که از وجودش خون جاری گردد تا زمانیکه توبه کند و نماز بخواند و یا اینکه در همان زندان بمیرد و به همین طور حکم را کسی دارد که روزه را ترک کند و کشته نشود تا زمانیکه از وجوب روزه و نماز انکار نکرده باشد^۵؛ چنانچه در حدیث پیامبر صل الله علیه و سلم میفرماید: "لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ، يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ، إِلَّا يَأْخُذِي ثَلَاثُ: النَّفْسُ بِالنَّفْسِ، وَالنَّيْبُ الزَّانِي، وَالْمَارِقُ مِنَ الدِّينِ التَّارِكُ لِلْجَمَاعَةِ"^۶ ترجمه: ریختن خون هیچ مسلمانی که گواهی دهد الله یگانه است و من فرستاده او

۱- المدثر: ۴۲-۴۳

۲- الماعون: ۴- ۵

۳- مریم: ۵۹

۴- ابن حنبل، أبو عبدالله أحمد بن محمد، مسند الإمام أحمد، ج ۲، ص ۲۶۴، دارالحدیث، القاهرة، الطبعة: الاولى، ۱۴۱۶هـ- ۱۹۹۵م

۵- الزحلی، أ.د. وَهْبَةُ، الفقه الإسلامي وأدلته، الشامل للأدلة الشرعية والآراء المذهبية وأهم النظريات الفقهية وتحقیق الأحادیث النبویة وتخریجها، ج ۱، ص ۶۵۸ - دار الفكر - سوریه - دمشق، الطبعة الثانية عشرة لما تقدمها من طبعات مصوره

۶- متفق علیه - البخاری، أبو عبد الله، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة، صحيح البخاری، ج ۹، ص ۵، حدیث شماره: ۶۸۷۸، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۰۱ هـ - ۱۹۸۱ م - النيسابوري، أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري، صحيح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۰۳، حدیث شماره: ۱۶۷۶، دار الجيل بيروت، ب.ت

هستم حلال نیست مگر به یکی از این سه چیز: کسیکه عمدا کسی را بقتل برساند، شخص زنا کار و کسیکه دینش را رها کند و از جماعت مسلمین خارج گردد.

مبحث دوم: تطبیقات قاعده المشقه تجلب التیسیر در احکام نماز

در این مبحث روی آن مسایلی که وجوه قاعده المشقه تجلب التیسیر در آن به وضاحت قابل مشاهده و درک است را بررسی مینماییم.

مساله اول: نماز خوف نماز

یا صلاةً طوریکه در اوایل ذکر شد در لغت به معنای دعا و در اصطلاح عبارت از عبادتی که دارای اقوال و افعال معین و مخصوص بوده طوریکه با تکبیر آغاز و با تسلیم خاتمه میابد، و خوف در لغت ترس و بیم داشتن را گویند و مصدر آن خاف میباشد.^۱

و در اصطلاح داشتن دلهره از اینکه اتفاق بدی در حال رخ دادن باشد و یا اینکه ترس برای از دست دادن عزیز و یا داشتن ترس از رفتن به راهی را خوف گویند.^۲

همچنان گفته شده که خوف به معنای اندوه و آشفتگی به آنچه که اتفاق خواهد افتاد.^۳

حکمت نماز خوف

این نماز از جمله نمونه های سماحت، یسر و آسانی در شریعت و از جمله محاسن کامل و رفع حرج در اسلام عزیز میباشد، در این شکی نیست که دین اسلام دین رحمت، برکت، احسان، حکمت و دین فطرت، دین عقل و صلاح و فلاح است و تمام احکام آن طوری تشریح گردیده که قابل عمل در تمام زمان ها و مکان ها باشد.^۴ و بر این ادعاء ادله ی بسیاری از قرآن و سنت شریف دلالت دارد که شریعت اسلامی شریعت ملین، نرم و آسان بوده و رفع حرج را در تمام احکام در نظر گرفته است؛ چنانچه الله متعال میفرماید: (وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ

^۱ - ابن فارس، أبو الحسين أحمد، معجم مقاییس اللغة، ص ۳۳۶، ماده الخاء والواو، دار الفكر، الطبعة: ۱۳۹۹هـ - ۱۹۷۹م.

^۲ - قلعه جی، د محمد رواس، معجم لغة الفقهاء، ص ۱۸۰، دار النفائس، بیروت - لبنان، الطبعة الأولى: ۱۴۰۵هـ - ۱۹۸۵م

^۳ - ابن ملقن، عمر بن علی، الاعلام بفوائد الاحکام، ج ۴، ص ۲۸۱، تحقیق: المشیخ، دارالعصمه، ریاض عربستان، ۱۴۱۷هـ - ۱۹۹۷م

^۴ - السعدی، علامه عبد الرحمن بن ناصر، الدرّة المختصرة فی محاسن الدین الإسلامی، ص ۱۷-۱۹ (www.islamspirit.com)

حَرَجٍ) ^۱ ترجمه: الله بر شما در دين هيچ تنگي و دشواري قرار نداده است. همچنان مي فرمايد: (مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ) ^۲ ترجمه: الله متعال اراده ندارد براي شما سختي و دشواري را.

يعني الله متعال در آنچه براي ما مشروع گرداننده در آن نه حرجي است، نه مشقت و نه سختي بلکه همه آن احكام، حتمي از جانب او بر عبادش است. ^۳

و همچنان پروردگار مهربان مي فرمايد: (لَيْسَ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ) ^۴ ترجمه: بر ناتوان و نه بر بيماران و نه بر آنانيکه نمي يابند آنچه را كه خرچ كنند، هيچ گناهي نيست چون با خدا و رسول او نيكخواهي كنند، بر نيكو كاران هيچ راه سرزنش نيست و خدا آمرزنده و مهربان است.

اين آيت دليل است بر سقوط تكاليف از شخص كه از انجام آن عاجز ميگردد؛ پس هر كسيكه از انجام تكاليف عاجز بماند، تكاليف از او ساقط ميگردد. ^۵

۴- پروردگار مي فرمايد: (لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ) ^۶ ترجمه: خدا هيچ كس را مكلف نمي كند مگر به اندازه ي توانش، براي او است آنچه عمل کرده و بر وی باشد آنچه گناه کرده است.

پس اصل در تمام اوامر و نواهي اين نيست كه سبب سختي و مشقت بر انسان گردد؛ بلکه تمام آنها غذايي براي ارواح و دوايي براي اجسام و سپري در مقابل ضررها است؛ بناء الله متعال عبادش را از روي رحمت و احسانش به انجام امور امر مي كند و اگر در جريان عمل مشقت و سختي سد راه وي گردد براي تخفيف و آساني را نيز در نظر گرفته است، كه اين يسر و تخفيف گاهي بشكل كامل براي مكلف پيشنهاد ميشود و گاهي باسقاط بعضي از امور از وي؛ چنانچه در تخفيف براي مريض، مسافر، خائف و غيره قابل ديد است. ^۷

^۱ - (الحج: ۷۸)

^۲ - (المائدة: ۶)

^۳ - السعدی، عبد الرحمن بن ناصر بن عبد الله، تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان، ص ۲۴۴، مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى ۱۴۲۰هـ - ۲۰۰۰ م

^۴ - (التوبة: ۹۱)

^۵ - ابن حميد، الدكتور صالح بن عبد الله، رفع الحرج في الشريعة الاسلامية، ص ۶۱، مركز البحث العلمي و احياء تراث الاسلامي، مكة المكرمة، ۱۴۰۳هـ.

^۶ - البقرة: ۲۸۶

^۷ - السعدی، عبد الرحمن بن ناصر بن عبد الله، تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان، ص ۱۲۰، مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى ۱۴۲۰هـ -

۲۰۰۰ م

و به همین شکل در احادیث نبوی صل الله علیه و سلم نیز در باب یسر، سماحت و سهولت احادیثی کثیری ذکر گردیده است، از جمله :

امام بخاری رحمه الله در باب (الدین یسر) نقل میکند که: «أَحَبُّ الدِّينِ إِلَى اللَّهِ الْخَفِيفَةُ السَّمْحَةُ» محبوب ترین دین نزد الله متعالذ دین توحید و آسانی است.^۱

و عن انس ابن مالک ان النبی (صلی الله علیه وسلم) قال: «يَسِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا، وَبَشِّرُوا، وَلَا تُنْفِرُوا»^۲ ترجمه: از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: آسانگیری کنید، و سختگیری نکنید، بشارت دهنده باشید و تنفر ایجاد نکنید. همچنان از ابی موسی الا شعری^۳ رضی الله عنه روایت است که أن النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعَثَهُ وَمُعَاذًا إِلَى الْيَمَنِ، فَقَالَ: «يَسِّرًا وَلَا تُعَسِّرَا، وَبَشِّرًا وَلَا تُنْفِرَا، وَتَطَاوَعًا وَلَا تَخْتَلِفَا»، پیامبر صلی الله علیه و سلم زمانی که معاذ بن جبل را بسوی یمن میفرستادند برایش فرمودند: با مردم آسانگیری کنید و سختگیر نباشید، آنان را بشارت دهید و تنفر ایجاد نکنید، از همدیگر اطاعت کند و اختلاف نوزید.^۴ و به همین شکل بسیاری از احادیث بر یسر و آسانگیری در تمام ابواب دین وارد شده است .

مشروعیت نماز خوف

مشروعیت نماز خوف از کتاب الله، سنت و اجماع ثابت میگردد.

کتاب الله: چنانچه الله متعال میفرماید: (فَإِذَا قُضِيَتْ الصَّلَاةُ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا)^۵ ترجمه: پس چون تمام کردید، پس خدا را ایستاده

^۱ - البخاری، أبو عبد الله، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة، صحيح البخاری، ج ۱ ص ۱۶، حدیث شماره: ۳۹، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۰۱ هـ - ۱۹۸۱ م

^۲ - متفق عليه - البخاری، أبو عبد الله، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة، صحيح البخاری، ج ۱ ص ۲۵، حدیث شماره: ۶۹، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۰۱ هـ - ۱۹۸۱ م — النيسابوري، أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري، صحيح مسلم، ج ۳ ص ۱۳۵۹، حدیث شماره: ۱۷۳۴، دار الجيل بيروت، ب.ت

^۳ - ابو موسى عبدالله بن قيس اشعري ملقب به ابن قيس یکی از صحابه پیامبر بزرگوار، و فرماندهان نظامی بود که در سال ۶۱۴ میلادی در زبید یمن متولد شد. تاریخ وفات ابو موسی را سال های ۴۲، ۴۴، ۵۰، ۵۲ و ۵۳ قمری آورده اند لیکن در ذی الحجه سال ۴۴ قمری مطابق ۶۶۵ میلادی مرگ او را به واقیعت نزدیک تر میدانند، او به هنگام وفاتش ۶۳ سال داشت، در محل مرگ و مدفن ابو موسی (کوفه یا مکه) نیز اختلاف وجود دارد. الذهبي، شمس الدین أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز، سير أعلام النبلاء، (۴۰/۴) دار الحديث- القاهرة، ۱۴۲۷ هـ - ۲۰۰۶ م

^۴ - النيسابوري، أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري، صحيح مسلم، ج ۳ ص ۱۳۵۹، حدیث شماره: ۱۷۳۳، دار الجيل بيروت، ب.ت

^۵ - (النساء: ۱۰۲)

نشسته و بر پهلوهای خویش یاد کنید، پس چون آسوده خاطر و مطمئن شدید نماز را بر پا کنید، هر آینه نماز بر مومنان به وقت معین کرده شده فرض است.

سنت - پیامبر صلی الله علیه و سلم همراه با صحابه کرام این نماز را بصورت مختلف اداء نموده اند که همه بر وسعت این نماز دلالت میکند و همه آن اشکال نشانگر اینست که مسلمانان را در زمان خطر از تعرض نگه میدارد، چنانچه از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که: «وَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ، فَلْيَصَلُّوا قِيَامًا وَرُكْبَانًا»^۱ ترجمه: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: اگر تعداد افراد دشمن زیاد بود و ترس شدید به وجود آمد میتوان در حالت ایستاده و سواره بر مرکب یا به هر شکل ممکن، نماز خواند.

اجماع - تمام صحابه کرام بر انجام این نماز اجماع نموده و صحابه در زمان خوف نماز خوف را اداء نموده اند.^۲

قرآن کریم در دو موضوع حکم نماز خوف را بیان نموده است، نخست آنجا که خداوند متعال میفرماید: (حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ ، فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأَدُّوا لِلَّهِ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ)^۳ ترجمه: بر همه نمازها پابندی کنید و بر نماز میانه مواظبت کنید و خاضعانه برای خدا به پا خیزید، پس اگر بیم داشتید) از دشمن و مانند آن (پس پیاده یا سواره میتوان نماز را اداء کنید و چون ایمن شدید پس خدا را یاد کنید که آنچه نمی دانستید به شما آموخت.

مواظبت بر نمازها با تمامی ارکان از جمله رکوع، سجود، قبله و تمامی شرایط آن یک امر واجب و ضروری است، به استثنای موقع خوف؛ یعنی در شدت نبرد و درگیری مانند اینکه مسلمانان در جبهه مقابل دشمن قرار گرفته باشد و آتش جنگ شعله ور گشته و زبانها ساکت و شمشیرها به نطق آمده باشند، آیا میتوان گفت که در این موقع از مسلمانان رزمنده نماز ساقط میشود؟ خیر! نماز ساقط نمی گردد بلکه تا آنجا که توان دارند، پیاده و سواره یعنی در هنگام راه رفتن، یا سوار بر اسب یا تانک یا ماشین های رزمی دیگر، باید نماز را بخوانند مضمون آیت (فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا) ترجمه: موقعی که با شمشیرها و ابزار دیگر جنگی به نبرد پرداختید به هر نوع

^۱ - البخاری، أبو عبد الله، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة، صحيح البخاری، ج ۱ ص ۳۱، حدیث شماره: ۹۴۱، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۰۱ هـ - ۱۹۸۱ م

^۲ - ابن قدامة المقدسی، أبو محمد موفق الدین عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعیلی، المغنی لابن قدامة، ج ۳، ص ۲۹۷، مکتبه القاهرة، بدون طبعه.

^۳ - البقره: ۲۳۸ - ۲۳۹

که در توان دارید، با ایماء، اشاره به سر یا ابرو باید نماز را بخوانید و افعال و اقوال نماز را در حد توان با زبان و در غیر آن بصورت حضور قلبی، اداء نمایید و نماز را قطعاً نباید ترک کرد؛ ولی میتوان بعضی نمازها از جمله نماز ظهر را با نماز عصر و یا نماز مغرب را با نماز عشاء بصورت جمع تقدیم یا تاخیر اداء نموده ولی نباید بیشتر از دو نماز را جمع کرد، همچنانکه نمیتوان گفت میان دو وقت غیر ظهر و عصر یا مغرب و عشاء را باهم جمع کرد، این حکم نماز است که در موقعیکه خوف و ترس شدت گرفته باشد.^۱

نمازی دیگری نیز در همین راستا داریم، و آن موقعی است که خوف کمتر از حالات قبلی یاده شده باشد، در این موقع گروهی بخاطر اهتمام به نماز جماعت و وحدت و اهمیت آن پشت سر یک امام جماعت به نماز میایستند.

حکم این نماز در سوره نساء است چنانچه خداوند متعال خطاب به پیامبر خود میفرماید: (وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَذَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذَى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا)^۲ ترجمه: و چون در میان مومنان باشی پس برایشان نماز را بر پا کردی پس باید گروهی از ایشان با تو بایستند و باید که سلاح های خویش را با خود بگیرند پس چون آنان سجده کردند پس باید پشت سر شما باشند و باید آن گروه دیگر که هنوز نماز نخوانده اند بیایند پس با تو نماز گذارند و باید حذر و سلاح خود را بگیرند، آرزو کردند کافران که ای کاش غافل شوید و سلاح های خویش و متاع های خویش، پس بر شما یکباره حمل کنند و بر شما هیچ گناهی نیست اگر شما را رنجی باشد از باران یا بیمار باشید در آنکه سلاح های خویش را بنهید و البته حذر خود را بگیرید، هر آینه خدا برای کافران عذاب رسوا کننده آماده کرده است.

قرآن کریم نماز خوف را اینگونه برای ما بتصویر میکشد، گروهی بخاطر اهتمام و توجه خاص به جماعت و اهمیت آن، همراه امام، به نماز جماعت می ایستد و گروه دیگر در مقابل دشمن ایستد، وقتی که امام نیمی از نماز را اداء کرد این گروه که با امام نماز خوانده اند بر میگردند و گروهی که در مقابل دشمن ایستاده بودند، در جای

^۱ - قرضاوی، دکتور یوسف، دیدگاه های فقهی معاصر، ترجمه فارسی: دکتور احمد نعمتی، ج ۱، ص ۳۳۶-۳۱۱، تهران، نشر احسان، چاپ

سوم ۱۳۸۴ ش

^۲ - النساء: ۱۰۲

آنان قرار میگیرند و آن گروهی که نماز را خواند اند، میآیند تا با امام یک رکعت از نماز بخوانند و پس از سلام گفتن امام، نماز خود را تکمیل کنند.^۱

آنچه در نماز خوف مهم است اینست که نماز گزاران اهتمام و توجه خاصی نسبت به ادای نماز بصورت جماعت دارند، هر چند در حالت جنگ یا خوف هم قرار گیرند نمی خواهند جماعت را ترک کنند؛ بنابراین نماز چیزی نیست که آنرا معوق بگذارند یا به تاخیر اندازند؛ بلکه نماز برای رزمنده جنگی نوعی شکر روحانی است که او را با نیروی معنوی و تقویت روحی یاری میدهد و یاور و پشتیبان قصد و اراده او است.^۲

نماز فریضه غیر منقطع است و مسلمان باید در هر حالتی آنرا بجا آورد؛ ولی مواقع خطر از برای یسر و آسانی برای نماز گذار، شریعت راه هایی را پیشنهاد میکند تا مسلمان هم فریضه خویش را ادا کرده باشد و هم مشقتی را متحمل نگردد.

مسئله دوم: جمع میان دو نماز برای پولیس ترافیک و طبیب جراح

وظایف برخی از افراد طوری است که نمی توانند نماز را در وقت آن ها اداء نمایند، بناء بر عذری که در وظایف آنها وجود دارد و از طرفی هم نماز یکی از مهمترین ارکان اسلام بوده که غیر قابل ترک میباشد، پس باید میان این رکن عظیم و وظیفه پلی بزیم تا هم شخص بتواند به وظیفه خود برسد و هم بتواند نمازش را اداء نماید، بناء فقها جمع میان دو نماز را پیشنهاد میکنند، مثلا برای پولیس ترافیک و یا طبیبی که برای چندین ساعت مشغول عملیات جراحی میباشد، بناء این اعدار باعث تخفیف در این عبادت میگرددند، در ذیل بر حکم این مسئله میپردازیم:

تمام اهل علم بر مشروعیت جمع میان نماز های ظهر و عصر در عرفه و میان نماز های شام و عشاء در مزدلفه اجماع نموده اند.^۳

ولی در مورد مسئله جمع میان نمازها برای سایر اعدار اختلاف نموده اند و بر دو قول اختلاف دارند:

قول اول: جمع میان دو نماز برای هیچ عذری جایز نیست و این مذهب احناف است.^۴

^۱ - مخلص، عبدالرؤف، تفسیر انوار القرآن، ج ۱، ص ۶۶۰-۶۶۳، ناشر: احمد جام، نوبت چاپ: ششم، سال ۱۳۹۲

^۲ - قرضاوی، دکتور یوسف، دیدگاه های فقهی معاصر، ترجمه فارسی: دکتور احمد نعمتی، ج ۱، ص ۳۱۲، تهران، نشر احسان، چاپ سوم ۱۳۸۴ش

^۳ - ابن المنذر النیسابوری، أبو بکر محمد بن إبراهیم، الإجماع، ص ۴۱، دار المسلم للنشر والتوزیع، الطبعة الأولى ۱۴۲۵هـ / ۲۰۰۴م

^۴ - داماد أفندی، عبد الرحمن بن محمد بن سلیمان المدعو بشیخی زاده، مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر، ج ۱، ص ۹۹، دار إحياء التراث العربی، بدون طبعه وبدون تاریخ.

قول دوم: جمع میان صلاتین یا دو نماز جایز است و این مذهب جمهور (مالکی ها، شوافع و حنابله) است.^۱
 ادله گروه اول: حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت میکند که: " مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّى صَلَاةً إِلَّا لِمِيقَاتِهَا، إِلَّا صَلَاتَيْنِ: صَلَاةَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ بِجَمْعٍ، وَصَلَّى الْفَجْرَ يَوْمَئِذٍ قَبْلَ مِيقَاتِهَا ".^۲ ترجمه: پیامبر صل الله علیه و سلم را ندیده بودم که نمازی را در غیر وقت آن ادا کرده باشد، مگر دو نماز را؛ نماز شام و عشاء را به جمع خواندند و نماز صبح را در آن روز (روز عید قربان در مناسک حج) قبل از وقت معمول آن خواندند.

وجه دلالت - اینست که عبدالله بن مسعود رضی الله عنه مسأله واقع شدن نماز پیامبر صلی الله علیه و سلم را در غیر وقت آن نفی نموده است و این موضوع دلالت بر این دارد که پیامبر هیچ نمازی را جمع ننموده است مگر در مزدلفه (جمع میان نمازهای شام و عشاء).^۳

دلیل دوم - ابن عباس^۴ رضی الله عنه روایت میکند که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «مَنْ جَمَعَ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ مِنْ غَيْرِ عُذْرٍ فَقَدْ أَتَى بَابًا مِنْ أَبْوَابِ الْكَبَائِرِ»^۵ ترجمه: کسیکه میان دو نماز بدون عذری جمع کند، بدرستی که دری از درهای گناهان کبیره نزدیک شده است.

وجه دلالت - پیامبر صلی الله علیه و سلم صراحت داده اند که جمع میان دو نماز در یک وقت از جمله گناهان کبیره است و از این میان جمع میان نمازها در عرفات و مزدلفه استثناء شده است.^۶

^۱ - الرُّعَيْنِي، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن الطرابلسي المغربي، مواهب الجليل في شرح مختصر خليل، ج ۲، ص ۵۹۹، دار الفكر، الطبعة: الثالثة، ۱۴۱۲هـ - ۱۹۹۲م __ الشيرازي، أبو اسحاق إبراهيم بن علي بن يوسف، المذهب في فقه الإمام الشافعي، ج ۱، ص ۳۴۰، دار الكتب العلمية __ البهوتي، منصور بن يونس بن صلاح الدين ابن حسن بن إدريس، كشاف القناع عن متن الإقناع، ج ۳، ص ۲۸۷، دار الكتب العلمية.

^۲ - النيسابوري، أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري، صحيح مسلم، ج ۲، ص ۹۳۸، حديث شماره: ۱۲۸۹، دار الجيل بيروت، ب.ت.

^۳ - ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين الدمشقي الحنفي، رد المحتار على الدر المختار، ج ۲، ص ۴۶، دار الفكر - بيروت، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۲هـ - ۱۹۹۲م

^۴ - عبدالله بن عباس ملقب به ابو العباس، حبر الأمة یا بحر از بزرگترین محققان نسل اول امت اسلامی است، او پدر علم تفسیر قرآنی، و یکی از مهمترین و متخصص ترین کاتبان قرآن بود که مأمور به انجام این کار شد. او در سال ۶۱۹ میلادی در مکه - عربستان سعودی تولد شد و در سال ۶۸۷ میلادی در طائف - عربستان سعودی وفات نموده و در قبرستان بقیع در مدینه منوره دفن گردید.

^۵ - الترمذی، لامام الحافظ أبي عيسى محمد بن عيسى بن سورة، سنن الترمذی، ج ۱، ص ۳۵۶، حديث شماره: ۱۸۸، دار الفكر، ب.ت.

^۶ - السرخسي، محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة، المبسوط، ج ۱، ص ۱۴۹، دار المعرفة - بيروت، بدون طبعه، تاريخ النشر: ۱۴۱۴هـ - ۱۹۹۳م

دلیل سوم: از ابی قتاده رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «لَيْسَ فِي النَّوْمِ تَفْرِيطٌ، إِنَّمَا التَّفْرِيطُ فِيمَنْ لَمْ يُصَلِّ الصَّلَاةَ حَتَّى يَجِيءَ وَقْتُ الصَّلَاةِ الْأُخْرَى»^۱ ترجمه: فردی که خواب میماند و نمازش قضاء میگردد، کوتاهی نکرده بلکه مقصر کسی است که نمازش را آنقدر به تاخیر می اندازد تا وقت نماز بعدی داخل میشود.

وجه دلالت - پیامبر صلی الله علیه و سلم کسی را که نماز را به تاخیر می اندازد، به مفرط بودن و مقصر بودن وصف نموده است؛ بناء این حدیث دلالت میکند بر عدم جواز جمع میان دو نماز در یک وقت به سبب تاخیر؛ زیرا فعل این شخص مستحق همین وصف است.^۲

دلیل چهارم: اوقات نماز بدون اختلاف ثابت است و خروج نماز از وقت آن توسط امر محتمل جایز نیست زیرا تمام احادیث به جمع محتمله دلالت میکند و نظر به قاعده یقین لایزول بالشک یعنی آنچه توسط یقین به اثبات رسیده باشد با شک و احتمال از میان رفتنی نیست.^۳

ادله گروه دوم:

دلیل اول: حدیث روایت شده از حضرت انس بن مالک رضی الله عنه که میفرماید: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، إِذَا ارْتَحَلَ قَبْلَ أَنْ تَزِيغَ الشَّمْسُ، أَخَّرَ الظُّهْرَ إِلَى وَقْتِ الْعَصْرِ، ثُمَّ نَزَلَ فَجَمَعَ بَيْنَهُمَا، فَإِنْ زَاعَتِ الشَّمْسُ قَبْلَ أَنْ يَرْتَحَلَ، صَلَّى الظُّهْرَ، ثُمَّ رَكِبَ»^۴ ترجمه: وجه دلالت: حضرت انس رضی الله عنه بیان میدارد که هرگاه به سفر میرفت، نماز ظهر را تا عصر به تاخیر می انداخت و هر دو نماز را جمعا اداء میکرد.^۵

^۱ - السندی، محمد بن عبد الهادی التوی، أبو الحسن، نور الدین، حاشیة السندی علی سنن النسائی، ج ۱، ص ۲۹۴، حدیث شماره: ۶۱۵ مکتب المطبوعات الإسلامية - حلب، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۶ - ۱۹۸۶

^۲ - ابن الهمام، کمال الدین محمد بن عبد الواحد السیواسی، فتح القدير، ج ۲، ص ۴۵۰، دار الفکر، الطبعة: بدون طبعه وبدون تاریخ

^۳ - الکاسانی، علاء الدین، أبو بکر بن مسعود بن أحمد، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۱، ص ۲۱۴، دار الکتب العلمیة، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۶ هـ - ۱۹۸۶ م

^۴ - متفق علیه - البخاری، أبو عبد الله، محمد بن إسماعیل بن إبراهيم بن المغيرة، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۴۶، حدیث شماره: ۱۱۱۱، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۰۱ هـ - ۱۹۸۱ م - النیسابوری، أبو الحسین مسلم بن الحجاج بن مسلم القشیری، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۴۷۹، حدیث شماره: ۷۰۴، دار الجیل بیروت، ب.ت

^۵ - ابن قدامة، أبو محمد موفق الدین عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعلی المقدسی، المغنی لابن قدامة، ج ۳، ص ۱۲۸، مکتبة القاهرة، بدون طبعه

دلیل دوم: حدیث ابی جحیفه رضی الله عنه که میگوید: سَمِعْتُ أَبِي، قَالَ: «خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْهَاجِرَةِ، فَأَتَى بَوْضُوءٍ، فَتَوَضَّأَ، فَصَلَّى بِنَا الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ، وَبَيْنَ يَدَيْهِ عَنَزَةٌ وَالْمَرْأَةُ وَالْحِمَارُ يَمْرُونَ مِنْ وَرَائِهَا»^۱ ترجمه: از پدرم شنیدم که گفت: پیامبر خدا برای ایشان در بطحا که جای در بیرون مکه است نماز خواندند و پیشروی ایشان سر نیزه قرار داشت و در اینجا نماز ظهر را دو رکعت و نماز عصر را دو رکعت اداء نمودند و در اینوقت زنها و الاغ ها از پیشروی ایشان عبور میکردند.

وجه دلالت: اینست که ابی جحیفه رضی الله عنه خبر میدهد که پیامبر صلی الله علیه و سلم با آنها در حجه الوداع نماز ظهر و عصر را در وقت ظهر اداء نمودند.^۲

دلیل سوم: حدیث معاذ رضی الله عنه که میفرماید: «خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ، فَكَانَ يُصَلِّي الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ جَمِيعًا، وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ جَمِيعًا»^۳ ترجمه: با پیامبر صلی الله علیه و سلم در غزوه تبوک بیرون شده بودیم، ایشان نمازهای ظهر و عصر را و شام و عشاء را جمع نمودند.

وجه دلالت: معاذ رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و سلم ثابت میسازد که در غزوه تبوک نمازها را جمع نموده بودند.^۴

دلیل چهارم: حدیث ابن عمر رضی الله عنه در سفرش، که ایشان میان نماز شام و عشاء بعد از غیابت شفق جمع نمودند؛ یعنی هر دو نماز را در وقت عشاء اداء نمودند و ابن عمر رضی الله عنه فرمودند که: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - كَانَ إِذَا عَجَلَ بِهٖ أَمْرٌ صَنَعَ مِثْلَ الَّذِي صَنَعْتُ^۵ ترجمه: اگر پیامبر صلی الله علیه و سلم به انجام کاری شتاب میداشتند، کاری را میکردند که من انجام دادم.

۱- متفق علیه - البخاری، أبو عبد الله، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة، صحيح البخاری، ج ۱ ص ۱۰۶، حدیث شماره: ۴۹۹، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۰۱ هـ - ۱۹۸۱ م - النيسابوري، أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري، صحيح مسلم، ج ۱ ص ۳۹۵، حدیث شماره: ۵۰۳، دار الجيل بیروت، ب.ت.

۲- المشيقي، خالد بن علي، معرفة اوقات العبادات، ج ۱ ص ۵۸۶، دارالمسلم، رياض - عربستان.

۳- النيسابوري، أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري، صحيح مسلم، ج ۱ ص ۳۵۶، حدیث شماره: ۷۰۶، دار الجيل بیروت، ب.ت.

۴- ابن قدامة، أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعيلي المقدسي، المغنى لابن قدامة، ج ۳ ص ۱۲۹، مكتبة القاهرة، بدون طبعه

۵- الترمذی، لامام الحافظ أبي عيسى محمد بن عيسى بن سورة، سنن الترمذی، ج ۱ ص ۳۳۶، حدیث شماره: ۱۸۸، دار الفکر، ب.ت - السجستاني، أبو داود سليمان بن الأشعث، سنن أبي داود، ج ۲ ص ۴۹۹، حدیث شماره: ۱۲۱۲، دار الكتاب العربي - بیروت، ب.ت.

وجه دلالت: اینست که ابن عمر رضی الله عنه از عمل پیامبر صلی الله علیه و سلم خبر میدهد که ایشان در سفر نماز مغرب را به تاخیر می انداختند تا اینکه وقت عشاء داخل میشد، سپس نماز عشاء و شام را به تاخیر اداء نمودند.^۱

ترجیح: قول گروه دوم بخاطر قوت ادله ایشان راجح است؛ زیرا قولی که در مورد جمع میان نمازها است مشابهت زیادی با یسر، سماحت و آسانگیری شریعت که خصوصیت بویژه آن است را دارد.^۲

در مورد جمع میان صلاتین یا دو نماز اصل اینست که بنابر عذر موجهی مباح میگردد و در مورد حکم جواز ترخص جمع در صورت داشتن عذر، قائلین به جواز، به سه قول اختلاف دارند طوریکه:

قول اول: اینوع رخصت مباح است و این مذهب مالیکه است.^۳

قول دوم - جمع میان صلاتین رخصت است ولی ترک آن بهتر است، و این قول شوافع^۴ و قول مشهور از مذهب حنابله^۵ و قول برخی از مالکی ها^۶ در صورتیکه شخص مسافر باشد، میباشد.

قول سوم: جمع میان صلاتین در صورت وجود عذر مندوب است و این قول برخی از مالکی ها^۷ و روایتی از امام احمد^۸ است.

بناء دیده میشود جمع میان صلاتین برای شخص معذور مانند پولیس های ترافیک یا طبیبانی که مشغول عمل جراحی برای چندین ساعت میباشدند و یا برای مریضان؛ بنابر اعداز موجه آنها و در نظر گرفتن تخفیف و آسانی

^۱ - ابن رشد، أبو الولید محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد بن رشد القرطبی، بدایة المجتهد ونهایة المقتصد، ج ۱، ص ۴۱۱، دار الحدیث - القاهرة، تاریخ النشر: ۱۴۲۵هـ - ۲۰۰۴ م

^۲ - الكتاب: الجمع بین الصلاتین للمسافر وجمع المقیم، ص ۸۴، المصدر: موقع شبكة مشكاة الإسلامية، <http://www.almeshkat.net/>

^۳ - ابن عبد البر، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد، الكافي، ج ۱، ص ۳۵، مكتبة الرياض الحديثة، الرياض، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۰هـ / ۱۹۸۰ م

^۴ - النووي، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف، روضة الطالبين وعمدة المفتين، ج ۱، ص ۴۰۳، المكتب الإسلامي، بيروت - دمشق - عمان، الطبعة: الثالثة، ۱۴۱۲هـ / ۱۹۹۱ م

^۵ - البهوتي، منصور بن يونس بن صلاح الدين ابن حسن بن إدريس، كشاف القناع عن متن الإقناع، ج ۳، ص ۲۸۷، دار الكتب العلمية

^۶ - القرافي، أبو العباس شهاب الدين أحمد بن إدريس بن عبد الرحمن المالكي، الذخيرة، ج ۲، ص ۳۷۷، دار الغرب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۹۹۴ م

^۷ - الأشيبلي، القاضي محمد بن عبد الله أبو بكر بن العربي المعافري، القبس في شرح موطاء مالك بن أنس، ج ۵، ص ۴۸۷، دار الغرب الإسلامي، الطبعة: الأولى، ۱۹۹۲ م

^۸ - المرادوي، محمد بن مفلح بن محمد بن مفرج، أبو عبد الله، شمس الدين المقدسي الراميني، الفروع، ج ۳، ص ۱۰۴، مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى ۱۴۲۴هـ - ۲۰۰۳ م

برای شان جایز گردیده است؛ چنانچه از ابن عباس رضی الله عنه در اینمورد سوال نمودند و ایشان فرمودند: «صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ جَمِيعًا، وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ جَمِيعًا، فِي غَيْرِ خَوْفٍ، وَلَا سَفَرٍ» و فِي حَدِيثٍ وَكَيْعٍ: قَالَ: قُلْتُ لِابْنِ عَبَّاسٍ: لِمَ فَعَلَ ذَلِكَ؟ قَالَ: «كَيْ لَا يُخْرِجَ أُمَّتَهُ،^۱ ترجمه: پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز ظهر و عصر را و همچنان نماز شام و عشاء را بطور جمع در یک وقت، در غیر حالت خوف و سفر اداء نموده اند و چون در مورد علت اینکار پیامبر صلی الله علیه و سلم پرسیده شد، گفتند: علت اینکار ایشان این بود که امتشان در حرج واقع نشوند.

در اینمورد الله متعال یسر و آسانی را برای بندگان در نظر گرفته است؛ زیرا در برخی حالات مشقتی وجود دارد که نمیتوان هر نماز را در وقت آن اداء نمود؛ بناء امکان جمع نماز برای شخص داده میشود، مثلا پولیس ترافیک و یا عساکر که در جبهه جنگ قرار دارند، در صورتی که نوبت کاری شان از قبل از ظهر تا بعد از عصر باشد، میتوانند نماز ظهر و عصر را به جمع تقدیم یا تاخیر نظر به توانایی خود اداء نمایند، همچنان طیب و یا داکتریکه که مشغول عملیات جراحی بالای مریض باشد و نتواند مریض را ترک کند، برای وی نیز اجازه داده میشود تا به جمع تقدیم تا تاخیر نمازها را اداء کند و این حکم بنابر تیسیر اسلام برای اهل آن مشروع گردیده است تا حرج را از آنها رفع نماید.^۲

از عبدالله بن شقیق روایت است که گفت: (خَطَبَنَا ابْنُ عَبَّاسٍ يَوْمًا بَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى غَرَبَتِ الشَّمْسُ، وَبَدَتِ النُّجُومُ، وَجَعَلَ النَّاسُ يَقُولُونَ: الصَّلَاةُ الصَّلَاةُ، قَالَ: فَجَاءَهُ رَجُلٌ مِنْ بَنِي تَمِيمٍ، لَا يَقْتَرُ، وَلَا يَنْتَنِي: الصَّلَاةُ الصَّلَاةُ، فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: أُنْعَلْمَنِي بِالسُّنَّةِ؟ لَا أُمَّ لَكَ ثُمَّ قَالَ: «رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَمَعَ بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ، وَالْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ». قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شَقِيقٍ: فَحَاكَ فِي صَدْرِي مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ، فَأَتَيْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ، فَسَأَلْتُهُ فَصَدَّقَ مَقَالَتَهُ).^۳

ترجمه: در یکی از روزها حضرت ابن عباس رضی الله عنهما برای مابعد از نماز عصر خطبه خواندند تا آفتاب غروب کرد و ستاره ها ظاهر شد، مردم صدا زدند نماز نماز، سپس مردی از طایفه ی بنی تمیم آمد و پیوسته میگفت: نماز نماز! ابن عباس گفت: تو میخواهی سنت پیامبر را به من یاد دهی؟ رسول خدا صل الله علیه و سلم میان نماز ظهر و عصر همچنین نماز مغرب و عشاء را جمع کرد، عبدالله بن شقیق میگوید دلم آرام نگرفت و نزد

^۱- النیسابوری، أبو الحسین مسلم بن الحجاج بن مسلم القشیری، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۴۸۹، حدیث شماره ۷۰۵، دار الجیل بیروت، ب.ت.

^۲- قرضاوی، دکتور یوسف، دیدگاه های فقهی معاصر، ترجمه فارسی: دکتور احمد نعمتی، ج ۱، ص ۳۸۸، تهران، نشر احسان، چاپ سوم ۱۳۸۴ ش

^۳- النیسابوری، أبو الحسین مسلم بن الحجاج بن مسلم القشیری، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۴۹۱، حدیث شماره ۳۴، دار الجیل بیروت، ب.ت.

ابوهریره رضی الله عنه آمدم و از او در این مورد پرسیدم، ابوهریره رضی الله عنه سخنان ابن عباس رضی الله عنهما را تصدیق نمود.

یکی از مقاصد والای شریعت اسلامی همانا حفظ نفس آدمی است که از جمله ضرورات خمسه بوده که همه شرایع مراعات و محافظت آنها را واجب دانسته اند، همچنان هلاکت نفس یک مفسده و خروج نماز از وقت آن، مفسده بی دیگری است و اما خروج نماز از وقت آن در صورت وجود عذر، در درجه ادنی از قضیه نفس انسان قرار دارد.

و همچنان در فتوای لجنه الدائمۃ للبحوث العلمیة و الافتاء شماره (۲۰۹۱۳) چنین فتوی داده شده است: بر طیب متخصص که در اثنای عملیات جراحی حضور دارد اینست که؛ در زمان اجرای عملیات نماز را در وقت خودش اداء نموده و مراعات کند ولی در صورتیکه عملیات ساعت ها را در بر بگیرد و ضرورت جمع میان دو نماز پیش آید، برایش جایز است که نمازها را به جمع تقدیم یا تاخیر اداء کند، مثلاً جمع تقدیم یا تاخیر نماز ظهر با عصر و یا نماز مغرب باعشاء، ولی اگر طوری باشد که جمع نگردند، مثلاً از عصر تا فجر وقت را در بر گیرد؛ پس در اینصورت اگر ممکن باشد، بطور نوبت و در میان همکاران نمازها را در وقتش اداء بکنند تا همه بتوانند نمازهای شان را یکی پی دیگری اداء نموده باشند، این امر حسن و نیکو خواهد بود و در صورتی که نتوانند و ممکن نباشد پس حرجی در تاخیر نماز و قضایی آنها بعد از سپری شدن عملیات در صورت ضرورت نخواهد بود.^۱

در صورتی که دو مفسده موجود باشد، مفسده بی از بین برده شود که ضرر آن بیشتر است و چون در موضوع برخی از مشاغل حالات طور جاری است که ضرورت تقاضای جمع میان صلاتین را میکند و عذرهم موجه و قابل پذیرش است؛ بناء قاعده قابل تطبیق الضرورات تبیح المحظورات است، تاحرج و مشقت دفع گردیده و یسر و آسانی به وجود آید.

مساله سوم: حکم خواندن نماز در کلیسا

از جمله مسائلی که نمازگذار باید در نظر گیرد تا نمازش بصورت صحیح اقامه گردد در نظر گرفتن مکان نماز است که در این مورد مهم اینست که نمازگذار در اماکنی نماز نگذارد که خواندن نماز در آن جا مکروه است. در مورد اماکنی که گذاردن نماز در آن مکروه است فقها چنین تفصیل داده اند.

^۱ - فتاوی گردآوری شده از: صالح بن فوزان الفوزان، فتاوی محمد بن ابراهیم آل الشیخ رحمه الله، وابن باز رحمه الله، و مشایخ اللجنه الدائمۃ للبحوث العلمیة و الافتاء، کتاب فتاوی الطب والمرضى، ص ۸۳، طبع: رئاسة إدارة البحوث العلمیة و الافتاء

احناف و شوافع: گزاردن نماز در راه، حمام، در جائیکه زباله ها انداخته میشود، اماکن جنگی و کشتارگاه ها، کلیسا، خوابگاه حیوانات (مثل شتر) و مقبره را مکروه میدانند؛ زیرا از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که: "أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى أَنْ يُصَلَّى فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ: فِي الْمَرْبَلَةِ، وَالْمَجْزَرَةِ، وَالْمَقْبَرَةِ، وَقَارِعَةِ الطَّرِيقِ، وَفِي الْحَمَامِ، وَفِي مَعَاظِنِ الْإِبِلِ، وَفَوْقَ ظَهْرِ بَيْتِ اللَّهِ" ترجمه: رسول الله صلی الله علیه و سلم از نماز خواندن در هفت مکان نهی فرمودند: در زباله دانی، کشتارگاه، قبرستان، بر سر راه مردم، در حمام، در استراحتگاه شتران و بر پشت بام کعبه.

صاحب فقه السنه مینویسد: ابو موسی اشعری و عمر بن عبدالعزیز در کنیسه نماز خوانده اند و شعبی و عطاء وابن سیرین گفته اند: نماز خواندن در کنیسه اشکال ندارد، بخاری گفته است: ابن عباس رضی الله عنه در معبد یهود و نصاری نماز میخواندند مگر اینکه در آن معبد تصویر و مجسمه میبود، از نجران (واقع در یمن) به حضور عمر رضی الله عنه نوشتند: ما در اینجا هیچ مکانی را پاکتر و بهتر از معبد یهود نیافتیم، آیا آنجا نماز بخوانیم؟ حضرت عمر رضی الله عنه برایشان نوشت: آنرا با آب سدر بشوئید و در آن نماز بخوانید حنفیه و شافعیه نماز خواندن در معبد یهود و نصاری را بطور کلی مکروه میدانند.^۲

نزد جمهور نماز در کنیسه یا کلیسا مکروه است، مگر اینکه بنابر عذر شرعی یا ضرورت که شخص را ناگزیر بسازد، مثل گرمی بیش از حد یا سردی، باران و یا خوف و ترس از دشمن و یا حیوانات درند و آن هم اگر اداء شود با کراهیت همراه است، و حکمت آن اینست که کلیسا مأوا و مکان شیطان است؛ زیرا هیچگاه از مجسمه ها و تصاویر خالی نیست و این اشیاء سبب فتنه و مانع خشوع اند.^۳ امام نووی در اینمورد میفرماید: نماز در جا و مکان شیاطین مکروه است.^۴

^۱ - الترمذی، لامام الحافظ أبی عیسی محمد بن عیسی بن سورۃ، سنن الترمذی، ج ۲، ص ۱۷۷، حدیث شماره: ۳۴۶، دار الفکر، ب.ت.

^۲ - سابق، سید، فقه السنه، ج ۱، ص ۲۵۴، دار الکتب العربی، بیروت - لبنان، الطبعة: الثالثة، ۱۳۹۷ هـ - ۱۹۷۷ م

^۳ - قرضاوی، دکتور یوسف، دیدگاه های فقهی معاصر، ترجمه فارسی: دکتور احمد نعمتی، ج ۱، ص ۳۰۴، تهران، نشر احسان، چاپ سوم ۱۳۸۴ ش

^۴ - ابن قدامة، أبو محمد موفق الدین عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعلی المقدسی، المغنی لابن قدامة، ج ۱، ص ۱۹۵، مکتبة القاهرة،

بدون طبعة

حضرت عمر رضی الله عنه میفرماید: «إِنَّا لَا نَدْخُلُ كَنَائِسِكُمْ مِنْ أَجْلِ التَّمَاثِيلِ الَّتِي فِيهَا الصُّورُ» وَكَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ: «يُصَلِّي فِي الْبَيْعَةِ إِلَّا بَيْعَةً فِيهَا تَمَاثِيلٌ»^۱ ترجمه: من در کنیسه های شما داخل نمیشوم چون در آنها مجسمه ها و تصاویر است، و ابن عباس رضی الله عنهما در کلیسا نماز میخواند مگر آن کلیسایی که در آن مجسمه میبود.

حنابله میگویند: جواز نماز در کنیسه در صورت وجود حاجت است؛ چنانچه حضرت جابر رضی الله عنه روات میکند که: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "أَعْطِيتُ خَمْسًا لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ قَبْلِي: نُصِرْتُ بِالرُّغْبِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ، وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهُورًا، وَأَيَّمَا رَجُلٍ مِنْ أُمَّتِي أَدْرَكْتَهُ الصَّلَاةَ فَلْيُصَلِّ، وَأُحِلَّتْ لِي الْغَنَائِمُ، وَكَانَ النَّبِيُّ يُبْعَثُ إِلَى قَوْمِهِ خَاصَّةً، وَبُعِثْتُ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً، وَأَعْطِيتُ الشَّفَاعَةَ"^۲ ترجمه: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: پنج چیز به من عطاء شده که پیش از من به هیچ پیامبری داده نشده است، از مسافت یکماه دشمنانم دچار ترس و وحشت میشوند و زمین برایم مسجد و پاک گردیده است؛ بناء هر کجا وقت نماز فرا رسید، اتم میتواند همانجا نماز بخواند، و مال غنیمت برای من حلال شده است، در حالیکه قبل از من برای هیچ پیامبری حلال نبود، و حق شفاعت به من عنایت شده و هر پیامبری فقط برای قوم خودش فرستاده شده است، در حالیکه من برای تمام مردم دنیا فرستاده شده ام.

و روی همین حدیث تمام روی زمین برای مسلمانان مسجد به حساب میآید و جایی است برای سجود و نمازهایشان و اجازه دارند تا در آن نماز بگذارند، و اینکه گفته شده در کنیسه در صورت وجود ضرورت و رفع مشقت، که مکانی دیگر نیابد، اجازه دارد ولی اگر شخص مسلمان در باغچه یی یا مثل آن جایی نماز گذارد افضل و بهتر خواهد بود.

مساله چهارم: نماز بالای وسایط نقلیه (کشتی، طیاره)

هر گاه شخصی مسافر گردد طوری که رسیدن وی به محل مورد نظر، ضرورت به این دارد که وی توسط کشتی و طیاره و یا سایر وسایط نقلیه برای چندین ساعت که شاید اوقات چند نماز را در برگیرد، در سفر بماند، اینکه حکم نمازهای وی چطور است در ذیل بحث مینمائیم.

^۱ - البخاری، أبو عبد الله، محمد بن إسماعیل بن إبراهيم بن المغيرة، صحيح البخاری، ج ۱ ص ۹۴، باب الصلاة في البيعة، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۰۱ هـ - ۱۹۸۱ م

^۲ - متفق عليه - البخاری، أبو عبد الله، محمد بن إسماعیل بن إبراهيم بن المغيرة، صحيح البخاری، ج ۱ ص ۹۵، حدیث شماره: ۴۳۸، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۰۱ هـ - ۱۹۸۱ م — النيسابوري، أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري، صحيح مسلم، ج ۱ ص ۳۷۰، حدیث شماره: ۵۲۱، دار الجيل بيروت، ب.ت

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُسَبِّحُ عَلَيَّ ظَهْرَ رَاحِلَتِهِ حَيْثُ كَانَ وَجْهَهُ يُومِئُ بِرَأْسِهِ» وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يَفْعَلُهُ^۱ ترجمه: پیامبر صلی الله علیه وسلم سوار بر شترش به هر سمتی که بود، نماز نافله را میخواند و با سرش جهت رکوع و سجده اشاره میکرد و ابن عمر اینکار را انجام میداد.

این حدیث دلالت بر جواز خواندن نفل بالای چهار پایان در سفر دارد اگر چه که قبله استقبال نگردد و همین حکم را موتر، طیاره و کشتی نیز در نماز های نفلی دارد. و اما در مورد نماز های فرضی، ادای آنها بالای چارپایان صحیح نیست، اگر شخص قادر بود باید بر زمین فرود آید تا اینکه قبله را استقبال نموده و رکوع و سجود را بشکل کامل اداء کند، ولی اگر قادر نبود و یا زمین گل آلود بود و یا مکانی برای خواندن نماز یافت نمی شد در اینصورت شخص حکم مریضی که نتواند از تخت خودش پائین شود و نماز بخواند را بخود میگیرد.^۲ و در صورتی که مسافر در کشتی باشد و از این بترسد اگر در حالت ایستاده نماز بخواند سرش گیج شود و یا حالش بد شود نشسته نماز بخواند، و لازم اینست که نماز را با استقبال قبله افتتاح کند، اگر چه که سرگیجه هم داشته باشد؛ زیرا آنجا برایش مثل خانه است.^۳

همچنین همین حکم را طیاره بزرگ دارد، در صورتی که امکان قیام باشد و مکان برای ادای نماز هم وسیع نبوده و از اهتزاز و تکان خوردن مصئون باشد؛ پس شخص نمازش را ایستاده با رکوع، سجده و استقبال قبله اداء کند، ولی اگر امکان قیام وجود نداشت به سبب تنگی مکان و یا اهتزاز و تکان؛ پس نماز را به صورت نشسته در جایش با اشاره ی رکوع و سجده اداء نماید.^۴

اگر وسیله نقلیه هواپیما یا طیاره باشد که اکثرا به مدت طولانی اشخاص در داخل آن میمانند و حتی بیشتر از یک نماز را در حال پرواز میمانند؛ پس در اینصورت دیده شود که اگر این وقت نماز از اوقاتی است که میتوان آنرا با وقت بعدی جمع نمود، باید نماز اولی را تاخیر کند و پس از فرود از طیاره در وقت بعدی هر دو نماز را با هم جمع کند، همچنان ببیند که اگر در طیاره مکانی یافت شد که بتواند نماز را ایستاده اداء کند، باید نماز را با

^۱ البخاری، أبو عبد الله، محمد بن إسماعیل بن إبراهيم بن المغيرة، صحيح البخاری، ج ۲ ص ۴۶، حدیث شماره: ۱۱۰۵، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۰۱ هـ - ۱۹۸۱ م

^۲ طهماز، عبد الحمید محمود، الفقه الحنفی فی ثوبه الجدید، ج ۱، ص ۳۱۱، المكتبة الحقانية، کانس، رود الکویت.

^۳ ابن عابدین، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين الدمشقي الحنفی، رد المحتار علی الدر المختار، ج ۱، ص ۵۱۲، دار الفكر-بیروت، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۲ هـ - ۱۹۹۲ م

^۴ طهماز، عبد الحمید محمود، الفقه الحنفی فی ثوبه الجدید، ج ۱، ص ۳۱۶، المكتبة الحقانية، کانس، رود الکویت.

رکوع، سجود، قیام و طهارت کامل اداء کند؛ ولی اگر چنین امکانی وجود نداشت، باید بر چوکی هایشان نشسته نماز را بخوانند و رکوع و سجود را به اشاره انجام بدهند و به هنگام سجده بیشتر خم بشوند^۱؛ زیرا الله متعال میفرماید: (فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ)^۲

ترجمه: تا میتوانید از الله بترسید، همچنان رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: "إذا أمرتكم بأمر فأتوا منه ما استطعتم"^۳ ترجمه: هرگاه شما را به چیزی دستور دهم تا سرحد توان آنرا انجام دهید.

چنانچه الله متعال میفرماید: (يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ)^۴ ترجمه: او تعالی برای شما آسانی و سهولت و یسر را میخواهد و سختی و مشقت را برای شما نمیخواهد. و نیز میفرماید: لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا^۵ ترجمه: الله متعال هیچ انسانی را جز به اندازه ی توانایی وی، مکلف نمی سازد.

همچنان همین حکم در نماز مسافرانی که در کشتی سفر داشته باشد نیز تطبیق میگردد؛ چنانچه از حضرت انس رضی الله عنه ثابت است که همسفران خود را در کشتی در حالت نشسته بالای فرش نماز داده بود.

مبحث سوم - تطبیقات قاعده المشقة تجلب التيسير در احکام جنائز

این مبحث شامل دو مطلب بوده؛ طوریکه مطلب اول به معرفی اصطلاح جنائز، حکم و دلایل مشروعیت آن و در مطلب دوم به ذکر مسایل و تطبیقات قاعده المشقة بالای آن پرداخته ایم.^۶

^۱ - اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء، فتاوى اللجنة الدائمة، ج ۱، ص ۲۲۷ - المجموعة الثانية، جمع وترتيب: أحمد بن عبد الرزاق الدويش،

الناشر: رئاسة إدارة البحوث العلمية والإفتاء - الإدارة العامة للطبع - الرياض

^۲ - التغبين: ۱۶

^۳ - القسطلاني، أحمد بن محمد بن أبي بكر بن عبد الملك، إرشاد الساري لشرح صحيح البخاري، ج ۲، ص ۳۰۶، حديث شماره: ۱۱۱۸ المطبعة

الكبرى الأميرية، مصر، الطبعة: السابعة، ۱۳۲۳ هـ

^۴ - البقرة: ۱۸۵

^۵ - البقرة: ۲۸۶

^۶ - الفيومي، أحمد بن محمد بن علي المقرئ، قاموس المصباح المنير، ج ۱، ص ۵۹۹، ماده جنز، المكتبة العلمية - بيروت. ب.ت

مطلب اول - مفهوم جنائز، حکم ودلائل مشروعیت آن

الف) مفهوم جنائز

جنائز جمع جنازه به تلفظ فتح، به معنای میت و با تلفظ کسره، تختی که میت بالای آن وضع میگردد و برعکس آن نیز گفته شده است، همچنان با تلفظ کسره به معنای میت و تخت وی و اگر بالای تخت میت نباشد، نعش است و گفته شده برای هر یک از این دو نیز استعمال میگردد.

هرگاه شخص قریب الموت گردد، این حالت وی را احتضار گویند، در این حالت شخص را بطرف قبله قرار داده میشود؛ زیرا این طریقه مسنون گذاشتن میت در قبر است؛ بناء بر آن قیاس نموده شخصی که نزدیک مرگش باشد را به این هیئت خوابانده میشود؛ زیرا این شخص به رفتن به قبر نزدیک شده است، سپس شهادتین به او تلقین گردد؛ یعنی نزد او بنشینند و به آواز بلند اشهد ان لا اله الا الله و اشهدان محمد رسول الله، خوانده شود، در این مورد پیامبر صلی الله علیه و سلم میفرماید: «لَقِّنُوا مَوْتَاكُمْ قَوْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»^۲ ترجمه: بالای بیمار آن تان که در شرف مرگ اند، لا اله الا الله را تلقین کنید.

پس از اینکه شخص وفات نمود، الاشه های وی با تکه بسته شود و چشمانش نیز بسته شود، سپس میت را غسل و تکفین نموده نوبت به مرحله تشییع و حمل جنازه میرسد، حمل جنازه و تشییع آن واجب است و این یکی از حقوق میت مسلمان بر دیگر مسلمانان است؛ چنانچه پیامبر صلی الله علیه و سلم میفرماید: " حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ خَمْسٌ: رَدُّ السَّلَامِ، وَعِيَادَةُ الْمَرِيضِ، وَاتِّبَاعُ الْجَنَائِزِ، وَإِجَابَةُ الدَّعْوَةِ، وَتَشْمِيتُ الْعَاطِسِ " ^۳ ترجمه: حق مسلمان بالای مسلمان پنج چیز است: جواب دادن به سلامش، عیادتش در صورت مرضی،^۴ تشییع جنازه ی وی، پذیرفتن دعوتش، و جواب دادن به عطسه ی وی.^۵

^۱ - فیصل، مولانا شاه، تسهیل الہدایہ شرح فارسی الہدایہ، ج ۲، ص ۵۶-۵۷، فیصل کتب خانہ، محلہ جنگی پشاور

^۲ - السجستانی، أبو داود سلیمان بن الأشعث، سنن أبي داود، ج ۳، ص ۱۹۰، حدیث شماره: ۳۱۱۷، دار الکتب العربی - بیروت، ب.ت

^۳ - متفق علیہ - البخاری، أبو عبد الله، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة، صحيح البخاری، ج ۲ ص ۷۱، حدیث شماره: ۱۲۴۰، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۰۱ هـ - ۱۹۸۱ م - النيسابوري، أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري، صحيح مسلم، ج ۴، ص ۱۷۴، حدیث شماره: ۲۱۶۲، دار الجیل بیروت، ب.ت

^۴ - ابن ماجه، أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني، سنن ابن ماجه ت الأرئووط، ج ۲، ص ۴۸۵، حدیث شماره: ۱۵۲۵، دار الرسالة العالمیة، الطبعة: الأولى، ۱۴۳۰ هـ - ۲۰۰۹ م

^۵ - طهماز، عبد الحمید محمود، الفقه الحنفی فی ثوبه الجدید، ج ۱، ص ۳۳۶، المکتبه الحقایه، کانسی، ورود الکویتہ.

ب) حکم جناز

خواندن نماز جنازه بر میت مسلمان فرض کفایه است، طوریکه اگر از میان جمعی یکنفر هم آنرا اداء کند، از ذمه سایرین ساقط می‌گردد و به همینطور حکم غسل، تکفین و تدفین میت نیز فرض کفایی می‌باشد.

ج) دلیل مشروعیت

و فرضیت نماز جنازه به سنت قولی و فعلی پیامبر صلی الله علیه و سلم ثابت است؛ چنانچه که پیامبر صلی الله علیه و سلم میفرماید: صَلُّوا عَلَيَّ كُلَّ مَيِّتٍ رَجُمَهُ: بالای مرده هایتان نماز بخوانید.

۲- در حدیث دیگری از ابو سعید خدری^۱ رضی الله عنه روایت است که «إِذَا رَأَيْتُمُ الْجَنَازَةَ، فَقُومُوا، فَمَنْ تَبِعَهَا فَلَا يَفْعُدُ حَتَّى تُوَضَعَ»^۲ ترجمه: وقتی جنازه بی دیدید برخیزید، آنکه جنازه رادنبال کند نباید تا وقتی آنرا بنهند، بنشیند.

۳- همچنان از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، كَانَ يُؤْتَى بِالرَّجُلِ الْمَيِّتِ عَلَيْهِ الدِّينُ، فَيَسْأَلُ: «هَلْ تَرَكَ لِدِينِهِ مِنْ قَضَاءٍ؟» فَإِنْ حَدَّثَ أَنَّهُ تَرَكَ وَقَاءً، صَلَّى عَلَيْهِ، وَإِلَّا، قَالَ: «صَلُّوا عَلَيَّ صَاحِبِكُمْ»^۳

۴- همچنان برخی از صحابه بالای شخص که در شب وفات میکرد نماز جنازه را میخواندند و در شب او را دفن میکردند و این در حالی بود که پیامبر صلی الله علیه و سلم از اینکار با خبر نمی شدند و چون صبح میشد برایش خبر میدادند و پیامبر صلی الله علیه و سلم میفرمودند: «مَا مَنَعَكُمْ أَنْ تَعْلَمُونِي؟» چه چیزی باعث شد تا مرا بی خبر گذاشتید؟ صحابه در جواب میگفتند: كَانَ اللَّيْلُ فَكَّرْهُنَا، وَكَانَتْ ظُلْمَةٌ أَنْ نَشُقَّ عَلَيْكَ فَأَتَى قَبْرَهُ فَصَلَّى عَلَيْهِ^۴

^۱ - سعد پسر مالک بن سنان بن تعله بن عبید بن الابر مشهور به ابو سعید خدری از بزرگان قبیله خزرج ده سال پس از هجرت در مدینه به دنیا آمد، خدره لقب گروهی از انصار خزرجی بود. در تاریخ وفات او اختلاف وجود دارد که مؤرخین سال های ۷۴ هجری قمری، ۷۳ هجری قمری، ۶۴ هجری قمری و ۶۵ هجری قمری به عمر ۷۷ سالگی ثبت کرده اند و بعد از وفات در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد. عز الدین ابن الاثیر، أبو الحسن علي بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم بن عبد الواحد الشيباني الجزري، أسد الغابة في معرفة الصحابة، (۴۵۱/۲) المحقق: علي محمد معوض - عادل أحمد عبد الموجود، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۵هـ - ۱۹۹۴ م

^۲ - البخاری، أبو عبد الله، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة، صحيح البخاری، ج ۲ ص ۸۵ حدیث شماره: ۱۳۱۰، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۰۱ هـ - ۱۹۸۱ م

^۳ - النيسابوری، أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم القشیری، صحيح مسلم، ج ۳، ص ۱۲۳۷، حدیث شماره: ۱۶۱۹، دار الجیل بیروت، ب.ت

^۴ - البخاری، أبو عبد الله، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة، صحيح البخاری، ج ۲ ص ۷۳، حدیث شماره: ۱۲۴۷، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۰۱ هـ - ۱۹۸۱ م

ترجمه: شب بود و تاریکی، نخواستیم شما را بزحمت سازیم، پیامبر صلی الله علیه و سلم بالای قبرش رفت و نماز جنازه را اداء کردند.

مطلب دوم – تطبیقات قاعده المشقه تجلب التیسیر بالای مسایل متعلق به جناز و میت

در این مطلب در مورد مسایلی که وجوه قاعده المشقه تجلب التیسیر در آن قابل مشاهده است را بررسی مینمایم.

مساله اول: تشریح جثه میت (کالبد شکافی میت)

با پیشرفت علم جراحی که مسلمانان آنرا احیاء نموده اند، علم تسلیخ اعضای بدن انسان نیز پیشرفت نمود، خاصتا در قضیه های جنایی و یا دوره های تعلیمی برای محصلین دوره ی طب، تا از اعضای بدن انسان به خوبی مطلع شده و توانسته باشند علاج درست و تشخیص دقیق امراض را انجام دهند، در مورد کالبد شکافی برای بررسی علل و عوامل مرگ یا همان تشریح جثه میت، نص صریحی در کتاب و سنت وارد نشده است، و آنچه که وارد شده همه دلالت به تکریم جسد بنی آدم میکند و این تکریم عام است که شامل زندگی و مرگ انسان ها میشود، چنانچه الله متعال میفرماید: (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا)^۱ ترجمه: و برآستی ما فرزندان آدم را گرمی داشته ایم، و ایشان را در بیابان و در دریا برداشتیم و ایشان را از پاکیزه ها و خوشمزه روزی دادیم و ایشان را بر بسیاری از آنچه آفریده ایم چنانکه باید، برتری دادیم. همچنان در حدیثی که از ام المومنین حضرت عایشه رضی الله عنها در مورد حرمت و تکریم میت که همانند زندگان است، چنین وارد شده است، "كَسْرُ عَظْمِ الْمَيْتِ كَكْسْرِهِ حَيًّا"^۲ ترجمه: شکستن استخوان میت همانند شکستن استخوان زنده است.

شکافتن و پاره کردن جسد میت در حق وی اهانت شمرده میشود؛ زیرا اینکار شامل قطعه قطعه کردن بدن مرده و پاره کردن شکم وی و یا سایر اشکال میگردد و حتی کالبد شکافی شامل شکستن استخوان ها نیز میشود؛ بناء هر شکلی که سبب نقض حرمت میت گردد، تمام آن صورت ها نهی شده اند: بناء بر این، اصل در کالبد شکافی یا

^۱ - الاسراء: ۷۰

^۲ - السجستانی، أبو داود سلیمان بن الأشعث، سنن أبي داود، ج ۵، ص ۱۱۶، حدیث شماره: ۳۲۰۷، دار الکتب العربی - بیروت، ب.ت — ابن ماجه، أبو عبد الله محمد بن یزید القزوی، سنن ابن ماجه ت الأرئووط، ج ۱، ص ۵۱۶، حدیث شماره: ۱۶۱۶، دار الرساله العالمیه، الطبعة: الأولى، ۱۴۳۰ هـ

تشریح جسد مرده، حرمت آن است؛ زیرا اصل عدم جواز، تصرف در جسد معصوم و بی اختیار است مگر اینکه در حدود و چوکات شریعت به آن اجازه داده شود ولی کالبد شگافی از این جمله نیست.^۱

ابن باز رحمه الله میگوید: در صورتی که میت در زنده گی و حیات خود معصوم و بی گناه باشد، اگر چه کافر باشد یا مسلمان و زن باشد یا مرد، تشریح و کالبد شگافی جسدی مجاز نیست؛ زیرا اینکار سبب زیان رسانیدن به آنها و حتک حرمت آنها میگردد، چنانچه از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت است که فرمودند: "كَسْرُ عَظْمِ الْمَيِّتِ كَكْسْرِ حَيًّا"^۲، اما در صورتی که شخص معصوم نباشد، مثلاً مرتد یا حربی باشد پس در این صورت حرجی در کالبد شگافی وی نیست، البته در صورتی که مصلحت طبی تشریح جسدی را تقاضا نماید.^۳

همچنان ابن عثیمین رحمه الله میگوید: کالبد شگافی جسد مرده ها بنابر احترام و کرامت شان حرام است، ولی در صورتی که حاجت و ضرورتی وجود داشته باشد، جواز دارد، مانند اینکه کالبد شگافی بخاطر فهمیدن سبب وفات شخص باشد و در مورد سبب وفات شخص شک وجود داشته باشد.^۴ همچنان بسیاری از فقهای معاصر^۵ تشریح جسد مردها را در حالات معینه جواز میدهند و این جواز را به سبب دو قاعده از قواعد فقهی بناء نموده اند: قاعده، الضرر الأشد يزال بالضرر الأخف یعنی: ضرر سنگین تر با ضرر سبک تر دفع میشود.

و همچنان این قاعده، إذا تعارضت مفسدتان رُوعي أعظمهما ضرراً بارتكاب أخفهما یعنی: هنگام تعارض دو مفسده و ضرر، آن فسادی که ضررش بیشتر است ترک شده و آنچه ضررش کمتر است مورد ارتکاب قرار میگیرد. و همچنان قاعده، مَا لَّا يَتِمُّ الْوَأَجِبُ إِلَّا بِهِ فَهُوَ وَاجِبٌ ترجمه: آنچه که ادای واجب بر آن متوقف باشد، خودش هم واجب میشود؛ و بنابر همین دو قاعده فقهی تشریح جسد یا کالبد شگافی میت.^۶ در حالات ذیل مجاز است:

۱- الشنقيطي، محمد بن محمد المختار، أحكام الجراحة الطبية والآثار المترتبة عليها، ص ۱۷۴-۱۷۷، مكتبة الصحابة، جدة، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۵ هـ - ۱۹۹۴ م

۲- السجستاني، أبو داود سليمان بن الأشعث، سنن أبي داود، ج ۵، ص ۱۱۶، حديث شماره: ۳۲۰۷، دار الكتاب العربي - بيروت، ب.ت

۳- ابن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، محقق: محمد ابن سعد الشعير، مجموعه الفتاوى ومقالات متنوعه، ج ۱۳، ص ۳۶۵-۳۶۶، موسسه انتشارات دارالقاسم، ۱۴۲۰ هـ

۴- العثيمين، محمد بن صالح بن محمد، مجموع فتاوى ورسائل، جمع وترتيب: فهد بن ناصر بن إبراهيم السليمان، ج ۱۷، ص ۴۷، دار الوطن - دار الثريا، الطبعة: الأخيرة - ۱۴۱۳ هـ

۵- شرف الدين، احمد، الاحكام الشرعية للاعمال الطبيه، ص ۶۷، مصر، الطبعة الثانية ۱۴۰۷ هـ - ۱۹۸۷ م

۶- شرف الدين، احمد، الاحكام الشرعية للاعمال الطبيه، ص ۶۸، مصر، الطبعة الثانية ۱۴۰۷ هـ - ۱۹۸۷ م

۱- بخاطر شناختن سبب وفات و تحقیقات جنایی و یا جرم ارتکاب شده، والبته این در صورتی است که قاضی برای فهمیدن سبب وفات حکم دهد، و تنها راه فهمیدن سبب وفات شخص هم همین راه باشد. بخاطر تحقیق در مورد امراض و بائی یا همه گیر، که نیاز به کالبد شکافی دارند، با توجه به اقدامات پیشگیرانه و درمان های مناسب برای این بیماری ها.

۳- برای آموزش و یادگیری علم؛ چنانچه که در حال حاضر ددانشکده های طبی مروج است.^۱ و این موضوع را محدود به اندازه ضرورت نموده اند، تا از آن تجاوز نگردد؛ زیرا جوازی که برای اینکار داده شده از باب ضرورت و رفع حاجت است و چنانچه در قاعده هم ذکر شده که الضرورة تُقدر بقدرها یعنی: ضرورت باید به قدری باشد که همان حاجت رفع گردد. و به همینطور مجمع فقهی اسلامی^۲ در دهمین جلسه که در مکه مکرمه برگزار شده بود و همچنان هیئت کبار علماء سعودی^۳ و فتاوی هیئت دایمی بحوث علمی و افتاء سعودی^۴ و دارالافتاء مصر^۵ و فتاوی هیئت ازهر^۶ نیز در جواز تشریح جثه حکم داده اند.

مساله دوم: دفن میت در تابوت یا صندوق

تابوت: صندوقی است ساخته شده از چوب و یا سنگ و مانند آنها، و میت را داخل آن میگذارند، و اینکار از رواج های نصاری در خصوص دفن میت های شان است، و تابوت در عرف ما صرف در حالت ضرورت و حاجت استعمال میگردد، چنانچه که از کلام فقهاء دانسته میشود: احناف میگویند: استعمال تابوت برای مرده در

۱- فتاوی محمد بن ابراهیم آل الشیخ رحمه الله، وابن باز رحمه الله، و مشایخ اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والافتاء، فتاوی الطب والمرضى، ص ۴۲۳، طبع: رئاسة إدارة البحوث العلمیة والافتاء.

۲- قرارات و توصيات مجمع الفقه الإسلامی التابع لمنظمة المؤتمر الإسلامی، إعداد: جمیل أبوسارة، ص ۱۷-۱۸، قرارات ۱۰، ۱۱، ۱۲، من الدورة الأولى فی عام (۱۴۰۶هـ) - إلى الدورة الثامنة عشرة فی عام (۱۴۲۸هـ)، تم جمعها من موقع "المجمع" علی الإنترنت، ومن القرارات المطبوعة والمصورة، مع كثير من المراجعة والتدقيق

۳- هیئت کبار العلماء بالمملكة العربیة السعودیة، أبحاث هیئت کبار العلماء، ج ۲، ص ۶۸-۶۷.

۴- فتاوی محمد بن ابراهیم آل الشیخ رحمه الله، وابن باز رحمه الله، و مشایخ اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والافتاء، فتاوی الطب والمرضى، ص ۴۲۲-۴۲۶، طبع: رئاسة إدارة البحوث العلمیة والافتاء.

۵- البار، محمد علی، علم التشریح عند المسلمین، ص ۶۷، ۵۶، ۳۹، الدار السعودیة، جده السعودیة، ۱۹۸۹م

۶- شرف الدین، احمد، الاحکام الشرعیة للاعمال الطیبه، ص ۲۰۵-۲۰۷، مصر، الطبعة الثانية ۱۴۰۷هـ- ۱۹۸۷م

صورت حاجت و ضرورت مشکلی ندارد، مثلاً: در صورتی که زمین بسیار نرم شده باشد و یا بسیار نم دار باشد یا اینکه مرده در دریا غرق شده باشد و یا برای زنها بطور مطلق؛ بناء سنت اینست که روی آنرا خاک پاشند.^۱ و مالکی ها میگویند: بهتر اینست که در تابوت دفن نگردد.^۲

و شوافع میگویند: دفن میت در تابوت مکروه است، ولی اگر زمین نم دار، یا بسیار نرم باشد، یا میت در آتش سوخته باشد، یا طوری گزیده شده باشد که جز با تابوت برداشتن آن ممکن نباشد، یا زنی باشد که محرمی نداشته باشد و در وقت دفن امکان لمس وی موجود باشد و یا هم سایر صورت ها، در این وقایع استعمال تابوت جایز است.^۳

و حنابله میگویند: دفن میت در تابوت مستحب نیست؛ زیرا از پیامبر صلی الله علیه و سلم و اصحاب رضی الله عنهم چنین چیزی نقل نشده است و اینکار مشابهت به اهل دنیا دارد در حالیکه زمین نسبت به آن پاکتر است.^۴ و برای اینکه میت در تابوت دفن گردد، وجود دو حالت ضروری است: دفن در تابوت برای حاجت یا مصلحتی باشد، مثل اینکه، میت از جمله غرق شده گان دریا باشد یا سوخته باشد و یا سایر حالاتی که جمع نمودن میت جز در تابوت ممکن نباشد، پس در تابوت جایز است. در صورتی که حاجتی نباشد، دفن میت در تابوت جواز ندارد، زیرا اینکار مشابهت با نصاری، ضیاع مال و همچنان ترک سنت است.^۵

مساله سوم: دفن مسلمان در قبور غیر مسلمین

در صورتی که مسلمانی در بلاد کفری وفات کند، باید در مقابر مسلمین دفن گردد و اگر در آن جا مقابر مسلمین موجود نباشد در صورت امکان میت مسلم را به بلاد مسلمین انتقال دهند، ولی اگر ممکن نبود در بیابان دفن گردد و قبرش مخفی شود تا از اذیت و آزار کفار در امن بماند.^۶

^۱ - ابن عابدین، محمد امین بن عمر بن عبد العزیز عابدین الدمشقی الحنفی، رد المحتار علی الدر المختار، ج ۱، ص ۸۳۶، دار الفکر - بیروت، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۲هـ - ۱۹۹۲م

^۲ - الصاوی، أبو العباس أحمد بن محمد الخلوئی، حاشیة الصاوی علی الشرح الصغير، ج ۱، ص ۵۶۰، دار المعارف، بدون طبعه وبدون تاریخ

^۳ - الشیرازی، أبو اسحاق إبراهيم بن علی بن یوسف، المهذب، ج ۱، ص ۱۳۷، دار الکتب العلمیة، ب.ت

^۴ - ابن قدامة، أبو محمد موفق الدین عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعی المقدسی، المغنی لابن قدامة، ج ۲، ص ۵۰۳، مكتبة القاهرة، بدون طبعه

^۵ - التجویری، محمد بن ابراهیم عبدالله، موسوعه الفقه الاسلامی، ج ۲، ص ۷۸۲، بیت الافکار الدولیة، الطبعة الاولى، ۱۴۳۰هـ - ۲۰۰۹م

^۶ - التجویری، محمد بن ابراهیم عبدالله، موسوعه الفقه الاسلامی، ج ۲، ص ۷۸۳، بیت الافکار الدولیة، الطبعة الاولى، ۱۴۳۰هـ - ۲۰۰۹م

و اما در مورد مرتد: اسنوی به نقل از ماوردی میگوید که: مرتد در مقبره مسلمانان بنا بر خروج وی از میان مسلمین و مرتد شدن دفن نمیشود و نه هم در مقبره مشرکین دفن میشوند، بنا بر احترام اسلام که قبلا در وی بوده است.^۱

^۱ - ابن عابدین، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين الدمشقي الحنفي، رد المحتار على الدر المختار، ج ۱، ص ۵۹۹، دار الفكر-بيروت، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۲هـ - ۱۹۹۲م

فصل سوم

تطبیقات قاعده المشقة تجلب التيسير در احكام روزه

یکی از ارکان پنجگانه و پایه های اساسی اسلام عزیز همانا صوم یا روزه میباشد، روزه ماه مبارک رمضان در سال دوم هجری در ماه شعبان فرض شده است یعنی هژده ماه بعد از هجرت، در ماه شعبان بعد از تحویل قبله ، روزه رمضان فرض شد و قبل از این هم پیامبر صلی الله علیه و سلم وصحابه کرام، روزه ی روز عاشورا و ایام بیض (روزهای سیزده ، چهارده و پانزده) هرماه را روزه می گرفتند.

در این فصل به ادامه فصل قبلی به تطبیق قاعده المشقه تجلب التیسیر بالای مسائل مربوط به روزه میپردازیم و همانطور که اسلام عزیز در تمام بخش ها وسعت و آسانی را برای مسلمین در نظر گرفته است. چنانچه در شروط و جوب روزه و هم در مفطرات ، دفع حرج و مشقت را شریعت ملحوظ نگاه داشته است که برای همه واضح است؛ بناء از یاد آوری آنها خود داری نموده تنها به ذکر چند مساله ای را از نوازل در اینجا اشاره مینمایم تا فایده این قاعده در مسایل جدید واضحتر گردد.

این فصل شامل دو مبحث میباشد، طوریکه مبحث اول به معرفی و بیان حکم ، شروط صحت و مفسدات روزه در سه مطلب بحث میکند و مبحث دوم شامل مسایل مربوط به روزه و تطبیقات قاعده المشقه تجلب التیسیر بالای آن مسایل میگردد.

مبحث اول – معرفی روزه و احکام مربوط به آن

این مبحث شامل سه مطلب میباشد طوریکه مطلب اول در مورد تعریف روزه و حکم آن و مطلب دوم در مورد شروط صحت روزه و مطلب سوم در مورد مفسدات روزه بحث مینماید.

مطلب اول – تعریف روزه و حکم آن

الف) تعریف صوم یا روزه

صیام و صوم در لغت: امساک و پرهیز چنانچه گفته میشود: صام عن الکلام یعنی پرهیز کرد از سخن گفتن چنانچه الله متعال بطور اخبار از مریم علیه السلام میفرماید: (إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا)^۱ ترجمه: من برای پروردگارم روزه سکوت را نذر کردم، همچنان صوم به معنای امساک از چیزی و یا ترک آن، مثل ترک طعام ، نوشیدنی ، کلام، نکاح.^۲

^۱ - (مریم: ۲۶)

^۲ - الرُّحَيْلِيُّ، أ.د. وَهَبَةُ، الفِئَةُ الإِسْلَامِيَّةُ وَأَدْلَتُهُ، الشَّامِلُ لِلأَدْلَةِ الشَّرْعِيَّةِ وَالآرَاءِ الْمَذْهَبِيَّةِ وَأَهَمِّ النَّظَرِيَّاتِ الْفَقْهِيَّةِ وَتَحْقِيقِ الْأَحَادِيثِ النَّبَوِيَّةِ وَتَخْرِيجِهَا، ج ۲، ص ۴۹۸ - دار الفكر - سورِيَّة - دمشق، الطَّبَعَةُ الثَّانِيَّةُ عَشْرَةٌ لَمَّا تَقَدَّمَهَا مِنْ طَبَعَاتٍ مَصَوَّرَةٍ

و در اصطلاح شرع: صوم یاروزه عبارت از پرهیز کردن در روز از مفطرات یا شکننده های روزه با داشتن نیت از طلوع فجر الی غروب آفتاب^۱.

و یا به عبارت دیگر روزه امتناع از خواهشات بطن و فرج و از داخل نمودن هر نوع شیء حسی در جوف مثل دوا و غیره و این پرهیز از زمان طلوع فجر ثانی یا صبح صادق تا به غروب آفتاب، و این روزه توسط شخصی مسلمان و عاقل در غیر حالات حیض و نفاس گرفته میشود و در گرفتن روزه، داشتن نیت که همانا عزم قلبی مبنی بر ایجاد فعل است بطور جزمی بدون تردد، تا اینکه عبادت از عادت جدا گردد.^۲

ب) حکم روزه

الله متعال صیام ماه رمضان را فرض گردانیده است و صیام یا روزه را یکی از ارکان پنجگانه اسلام قرار داده است. چنانچه الله متعال میفرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (البقره ۱۸۳) ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید بر شما روزه داشتن لازم کرده شده؛ چنانچه بر کسانی که پیش از شما بودند لازم کرده شد تا باشد پرهیز گاری کنید.

و همچنان میفرماید: (شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ) (البقره ۱۸۵) ترجمه: ماه رمضان (آن ماهی) است که فرود آورده شد در آن قرآن رهنمایی برای مردمان و سخنان روشن از هدایت و تشخیص حق از باطل پس هر که دریابد از شما آن ماه را پس البته آنرا روزه دارد و هر که بیمار یا مسافر باشد پس بر وی شمار آنچه فوت شد از روزه های دیگر لازم است خدا برای شما آسانی خواهد و برای شما دشواری نمی خواهد، و می خواهد که شمار (روزهای) روزه را تمام کنید و به بزرگی خدا را یاد کنید به شکر آنکه شما را راه نمود و تا باشد که شما شکر گزار شوید.

^۱ - المیدانی، عبد الغنی بن طالب بن حماده بن ابراهیم الغنیمی الدمشقی، اللباب فی شرح الکتاب، ج ۱، ص ۱۶۲، المكتبة العلمية، بیروت - لبنان.

^۲ - الشریبینی، شمس الدین، محمد بن أحمد الخطیب، مغنی المحتاج إلی معرفة معانی ألفاظ المنهاج، ج ۱، ص ۴۲۰، دار الکتب العلمیة، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۵هـ - ۱۹۹۴م - البهوتی، منصور بن یونس بن صلاح الدین ابن حسن بن إدیس، کشاف القناع عن متن الإقناع، ج ۲، ص ۳۴۸، دار الکتب العلمیة

همچنان در حدیثی از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که نبی کریم صلی الله علیه و سلم فرمودند: "بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَالْحَجِّ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ".^۱ ترجمه: اسلام بر پنج بنا استوار گردیده است که همانا شهادت به اینکه معبودی جز خدا نیست و اینکه محمد صلی الله علیه و سلم فرستاده اوست و برپا داشتن نماز و دادن زکات و زیارت بیت الله و روزه گرفتن ماه رمضان.

و همچنان در حدیث دیگری از طلحه بن عبیدالله روایت است که اعرابی از اهل نجد با موهای ژولیده نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمده بود و گفت: أَخْبِرْنِي مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَيَّ مِنَ الصِّيَامِ؟ فَقَالَ: «شَهْرَ رَمَضَانَ إِلَّا أَنْ تَطَوَّعَ شَيْئًا». ترجمه: خبر ده مرا یا فرستاده خداوند از اینکه چه چیزی از روزه را الله بر من مقرر گردانیده؟ رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: روزه رمضان را مقرر نموده مگر اینکه اختیاری باشد. قرآن و سنت همه دلالت بر وجوب صوم یا روزه بالای مسلمانان میکنند، همچنین امت اسلامی بر وجوب روزه رمضان بر مسلمانان اجماع نموده اند و هر کسی که از وجوبی آن منکر گردد از دایره اسلام خارج میشود.

مطلب دوم – شروط صحت روزه

برای شروط صحت روزه احناف سه شرط را ذکر کرده اند: که عبارت از داشتن نیت، پاک بودن از حیض و نفاس و مبرا بودن از آنچه که باعث فساد روزه میگردد. بناء در صورتی که زنی حائض گردد روزه را افطار کند و قضایی بیاورد.^۳ مالکی ها چهار شرط را برای صحت روزه ذکر کرده اند:

که عبارت از: داشتن نیت و پاک بودن از حیض و نفاس و مسلمان بودن و زمان یا وقتی که قابلیت گرفتن روزه را داشته باشد؛ بناء در روز عید روزه صحیح نیست و همچنان برای صحت روزه داشتن عقل شرط است؛ بناء روزه مجنون و بیهوش صحیح نیست و بالای شان واجب هم نیست.^۴ شوافع نیز چهار شرط را برای صحت روزه ذکر

^۱ - متفق علیه - البخاری، أبو عبد الله، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة، صحيح البخاری، ج ۱ ص ۱۱، حدیث شماره: ۸، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۰۱ هـ - ۱۹۸۱ م - النيسابوري، أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري، صحيح مسلم، ج ۱ ص ۴۵، حدیث شماره: ۱۶، دار الجليل بيروت، ب.ت

^۲ - البخاری، أبو عبد الله، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة، صحيح البخاری، ج ۲ ص ۶۶۹، حدیث شماره: ۱۷۹۲، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۰۱ هـ - ۱۹۸۱ م

^۳ - الشرنبلالی، حسن بن عمار بن علی، مراقي الفلاح شرح متن نور الإيضاح، ص ۱۰۵، المكتبة العصرية، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۵ هـ - ۲۰۰۵ م

^۴ - ابن جزی، أبو القاسم، محمد بن أحمد بن محمد بن عبد الله، القوانين الفقهية، ص ۱۱۳، بدون طبع بدون تاریخ.

میکنند که عبارت از: اسلام، عقل، پاکی از حیض و نفاس در تمام روز و وجود وقتی که قابلیت گرفتن روزه را داشته باشد، بناء روزه گرفتن کافر، طفل غیر ممیز، حائض و نفساء صحیح نیست ولی در نزد ایشان نیت رکن روزه است.^۱

و حنابله سه مورد را از جمله شروط صحت روزه میدانند که عبارت انداز اسلام، نیت و پاکی از حیض و نفاس در تمام روز است.^۲

مطلب سوم - مفسدات روزه

مفطرات یا شکننده های روزه عبارتند از:

جماع (همبستری): از بزرگترین مفطرات یا مفسدات روزه همبستری در روز رمضان است اگر چه که شخص بعد از همبستری انزال هم نگردد، الله متعال میفرماید: (أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ) (بقره: ۱۸۷)

ترجمه: برای شما در شب روزه مخالطت کردن با زنان خود حلال کرده شد ایشان به منزله پوشش اند برای شما و شما بجای پوشش هستید برای ایشان، خدا میدانست که شما در حق خویشتن خیانت میکردید پس به مهربانی بر شما باز گشت و در گذشت از شما، پس حال مخالطت کنید با زنان و طلب کنید آنچه خدا برای شما مقدر کرده است (اولاد) و بخورید و بنوشید تا آنکه روشن شود برای شما رشته سفید از رشته سیاه (مراد از رشته سفیدی فجر است) پس از آن روزه را تا شب تمام کنید و زنان را در حالیکه شما معتکف باشید در مساجد مباشرت نکنید، اینها حدود خدا است پس به آنها نزدیک نشوید همچنان خدا آیه های خود را برای مردمان بیان میکند تا پرهیزگاری کنند.

همچنان در حدیثی که از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که گفت: (بَيْنَمَا نَحْنُ جُلُوسٌ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلَكْتُ. قَالَ: «مَا لَكَ؟» قَالَ: وَقَعْتُ عَلَى امْرَأَتِي وَأَنَا صَائِمٌ) ترجمه:

^۱ - الشیرازی، أبو اسحاق إبراهيم بن علی بن یوسف، المذهب، ج ۱، ص ۱۷۷، دار الکتب العلمیة، ب.ت

^۲ - البهوتی، منصور بن یونس بن صلاح الدین ابن حسن بن إدريس، کشاف القناع عن متن الإقناع، ج ۲، ص ۳۵۹-۳۶۶، دار الکتب العلمیة

در حالیکه ما با پیامبر صل الله علیه و سلم نشستیم بودیم، مردی نزد او آمد و گفت: یا رسول الله هلاک شدم، فرمودند چه شده ترا؟ گفت: با همسر همبستر شدم در حالیکه من روزه دار بودم، یعنی این عمل نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم در روز رمضان به عمل هلاک کننده اعتراف شده است.

و همچنان ابن منذر میگوید که: اختلافی نزد اهل علم نیست که الله متعال بالای صائم یا روزه دار در روز رمضان همبستری، خوردن و نوشیدن را حرام گردانیده است.^۲

بناء در صورتی که شخص در جماع واقع شود روزه اش فاسد میگردد، چه آن روزه فرض باشد و یا نفل، قضایی باشد و یا کفاره.^۳

انزال منی بطور عمدی و اختیاری: شخص در صورت بوسه زدن یا لمس کردن، خود ارضاعی یا استمناء و یا به تکرار نظر کردن به قصد تلذذ و انزال و سایر اسباب که سبب انزال منی گردد نیز روزه را فاسد نموده است؛ زیرا اینگونه اعمال باعث فساد روزه میگردد؛ بنابر حدیثی که ابو هریره رضی الله عنه از نبی کریم صلی الله علیه و سلم روایت نموده اند که فرمودند: (الصیام جنه، فإذا كان (يوم صوم أحدكم)، فلا يرفث ولا يجهل، فإن امرؤ قاتله أو شاتمه فليقل: إني صائم، والذي نفسي بيده لخلوف فم الصائم أطيب عند الله من ريح المسك، يترك طعامه وشرابه وشهوته من أجلي، الصوم لي وأنا أجزى به، والحسنه بعشر أمثالها).^۴ ترجمه: روزه همچون سپر است، پس اگر در روز رمضان قرار داشتید همبستری و بد رفتاری نکنید و اگر کس با شما جنگید و یا شما را دشنام زد پس برایش بگویید من روزه دارم، و سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست بوی دهن روزه دار نزد خداوند از بوی مشک بهتر است، روزه دار بخاطر من خوردن، نوشیدن و شهوتش را ترک میکند، روزه از من است و خودم پاداش آنرا میدهم و هر عمل نیک ده پاداش دارد.

^۱ - متفق علیه - البخاری، أبو عبد الله، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة، صحيح البخاری، ج ۲ ص ۶۸۴، حدیث شماره: ۱۸۳۴، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۰۱ هـ - ۱۹۸۱ م - النيسابوري، أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري، صحيح مسلم، ج ۲، ص ۷۸۱، حدیث شماره: ۱۱۱۱، دار الجيل بيروت، ب.ت.

^۲ - ابن المنذر النيسابوري، أبو بكر محمد بن إبراهيم، الإجماع، ص ۵۹، دار المسلم للنشر والتوزيع، الطبعة: الأولى ۱۴۲۵ هـ / ۲۰۰۴ م.

^۳ - القحطاني، د. سعيد بن علي بن وهف، الصيام في الإسلام في ضوء الكتاب والسنة، ص ۱۶۹ مركز الدعوة والإرشاد بالقصب، الطبعة: الثانية، ۱۴۳۱ هـ - ۲۰۱۰ م

^۴ - متفق علیه - البخاری، أبو عبد الله، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة، صحيح البخاری، ج ۳ ص ۲۴، حدیث شماره: ۱۸۹۴، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۰۱ هـ - ۱۹۸۱ م - النيسابوري، أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري، صحيح مسلم، ج ۲، ص ۸۰۶، حدیث شماره: ۱۱۵۱، دار الجيل بيروت، ب.ت.

و اما اگر بوسه زدن و لمس کردن باعث انزال نگردد روزه فاسد نمیشود بدلیل حدیث حضرت عایشه رضی الله عنها که فرمودند: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «يُقْبَلُ وَيُبَاشِرُ وَهُوَ صَائِمٌ، وَكَانَ أَمْلَكُكُمْ لِإِرْبِهِ»^۱ ترجمه: پیامبر صلی الله علیه و سلم در حالیکه روزه داشتند همسرانشان را میبوسیدند و با آنها مباشرت (در آغوش می گرفتند) میکردند در حالیکه ایشان بیشتر از هر کسی بر نفسشان مسلط بودند. این حدیث بیان میدارد در صورتی که شخص بر نفسش مسلط باشد، بوسیدن و صمیمیت بدون آمیزش بر وی جایز است. ولی در صورتی که شخص روزه دار بر نفس خود مطمئن نباشد که اگر بوسه کند و یا لمس کند و خوف داشته باشد که اینکار وی به تدریج باعث جماع میگردد بدلیل عدم کنترل شهوتش، و درایمانش ضعیفی باشد و یا محبت وی به الله متعال کمتر بوده و با سایر اسباب ؛ بناء برای چنین شخصی بوسه زدن، صمیمیت و غیره از باب سد ذرایع حرام است تا اینکه روزه اش فاسد نگردد.^۲

خوردن و نوشیدن این هم به دلالت کتاب الله ، سنت و اجماع از جمله مفسدات روزه هستند.
کتاب الله : الله متعال میفرماید: (وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ) (بقره: ۱۸۷) ترجمه: خوردن و نوشیدن تا آشکار شدن فجر امتداد دارد و سپس به گرفتن روزه و امساک از هر دوی آن امر کرده است.^۳

در حدیث قدسی پیامبر صلی الله علیه و سلم به نقل از خداوند متعال مفرماید: " كُلُّ عَمَلٍ ابْنِ آدَمَ يُضَاعَفُ، الْحَسَنَةُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِمِائَةٍ ضِعْفٍ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِلَّا الصَّوْمَ، فَإِنَّهُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ، يَدَعُ شَهْوَتَهُ وَطَعَامَهُ مِنْ أَجْلِي " " لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ: فَرْحَةٌ عِنْدَ فِطْرِهِ، وَفَرْحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهِ " ^۴ ترجمه: هر عمل اولاد آدم چند برابر میشود و ثواب یک نیکی از ده الی هفتصد برابر و بیشتر از آن است، و الله متعال فرموده: بجز از روزه که آن از من

^۱- البخاری، أبو عبد الله، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة، صحيح البخاری، ج ۲ ص ۶۸۰، حدیث شماره: ۱۸۲۶، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۰۱ هـ - ۱۹۸۱ م

^۲- العثيمين، محمد بن صالح، مجالس شهر رمضان، ص ۱۶۰، وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد - المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، تاريخ النشر: ۱۴۱۹ هـ

^۳- ابن قدامة، أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعلي المقدسي، المغنى لابن قدامة، ج ۴، ص ۳۴۹ مکتبه القاهرة، بدون طبعه

^۴- النيسابوري، أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري، صحيح مسلم، ج ۲، ص ۸۰۶، حدیث شماره: ۱۱۵۱، دار الجيل بيروت، ب.ت

است و خودم پاداش آنرا میدهم، روزه دار شهوت و خورد و نوش خود را بخاطر من ترک میکند بناء برای روزه دار دو لذت است: یکی هنگام افطار و دیگر هنگام ملاقات با پروردگارش.

اجماع: علما بر افطار روزه با خوردن و نوشیدن و تغذیه توسط آنها اجماع نموده اند.^۱

حجامت یا کشیدن خون: حجامت یا کشیدن خون فاسد از بدن، نیز از جمله مفطرات روزه میباشد و دلیل آن حدیث روایت شده از ثوبان است که گفت: «عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَفْطَرَ الْحَاجِمُ وَالْمَحْجُومُ»^۲. ترجمه: حجامت کننده و حجامت شونده روزه ایشان افطار شده است.

وهمچنان رای راجح نزد اهل علم و نزد هیئت دایمی بحوث علمی و افتاء همانا مفطر بودن روزه بوسیله حجامت میباشد.^۳

خروج خون حیض و نفاس: هر گاه زنی خون حیض و یا نفاس را ببیند روزه وی فاسد شده و باید افطار نماید برابر است در اوایل روز باشد و یا اواخر روز و یا نزدیک شام اگر چه که یک لحظه هم باقی مانده باشد به شام، دلیل آن حدیث طویلی از ابی سعید خدری است از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت نموده که فرمودند: أليس إذا حاضت لم تصل ولم تصم؟ فذلك من نقصان دينها.^۴ ترجمه: آیا اینطور نیست که زن در حالت حیض نماز نمیخواند و روزه نمیگیرد؟ و این دلیل نقصان دین وی است.

در صورتی که خانمی حس کند که خون حیض در بدنش در حال جریان است ولی خونی را ندید و آشکار نشد ولی اگر بعد از غروب آفتاب ظاهر شد روزه وی صحیح میباشد.^۵

^۱ ابن قدامة، أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعلي المقدسي، المغني لابن قدامة، ج ۴، ص ۳۵۰، مكتبة القاهرة، بدون طبعه

^۲ السجستاني، أبو داود سليمان بن الأشعث، سنن أبي داود، ج ۲، ص ۷۲۱، حدیث شماره: ۲۳۶۷، دار الكتاب العربي - بيروت، ب.ت. — ابن ماجه، أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني، سنن ابن ماجه ت الأرئووط، ج ۱، ص ۵۳۷، حدیث شماره: ۱۶۸۰، دار الرسالة العالمية، الطبعة: الأولى، ۱۴۳۰ هـ - ۲۰۰۹ م

^۳ اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء، فتاوى اللجنة الدائمة - المجموعة الأولى، ج ۱۰، ص ۲۶۱-۲۶۵، جمع و ترتيب: أحمد بن عبد الرزاق الدويش، رئاسة إدارة البحوث العلمية والإفتاء - الإدارة العامة للطبع - الرياض

^۴ البخاري، أبو عبد الله، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة، الجامع الصحيح المختصر، ج ۲، ۶۸۹، حدیث شماره: ۱۸۵۰، دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷

^۵ العثيمين، محمد بن صالح، مجالس شهر رمضان، ص ۱۶۴، وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد - المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، تاريخ النشر: ۱۴۱۹ هـ — ابن باز، عبد العزيز بن عبد الله، مجموع فتاوى العلامة عبد العزيز بن باز رحمه الله، ج ۱۵، ص ۱۹۲، أشرف على جمعه وطبعه: محمد بن سعد الشويعر

حائض و نفساء باید قضایی روزه را بیاورند ولی نمازشان قضایی ندارد؛ بنا بر حدیث حضرت عائشه رضی الله عنها که فرمودند: کنا نحیض علی عهد رسول الله صلی الله علیه وسلم ثم نطهر فیأمرنا بقضاء الصیام ولا یأمرنا بقضاء الصلاة.^۱ ترجمه: ما در زمان پیامبر صلی الله علیه و سلم زمانیکه در حالت قاعده گی میبودیم، ما را به قضاء آوردن روزه امر مینمود ولی به قضای نماز امر نکردند.

مرتد شدن: در صورتی که شخص از اسلام برگردد یا مرتد شود چه قولی باشد یا فعلی و یا اعتقادی و یا اینکه یکی از ارکان اسلام را آشکارا نقض کند، بدون شک نه تنها که روزه بلکه همه اعمالش را باطل نموده است؛ چنانچه الله متعال میفرماید: (وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ) (الزمر: ۶۵) ترجمه: و به تحقیق وحی فرستاده شد (ای محمد) بسوی تو و به سوی آنانیکه پیش از تو بودند که اگر شریکی با خدا مقرر کنی البته که عمل تو نابود گردد و از زیان کاران شوی.

ابن قدامه (رحمه الله) میگوید: در میان اهل علم هیچ اختلافی در مورد اینکه هر کسی که در اثنای روزه مرتد شود روزه اش فاسد میشود، نیست زیرا روزه عبادت است و شرط عبادت داشتن، نیت است و به همینطور ردت نماز، حج و سایر اعمال را باطل میگرداند.^۲

مبحث دوم – تطبیقات قاعده المشقة تجلب التيسير در مسائل مربوط به روزه

مساله اول: حکم استفاده از دوا و قرص ها جهت تاخیر عادت ماهانه خانمها در

رمضان

در رمضان مسلمانان اجماع دارند بر اینکه زن مسلمانی که در ماه مبارک رمضان دچار عادت ماهانه میشود، آن چند روز روزه بروی واجب نیست و فقط قضایی آن روزها بروی واجب میگردد و این خود نوعی تخفیف و رحمت از سوی الله مهربان نسبت به زنان در عادت ماهانه ی ایشان میباشد که در این حالت جسمشان ضعیف و اعصابشان تحریک پذیر میشود و در این روزها افطار بر آنها واجب است نه مباح و اگر روزه بگیرند روزه آنها صحیح نخواهد بود بلکه باید به تعداد روز هائیکه در عادت ماهانه بوده اند را قضاء بیاورند؛ چنانچه ابن تیمیه

^۱ - ابن ماجه، أبو عبد الله محمد بن یزید القزوينی، صحیح سنن ابن ماجه، محقق: محمد ناصر الدین البانی، ج ۵، ص ۲۳، حدیث شماره: ۵۱۴، مکتبه

المعارف، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۷ م

^۲ - ابن قدامه، أبو محمد موفق الدین عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعلی المقدسی، المغنی لابن قدامة، ج ۴، ص ۳۶۹-۳۷۰، مکتبه

القاهرة، بدون طبعه

رحمه الله میگوید: در سنت و اجماع مسلمین ثابت شده که حیض منافی روزه است بناء حائض روزه نگیرند ولی قضاء بیاورند.^۱

و اما در مورد اینکه خانمها با استفاده از برخی داروها در ماه رمضان میخواهند انرا به تعویق بیندازند گفته شده است که: عادت ماهانه یک امر طبیعی و فطری است که خداوند آنرا در نهاد زنان قرار داده است و باید بر همان روال طبیعی خود طی گردد؛ ولی اگر بعضی از زنان از قرص ها و دارو هایکه برای جلوگیری از بارداری مصرف میشوند، جهت تاخیر بر عادت ماهانه استفاده نمایند تا ملزم به افطار برخی از روزها نشوند بشرط اینکه استفاده از آن قرص ها زیانی به آنان نرساند، اشکالی ندارد و تشخیص این مساله از طریق مشاوره با متخصصین وبا مشوره داکتر حاصل میشود، در صورتی که تأیید کنند که اینکار زیانی ندارد، زنان مسلمان میتوانند با استفاده از این دواها و قرص ها و تاخیر عادت ماهانه، روزه ماه رمضان را بگیرند و روزه های شان نیز ان شاء الله قبول خواهند شد.

۲

همچنان در فتاوی شیخ ابن عثیمین چنین آمده که: من شخصا ترجیح میدهم که خانم ها نباید اینکار را بکنند بلکه به امور و روال طبیعی و فطری خود جاری باشند؛ زیرا عادت ماهانه یک امر فطری و طبیعی برای تمام زنان است که الله متعال در نهاد آنان قرار داده است، زنان باید به فطرت راضی باشند زیرا در دوره ماهانه حکمت هایی نهفته است که مناسب حال زنان است و چنانچه جلو آن گرفته شود چه بسا ضرر هایی در پی خواهد داشت پیامبر صلی الله علیه و سلم میفرماید: «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ»^۳ ترجمه: ضرر رسانیدن به خود و دیگری جائز نیست.

قطع نظر از ضرر هایی که رحم در اثر این داروها متحمل میشود بنظر من بانوان نباید از این داروها مصرف کنند، بلکه خدارا بخاطر قدرت و حکمتش سپاس گفته و هنگامی که قاعده میشوند از نماز و روزه خودداری ننمایند و بعد از رمضان به تعداد روز های که در عادت ماهانه بوده اند روزه را قضاء کنند.^۴

^۱ - ابن تیمیة، تقی الدین أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبی القاسم بن محمد، مجموع فتاوی ابن

تیمیة، ج ۲۵، ص ۲۱۹، مصدر الكتاب: موقع الإسلام <http://www.al-islam.com>

^۲ - قرضاوی، دکتور یوسف، دیدگاه های فقهی معاصر، ترجمه فارسی: دکتور احمد نعمتی، ج ۱، ص ۴۱۷، تهران، نشر احسان، چاپ سوم ۱۳۸۴ ش

^۳ - الألبانی، محمد ناصر الدین، صحیح وضعیف سنن ابن ماجه، ج ۵، ص ۳۴۰، حدیث شماره ۲۳۴۰، مصدر الكتاب: برنامج منظومة التحقیقات

الحديثیة - المجانی - من إنتاج مرکز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسکندریة

^۴ - العثیمین، محمد بن صالح بن محمد، مجموع فتاوی و رسائل فضیلة الشیخ محمد بن صالح العثیمین، کتاب الصیام، ص ۶۴، جمع و ترتیب: فهد

بن ناصر بن إبراهیم السلیمان، دار الوطن - دار الثریا، الطبعة: الأخيرة - ۱۴۱۳ هـ

میتوان گفت که در صورتی که خانم اینکار را بکند بخاطر جلوگیری از عادت ماهانه از دواها استفاده کند حرج و مانعی نیست البته در صورتی که در ماه بعدی آن مانع را دور کند.^۱

مساله دوم: استعمال آله نفس تنگی و اثر آن بر روزه

در مورد ترکیب آله نفس تنگی یا اسپری نفس تنگی از لحاظ طبی چنین وضاحت داده شده است که این آله ساخته شده از گاز اکسیجن است و اکسیجن یکی از گازات حیاتی موجود در هوا میباشد که هر لحظه استنشاق میگردد و بدون آن زندگی ناممکن است و فیصدی موجودیت اکسیجن در هوا به نسبت سایر گازات ۲۱٪ میباشد و سایر گازات شامل در هوا گاز نایتروجن، اکسید کاربن و سایر گازات میباشد، هر گاه شخصی اکسیجن نگیرد در لحظات بسیار کمی سبب مرگ وی میگردد و در صورتی که شخص بمقدار کافی این ماده را نتواند استنشاق کند، حیات وی بطور عادی و طبیعی به پیش نرفته زیرا او احساس تنگی نفس، و کمبود نفس میکند و این احساس نفس تنگی، توان و طاقت شخص را کم نموده و او نمیتواند اعمال روزانه را بطور عادی انجام دهد؛ بناء ضرورت به گرفتن اکسیجن کافی دارد.^۲

گاز اکسیجن که در آله ی جابجا شده است، ماده طبی است که به روش طبی ویژه یی در سیلندرها یا به اندازه های مختلف جابجا میشود و برای مریض به اندازه ضرورت وی تجویز میگردد و بطور مجهول مقدار اکسیجن که تجویز میگردد؛ با لیتر اندازه گیری میشود و برای مریض از یک الی ده لیتر نظر به ضرورت وی در هر دقیقه تجویز میگردد.^۳

و در مورد حکم استعمال این آله در روز رمضان که آیا از جمله مفطرات روزه بحساب می آید یا نه؟ چنین توضیح داده میشود که: در صورتی که مریض دچار مشکل تنفسی بیش از حد گردد و نتواند، بطور عادی اعمال روزانه را انجام دهد، حکم استعمال این آله برای وی همانند استنشاق هواء است؛ زیرا گاز اکسیجن تنها داخل

^۱ - الحمد، حمد بن عبد الله بن عبد العزيز، فقه الصيام والحج من دليل الطالب، ج ۱۰، ص ۸، مصدر الكتاب: دروس صوتیه قام بتفريغها موقع

الشبكة الإسلامية، <http://www.islamweb.net>

^۲ - الكندی، عبدالرزاق بن عبدالله بن غالب، الفطرات الطيبه المعاصره، الرساله دكتوراه، ص ۱۷۵، الطبعة الاولى، ۱۴۳۵هـ

^۳ - قرارات و توصيات مجمع الفقه الاسلامي التابع لمنظمة المؤتمر الاسلامي، ج ۲، ص ۴۵۴، تم جمعها من موقع "المجمع" على الإنترنت، ومن القرارات المطبوعه والمصوره، مع كثير من المراجعه والتدقيق. من الدورة الأولى في عام (۱۴۰۶هـ) - إعداد: جميل أبوساره، إلى الدورة الثامنة عشرة في عام (۱۴۲۸هـ)،

جهاز تنفسی می‌گردد و در آن هیچ مواد مغذی وجود ندارد و نه موادی وجود دارد که بطرف معده سیلان پیدا کند، بناء به استنشاق و تنفس هواء قیاس می‌گردد. و صوم یا روزه با آن صحیح میباشد.^۱

بنابر مشتقی که افراد در تنفس هواء دارند و نمیتوانند بطور طبیعی از اکسیجن موجود در هوا استفاده کنند و اینکار برای آنها سخت و دشوار است، برای رفع این دشواری استعمال چنین آله‌هایی که بتواند سبب رفع مشقت از آنها در جریان روزه گردد مباح میباشد تا شخصی بتواند روزه خود را بطور صحیح ادامه دهد.

مساله سوم: حکم افطار روزه برای مسافر طیاره

روزه رمضان بالای انسان مسلمان بالغ، عاقل و سلیم و مقیم در شهرش فرض است ولی شرع برای اشخاصی مثل مریض، مسافر، شخصی بزرگسال، زنان حامله و شیرده و غیره بنابر عذرشان از گرفتن روزه رخصت داده شده اند. از این مسافر شخصی است که شرع برای وی افطار را رخصت داده است و این از باب رفع مشقت و سختی از وی است چنانچه در سفر کردن زمان‌های قدیم مشکلات زیادی و مشاق و زحمت‌هایی زیادی وجود داشت چه آن سفر بحری بود و یا بری (خشکه) ولی برخلاف امروزه سفرهای بری و بحری بسیار آسان و دارای سهولت است. ولی باوجود این اسانی، رخصت شرعی باقی است و افطار از جمله حقوق مسافر است چنانچه در حدیثی از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ تُؤْتَى رُخْصَةٌ، كَمَا يُحِبُّ أَنْ تُؤْتَى عَزَائِمُهُ». ترجمه: همانطوریکه الله متعال دوست دارد عزایم وی اجرا شود دوست دارد رخصت‌های وی نیز انجام شود.

چنانچه الله متعال میفرماید: (وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ.) (البقره: ۱۸۵) ترجمه: هر کی مریض باشی یا مسافر پس میتواند روزهای دیگر (غیر از رمضان) را روزه بگیرد.

بناء اجازه افطار را دارد ولی بعد باید آنرا قضاء بیاورد همچنین این حق را دارد که روزه خود را بگیرد چنانچه الله متعال میفرماید: (وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ) (البقره: ۱۸۴) ترجمه: اگر روزه بگیرید این برایتان بهتر است اگر شما بدانید.

^۱ - مجموعه من الباحثين بإشراف الشيخ علوي بن عبد القادر السقاف، الموسوعة الفقهية، ج ۱، ص ۴۰۲، موقع الدرر السنية على الإنترنت dorar.net، تم تحميله في / ربيع الأول ۱۴۳۳ هـ.

^۲ - ابن حبان، أبو حاتم محمد بن حبان بن أحمد، الإحسان في تقريب صحيح ابن حبان، ج ۲، ص ۶۹، حديث شماره ۳۴۵، حققه وخرج أحاديثه وعلق عليه: شعيب الأرنؤوط، مؤسسة الرسالة، بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸ م

وسفری که مباح کننده افطار است، همانا سفر طولی است که قصر نماز چهار رکعتی رامباح میگرداند که مسافت آن سفر به (۸۹) کیلومتر است و نزد جمهور شرط نیست که سفر باید قبل از طلوع فجر آغاز شود و به مکانی برسد که جواز قصر نماز در آنجا آغاز میگردد، طوریکه از خانه ها بگذرد، ولی در صورتی که شروع به سفر کند که صحیح شده باشد و روزه هم داشته باشد، افطار برایش مباح نیست؛ زیرا قاعده اینست که هرگاه حضر و سفر جمع و شود غالب بالای شخصی حکم حضر میباشد، و در صورتی که شروع به سفر کند و از آبادی های شهر بگذرد و فجر طلوع نکرده باشد در اینصورت افطار برایش جایز است. و سپس قضاء بیاورد. و اما در صورتی که شروع به گرفتن روزه کند و بعد گرفتار مشقت و حرج شدید گردد طوریکه غیر قابل تحمل باشد میتواند افطار کند و بعد آنرا قضاء بیاورد.^۱

نظر به حدیث جابر رضی الله عنه که فرمودند: *أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ عَامَ الْفَتْحِ إِلَى مَكَّةَ فِي رَمَضَانَ فَصَامَ حَتَّى بَلَغَ كُرَاعَ الْغَمِيمِ، فَصَامَ النَّاسُ، ثُمَّ دَعَا بِقَدَحٍ مِنْ مَاءٍ فَرَفَعَهُ، حَتَّى نَظَرَ النَّاسُ إِلَيْهِ، ثُمَّ شَرِبَ، فَقِيلَ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ: إِنَّ بَعْضَ النَّاسِ قَدْ صَامَ، فَقَالَ: «أَوْلَيْكَ الْعَصَاةُ، أَوْلَيْكَ الْعَصَاةُ».*^۲

ترجمه: پیامبر صلی الله علیه وسلم در سال فتح مکه در ماه رمضان در حالت روزه از شهر خارج شد، تا به نواحی (الغمیم) رسید، همراهان ایشان نیز روزه بودند، ظرف آب را در خواست نمود و آنرا بالا نمود تا مردم آنرا ببینند سپس آنرا نوشید، پس از گذشتن لحظاتی گفتند: برخی مردم روزه هستند فرمود: آنان سرکش هستند سرکش هستند.

و در مورد حکم سفر در صورتی که شخص مسافر طیاره یا هر وسیله نقلیه دیگر که باشد؛ اینست که الله متعال اجازه و رخصت افطار روزه را بخاطر وجود مشقت سفر منوط نساخته است؛ بلکه این رخصت به خود سفر وابسته است؛ بناء اگر انسان با طیاره، قطار یا موتر سفر کند میتواند روزه ی خود را افطار نماید؛ زیرا مسافرت به خودی خود خواه چهار پایان باشد یا طیاره، سختی ها و دشواری های خود را دارد؛ بناء انسان به محض دور شدن از وطن و محل سکونت خود و به مجرد فاصله گرفتن از خانه و خانواده از لحاظ روحی و روانی احساس میکند که وضع غیر طبیعی دارد و آسایش و آرامش ندارد و بنابراین همین حالات روانی که مهمتر از حالات جسمانی است، خداوند

^۱ - الرَّحِيلِيُّ، أ.د. وَهَبَةُ، الْفِقْهُ الْإِسْلَامِيُّ وَأَدْلَتُهُ، الشَّامِلُ لِلْأَدْلَةِ الشَّرْعِيَّةِ وَالْآرَاءِ الْمَذْهَبِيَّةِ وَأَهْمِ النَّظَرِيَّاتِ الْفَقْهِيَّةِ وَتَحْقِيقِ الْأَحَادِيثِ النَّبَوِيَّةِ وَتَخْرِيجِهَا، ج ۳، ص ۱۶۹۴ - دار الفكر - سوریه - دمشق، الطَّبعةُ الثَّانِيَةُ عَشْرَةٌ لَمَّا تَقَدَّمَهَا مِنْ طَبْعَاتِ مَصَوَّرَةٍ

^۲ - النيسابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري، صحيح مسلم، ج ۱، ص ۷۸۵، حديث شماره ۱۱۱۴، دار إحياء التراث العربي - بيروت، المصدر: موقع شبكة مشكاة الإسلامية

مهربان افطار روزه را مباح قرار داده است. پس بهتر اینست که رخصتی را که خداوند برای بندگانش ارزانی داشته است را ضایع و باطل نکنیم.^۱

چنانچه الله متعال میفرماید: (يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ) (بقره: ۱۸۵) ترجمه: خداوند برای شما آسانی ها را اراده دارد نه سختی ها را.

همچنان پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید: «هِيَ رُخْصَةٌ مِنَ اللَّهِ، فَمَنْ أَخَذَ بِهَا، فَحَسَنٌ وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَصُومَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ»^۲ ترجمه: افطار رمضان رخصتی است از جانب الله متعال، پس هر که آنرا میخواهد بگیرد نیکتر است و اگر آنرا نگیرد گناهی بر وی نیست.

در صورتی که مسافر روزه داشته باشد و در طیاره سفر نماید در اینصورت آفتاب غروب نکرده باشد در حالیکه در مکانی که او زنده گی میکرد آفتاب غرب کرده باشد، این مسافر تا غروب آفتاب صبر کند، و هرگاه آفتاب غروب کرد میتواند افطار نماید؛ زیرا شرط در افطار همانا غروب آفتاب میباشد.^۳

مساله چهارم: حکم استفاده از کریم دندان برای شخص روزه دار

پاکی و نظافت دهان و دندانها امر ضروری و مهم است بویژه در ماه مبارک رمضان، که بیشتر وقت معده خالی میباشد و ممکن است که از جوف دهان در اثر بی توجهی به نظافت آن بوی ناخوشایندی بیرون شود که هم باعث آزار دیگران گردد، بناء در عصر حاضر برای پاک کاری دهان و دندانها از موادی چون کریم دندانها استفاده میشود تا باعث رفع بوی دهان گردد و اینکه آیا استعمال آن برای روزه دار چه حکمی دارد را بررسی میکنیم.

در فتاوی شیخ ابن عثیمین آمده که استفاده از کریم دندان در صورتی که به معده نرود جایز است، ولی بهتر است که نظافت دهان و دندانها بعد از غروب انجام شود زیرا کریم ها دارای قدرت نفوذ هستند و احیانا بدون آنکه شخصی متوجه شود به معده میرسد به همین منظور پیامبر صلی الله علیه و سلم به لقیط بن صبره فرمود: «أَسْبِغِ الْوُضُوءَ، وَبَالِغٍ فِي الْأَسْتِنْشَاقِ، إِلَّا أَنْ تَكُونَ صَائِمًا»^۴ ترجمه: در استنشاق مبالغه کن مگر آنکه روزه باشی.

^۱ - قرضاوی، دکتور یوسف، دیدگاه های فقهی معاصر، ترجمه فارسی: دکتور احمد نعمتی، ج ۱، ص ۴۲۷، تهران، نشر احسان، چاپ سوم ۱۳۸۴ ش

^۲ - النیسابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسین القشیری، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۷۸۹، حدیث شماره ۱۱۲۱، دار إحياء التراث العربی - بیروت، المصدر: موقع شبکه مشكاة الإسلامیة

^۳ - مجموعه من الباحثین یاشراف الشیخ علوی بن عبد القادر السقاف، الموسوعة الفقهیة، ج ۱، ص ۲۷۵، موقع الدرر السنیة علی الإنترنت dorar.net، تم تحمیل فی / ربيع الأول ۱۴۳۳ هـ

^۴ - الالبانی، ابو عبد الرحمن محمد ناصر الدین، صحیح الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۸۶، حدیث شماره ۹۲۷، المكتبة الاسلامیة

پس بهتر است که از کریم دندان استفاده نکند بلکه اینکار را بعد از افطار انجام دهد.^۱ همچنان در فتاوی ابن باز و مجمع فقه الاسلامی حکم بر این داده شده که برای صائم یاروزه دار جایز است تا از کریم دندان استفاده کند اما ضروری است از رفتن آن به حلق احتیاط کند. و در صورتی که بدون قصد و اراده چیزی از آن وارد حلق شد روزه اش قضایی ندارد.^۲ و بهتر اینست کریم دندان استفاده نشود از طرف روز، بلکه در شب استعمال آن بهتر است؛ زیرا دارای قدرت نفوذ قوی است.^۳

مساله پنجم: حکم اندسکویی معده برای روزه دار

اندسکویی یا تصویر برداری معده: وسیله طبی است که از طریق دهن به داخل بلعوم سپس مری و بعد در معده داخل میشود تا از معده تصویر برداری کند و دانسته شود که معده چی مشکلی دارد یا اینکه معده زخم شده است و یا سایر نا آرامی های معده و اینکه با این عمل طبی باعث افطار روزه میگردد یا نه مساله اختلافی است. علامه ابن عثیمین در این مورد میگوید: صحیح اینست که اندسکویی معده باعث افطار نمیشود مگر اینکه در آن آله طبی موادی گذاشته شود و آن به معده برسد پس اینکار باعث افطار میشود؛ بناء استعمال آن در رمضان جایز نیست مگر اینکه ضرورت بیش از حد باشد.^۴ و عامه اهل علم در این مورد میگویند: هر آنچه که داخل جوف گردد، باعث افطار روزه میشود ولو که از جمله مواد غیر مغذی باشد، مثل سنگ یا آهن و غیره، نظر مالکی ها: ابن تیمیه رحمه الله میگوید: روزه افطار نمی شود و اگر در معده چیزی داخل گردد مگر اینکه آن مواد طعام یا نوشیدنی باشد.^۵

^۱ - العثیمین، محمد بن صالح بن محمد، کتاب الدعوه، ج ۲، ص ۱۶۸، طبعه الاولى، سال ۱۴۱۴ هـ.

^۲ - (مجمع فتاوی ابن باز ۲۶۰/۱۵). (قرارات و توصیات مجمع الفقه جز ۱ - ص ۴۱۹) (الاسلامی قرار شماره ۱۰/۱)۹۳ (الموسوعه - فقهیه - الدرر السنیه جز ۱ - ص ۴۱۹)

^۳ - العثیمین، محمد بن صالح بن محمد، مجالس شهر رمضان، ص ۷۲، الجامعه الإسلامیه، المدینة المنورة، الطبعه: الرابعه، ۱۴۰۸ هـ.

^۴ - العثیمین، محمد بن صالح بن محمد، الشرح الممتع علی زاد المستقنع، ج ۶، ص ۳۸۳-۳۸۴، دار ابن الجوزی، الطبعه: الأولى، ۱۴۲۲ - ۱۴۲۸ هـ.

^۵ - ابن تیمیه، تقی الدین أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبی القاسم بن محمد، مجموع فتاوی ابن

تیمیة، ج ۲۰، ص ۵۲۸، مصدر الكتاب: موقع الإسلام <http://www.al-islam.com>

همچنان در احکام القرآن چنین آمده که هر آنچه که به جوف داخل شده و آنجا مستقر شود باعث افطار میگردد.^۱

از نظر احناف: این قول بیان میکند که خارج بودن وسیله از دهن و ماندن طرف دیگر آن به سمت معده باعث فساد روزه نمی گردد.

از نظر شوافع: امام نووی میگوید: در صورتی که یکطرف تار به بیرون و طرف دیگر آن داخل جوف گردد روزه افطار شده است.^۲

نظر حنابله: بهوتی میگوید: در صورتی که شی داخل جوف گردد؛ چنانچه که راهی بسوی معده داشته باشد و چیزی را در آن داخل کند تار باشد و تمامش را بلع کند و یا بعضی آنرا و یا اینکه سرچاقو توسط فعل خودش و یا فعل دیگری ولی با اجازه خودش داخل شود و غایب گردد در جوف دهن وی، پس روزه اش فاسد شده.^۳ این نظریات بیان میکند که روزه به مجرد رسیدن چیزی به معده فاسد میشود ولو که یکطرف آن خارج از دهن هم باشد پس این را به اندسکویی معده تطبیق میکنند بناء نزد ایشان روزه افطار میشود.

در مورد حکم اندسکویی معده فقهای معاصر در مجموع دو قول دارند:

اندسکویی باعث افطار میگردد برابر است که با ماده دوائی مخلوط باشد یا نباشد و از جمله معاصرین نظر دکتور وهبه الزحیلی همین است.^۴

و دلایلی اینست که هر آنچه که داخل معده گردد باعث افطار میگردد، مغذی باشد یا غیر مغذی. اندسکویی باعث افطار نمیشود البته در صورتی که آن وسیله بدون مخلوط دوائی به معده داخل کرده شود. و این قول جمهور معاصرین است از جمله شیخ محمد بخیت المطیعی.^۵

۱- الجصاص، أحمد بن علی أبو بکر الرازی، أحكام القرآن، ج ۱، ص ۲۳۸، المحقق: عبد السلام محمد علی شاهین، دار الکتب العلمیة بیروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۵هـ/ ۱۹۹۴م

۲- النووی، أبو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف، روضة الطالبین وعمدة المفتین، ج ۲، ص ۳۵۸، المکتب الإسلامی، بیروت - دمشق - عمان، الطبعة: الثالثة، ۱۴۱۲هـ / ۱۹۹۱م

۳- البهوتی، منصور بن یونس بن صلاح الدین ابن حسن بن إدیس، کشاف القناع عن متن الإقناع، ج ۲، ص ۳۱۸، دار الکتب العلمیة

۴- تصدیق عن منظمة المؤتمر الاسلامی بجدة، مجلة مجمع الفقه الاسلامی التابع لمنظمة المؤتمر الاسلامی

بجدة، ج ۲، ص ۳۷۶، <http://www.ahlalhdeth.com>.

۵- الخلیل، دکتور احمد بن محمد، مفطرات الصیام المعاصرة، ص ۴۶، الاسلام الکتب

المطبعة، موقع صید الفوائد <http://www.said.net>

و دلیل این گروه اینست که اندسکوپ یا تصویر بردار، نه خوردنی است و نه نوشیدنی و نه هم برای جسم فایده ای دارد و در معده مستقر هم نمی شود.^۱

بناء نمیتوان بدون دلیل موجه حکم به افطار روزه صادر کرد.^۲

مساله ششم: حکم گذاشتن قرص ها در زیر زبان در رمضان

قرص هائیکه زیر زبان گذاشته میشوند عبارت از قرص هایی اند که بخاطر علاج برخی از درد های قلبی زیر زبان گذاشته میشود و این قرص ها در مدت زمان کمی مکیده شده و سبب انتقال خون به قلب میشوند؛ بناء درد های قلبی را کاهش میدهند و چیزی از این قرص ها به جوف داخل نمی شود. در مورد حکم این قرص ها در زیر زبان گفته شده که این قرص ها روزه را فاسد نمی سازد. به شرطی که چیزی از آنها بلع نشود.^۳

زیرا اینوع قرص ها برای خوردن و آشامیدن نیستند و نه در معنای آن هستند. همچنان این دواها چیزی را به جوف داخل نمی کنند زیرا در زیر زبان، رگ های خونی وجود دارد که این مواد دوائی را بطرف خود میکشد و یا توسط آن مکیده میشود بناء اهل علم اجماع کرده اند بر اینکه این قرص ها باعث افطار نمیشود؛ زیرا مساماتی اند که باعث جذب قرص ها میشوند و در این فرقی نیست که مسامات یا سوراخ ها داخل دهن باشد یا خارج از آن. و از اینکه اصل صحت روزه است؛ بناء به فساد آن بایقین حکم نمیتوان کرد. همچنان در فتاوی مجمع فقه الاسلامی شماره ۹۳ (۱۰/۱) چنین حکم شده که امورات ذیل باعث فساد روزه نمی گردد:

از جمله آن امورات قرص های علاجی که تحت زبان گذاشته میشود تا درد های صدری آرام گیرد البته در صورتی که چیزی از آن بطرف حلق بلع نگردد.^۴

مساله هفتم: حکم تزریق آمپول، استعمال دوا و مانند آن برای روزه داران

در مورد آمپول (پیچکاری) باید گفت: دو نوع آمپول وجود دارد: نوعی که انسان را از آب و خوراک بی نیاز میسازد و هدف از آن تغذیه و احساس نکردن گرسنگی است، اینوع آمپول، روزه را باطل میکند. بنابراین

^۱ - قرضاوی، دکتور یوسف، تیسیر الفقه فی ضوء القرآن والسنة (فقه الصیام)، ص ۷۴، موسسه الرساله، بیروت، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۴هـ - ۱۹۹۳م

^۲ - العثیمین، محمد بن صالح بن محمد، الشرح الممتع علی زاد المستقنع، ج ۶، ص ۳۷۱، دار ابن الجوزی، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲ - ۱۴۲۸ هـ

^۳ - ابن باز، عبدالعزیز بن عبد الله، الفتاوی الشرعی علی المشکل فی المسائل الطیبه، (مناقشه طبی میان اطباء) ص ۵۴-۵۵، دار ابن الاثیر.

^۴ - قرارات و توصیات مجمع الفقه الاسلامی التابع لمنظمة المؤتمر الإسلامی، ج ۲، ص ۴۶۴، قرارات و توصیات مجمع الفقه الاسلامی التابع لمنظمة

المؤتمر الإسلامی، إعداد: جمیل أبوسارة، تم جمعها من موقع "المجمع" علی الإنترنت، ومن القرارات المطبوعه والمصوره، مع کثیر من المراجعة والتدقیق.

هرچیزی که بنوعی کار تغذیه را انجام نمی دهند و انسان را از آب و خوراک بی نیاز نمی سازند، این نوع آمپول ها روزه را باطل نمی کنند، چون نصوص شرعی شامل آنها نمیشود، نه به اعتبار الفاظ و نه به اعتبار معانی؛ پس اینوع آمپول ها نه خوراک هستند، نه آب و نه درمعنای آب و خوراک، اصل صحت روزه است مگر آنکه دلیل فساد آن به اثبات برسد که در اینجا به اثبات نرسیده است.^۱

همچنان در مورد حکم استعمال داروی تنقیه (دارویی که از راه مقعد استعمال میشود) باید گفت که مورد اختلاف علماء است: عده یی از علماء معتقد اند که استعمال چنین دارویی روزه را می شکند؛ زیرا هر چیزیکه به شکم برسد ناقض روزه است و عده ی دیگر گفته اند که این عمل موجب ابطال روزه نمیشود، شیخ الاسلام ابن تیمیه^۲ رحمه الله همین نظر را دارند ایشان علت را چنین بیان میکند: که دارویی تنقیه نه طعام است و نه شراب و به معنای طعام و شراب است.^۳

همچنان بهتر است که رای و نظر اطباء در این خصوص گرفته شود طوریکه اگر بگویند این عمل همچون خوردن طعام و شراب است پس حکم طعام و شراب را دارد و چنانچه بگویند موجب تغذیه نمی شود پس روزه را باطل نمی کند.^۴

بناء میتوان گفت: گرچه روزه به معنای مطلق پرهیز از داخل کردن چیزی به وجود است ولی چون عدم استعمال برخی از موادی که برای صحت مفید است سبب مشقت میگردد برای رفع آن شریعت تیسیر و آسانی را پیشنهاد میکند و با آن روزه دار هم میتواند روزه بگیرد و مشتقی بالای وی نمی آید.

^۱ - العثیمین، محمد بن صالح بن محمد، مجموع فتاوی و رسائل فضیلة الشیخ محمد بن صالح العثیمین، کتاب الصیام، ص ۵۸، جمع و ترتیب: فهد بن ناصر بن إبراهیم السلیمان، دار الوطن - دار الثریا، الطبعة: الأخيرة - ۱۴۱۳ هـ

^۲ - تقی الدین أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبی القاسم بن محمد ابن تیمیه الحرانی الحنبلی دمشقی بن تیمیه، (۶۶۱-۷۲۸ هـ / ۱۲۶۳-۱۳۲۸ م) ایشان معروف به شیخ الإسلام در زمانشان واز بارزترین علمای وقت خویش بودند، فقیه أصولی ومفتی الدین وصاحب الآثار الکبری در علوم الدین وفکر الإسلامی بودند. الذهبی، شمس الدین أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز، سیر أعلام النبلاء، (۲۱۸/۱۶)، دار الحدیث- القاهرة، ۱۴۲۷ هـ - ۲۰۰۶ م

^۳ - ابن تیمیه، تقی الدین أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبی القاسم بن محمد، مجموع فتاوی ابن تیمیه، ج ۲۵، ص ۲۳۳-۲۴۷، مصدر الكتاب: موقع الإسلام <http://www.al-islam.com>

^۴ - العثیمین، محمد بن صالح بن محمد، مجموع فتاوی و رسائل فضیلة الشیخ محمد بن صالح العثیمین، کتاب الصیام، ص ۲۰۴، جمع و ترتیب: فهد بن ناصر بن إبراهیم السلیمان، دار الوطن - دار الثریا، الطبعة: الأخيرة - ۱۴۱۳ هـ

مساله هشتم: مدت زمان روزه در کشور هائیکه روز ها بلند و شبها کوتاه است

فقها در باره مدت زمان روزه در سرزمین های که روز ها بلند و شبهای آن کوتاه است و همچنین سرزمین هایی که روزها کوتاه و شبهای آن بلند است اختلاف نظر دارند: برخی گفته اند: مدت زمان شب و روز در سرزمین معتدل مرکز تشریح اسلامی یعنی مکه و مدینه به نسبت مردمان آن مناطق معتبر است و برخی گفته اند: مدت زمان شب و روز در سرزمین های معتدل نزدیک به مردمان آن مناطق معتبر است.^۱

^۱ - السابق، السيد، فقه السنة، ج ۱، ص ۷۳۲، دارالکتب العربی، بیروت لبنان، الطبعة: الثالث ۱۳۹۷ هـ - ۱۹۷۷ م

فصل چهارم

تطبیقات قاعده المشقة تجلب التيسير در باب زکات

یکی از ارکان و بنیاد های اساسی دین مقدس اسلام همانا زکات میباشد، زکات شرعا آن مقدار مالی است که بعنوان حق الله از مال و دارایی خارج میگردد و به گروهی که در قرآن کریم صراحت دارد و معین شده، داده میشود و این فریضه را بدان جهت زکات مینامند که در آن امید برکت، فزونی اصلاح، تزکیه و پرورش نفس با کارهای نیک وجود دارد و با این فریضه است که بحث اقتصاد اسلامی و رشد آن پیش میآید و توسط ادای این فریضه مقدار مالی از ثروتمندان و متمولین اخذ و برای نیازمندان توزیع میگردد و به این شکل است که جامعه از طبقاتی شدن و تقسیم شدن به ثروتمندان و فقیران نجات پیدا میکند و تمام مشکلات اقتصادی جامعه، فقر و نیازمندی رفع میگردد، چنانچه الله متعال میفرماید: (خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) (التوبه: ۱۰۳) ترجمه: از اموال ایشان زکات را بگیر تا ایشان را پاک سازی، و ایشان را به آن با برکت کنی و برای ایشان دعای خیر کن هر آینه دعای تو برای ایشان سبب آرامش است، و خدا شنوای داناست.

زکات در ۸۲ آیت قرآنی با لفظ ((الصلاة)) یکجا ذکر شده است و این فریضه در سال دوم هجرت بعد از فرضیت روزه، فرض گردید.

این فصل شامل دو مبحث است، طوریکه در مبحث اول به بیان و معرفی موضوعات مربوط به زکات، و در مبحث دوم به تطبیقات قاعده المشقه تجلب التیسیر بالای مسایل زکات خواهیم پرداخت. البته شرع تخفیفات کثیری را در باب زکات همانند سایر ابواب در نظر دارد، که در این فصل تنها به شرح چند مساله ای از نوازل اشاره خواهیم نمود تا فایده این قاعده در برخی از مسایل جدید نیز واضح گردد.

مبحث اول – معرفی زکات و احکام مربوط به آن

مبحث هذا به بیان و معرفی زکات و احکامی که مربوط به آن است در سه مطلب بحث میکند؛ طوریکه مطلب اول به بیان تعریف زکات و دلایل فرضیت آن، مطلب دوم به بیان سبب وجوب زکات و شروط وجوب زکات و مطلب سوم روی وقت ادای زکات بحث میکند.

مطلب اول : تعریف زکات و دلایل فرضیت آن

الف) تعریف زکات

تعریف لغوی : زکات مصدر فعل زکا، یزکو بوده در لغت به معناهای ذیل آمده است: نمو (زیاد شدن) ابن فارس میگوید: (زا و کاف و حرف عله، اصلی است که دلالت بر نماء و زیادت دارد)؛ چنانچه گفته میشود: زکات الزرع یعنی محصولات زراعتی رشد و نمو کرده است و یا گفته میشود، العلم یزکو بالانفاق یعنی علم یا انفاق نمودن (تعلیم دادن) افزایش میابد.^۱

طهارت : عرب ها زمانی که شخص مالش را پاک کرده باشد میگویند: و قد زکی المال یعنی: همانا مالش را پاک کرده است.^۲

الله متعال میفرماید: (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا)^۳ ترجمه: به یقین هر که پاک ساخت نفس را رستگار شد. همچنان به معنای مدح نیز استعمال میگردد؛ چنانچه الله متعال میفرماید: (فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ)^۴ ترجمه: پس خویشتن را ستایش مکنید. همچنان به معنای صلاح و خیر نیز استعمال میگردد؛ چنانچه گفته میشود: رجل زکی یعنی مردی دارای نیکویی و خیر زیاد.^۵

و همچنان مقداری که از مال خارج میگردد در شرع آنرا زکات گفته میشود؛ زیرا در آمد آنرا افزایش داده و آنرا از آفات حفظ میکند؛ چنانچه الله متعال میفرماید: (وَأَتُوا الزَّكَاةَ)^۶ ترجمه: زکات را پردازید. تعریف اصطلاحی زکات: زکات در شرع عبارت از حق واجب شده در مال: که احناف آنرا چنین تعریف میکنند: تملیک جزئی از مال مخصوص، را برای شخص مخصوص که شارع آنرا جهت رضای الله متعال تعیین نموده است.

^۱ - الفراهیدی، أبی عبد الرحمن الخلیل بن أحمد، کتاب العین، ج ۲، ص ۳۹۴، دار ومکتبه الهلال، تحقیق: د. مهدی المخزومی ود. ابراهیم

السامرائی. ب. ت.

^۲ - ابن فارس، حمد بن فارس بن زکریاء القزوینی الرازی، مجمل اللغة، ج ۱، ص ۴۳۷، مؤسسه الرساله - بیروت، الطبعة الثانية - ۱۴۰۶ هـ - ۱۹۸۶ م

^۳ - الشمس: ۹

^۴ - النجم: ۳۲

^۵ - ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ماده الزکاه، ج ۴، ص ۳۵۸، دار صادر - بیروت، الطبعة الأولى. ب. ت.

^۶ - البقره: ۴۳

مالکی ها: اخراج جزء مخصوصی از مال که به حد نصاب رسیده باشد، برای مستحقین آن در صورتی که شخص مالک آن مال شده باشد و سالی از آن گذشته باشد بغیر از معدن و کشتزار.^۱

شوافع: زکات اسمی است برای گرفتن شیء مخصوص، از مال مخصوص با اوصاف مخصوص برای گروه مخصوص.^۲

حنابله: حق واجبی است در مال مخصوص برای گروه مخصوص در وقت مخصوص.^۳

در مجموع زکات اخراج حصه ی از مال است که مقدار آنرا شرع تعیین نموده است و باید برای گروهی که خود شرع آنرا معین نموده است، داده شود.^۴

(ب) دلایل فرضیت زکات

زکات رکنی از ارکان پنجگانه اسلام و فرضی از فروض شرع است که در مدینه منوره در شوال سال دوم هجرت بعد از روزه رمضان فرض گردید و وجوب زکات به کتاب الله، سنت رسول و اجماع امت ثابت گردیده است.

کتاب الله - الله متعال میفرماید: (وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ) ترجمه: برپا دارید نماز را و پردازید زکات را و همچنان در موضع دیگر میفرماید: (خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ)^۵ ترجمه: از اموال ایشان زکات را بگیر تا ایشان را پاک سازی و ایشان را با آن با برکت کنی و برای ایشان دعای خیر کن، هر آینه دعای تو برای ایشان سبب آرامش است و خدا شنوای داناست. و این قول الله سبحانه: (وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ)^۶ ترجمه: و زکات میوه ها را روز چشیدنش بدهید و به همینطور از آیات متعدد دیگر وجوب زکات ثابت میگردد.

^۱ - البایرتی، محمد بن محمد بن محمود، اکمل الدین أبو عبد الله ابن الشیخ شمس الدین ابن الشیخ جمال الدین الرومی، العناية شرح

الهدایة، مطبوع بهامش: فتح القدير للكمال بن الهمام، ج ۱، ص ۴۸۱، شرکه مکتبه و مطبعه مصفی البابی الحلبي بمصر، الطبعة: الأولى ۱۳۸۹هـ - ۱۹۷۰م

^۲ - الماوردی، العلامة أبو الحسن، کتاب الحاوی الکبیر، ج ۳، ص ۷۱، دار الفکر - بیروت، المصدر: موقع شبکه مشکاة الإسلامیة.

^۳ - أبو النجا، موسی بن أحمد بن موسی بن سالم بن عیسی بن سالم الحجاوی المقدسی، الإقناع، ج ۱، ص ۳۸۷، دار المعرفة بیروت - لبنان.

^۴ - وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامیة، الموسوعة الفقهیة الكويتیة، ج ۲۲، ص ۲۲۶، المصدر: www.islam.gov.kw

^۵ - البقره: ۴۳

^۶ - التوبه: ۱۰۳

^۷ - الانعام: ۱۴۱

سنت: این حدیث پیامبر صلی الله علیه و سلم: "بُئِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَالْحَجِّ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ"^۱ ترجمه: اسلام بر پنج بنیاد استوار است: شهادت به اینکه الله واحد و محمد صلی الله علیه و سلم فرستاده اوست، و بر پا داشتن نماز و دادن زکات و حج بیت الله و روزه رمضان.

همچنان از عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت است که زمانی که پیامبر صلی الله علیه و سلم حضرت معاذ بن جبل رضی الله عنه را بسوی یمن فرستاد برایش گفت: فَأَعْلِمَهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً فِي أَمْوَالِهِمْ تُؤْخَذُ مِنْ أَعْيَانِهِمْ وَتُرَدُّ عَلَى فُقَرَائِهِمْ^۲ ترجمه: برایشان بفهمان که: الله متعال در اموال شان زکات را فرض گردانیده است، که از ثروتمندان شان گرفته میشود و به فقراءشان داده میشود.

و همچنان از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم میفرماید: "مَنْ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا، فَلَمْ يُؤَدِّ زَكَاتَهُ مِثْلَ لَهُ مَالَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُجَاعًا أَقْرَعَ لَهُ زَبِيَّانٍ يُطَوَّقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ يَأْخُذُ بِلَهْمَتَيْهِ - يَعْنِي بِشِدْقِيهِ - ثُمَّ يَقُولُ أَنَا مَالِكٌ أَنَا كَنْزُكَ"^۳ ترجمه: کسی که خداوند به او ثروت داده است، اگر زکات مالش را پرداخت نکند روز قیامت، مالش به

شکل مار بزرگی سمی و زهر آگین میباشد، در می آید و به گردن او میچسبد و دو طرف چهره اش را گرفته میگوید من مال خزانه ی تو هستم.

اجماع - همه مسلمین در تمام اعصار بر وجوب زکات اجماع نموده اند و صحابه کرام رضی الله عنهم همه به جنگ با مانعین زکات اتفاق نموده اند.^۴

امام بخاری رحمه الله از ابو هریره رضی الله عنه روایت نموده که گفت: لَمَّا تُوفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَكَفَرَ مَنْ كَفَرَ مِنَ الْعَرَبِ، فَقَالَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: كَيْفَ تُقَاتِلُ النَّاسَ؟ وَقَدْ قَالَ

^۱- البخاری، أبو عبد الله، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة، صحيح البخاری، ج ۱ ص ۱۱، حدیث شماره: ۸، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۰۱ هـ - ۱۹۸۱ م

^۲- الشوكاني، محمد بن علي بن محمد بن عبد الله، نيل الأوطار، ج ۴، ص ۱۳۸، حدیث شماره ۱۵۳۰، تحقيق: عصام الدين الصباطي، دار الحديث، مصر، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۳ هـ - ۱۹۹۳ م

^۳- البخاری، أبو عبد الله، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة، صحيح البخاری، ج ۲ ص ۱۰۶، حدیث شماره: ۱۴۰۳، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۰۱ هـ - ۱۹۸۱ م

^۴- ابن رشد، أبو الوليد محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد بن رشد القرطبي، بداية المجتهد ونهاية المقتصد، ج ۲، ص ۵، دار الحديث - القاهرة، بدون طبعة، تاريخ النشر: ۱۴۲۵ هـ - ۲۰۰۴ م

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَمَنْ قَالَهَا فَقَدْ عَصَمَ مِنِّي مَالَهُ وَنَفْسَهُ إِلَّا بِحَقِّهِ، وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ فَقَالَ وَاللَّهِ لَأَقَاتِلَنَّ مَنْ فَرَّقَ بَيْنَ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ فَإِنَّ الزَّكَاةَ حَقُّ الْمَالِ وَاللَّهُ لَوْ مَنَعُونِي عِنَاقًا كَانُوا يُؤَدُونَهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِقَاتَلْتُهُمْ عَلَى مَنَعِهَا. قَالَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَوَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا أَنْ قَدْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَعَرَفْتُ أَنَّهُ الْحَقُّ " ۱

ترجمه: چون رسول الله صلی الله علیه وسلم وفات کردند و ابوبکر رضی الله عنه جانشین ایشان شدند، برخی از اعراب کافر شدند (از دادن زکات مالشان امتناع ورزیدند)، حضرت عمر رضی الله عنه فرمودند: چگونه با مردم بجنگم در حالیکه پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: امر شده ام، با مردم تا زمانی بجنگم که بگویند: نیست هیچ معبودی جز الله عز وجل، و چون این حرف را گفتند، مال و جان خود را نگهداشته اند، مگر اینکه بعد از آن حق و حسابشان با الله است، ابوبکر رضی الله عنه فرمودند: به الله قسم که با هر کسیکه میان نماز و زکات فرق قایل میشود میجنگم؛ زیرا زکات حق مال است، به الله سوگند اگر شتری را که بنزد رسول الله میبردند را از من آنرا دریغ کنند، با آنها میجنگم، حضرت عمر رضی الله عنه فرمود: به راستی که خداوند قلب ابوبکر را باز (روشن) نمود و دانستم که او بر حق است.

دلیل عقلی: از نظر عقلی نیز فرض بودن زکات مشخص و معلوم میگردد؛ چنانچه پرداخت زکات از باب کمک و همکاری به ضعیفان و دستگیری نیازمندان است و برای احکام الهی همانند توحید، عبادات و غیره تقویت میبخشد، پرداخت زکات نفس انسان را از پلیدی های گناه پاک میگرداند و او را به اخلاق و سخاوت و بزرگی متصف میکند و خداوند متعال نعمت ثروت را برای اغنیاء ارزانی داشته است، تا توسط آن از لذت های مشروع زندگی استفاده کنند پس لازم است که شکر این نعمت را بجا آورند و ادای زکات به فقیر و نیازمند عقلا و شرعا شکر نعمت محسوب میشود؛ بنابراین ادای زکات فرض است. ۲

۱- البخاری، أبو عبد الله، محمد بن إسماعیل بن إبراهيم بن المغيرة، صحيح البخاری، ج ۲، ص ۱۰۵، حدیث شماره: ۱۳۹۹، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۰۱ هـ - ۱۹۸۱ م - العسقلانی، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل، فتح الباری شرح صحيح البخاری، ج ۳، ص ۲۶۲، دار المعرفه - بیروت، ۱۳۷۹

۲- الکاسانی، علاء الدین، أبو بکر بن مسعود بن أحمد، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۲، ص ۳۷۱، دار الکتب العلمیة، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۶ هـ - ۱۹۸۶ م

مطلب دوم - سبب وجوب زکات و شروط وجوب آن

الف) سبب وجوب زکات

سبب فرضیت زکات، مال است زیرا زکات واجب کننده شکرو سپاسگذاری از نعمت مال است از همینرو زکات بطرف مال مضاف میگردد و گفته میشود که زکات مال، و همین اضافت خود به معنای بیان سبب زکات است؛ چنانچه که گفته میشود نماز ظهر، روزه رمضان، حج بیت و سایر الفاظ.^۱

ب) شروط وجوب زکات

شروط وجوب زکات عبارت از اموری است که بدون بوجود آمدن همه ی آنها زکات بر کسی واجب نمی گردد، این شروط عبارت اند از: اسلام، حریت، عقل و بلوغ، نصاب، ملکیت تام، گردش سال و اینکه دیون مال مزکی را فراگیر نساخته باشد، که در ذیل هر یک شرح داده میشوند:

۱- اسلام: بناء زکات بالای کافر به اجماع لازم نیست؛ زیرا زکات عبادت مطهره است در حالیکه کافر از اهل طهر و پاکی نیست امام شافعی رحمه الله بر خلاف سایرین زکات را بالای مال شخصی که مرتد شده واجب میدانند، البته آن مالی که قبل از ردت یعنی در حالت اسلامی از وی بود، برخلاف امام ابو حنیفه رحمه الله، زکات را از مرتد ساقط میدانند؛ زیرا او همانند کافر اصلی شده است و حکم زکات مال مرتد در حال ارتداد نزد شوافع اینست که حکم آن موقوف است اگر شخص به اسلام برگشت و مالش باقی بود، زکات بالای وی واجب است و اگر باقی نبود زکاتی هم نیست.^۲

۲- حریت یا آزادی: بنابر این در مال عبد (برده) زکاتی نیست؛ زیرا یکی از شروط زکات ملکیت است در حالیکه عبد یا غلام خودش مملوک است.

۳- بلوغ و عقل: نزد احناف بلوغ و عقل مکلف شرط است در ادای زکات، و بالای طفل و مجنون زکاتی را لازم نمی دانند؛ زیرا آن دو مکلف به ادای عباداتی چون نماز و روزه هم نیستند و جمهور بلوغ و عقل را شرط نمی دانند و زکات را در مال طفل و مجنون واجب میدانند، ولی آن دو زکات مالشان را باید خارج نماید به دلیل

^۱- الکاسانی، علاء الدین، أبو بکر بن مسعود بن أحمد، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۲، ص ۳۷۴، دار الکتب العلمیة، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۶هـ

- ۱۹۸۶م

^۲- الزُّحَلِيُّ، أ.د. وَهَبَةُ، الفِقهُ الإسلامیُّ وأدلَّتُهُ، ج ۳، ص ۱۶۱، دار الفکر - سوریه - دمشق، الطَّبعة الرَّابِعةُ المُنقَّحةُ المعدَّلةُ بالنَّسبةِ لما سبقها، وهی الطَّبعةُ الثَّانیةُ عشرةٌ لما تقدَّمها من طبعات مصوَّرة

حدیث: «ألا من ولی یتیم له مال فلیتجر فیہ ولا یترکه حتی تأکله الصدقة» یعنی: آگاه باشید کسیکه ولی یتیمی باشد که صاحب مال است، (ولی) با مال او تجارت کند و تا زمانی که زکات مالش را نداده است وی را ترک نکند. زیرا زکات برای ثواب مزکی و کمک برای فقرا است، در حالیکه طفل و مجنون هم از جمله اهل ثواب هستند و هم از اهل یاری رسانندگانند؛ از همینرو نفقه اقارب نیز بر آنها واجب است و این رای برای عمل بهتر است؛ زیرا باعث تحقیق مصلحت فقرا و رفع ساختن حاجت و ضرورت های ایشان میگردد و همچنان باعث تزکیه نفس و تمرین دادن آن به کمک و بخشش میشود.

نصاب: یکی از شروط وجوب زکات، رسیدن مال به نصاب است و نصاب عبارت از مقداری که شرع آنرا علامه و نشانه ی رسیدن به ثروتمندی دانسته است و آن مقدار زکات را بالای شخص لازم میگرداند و خلاصه آن اینست که:

نصاب طلا بیست مثقال، نصاب نقره دوصد درهم و نصاب حبوبات و میوه جات بعد از پخته شدن آنها نزد غیر احناف به مقدار پنج وسق یا (۶۵۳) کیلو گرام است، همچنان نصاب گوسفند، چهل گوسفند و از شتر پنج شتر و از گاو سی گاو است. و تمام این مقادیر از احادیث پیامبر صلی الله علیه و سلم گرفته شده اند؛ چنانچه ابو سعید خدری رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت میکند که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «أَلَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ أَوْاقٍ صَدَقَةٌ، وَأَلَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ أَوْسُقٍ صَدَقَةٌ»^۲ ترجمه: در نقره که کمتر از پنج اوقیه^۳ باشد، و در کمتر از پنج شتر، و در محصول زراعتی که کمتر از پنج وسق^۴ باشد، زکات واجب نیست.

^۱ - الالبانی، ابو عبد الرحمن محمد ناصرالدین، صحیح وضعیف سنن الترمذی، ج ۲، ص ۱۴۱، حدیث شماره ۶۴۱، مصدر الكتاب: برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية

^۲ - متفق عليه - البخاری، أبو عبد الله، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۰۷، حدیث شماره: ۱۰۵۴، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۰۱ هـ - ۱۹۸۱ م - النيسابوري، أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۷۳، حدیث شماره: ۹۷۹، دار الجيل بيروت، ب.ت

- (اوقیه وزن است، و هر اوقیه شرعی (۴۰) درهم میباشد که پنج اوقیه معادل (۲۰۰) درهم شرعی به اساس معیارهایی روز معادل است با (۵۹۵) - گرام نقره)^۳

^۴ - (وسق وزنی است که معادل شصت صاع نبوی بوده، و هر صاع برابر (۲،۲۵) کیلو گرام میباشد؛ بنابراین نصاب محصولات زراعتی (۶۷۵) کیلو گرام میباشد.

از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت است که میگوید: «بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى الْيَمَنِ، وَأَمَرَنِي أَنْ أَخْذَ مِنَ الْبَقَرِ، مِنْ كُلِّ أَرْبَعِينَ مُسِنَّةً، وَمِنْ كُلِّ ثَلَاثِينَ تَبِيعًا، أَوْ تَبِيعَةً»^۱ ترجمه: پیامبر صلی الله علیه وسلم مرا به یمن فرستاد و امر نمودند که: از هر چهل گاو یک مسنه (گوساله دو ساله) و از هر سی گاو یک تبیع یا تبیعه (گوساله یکساله) را زکات بگیرم.

همچنان در حدیثی از حضرت علی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «فَإِذَا كَانَتْ لَكَ مَائَتَا دِرْهَمٍ، وَحَالَ عَلَيْهَا الْحَوْلُ، فَفِيهَا خَمْسَةُ دَرَاهِمٍ، وَلَيْسَ عَلَيْكَ شَيْءٌ حَتَّى يَكُونَ لَكَ عِشْرُونَ دِينَارًا، وَحَالَ عَلَيْهَا الْحَوْلُ، فَفِيهَا نِصْفُ دِينَارٍ، فَمَا زَادَ، فَحِسَابِ ذَلِكَ وَلَيْسَ فِي مَالٍ زَكَاةٌ حَتَّى يَحُولَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ»^۲ ترجمه: وقتی برایت دو صد درهم باشد و سال بر آن گردش نماید، در آن دو صد درهم، پنج درهم زکات لازم میشود، و در طلا تا وقتی به بیست دینار نرسد، زکاتی نمیشود، وقتی بیست دینار شد و سالی از آن گذشت؛ پس در آن نصف دینار، زکات لازم است و هر قدر که اضافه شد به همین منوال حساب میشود، و در هیچ مالی زکات نیست مگر اینکه سالی بر آن بگذرد.

ملکیت تام: ملک تام اصطلاح فقهی است مرکب از دو واژه (ملک) و (تام) ملک مصدر است و وقتی گفته میشود ملک الشیء مراد آنست که وی بطور مطلق مالک آن شیء شده و توانایی هر نوع دخل و تصرف را در آن دارد، اما معنای تام یا تمامیت ملک آنست که یک مال بطور کلی از هر جهت در دست شخص باشد و تنها به او تعلق داشته باشد.^۳

و شرط اینست که مزکی (زکات دهنده) مالک مال معین باشد؛ لذا مالی که دارای مالک معین نباشد در آن مال زکات فرض نمیشود و از جمله مال هایی که نسبت به معین نبودن آنها در آنها زکات فرض نمیشود این اموال اند: موقوفات عامه: همانند مساجد، مدارس و غیره. اموال بیت المال.^۴

^۱ - ابن ماجه، أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني، سنن ابن ماجه ت الأرنؤوط، ج ۱، ص ۵۷۶، حدیث شماره: ۱۸۰۳، دار الرساله العالمیه، الطبعة: الأولى، ۱۴۳۰ هـ - ۲۰۰۹ م

^۲ - السجستاني، أبو داود سليمان بن الأشعث، سنن أبي داود، ج ۲، ص ۱۰۰، حدیث شماره: ۱۵۷۳، دار الكتاب العربي - بيروت، ب.ت

^۳ - القرضاوي، يوسف، فقه الزكاه، ج ۱، ص ۱۲۹-۱۳۰، موسسه الرساله - بيروت، الطبعة: الثانية، سال ۱۳۹۳ هـ - ۱۹۷۳ م

^۴ - الرعيني، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن الطرابلسي المغربي، مواهب الجليل في شرح مختصر خليل، ج ۲، ص ۲۵۶، دار الفكر - بيروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۱۲ هـ - ۱۹۹۲ م

گردش سال (حولان حول): همچنان از جمله شروط وجوب زکات، گذشت یکسال قمری از مال در دست داشته شخص است؛ چنانچه از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «لَا زَكَاةَ فِي مَالٍ حَتَّى يَحُولَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ» ترجمه: در مال، زکات واجب نیست تا اینکه یکسال از آن بگذرد.^۱ و گذشت یکسال قمری شرط است نه شمسی، همانطور که در سایر احکام اسلام از جمله روزه و حج ماه قمری معتبر است.^۲

دیون مال مزکی را فراگیر نساخته باشد: فقهای مذاهب اسلامی در مورد این شرط دو قول دارند: جمهور بر این باور اند که بدهکار بودن، شرط وجوب زکات است؛ بنابراین به عنوان مثال: اگر ۳۰ میلیون افغانی بدهکار باشد در این مالی که در دست دارد زکاتی نیست.^۳

اما فقهای شوافع معتقدند که بدهکار نبودن شرط نیست، چه آن دین حال و یا موجد باشد چه از جنس مال یا از غیر جنس مال باشد، که در هر صورت زکات به آن مال تعلق میگیرد.^۴

مطلب سوم: وقت ادای زکات

ادای زکات به نسبت اموال مختلف متفاوت است و در ذیل بیان میگردد: زکات اموال نقدین (طلا و نقره) کالا های تجارتي و شتران بعد از اینکه یکسال از آنها بگذرد یکبار در سال داده میشود. زکات محصولات زراعتی و میوه جات بعد از حاصل گیری آنها پرداخت میشود ولو که این حاصل گیری در جریان یکسال تکرار هم شود، در هر مرتبه زکات نیز تکرار میشود و نزد احناف به نصاب رسیدن شرط نیست، ولی نزد جمهور رسیدن این محصولات به نصاب شرط است.^۵

۱- ابن ماجه، أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني، سنن ابن ماجه ت الأرثوؤط، ج ۲، ص ۵۷۱، حدیث شماره: ۱۷۹۲، دار الرسالة العالمية، الطبعة: الأولى، ۱۴۳۰ هـ - ۲۰۰۹ م

۲- الزُّحَيْلِيُّ، أ.د. وَهْبَةُ، الفِئَةُ الإِسْلَامِيَّةُ وَأَدْلَتُهُ، ج ۲، ص ۶۵۵، دار الفكر - سورِيَّة - دمشق، الطَّبَعَةُ الرَّابِعَةُ الْمُنْفَعَةُ الْمَعْدَلَةُ بِالنَّسْبَةِ لِمَا سَبَقَهَا، وَهِيَ الطَّبَعَةُ الثَّانِيَةُ عَشْرَةَ لِمَا تَقَدَّمَهَا مِنْ طَبَعَاتٍ مَصَوَّرَةٍ

۳- الكاساني، علاء الدين، أبو بكر بن مسعود بن أحمد، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج ۲، ص ۳۹۰، دار الكتب العلمية، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۶ هـ - ۱۹۸۶ م

۴- الحصني، أبو بكر بن محمد بن عبد المؤمن بن حريز بن معلى الحسيني، كفاية الأخيار في حل غايه الإختصار، ج ۱، ص ۱۷۰، المحقق: علي عبد الحميد بلطجي ومحمد وهبي سليمان، دار الخير - دمشق، الطبعة: الأولى، ۱۹۹۴

۵- الزُّحَيْلِيُّ، أ.د. وَهْبَةُ، الفِئَةُ الإِسْلَامِيَّةُ وَأَدْلَتُهُ، ج ۲، ص ۶۶۴، دار الفكر - سورِيَّة - دمشق، الطَّبَعَةُ الرَّابِعَةُ الْمُنْفَعَةُ الْمَعْدَلَةُ بِالنَّسْبَةِ لِمَا سَبَقَهَا، وَهِيَ الطَّبَعَةُ الثَّانِيَةُ عَشْرَةَ لِمَا تَقَدَّمَهَا مِنْ طَبَعَاتٍ مَصَوَّرَةٍ

ولی در مورد وقت وجوب عشر در محصولات زراعتی و میوه جات امام ابو حنیفه و امام زفر میگویند: عشر در صورت ظهور میوه و وقتی که از خراب شدن در امان باشد واجب است، اگر چه که ارزش برداشت را هم نداشته باشد، اگر به حدی برسد که بتوان از آن بهره گرفت.^۱

در دیر مالکی میگوید: وجوب عشر وابسته به رسیدن و پخته شدن خوشه ها است؛ یعنی رسیدن میوه به حدی که قابل خوردن شوند و از آب دادن غنی گردند و رسیدن میوه از پیدایش شیرینی در خرما و همچنان شیرین شدن انگور معلوم میگردد.^۲

شوافع: عشر زمانی واجب میگردد که میوه سالم و خوب باشد و خوب پخته شده باشد؛ زیرا در اینصورت است که میوه کامل گفته میشود قبل از آن غوره انگور و خرما میگویند.^۳

مبحث دوم – تطبیقات قاعده المشقه تجلب التیسیر در باب زکات

در این مبحث در مورد مسایل مربوط به زکات و تطبیق قاعده المشقه تجلب التیسیر بالای آن مسایل بحث خواهیم کرد.

مساله اول: حکم تعجیل در پرداخت زکات

تعجیل مصدر عجل در لغت به معنای سرعت و شتاب کردن است^۴ در قرآن کریم نیز این واژه در همین معنا بکار رفته است؛ چنانچه خداوند متعال میفرماید: (وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا)^۵ ترجمه: پروردگارت بس آمرزنده و صاحب رحمت است اگر آنان را فوراً در برابر اعمال شان مجازات مینمود (میتوانست) هر چه زودتر عذاب (همچون ملت های گذشته) گریبان گیرشان میکرد ولی موعدی دارند که با فرا رسیدن آن راه نجاتی و پناهی در مقابلش نمی یابند.

^۱ - ابن عابدین، محمد امین بن عمر بن عبد العزیز، رد المحتار علی الدر المختار، ج ۲، ص ۷۲، دار الفکر - بیروت، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۲ هـ - ۱۹۹۲ م

^۲ - الصاوی، أبو العباس أحمد بن محمد الخلوئی، حاشیة الصاوی علی الشرح الصغیر

ج ۱، ص ۶۱۵، دار المعارف، الطبعة: بدون طبعه وبدون تاریخ

^۳ - النووی، أبو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف، روضة الطالبین وعمدة المفتین، ج ۲، ص ۲۱۳-۲۱۴، المكتب الإسلامی، بیروت - دمشق - عمان،

الطبعة: الثالثة، ۱۴۱۲ هـ / ۱۹۹۱ م

^۴ - عمر، د أحمد مختار عبد الحمید، معجم اللغة العربية المعاصرة، ج ۲، ص ۴۶۱، عالم الكتب، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۹ هـ - ۲۰۰۸ م

^۵ - سورة الکهف، آیه ۱۶

و همچنین خداوند متعال میفرماید: (قَالَ هُمْ أَوْلَاءِ عَلَىٰ أَثَرِي وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَىٰ) ^۱ ترجمه: (موسی) گفت: آنان به دنبال من بوده (و هر چه زودتر به خدمت میرسند) پروردگارا من به سوی (وحی) تو شتاب کردم تا (هر چه زودتر احکام و قوانین تو را دریافت و به بندگانت برسانم تا از من) خشنود شوی. ^۲

تعجیل در شرع عبارت از ((الاتیان بالفعل قبل الوقت المجدد له شرعا)) ترجمه: انجام دادن کاری قبل از وقت معین شرعی آن. فقهاء تعجیل را از نظر حکم به پنج قسم تقسیم نموده اند:

تعجیل واجب: مثل تجیل توبه از گناه؛ چنانچه الله متعال میفرماید: (إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَٰئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا) ^۳ ترجمه: بی گمان الله تنها توبه کسانی را میپذیرد که از روی نادانی به کار زشت دست میزنند سپس هر چه زودتر بر می گردند (و از کرده خود پشیمان میگردند) خداوند توبه و بازگشت آنان را میپذیرد و خداوند آگاه و حکیم است.

تعجیل مندوب یا مستحب: مانند تعجیل در افطار ماه رمضان.

تعجیل مباح: مثل تعجیل در کفارات

تعجیل حرام: مثل تعجیل در ادای نماز قبل از وقت آن. فقهاء در مورد تعجیل زکات قبل از ملک نصاب اتفاق دارند که جواز ندارد؛ زیرا در اینصورت سببی برای وجوب زکات وجود ندارد، و این مساله مانند پرداخت ثمن قبل از بیع و یا پرداخت دیت قبل از قتل است؛ بناء جواز ندارد. ^۴

ولی در صورتیکه سبب وجوب زکات (ملک نصاب) موجود شد، در اینصورت نزد فقهاء دو رای وجود دارد: جمهور: در صورتی که سبب وجوب زکات که همانا مالک نصاب کامل شدن است موجود شود برای شخص جایز است و اختیار دارد که زکات مال خود را قبل از تکمیل موعد آن پرداخت کند؛ چنانچه حضرت علی رضی الله عنه روایت میکند که: «أَنَّ الْعَبَّاسَ سَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي تَعْجِيلِ صَدَقَتِهِ قَبْلَ أَنْ تَجِلَّ، فَرَخَّصَ لَهُ فِي ذَلِكَ» ^۵ ترجمه: حضرت عباس رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد پرداخت زکات مالش قبل از کامل شدن وقت آن سوال نمودند، و پیامبر صلی الله علیه وسلم برایش در این موضوع رخصت داد.

^۱ -سوره طه، آیه ۸۴

^۲ www.islam.gov.kw و وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۱۲، ص ۲۲۱، المصدر:

^۳ -سوره النساء، آیه ۱۷

^۴ - ابن قدامة، أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد، المغنی لابن قدامة، ج ۲، ص ۶۳۱، مكتبة القاهرة، بدون طبعه

^۵ - السجستاني، أبو داود سليمان بن الأشعث، سنن أبي داود، ج ۲، ص ۱۱۵، حديث شماره: ۱۶۲۴، دار الكتاب العربي - بيروت، ب.ت

بناء تعجیل در ادای زکات قبل از اجل آن جایز است؛ مانند دیت قتل خطاء و این تعجیل در ادای زکات به حقوق مالی موجه تشبیه میشود.^۱

و شوافع ذکر میکنند که شرط جواز تقدیم یا تعجیل در ادای زکات اینست که: مالک اهلیت و جوب زکات بالای خودش را تا آخر سال حفظ کند و همچنان اینکه گیرنده زکات تا آخر سال مستحق گرفتن زکات بماند و در صورتی که این دو شرط موجود نشود جواز ندارد و دوباره در صورتی که گیرنده از تعجیل زکات با خبر بود آنرا مسترد کند، اگر مالک و یا گیرنده زکات قبل از تکمیل سال، وفات کنند و یا اینکه گیرنده مرتد شود، یا توسط مال دیگری، مثل زکات غیر معجل شخص ثانی ثروتمند شود، یا اینکه نصاب قبل از تکمیل وقت آن ناقص شود، یا کاملاً از بین برود و مال هم مال تجارت نباشد، در تمام این صورت ها تعجیل در ادای زکات بخاطر خروج از اهلیت و جوب زکات، جواز ندارد.^۲

ابن حزم^۳ ظاهری^۴ و مالکی^۵ میگویند: اخراج زکات قبل از موعد آن جواز ندارد؛ زیرا زکات عبادتی است که مشابه به نماز است؛ همانطوریکه ادای نماز قبل از وقت آن جواز ندارد، زکات در صورت تعجیل نیز جواز ندارد؛ زیرا تکمیل یکسال از جمله شروط زکات است؛ بناء تقدیم آن قبل از موعد مجاز نیست، همانند اینکه قبل از تکمیل نصاب زکات جواز ندارد. در صورتی که شخص ثروتمند در جایی باشند که فقرا نیازمندی بیشتری و

^۱ ابن الهمام، کمال الدین محمد بن عبد الواحد السیواسی، فتح القدر، ج ۱، ص ۵۱۶، دار الفکر - بیروت، بدون طبعه و بدون تاریخ

^۲ النووی، أبو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف، المجموع شرح المذهب، ج ۶، ص ۱۳۹، دار الفکر، بیروت

^۳ ابو محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم در سال ۳۸۴ قمری در شهر قرطبه اندلس متولد شد، مؤرخین گفته اند او در ابتدا بر اساس فقه شافعی عمل میکرد سپس اجتهادش او را به این اندیشه رسانید که بطور کامل قیاس را چه آشکار و چه پنهان نفی کند، و تنها ظاهر نص و عموم کتاب و حدیث را قبول کند. او فقیه، محدث، فیلسوف، عالم ادیان و مذاهب، ادیب، شاعر و یکی از درخشان ترین چهره های فرهنگ اسلامی در اندلس بوده که تقریباً ۴۰۰ جلد کتاب و در هشتاد هزار ورق تألیف کرده است. او در روستای لبله در غرب اندلس در ۲۸ شعبان سال ۴۵۶ وفات یافت. الذهبی، شمس الدین أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز، سیر أعلام النبلاء، (۳۷۳/۱۳)، دار الحدیث - القاهرة، ۱۴۲۷هـ - ۲۰۰۶م

^۴ ابن حزم الأندلسی، علی بن أحمد بن سعید، المحلی بالآثار شرح المجلی بالإختصار، ج ۳، ص ۷۸۷، مصدر الكتاب: ملفات وورد من ملتقى أهل الحديث

^۵ القرافی، أبو العباس شهاب الدین أحمد بن إدريس بن عبد الرحمن المالکی، الذخیره، ج ۲، ص ۱۳۶-۱۳۷، دار الغرب الإسلامی - بیروت، الطبعه: الأولى، ۱۹۹۴ م

ضرورت و حاجت شدید به کمک مالی داشته باشند در اینصورت بخاطر رفع ضرورت فقراء و دفع حاجت آنها در صورتی که مالک نصاب باشد، میتواند زکات مال خود را قبل از تکمیل موعد آن برای فقراء پرداخت کند.^۱

مساله دوم: حکم نقل و انتقال زکات

اصل در ادای زکات اینست که در محل و دیار زکات دهند باید زکات برای فقراء داده شود و نقل آن به جای دیگر جایز نیست چون مقصود از زکات بی نیاز ساختن فقرای هر شهر و دیار است، اگر جایز باشد با وجود فقرای محل، زکات را به شهر و دیار دیگر انتقال داد، فقرای آن محل همچنان نیازمند خواهند ماند.^۲ چنانچه پیامبر صلی الله علیه و سلم به حضرت معاذ بن جبل رضی الله عنه وقتی که او را به یمن میفرستاد فرمود: (فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ أَفْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تُؤْخَذُ مِنْ أَعْيَانِهِمْ فُتْرَدُ فِي فُقَرَائِهِمْ)^۳ ترجمه: برایشان خبر ده که، الله بر آنها زکات را فرض گردانیده است که از ثروتمندان شان گرفته میشود و برای فقراء ایشان داده میشود.

همچنان از ابوجحیفه رضی الله عنه روایت است که گفت: قدم علينا مصدق النبي صلی الله علیه و سلم فأخذ الصدقة من أغنيائنا فجعلها في فقرائنا و كنت غلاما يتيما فأعطاني منها قلو صا^۴ ترجمه: از ابوجحیفه رضی الله عنه روایت است که: عامل زکات نزد ما آمد و زکات را از ثروتمندان ما گرفت و به فقیران ما داد من در آنوقت جوان یتیمی بودم و یک شتر جوانی نیز به من داد.

در مورد انتقال زکات به شهر دیگر فقهاء چنین تفصیل داده اند:

احناف: انتقال زکات از یک مکان به مکان دیگر مکروه تنزیهی است مگر اینکه موارد ذیل موجود شوند:

۱. انتقال زکات به اقرباء و نزدیکان بخاطر رفع حوائج و نیازمندی های آنان.
۲. انتقال به کسانی که بیشتر به مال نیازمند باشند.
۳. انتقال به مسلمین مصلح، پرهیزگار و نفع رسان.

^۱ - العثيمين، محمد بن صالح بن محمد، مجموع فتاوى ورسائل فضيلة الشيخ محمد بن صالح العثيمين، ج ۱۸، ص ۲۵۹، جمع و ترتیب: فهد بن ناصر بن إبراهيم السليمان، دار الوطن - دار الثريا، الطبعة: الأخيرة - ۱۴۱۳ هـ

^۲ - السابق، السيد، فقه السنة، ج ۱، ص ۴۰۸، دارالكتب العربي، بيروت لبنان، الطبعة: الثالث ۱۳۹۷ هـ - ۱۹۷۷ م

^۳ - النيسابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري، صحيح مسلم، ج ۱، ص ۵۰، حديث شماره ۱۹، دار إحياء التراث العربي - بيروت، المصدر: موقع شبكة مشكاة الإسلامية

^۴ - الالباني، ابو عبد الرحمن محمد ناصرالدين، صحيح وضعيف سنن الترمذی، ج ۲، ص ۱۴۹، حديث شماره ۶۴۹، مصدر الكتاب: برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية

۴. انتقال از دارالحرب به دارالاسلام.

۵. انتقال به طالب علم (متعلم، محصل).

انتقال برای اهل زهد و پرهیزگاری در این حالات انتقال زکات به شهر دیگر کراهیت ندارد و در صورتیکه بغیر از این حالات نیز زکات را برای نیازمندان انتقال دهند جایز است؛ زیرا مصارف زکات در هر صورتی برای نیازمندان منتقل میشود.^۱

مالکی ها: در صورتی که مسافت شهر دیگر به اندازه مسافت سفر شرعی که موجب قصر نماز میگردد و یا بیشتر از آن باشد، در اینصورت انتقال زکات جواز ندارد، مگر اینکه کسی باشد که نیازمندی شدید داشته باشد، ولی در صورتی که مسافت شهر دیگر کمتر از مسافت شرعی (۸۹ کیلومتر) باشد، انتقال زکات به آن شهر جایز است؛ زیرا آن محل نیز در حکم جایی است که زکات در آن واجب شده است. و زکات هر محل را باید فوراً در همان محل آن یا جائیکه در حکم آن محل است، پرداخت نماید و این محل ها مانند: محل کشت و زراعت محل دامداری یا نگهداری حیوانات در محلی که نقد و کالای تجارتي باشد، در مکانی که مالک حضور دارد، باید زکات پرداخت شود و در صورتی که مالک در سفر باشد، اگر میخواست زکاتش به شهر دیگر انتقال کند، وکیل بگیرد.^۲

شوافع: ظاهر اینست که نقل زکات به مکان دیگر منع است و واجب است که مال زکات برای اصنافی داده شود که در آنجا مال موجود است، بنابر حدیثی که از حضرت معاذ نقل شد، در صورتی که اصناف معین شده در شهری که زکات در آن واجب شده موجود نباشد و یا بعضی از آنها نیز یافت نشد، در اینصورت به نزدیکترین شهری که در جوار همین شهر باشد، زکات را منتقل سازد.^۳

حنابله: انتقال مال زکات به مکان دیگری به اندازه مسافت شرعی که موجب قصر نماز است، باشد جواز ندارد، بلکه انتقال آن حرام میباشد ولی در صورتی که مسافت شهر کمتر از مسافت شرعی باشد، انتقال زکات به آنجا

^۱ - لجنة علماء برئاسة نظام الدين البليخي، الفتاوى الهندية، ج ۱، ص ۱۷۸، دار الفكر، الطبعة: الثانية، ۱۳۱۰ هـ - ابن عابدین، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدین دمشقی الحنفی، رد المحتار علی الدر المختار، ج ۲، ص ۹۳-۹۵، دار الفكر - بیروت، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۲ هـ - ۱۹۹۲ م

^۲ - ابن جزی، أبو القاسم، محمد بن أحمد بن محمد بن عبد الله، القوانين الفقهية، ص ۱۱۱، دار الکتب العلمیه، بیروت، لبنان

^۳ - البجیرمی المصری، سلیمان بن محمد بن عمر، حاشية البجيرمي علی الخطيب، ج ۲، ص ۳۱۸، دار الفكر، بدون طبعه، تاریخ النشر: ۱۴۱۵ هـ -

جواز دارد، ولی ادای زکات در مکان خود مستحب و بهتر است و سپس به نزدیکترین شهری که در جوار این شهر باشد انتقال آن مجاز است.^۱

اگر چه توافق همه فقهاء به پرداخت زکات در محل خودش است ولی، باز هم در صورتی که فقر و نیازمندی شدید و احتیاج زیادی باشد که زکات به محل دیگر منتقل شود این احتیاج، خود مباح کننده انتقال آن به شهر دیگر میگردد، تا مشقت و حاجت شهر دیگر رفع گردد.

مساله سوم: حکم مصرف زکات برای ساخت مسجد

مصارف زکات چنانچه آیه کریمه آنرا بیان نموده است (إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ)^۲ ترجمه: جزاین نیست که صدقه ها برای فقیران، بینویان، کارکنان جمع آوری صدقات، آنانیکه الفت داده میشود دلهای شان را، و برای خرچ کردن در آزادی برده ها و برای وام داران و برای خرچ کردن در راه خدا، و برای مسافران است، حکم از نزد خدا ثابت شده است و خدا دانای درست کار است.

جمهور فقهاء مذاهب اتفاق دارند که ادای زکات بغیر از این گروه هشتگانه که در آیت کریمه ذکر شده است جواز ندارد، از جمله اینکه زکات برای بنای مساجد، پل ها، چاه ها، ساخت سرک ها، تکفین اموات، آماده سازی وسائل جهاد، مانند ساختن کشتی جنگی و خرید سلاح جنگی و همانند این مسایلی که سبب قرب الله متعال میگردد، ولی ذکر نشده اند؛ زیرا الله متعال در شروع آیت میفرماید؛ انما الصدقات للفقراء (توبه: ۶۰) انما برای حصر (محدود ساختن) و اثبات استعمال میگردد؛ یعنی آنچه در آیت ذکر شده زکات برای آنها ثابت و از غیر آنها نفی میگردد؛ بناء مصرف زکات برای اینصورت ها جواز ندارد، زیرا هیچ نوع تملیکی در این حالات صورت نمی گیرد.^۳

ولی امام کاسانی در تفسیر فی سبیل الله تمام این حالات را شامل میدانند و میگویند که: هر آنچه برای سعی و تلاش در راه فرمانبرداری پروردگار و یا برای رسانیدن خیر و نیکی باشد، در صورتی که به آن نیاز باشد،

^۱ - الشیرازی، أبو اسحاق إبراهيم بن علی بن یوسف، المذهب فی فقه الإمام الشافعی، ج ۱، ص ۱۷۳، دار الکتب العلمیة.

^۲ التوبه: ۶۰

^۳ - الزُّحَلِيُّ، أ.د. وَهْبَةُ، الفِقهُ الإسلامیُّ وأدلَّتُهُ، ج ۳، ص ۳۰۳، دار الفکر - سوریه - دمشق، الطَّبَعَةُ الرَّابِعَةُ الْمُنَقَّحَةُ الْمَعْدَلَةُ بِالنَّسْبَةِ لِمَا سَبَقَهَا، وَهِيَ الطَّبَعَةُ الثَّانِيَةُ عَشْرَةٌ لِمَا تَقَدَّمَهَا مِنْ طَبَعَاتٍ مَصَوَّرَةٍ

تحت فی سبیل الله است، زیرا فی سبیل الله در ملک تام است؛ یعنی ساخت مساجد و غیره بناها که ذکر شد را شامل میشود و بعضی احناف فی سبیل الله را به طلب علم ولو که طالب غنی و ثروتمند هم باشد تفسیر نموده اند.^۱ از علمای معاصر دکتور یوسف قرضاوی^۲ مصرف زکات برای بنای مساجد و یا برخی اموری که برای تعمیر است را چنین فتوی داده اند: همه فقهاء و علماء معنای فی سبیل الله را، مجاهدت در راه الله و اعتلای کلمه الله با استفاده از هر نوع تجهیزات جنگی معرفی نموده اند، البته که این معنا در زمان خودش، بخاطر اینکه اسلام انتشار یابد کار برد داشت و معنای آن جهاد در راه الله است، ولی کمک رسانیدن به دین و شریعت الهی در برخی زمانها از جمله عصر کنونی که خطرات و عمق تاثیر تهاجم های فکری و روانی به مراتب بیشتر از تهاجم های نظامی، خطرناکتر است؛ بناء میتوان با پرداخت زکات برای اعمار مساجد، مدارس، بیمارستان ها، معنای جهاد فکری، تربیتی، اجتماعی و اقتصادی و سیاسی را استعمال نمود که تمامی این جهادها نیازمند تامین مالی و غیره میباشد؛ بناء اعمار مساجد بخاطر اینکه اسم الله متعال یاد شود، شعائر دین اقامه گردد، نماز برپا شود و مردم از طریق آن پند و وعظ داده شوند، تمام اینها شامل در فی سبیل الله است.^۳ و اما رای اکثریت براینست که غیر از اصناف هشتگانه یاد شده که در آیت است، اگر نیاز به مال بخاطر بناء مساجد، ساخت سرک ها، تکفین اموات، طباعت مصاحف و کتب و سایر کارهای خیریه پیدا شود، در تمام اینها دادن زکات جایز نیست زیرا الله متعال در پهلوی مصارف زکات به گروه های هشتگانه آنها را ذکر نموده است.^۴

^۱ - الکاسانی، علاء الدین، أبو بکر بن مسعود بن أحمد، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۲، ص ۴۵، دار الکتب العلمیة، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۶ هـ - ۱۹۸۶ م

^۲ یوسف عبدالله قرضاوی (۹ سپتمبر ۱۹۲۶ - ۲۶ سپتمبر ۲۰۲۲) عالم دینی سنی مذهب، عربی مصری الاصل، رییس و موسس اتحادیه جهانی علمای مسلمان بود وی از تربیت شده های مکتب حسن البناء و اخوان المسلمین بود، از وی آثار کثیری در ابواب مختلف شریعت بجا مانده است.

^۳ - القرضاوی، یوسف، فقه الزکاه، ج ۱، ص ۳۷۰-۳۷۲، موسسه الرساله - بیروت، الطبعة: الثانية، سال ۱۳۹۳ هـ، ۱۹۷۳ م

^۴ - العاصمی، عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، حاشیة الروض المربع شرح زاد المستقنع، ج ۳، ص ۳۰۹، (بدون ناشر)، الطبعة: الأولى - ۱۳۹۷ هـ - ابن باز، عبد العزیز بن عبد الله، مجموع فتاوی العلامة عبد العزیز بن باز رحمہ الله، ج ۱۴، ص ۲۹۴-۲۹۶، أشرف علی جمعه و طبعه: محمد بن سعد الشویعر

زکات حق الله متعال اس؛ بناء احسان و بخشش آن برای کسانی که مستحق آن نیستند جواز ندارد، و این هم جایز نیست که انسان بواسطه آن نفعی را برای خود طلب و یا شری را بواسطه آن از خود دفع نماید، بلکه تنها ادای زکات به مستحق آن که در آیت ذکر شده لازم میباشد؛ زیرا آنها مستحقین آن هستند.^۱

مساله چهارم: حکم پرداخت قیمت زکات فطر یا صدقه فطر

الف) تعریف زکات فطر

زکات در لغت به معنای زیادت، طهارت و برکت.^۲ فطر: اسم مصدر افطار؛ چنانچه گفته میشود افطر الصائم، یفطر، افطار؛ زیرا مصدر آن افطار است و مراد از آن صدقه‌ی است از بدن و نفس و اضافت زکات بسوی فطر از باب اضافت شی بسوی سبب آن است؛ چنانچه افطار از رمضان سبب وجوب زکات آن میگردد از همینرو گفته میشود، زکات الفطر.^۳

اتفاق مقدار معلوم، از هر فرد مسلمان، قبل از نماز عید فطر برای نیازمندان.^۴ و همچنان ابن قدامه^۵ میگوید که: زکات فطر عبارت از صدقه‌ی بی که با تمام شدن ماه رمضان بر شخص واجب میگردد، تا او را از لغو و اشتباهاتی که در جریان رمضان انجام داده پاک نماید.^۶

۱- العوایشه، حسین بن عوده، الموسوعة الفقهية الميسرة في فقه الكتاب والسنة المطهرة، ج ۳، ص ۱۰۲، وما بعد آن، المكتبة الإسلامية (عمان - الأردن)، دار ابن حزم (بيروت - لبنان)، الطبعة: الأولى، من ۱۴۲۳ - ۱۴۲۹ هـ.

۲- الفيروزآبادی، مجد الدين أبو طاهر محمد بن يعقوب، القاموس المحيط، باب الواو والياء ص ۱۶۶۷، تحقيق: مكتب تحقيق التراث في مؤسسة الرسالة، مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان، الطبعة: الثامنة، ۱۴۲۶ هـ - ۲۰۰۵ م.

۳- القحطاني، د. سعيد بن علي بن وهف، الزكاة في الإسلام في ضوء الكتاب والسنة، ص ۲۰۷، مركز الدعوة والإرشاد بالقصب، الطبعة: الثالثة، ۱۴۳۱ هـ - ۲۰۱۰ م.

۴- محمد رواس قلجی - حامد صادق قنبي، معجم لغة الفقهاء، ج ۱، صفحہ ۲۰۸، دار النفائس للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸ م.

۵- عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجعاعلي المقدسي معروف به ابن قدامة (۵۴۱-۶۲۰هـ - ۱۱۴۷ - ۱۲۲۳م) فقيه ومحدث، در فلسطین متولد و سپس به دمشق و او آنجا به بغداد رفت و علوم کثیری را از علمای آنجا کسب کرده دوباره به دمشق برگشت، ایشان در علوم و فنون متعدد متبحر بودند. الذهبي، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قایم، سیر أعلام النبلاء، (۱۴۹/۱۶) دار الحديث- القاهرة، ۱۴۲۷هـ - ۲۰۰۶م.

۶- ابن قدامة، أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجعاعلي المقدسي، المغنی لابن قدامة، ج ۳، ص ۵۶، مكتبة القاهرة، بدون طبعه.

ب) حکمت مشروعیت صدقه فطر

در این شکی نیست که مشروعیت زکات فطر، دارای فواید کثیری است که چنین میتوان بیان نمود: پاکی روزه گیرنده از هر نوع لغو و خطایی که در جریان رمضان انجام داده است؛ چنانچه از پیامبر صلی الله علیه و سلم نقل شده که فرمودند: «فَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زَكَاةَ الْفِطْرِ طُهْرَةً لِلصَّائِمِ مِنَ اللَّغْوِ وَالرَّفَثِ،^۱ ترجمه: پیامبر صلی الله علیه و سلم (پرداخت) زکات فطر را لازم گردانیدند، تا روزه دار را از سخنان بیهوده و زشتی ها پاک کننده باشد.

همچنان دادن زکات فطر به فقراء سبب کمک و دستگیری آنها و خوشحال نمودن آنها در روز عید میگردد، روزی که همه مسلمین خوشحال و مسرور هستند، چنانچه که ابن عباس رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و سلم نقل میکند که: «فَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زَكَاةَ الْفِطْرِ طُهْرَةً لِلصَّائِمِ مِنَ اللَّغْوِ وَالرَّفَثِ، وَطُعْمَةً لِلْمَسَاكِينِ، فَمَنْ أَدَّاهَا قَبْلَ الصَّلَاةِ فَهِيَ زَكَاةٌ مَقْبُولَةٌ، وَمَنْ أَدَّاهَا بَعْدَ الصَّلَاةِ فَهِيَ صَدَقَةٌ مِنَ الصَّدَقَاتِ»^۲ ترجمه: پیامبر صلی الله علیه و سلم (پرداخت) زکات فطر را بعنوان پاک کننده ی روزه دار، از سخنان بیهوده و زشتی ها و بعنوان رزق و خوراکی برای مساکین واجب کرده است، پس هرکسی آنرا بعد از نماز عید پرداخت کند، صدقه یی همچون سایر صدقات خواهد بود (بعنوان زکات فطر محسوب نمیشود).

همچنان با اداء نمودن زکات فطر، شکر نعمت الهی بجای میشود؛ که همانا تمام شدن ماه روزه بر روزه داران و گرفتن تمام فواید و منافع این ماه مبارک بوده است.^۳

ج) حکم تکلیفی زکات فطر

از نظر جمهور فقهاء زکات فطر بر مسلمان واجب میباشد.^۴

واستدلال شان حدیثی است از حضرت عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما که آنرا چنین روایت نمودند: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَرَضَ زَكَاةَ الْفِطْرِ مِنْ رَمَضَانَ عَلَى النَّاسِ، صَاعًا مِنْ تَمْرٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ، عَلَى كُلِّ حُرٍّ أَوْ

^۱ - ابن ماجه، أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني، صحيح سنن ابن ماجه، محقق: محمد ناصر الدين الباني، ج ۱، ص ۵۸۵، حديث شماره ۱۸۲۸، مكتبة المعارف، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۷ م

^۲ - السجستاني، أبو داود سليمان بن الأشعث، سنن أبي داود، ج ۲، ص ۱۱۱، حديث شماره: ۱۶۰۹، دار الكتاب العربي - بيروت، ب.ت

^۳ - السعدی، عبد الرحمن بن ناصر بن عبد الله، تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان، ص ۱۳۴، مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى ۱۴۲۰ هـ -

م ۲۰۰۰

^۴ - وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۲۳، ص ۳۳۶، المصدر: www.islam.gov.kw

عَبْدٍ، ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى، مِنْ الْمُسْلِمِينَ»^۱ ترجمه: پیامبر صلی الله علیه وسلم زکات فطر رمضان را بر مردم، از خرما یک صاع، یا از جو یک صاع، بر آزاد و برده، مرد و زن مسلمان، لازم گردانیدند.

وهمچنان این حدیث پیامبر صلی الله علیه و سلم که فرمودند: (فَرَضَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَدَقَةَ رَمَضَانَ عَلَى الْحُرِّ وَالْعَبْدِ، وَالذَّكَرِ وَالْأُنْثَى صَاعًا مِنْ تَمْرٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ) قَالَ: فَعَدَلَ النَّاسُ بِهِ نِصْفَ صَاعٍ مِنْ بُرٍّ^۲ ترجمه: پیامبر صلی الله علیه وسلم صدقه رمضان را بر آزاد و برده، مرد و زن، به اندازه یک صاع از خرما یا یک صاع از جو لازم گردانیدند، پس مردم آنرا با نصف صاع از گندم برابر کردند. بناء نظر به احادیث پرداخت زکات فطر، امر شده است و این امر هم تقاضای وجوب را میکند.

د- وقت پرداخت زکات فطر

در مورد وقت پرداخت زکات فطر فقها اختلاف دارند: احناف: وقت پرداخت زکات فطر از طلوع فجر روز عید است و استدلال شان حدیث نافع رضی الله عنه است که از ابن عمر روایت نموده اند: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمَرَ بِزَكَاةِ الْفِطْرِ، أَنْ تُؤَدَّى قَبْلَ خُرُوجِ النَّاسِ إِلَى الصَّلَاةِ»^۳ ترجمه: پیامبر صلی الله علیه وسلم امر به پرداخت زکات فطر نمودند، قبل از اینکه مردم برای ادای نماز از خانه بیرون شوند.

دلالت حدیث بر اینست که شارع ادای زکات فطر را قبل از رفتن مردم به نماز عید مندوب دانسته و اول وقت ادای آنرا از طلوع فجر روز عید واجب کرده است و از همینرو به صدقه فطر مسمی شده است و این تسمیه دلالت بر وجوب ادای آن به طلوع فجر روز عید دارد.

مالکی ها^۴ شوافع^۵ و حنابله^۱: وقت وجوب پرداخت زکات فطر از غروب آفتاب آخرین روز رمضان آغاز میگردد.

^۱ - النیسابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسین القشیری، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۷۷، حدیث شماره ۹۸۴، دار إحياء التراث العربی - بیروت، المصدر: موقع شبكة مشكاة الإسلامية

^۲ - الألبانی، محمد ناصر الدین، صحیح وضعیف سنن النسائی، ج ۲، ص ۲۲۴، حدیث شماره ۱۵۸۰، مصدر الكتاب: برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجانی - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية

^۳ - متفق عليه - البخاری، أبو عبد الله، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۳۱، حدیث شماره: ۱۵۰۹، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۰۱ هـ - ۱۹۸۱ م - النیسابوری، أبو الحسین مسلم بن الحجاج بن مسلم، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۷۹، حدیث شماره: ۹۸، دار الجیل بیروت، ب.ت

^۴ - ابن رشد، أبو الوليد محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد بن رشد القرطبي، بداية المجتهد ونهاية المقتصد، ج ۱، ص ۱۴۴، دار الحديث - القاهرة، بدون طبعه، تاریخ النشر: ۱۴۲۵ هـ - ۲۰۰۴ م

^۵ - الرملي، شمس الدين محمد بن أبي العباس أحمد بن حمزة شهاب الدين، نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، ج ۱، ص ۵۲۸، دار الفكر، بیروت، الطبعة: ط أخيرة - ۱۴۰۴ هـ / ۱۹۸۴ م

بنابراین قول ابن عباس که فرمودند: فرض رسول الله: صدقه الفطر طهره الصائم من اللغو والرفث وطعمه المساکین فمن اداها قبل الصلاة مقبوله ومن اداها بعد الصلاة فهي صدقه من صدقات. این حدیث دلالت بر وجوب صدقه فطر با غروب آفتاب آخرین روز رمضان دارد؛ زیرا صدقه بسوی فطر مضاف شده است و اولین فطر رمضان هم با غروب روز آخر رمضان آغاز میگردد.^۲

ه) مقدار واجب وقابل پرداخت زکات فطر

تمام فقهاء اتفاق دارند که مقدار قابل پرداخت از تمام آنچه در حدیث بخاطر صدقه فطر گفته شده تا پرداخت گردد، یک صاع می باشد بجز گندم و کشمش که در مقدار آن اختلاف وجود دارد طوریکه: جمهور (مالکی^۳، شافعی، حنابله^۴) بر وجوب یک صاع گندم قایل اند.

و استدلال میکنند به حدیث ابو سعید خدری رضی الله عنه که فرمودند: کنا نخرج الزکات من التمر او صاعا من الشعیر او صاعا من الزیب او صاعا من اقط فلا ازال اخرجه کما کنت اخرجه ماعشت.^۵ احناف: مقدار قابل پرداخت زکات فطر نصف صاع گندم و همینطور آرد گندم و از کشمش نیز نصف صاع آن واجب است؛ زیرا قیمت کشمش بیشتر از گندم است و استدلال میکنند به آنچه که از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده که: کنا نخرج زکاة الفطر صاعا من طعام أو صاعا من شعیر أو صاعا من تمر أو صاعا من أقط أو صاعا من زیب، یعنی: ما زکات فطر را در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم از یک صاع طعام، یا یک صاع از جو، یا یک صاع از خرما، یا یک صاع از کشک، یا یک صاع از کشمش میدادیم.^۶

^۱ - البهوتی، منصور بن یونس بن صلاح الدین ابن حسن بن إدريس، كشاف القناع عن متن الإقناع، ج ۱، ص ۴۷۱، دار الکتب العلمیة
^۲ - الفحطانی، د. سعید بن علی بن وهف، الزکاة فی الإسلام فی ضوء الكتاب والسنة، ج ۲۱۳-۲۱۴، مرکز الدعوة والإرشاد بالقصب، الطبعة: الثالثة، ۱۴۳۱ هـ - ۲۰۱۰ م
^۳ - ابن رشد، أبو الولید محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد بن رشد القرطبی، بداية المجتهد ونهاية المقتصد، ج ۱، ص ۶۴، دار الحديث - القاهرة، بدون طبعة، تاریخ النشر: ۱۴۲۵ هـ - ۲۰۰۴ م
^۴ - البهوتی، منصور بن یونس بن صلاح الدین ابن حسن بن إدريس، كشاف القناع عن متن الإقناع، ج ۱، ص ۴۷۱، دار الکتب العلمیة
^۵ - الألبانی، محمد ناصر الدین، صحیح وضعیف سنن ابن ماجه، ج ۴، ص ۳۲۹، حدیث شماره ۱۸۲۹، برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجانی - من إنتاج مرکز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية
^۶ - الألبانی، أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدین، صحیح الجامع الصغير وزياداته، ج ۱، ص ۱۰۷، حدیث شماره ۲۴۱، المكتب الإسلامي، بيروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸ م

حکم پرداخت قیمت زکات فطر اصل مساله یی قابل بحث همین حکم است ، که آیا بجای آنچه که احادیث به آنها اشاره داشته میتوان قیمت آنها را نیز پرداخت نمود.

فقهاء در مورد جواز اخراج قیمت زکات فطر اختلاف دارند.

احناف: اخراج قیمت زکات فطر جواز دارد؛ زیرا هدف اسامی از ادای زکات فطر همانا بر آورده ساختن حاجت و نیازمندی فقراء و نیازمندان میباشد و پرداخت قیمت گندم، جو و سایر اشیاء نامبرده شده افضل و بهتر میباشد. و فقرا میتوانند توسط آن مایحتاج خود را خریداری کنند و حاجات خود را رفع نمایند. در آن زمان آنها میتوانند با مبادله آن اشیا ضروریات خود را برآورده کنند ولی در عصر حاضر ضروریات توسط قیمت آنها که همانانقود است بر آورده میشود بناء پراخت قیمت افضل است.^۱

همچنان امام کاسانی میگوید: صفت واجب اینست که وجوب منصوص علیه (آنچه که در حدیث پرداخت آن یادشده) به دلیل متقوم بودن آن طور مطلق است نه از حیث اینکه باید همان عین پرداخت گردد. بناء جواز دارد که از تمام آنچه که در حدیث ذکر شده، قیمت آن به درهم یا دینار، کاغذی، کالا یا اجناس را بپردازد زیرا اصل در این مساله بر آورده ساختن نیازها و حاجات فقراء است.^۲

به دلیل این فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم: (اغنوا هم عن المساله فی مثل هذا الیوم)^۳ ترجمه: مساکین را مانند این روز(روز عید) بی نیاز سازید.

جمهور فقهاء: پرداخت قیمت زکات فطر جواز ندارد؛ زیرا در نص چیزی در اینمورد ذکر شده است و همچنان دادن قیمت در حقوق الناس جز به رضایت خودشان جواز ندارد و در حالیکه صدقه فطر مالک معینی ندارد که رضایت و نارضایتی وی در آن مجاز باشد.^۴

همچنان ابن قدامه میگوید: پرداخت قیمت زکات فطر جواز ندارد زیرا اینکار عدول از مخصوص است.^۵

^۱- السرخسی، محمد بن أحمد بن أبی سهل شمس الأئمة، المبسوط، ج ۲، ص ۱۰۷-۱۰۸، بدون طبعه تاریخ النشر: ۱۴۱۴هـ-۱۹۹۳م

^۲- الكاسانی، علاء الدین، أبو بكر بن مسعود بن أحمد، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۲، ص ۹۶۹، دار الکتب العلمیه، الطبعه: الثانيه، ۱۴۰۶هـ - ۱۹۸۶م

^۳- الزیلعی، جمال الدین أبو محمد عبد الله بن یوسف بن محمد، نصب الرأیه لأحادیث الهدایه، ج ۲، ص ۵۲۳، مؤسسه الریان للطباعه والنشر - بیروت - لبنان/ دار القبلة للثقافه الإسلامیه - جدّه - السعودیه، الطبعه: الأولى، ۱۴۱۸هـ/۱۹۹۷م

^۴- وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامیه، الموسوعه الفقهیة الكويتیه، ج ۲۳، ص ۳۴۴، المصدر: www.islam.gov.kw

^۵- ابن قدامه، أبو محمد موفق الدین عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامه الجماعلی المقدسی، الکافی فی فقه الامام احمد، ج ۲، ص ۱۷۶، دار الکتب العلمیه، الطبعه: الاولى، ۱۴۱۴هـ-۱۹۹۴م

فصل پنجم

تطبیقات قاعده المشقه تجلب التیسیر در باب حج

یکی از ارکان مهم و پنجگانه ما حج و زیارت بیت الله تعالی میباشد؛ چنانچه در اینمورد از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده که در جواب سوال اینکه اسلام چیست؟ فرمودند: «الْإِسْلَامُ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ، وَلَا تُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا، وَتُقِيمَ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ، وَتَحُجَّ الْبَيْتَ، وَتَصُومَ رَمَضَانَ»^۱ ترجمه: اسلام ایست که بپرستی الله را و چیزی را با او شریک نسازی، و اینکه نماز را بر پا داری و زکات را پردازی و در صورت توانایی حج را انجام دهی و روزه رمضان را بگیری.

حج در تمام عمر یکمرتبه بر شخص مسلمان واجب میگردد، حج بیت الله در کنار اینکه جنبه عبادی دارد و انجام آن یکی از فرائض مهم دینی است، جنبه اجتماعی، فرهنگی، علمی و سیاسی نیز دارد، این عبادت باعث آشنا شدن افراد مختلف از نژاد های مختلف، با زبانهای مختلف میگردد و باعث میشود که مسلمانان از حال و احوال یکدیگر و کشور های اسلامی با خبر شوند و معلومات شان را با یکدیگر تبادل کنند و از سویی با انجام این عبادت بطور کامل گویی تازه از مادر زاده شده و از گناهان پاک میگرددند.

اسلام عزیز در باب حج نیز رفع حرج و تخفیفات زیادی را در نظر گرفته است تا مکلف بدون مشقت خارج از توان بتواند به سهولت و آسانی اعمال خود را انجام دهد، و در این فصل تنها به ذکر چند مساله ای از نوازل اشاره میکنیم تا فایده ان قاعده در مسایل جدید نیز واضح گردد.

در این فصل در دو مبحث روی مسایل، مفاهیم و احکامی بحث میگردد که محور همه آنها این فریضه بزرگ الهی میباشد.

مبحث اول: این مبحث شامل سه مطلب میباشد؛ طوریکه مطلب اول روی تعریف حج و فضایل آن، مطلب دوم روی حکم حج و مطلب سوم روی شروط فرضیت حج بحث می نماید.

^۱ - النیسابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسین القشیری، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۶، حدیث شماره ۸، دار إحياء التراث العربی - بیروت، المصدر: موقع شبکه مشكاة الإسلامية

مطلب اول - مفهوم حج و فضایل آن

الف) مفهوم لغوی حج

راغب اصفهانی^۱ در مورد معنای لغوی حج چنین بیان میدارد: حج به فتح ها، و کسره آن نیز درست بوده در لغت به معنای قصد و مصدر فعل حج، یحج، حجا بوده؛ چنانچه گفته میشود حج إلینا فلان ای قدم یعنی فلانی نزد ما قصد آمدن کرد.^۲

ب) مفهوم اصطلاحی حج

حج در اصطلاح شرع عبارت از قصد و عزم رفتن به مکان مخصوص (که بیت الحرام و عرفه است) در زمان مخصوص (که ماه های حج است) با انجام اعمال مخصوص (وقوف در عرفه، طواف، سعی).^۳

شرح تعریف:

مکان مخصوص: همانا رفتن به کعبه و عرفات.

زمان مخصوص: که عبارت از ماهای حج، که شامل ماهای: شوال، ذی القعدة و ده روز اول ذی الحجه.

اعمال مخصوص: همانا رفتن به اماکن معینه با نیت حج در حالت احرام، و قوف در عرفات و طواف.

ج) فضایل حج

حج خانه کعبه همانطور که یکی از ارکان دین مبین اسلام بشمار میرود، همچنان سبب رهایی از آتش دوزخ، رهایی از مشکل فقر و ناداری، سبب محو شدن گناهان، نائل شدن به ضیافت الهی و غیره میباشد، که طی نکات ذیل بیان میگردد:^۱

^۱- ابو القاسم حسین بن محمد بن معروف به راغب اصفهانی به سید سیراب لغت شناس و از ادیبان و حکیمان اهل اصفهان بود. وی از بزرگترین دانشمندان ایرانی است که در دوران آل بویه در سده چهارم که اصفهان در اوج تمدن اسلامی و علم بوده است دنیا آمده است. تاریخ تولد او مشخص نیست لیکن در سال ۱۱۰۸ میلادی وفات نموده است. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (۲۰۱۰م) سلم الوصول الی طبقات الفحول، تحقیق: محمد عبدالقادر الارنوط، استنبول، مکتبه ارسیکا.

^۲- الراغب الأصفهانی، أبو القاسم الحسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، ص ۲۱۸، دار القلم، الدار الشامیة - دمشق بیروت، الطبعة: الأولى - ۱۴۱۲ هـ

^۳- مجد الدین أبو الفضل، عبد الله بن محمود بن مودود الموصلی البلدحی، الاختیار لتعلیل المختار، ج ۱، ص ۱۳۹، مطبعة الحلبي - القاهرة، تاریخ النشر: ۱۳۵۶ هـ - ۱۹۳۷ م - الدسوقی، محمد بن أحمد بن عرفة، حاشیة الدسوقی علی الشرح الكبير

ج ۲، ص ۲، بدون طبعه وبدون تاریخ - البهوتی، منصور بن یونس بن صلاح الدین ابن حسن بن إدريس، شرح منتهی الإرادات، ج ۱، ص ۵۱۱، عالم الکتب، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۴ هـ - ۱۹۹۳ م

۱- نجات و رهایی از آتش دوزخ: در مورد فضیلت روز عرفه که از بهترین روزهای سال و بزرگترین رکن حج به شمار می‌رود، چنانچه از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: (مَا مِنْ يَوْمٍ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ يُعْتِقَ اللَّهُ فِيهِ عَبْدًا مِنَ النَّارِ، مِنْ يَوْمِ عَرَفَةَ)^۲ ترجمه: روزی نیست که خداوند متعال بند گانش را در آنروز بیشتر از روز عرفه از آتش دوزخ رهایی دهد. (خداوند بندگان خویش را بیشتر در روز عرفه از جهنم رهایی می‌دهد).

۲- حج سبب نجات از مشکل فقر می‌گردد، فضیلت دیگر حج اینست که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «تَابِعُوا بَيْنَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ، فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَالذُّنُوبَ كَمَا يَنْفِي الْكَبِيرُ حَبْثَ الْحَدِيدِ، وَالذَّهَبِ، وَالْفِضَّةِ، وَلَيْسَ لِلْحَجَّةِ الْمَبْرُورَةِ ثَوَابٌ إِلَّا الْجَنَّةُ»^۳ ترجمه: حج و عمره را بدنبال یکدیگر انجام دهید و یا بطور پیهم حج و عمره را اداء کنید^۴ زیرا هر دوی اینها فقر و گناهان را دور می‌کنند، طوریکه دمه آهنگر آلودگی آهن، طلا و نقره را دور میکند، و پاداش حج مقبول جز جنت چیز دیگری نیست.

۳- حج برای زنان به مثابه جهاد فی سبیل الله است: فضیلت دیگر حج اینست که ثواب حج برای زنان همانند ثواب جهاد فی سبیل الله است؛ طوریکه از حضرت عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفتند: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ عَلَى النِّسَاءِ جِهَادٌ؟ قَالَ: «عَلَيْهِنَّ جِهَادٌ لَأَقْتَالَ فِيهِ الْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ»^۴ ترجمه: من گفتم ای رسول الله خدا آیا بر زنان جهادی است؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم جواب دادند: آری بر آنان نیز جهاد است اما بدون اینکه در آن قتالی باشد^۵ جهاد آنان حج و عمره است.

۴- حج سبب محو گناهان گذشته می‌گردد: فضیلت دیگر حج اینست که حج سبب محو و نابود شدن گناهان می‌گردد؛ چنانچه از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که میگوید: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ

^۱ - حمیدی، پوهاند دکتور عبدالباری، احادیث احکام (شرح احادیث زکات، روزه و حج)، ص ۱۴۰-۱۴۱، انتشارات تمدن شرق، چاپ اول، ۱۳۹۶ش

^۲ - النیسابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسین القشیری، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۹۸۲، حدیث شماره ۱۳۴۸، دار إحياء التراث العربی - بیروت، المصدر: موقع شبکه مشكاة الإسلامية

^۳ - الألبانی، محمد ناصر الدین، صحیح وضعیف سنن الترمذی، ج ۲، ص ۳۱۰، حدیث شماره ۸۱۰، مصدر الكتاب: برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجانی - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية

^۴ - ابن ماجه، أبو عبد الله محمد بن يزيد القزوينی، سنن ابن ماجه ت الأرثووط، ج ۴، ص ۱۴۶، حدیث شماره ۲۹۰۰، المحقق: شعيب الأرثووط - عادل مرشد - محمد كامل قره بللی - عبد اللطيف حرزالله، دار الرسالة العالمية، الطبعة: الأولى، ۱۴۳۰ هـ - ۲۰۰۹ م

النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ حَجَّ لِلَّهِ فَلَمْ يَرُفْثْ، وَلَمْ يَفْسُقْ، رَجَعَ كَيَوْمِ وُلِدَتْهُ أُمُّهُ»^۱ ترجمه: شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: هر کس بخاطر (رضای) خدا حج کند و از همبستری و مقدمات آن (در زمان حج) پرهیز نماید و مرتکب معصیت نشود؛ چنان از گناه پاک میشود که گویی تازه از مادر متولد شده است.

۵- حج یک ضیافت الهی است: فضل دیگر حج اینست که حج یک ضیافت الهی به شمار رفته و حاجی مهمان خداوند میباشد. چنانچه از حضرت عمر رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: الْغَازِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْحَاجُّ وَالْمُعْتَمِرُ وَقَدْ أَلَّ اللَّهُ، دَعَاهُمْ فَأَجَابُوهُ، وَسَأَلُوهُ فَأَعْطَاهُمْ^۲ ترجمه: جهاد کننده راه الله، حج کننده و عمره کننده همه مهمانان خداوند هستند، خداوند از آنها دعوت به عمل میآورد و آنها دعوتش را اجابت نمودند و آنها از خداوند حواجج خویش را سوال نمودند، خداوند نیز خواسته های آنها را برآورده ساخت.

۶- فضیلت دیگر حج اینست که؛ اجر و ثواب حج مقبول و مبرور، جز بهشت چیزی دیگری نیست؛ چنانچه از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «الْعُمْرَةُ إِلَى الْعُمْرَةِ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُمَا، وَالْحَجُّ الْمَبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا الْجَنَّةُ»^۳ ترجمه: یک عمره تا عمره بعد، کفاره گناهان بین آن دو است و حج مقبول هیچ پاداشتی جز بهشت ندارد.

مطلب دوم - حکم حج

حج خانه کعبه، رکن پنجم دین مقدس اسلام بوده و فرضیت آن توسط قرآن کریم، احادیث رسول صلی الله علیه وسلم و اجماع امت ثابت گردیده است که در ذیل به بیان آنها خواهیم پرداخت.

کتاب الله: دلیل فرضیت حج از قرآن کریم این آیه مبارکه است که خداوند متعال میفرماید: (وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ)^۴ ترجمه: و حج این خانه واجب الهی است بر

^۱ البخاری، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله، الجامع الصحيح المختصر، ج ۲، ص ۶۴۶، حدیث شماره ۱۷۲۴، دار ابن کثیر، الیمامه - بیروت، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷

^۲ ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد، صحيح ابن حبان، ج ۱۰، ص ۴۷۴، حدیث شماره ۴۶۱۳، حقه و خرج احادیثه وعلق علیه: شعيب الأرنؤوط، مؤسسة الرسالة، بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸ م

^۳ متفق علیه _ صحيح البخاری ج ۳ ص ۲ حیث شماره ۱۷۷۳ و صحيح مسلم ج ۲ ص ۹۸۳ حیث شماره ۱۳۴۹

^۴ - سوره آل عمران، آیه ۹۷

کسانی که توانایی (مالی و بدنی) برای رفتن بدانجا را دارند و هر کس (حج خانه خدا را بجای نیاورد، یا اصلا حج را نپذیرد و بدین وسیله) کفر ورزد (به خود زیان رسانده نه به خدا) چه خدا از همه جهانیان بی نیاز است.

آیه مبارکه فوق در ضمن اینکه بیانگر فرضیت حج میباشد، همچنان تهدید بسیار شدید و جدی برای کسانی است که به فرضیت آن باور نداشته باشند. ابوبکر بن العربی^۱ میگوید: ذکر الله سبحانه الحج بأبلغ الفاظ الوجوب تاکیدا لحقه و تعظیما لحرمته و تقویه لفرضه.^۲ ترجمه: الله متعال حج را در این آیت به غرض تاکید نمودن بر حقانیت، تعظیم نمودن حرمت آن و تقویت بخشیدن جنبه فرض بودن آن، با رساترین الفاظ وجوب ذکر نموده است.

سنت: احادیث نبوی نیز بر وجوب آن فریضه دلالت دارند؛ چنانچه در ذیل بیان خواهیم کرد: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: «أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ الْحَجَّ، فَحُجُّوا»، فَقَالَ رَجُلٌ: أَكُلَّ عَامٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَسَكَتَ حَتَّى قَالَهَا ثَلَاثًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: (لَوْ قُلْتُ: نَعَمْ لَوَجَبَتْ، وَلَمَّا اسْتَطَعْتُمْ)^۳ ترجمه: پیامبر برای ما خطبه داد و در آن فرمود: ای مردم همانا خداوند حج را بر شما فرض گردانیده پس حج کنید، مردی گفت: آیا هر سال یا رسول الله. آنحضرت صلی الله علیه و سلم سکوت فرمود تا اینکه سه بار این سخن را تکرار نمود، پس رسول الله فرمود: اگر بلی میگفتم واجب میشد در حالیکه شما آنرا انجام داده نمی توانستید.

۳- اجماع: امت بر وجوب حج اجماع و اتفاق نموده اند.^۴

مطلب سوم - شروط فرضیت حج

شروط حج عبارت از صفاتی است که در صورت موجود شدن آن حج بر شخص فرض میگردد و در صورتی که یکی از آن شروط مفقود گردد حج بر شخص واجب نمیگردد و این شروط در مجموع پنج شرط است که عبارت اند از: اسلام، عقل بلوغ، حریت و قدرت و توانایی؛ این شروط میان همه فقها متفق علیها است.^۱

^۱ ابن العربی با نام کامل ابو عبدالله محمد بن علی بن محمد بن عربی الحاتمی الطائی الاندلیسی المرسی الدمشقی، در ماه رمضان سال ۵۶۰ هجری قمری مطابق ۱۱۶۵ میلادی تولد شده است و در ماه ربیع الثانی سال ۶۳۸ هجری قمری مطابق ۱۲۴۰ میلادی وفات نموده است. او ملقب به محی الدین، ابن عربی، سلطان العارفین و الشیخ الاکبر... دانشور، عارف، شاعر و فیلسوف مسلمان اندلیسی بود. الذهبی، شمس الدین ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز، سیر اعلام النبلاء، (۱۶۳/۱۴)، دار الحدیث- القاهرة.

^۲ ابن العربی، القاضی محمد بن عبد الله أبو بکر، أحكام القرآن، ج ۱، ص ۳۷۴، دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان، الطبعة: الثالثة، ۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۳ م

^۳ النیسابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسین القشیری، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۹۷۵، حدیث شماره ۱۳۳۷، دار إحياء التراث العربی -

بیروت، المصدر: موقع شبكة مشكاة الإسلامية

^۴ ابن قدامة، أبو محمد موفق الدین عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعلی المقدسی، المغنی لابن قدامة، ج ۵، ص ۶، مكتبة القاهرة، بدون طبعة - النووی، أبو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف، المجموع شرح المهذب، ج ۷، ص ۷۹، دار الفکر - بیروت

در ذیل بطور مختصر به بیان این شروط میپردازیم:

شرط اول: اسلام بناء اگر کافری حج کند سپس مسلمان شود حج بالایش واجب است زیرا حج از جمله بزرگترین عبادات و اسباب قرب الهی است در حالیکه کافر از اهل عبادت نیست.^۲

شرط دوم: عقل: برای فرضیت حج عقل از جمله شروط آن است؛ زیرا عقل شرط تکلیف است و مجنون به انجام فروض دین مکلف نیست و اجماعاً عبادات وی صحیح نبوده؛ زیرا وی از جمله ی اهل عبادت نیست، پس اگر مجنون حج هم بکند حج وی صحیح نیست؛ ولی در صورتیکه صحتمند شد و هوشش برگشت حج بروی واجب میگردد.^۳

از حضرت علی رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: (رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ، وَعَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَخْتَلِمَ، وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَعْقِلَ)^۴ ترجمه: قلم تکلیف از دوش سه کس برداشته شده است: از خوابیده تا زمانیکه بیدار شود، از طفل تا زمانیکه بالغ گردد و از دیوانه تا زمانیکه هوشیار شود.

شرط سوم: بلوغ: بلوغ شرط است زیرا طفل مکلف نیست از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: رَفَعَتْ امْرَأَةٌ صَبِيًّا لَهَا، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلِهَذَا حَجٌّ؟ قَالَ: «نَعَمْ، وَلَكِ أَجْرٌ»^۵ یعنی: زنی طفلش را بلند نمود و از پیامبر صلی الله علیه وسلم پرسید: آیا این طفل ثواب حج را خواهد گرفت؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: بلی و برای تو نیز پاداش است.

این حدیث به مشروعیت حج طفل دلالت دارد؛ چه وی ممیز باشد و یا نباشد.^۶ در صورتی که طفل حج کند حجتش صحیح بوده ولی حجتش اختیاری است، در صورتی که بالغ شد حج فرضی بر او واجب میشود و در این مورد اجماع علما است؛ زیرا آنچه بر او واجب نبوده را انجام داده است.

^۱ - الرملى، شمس الدين محمد بن أبى العباس أحمد بن حمزة شهاب الدين، نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، ج ۷، ص ۷۹، دار الفكر، بيروت، الطبعة: ط أخيرة - ۱۹۸۴/هـ - ۱۹۸۴م

^۲ - وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۱۷، ص ۲۷، المصدر: www.islam.gov.kw

^۳ - ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز، رد المحتار على الدر المختار، ج ۲، ص ۱۲۰، دار الفكر - بيروت، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۲هـ - ۱۹۹۲م

^۴ - السجستاني، أبو داود سليمان بن الأشعث، سنن أبي داود، ج ۲، ص ۲۴۴، حديث شماره: ۴۴۰۳، دار الكتاب العربى - بيروت، ب.ت

^۵ - النيسابورى، مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري، صحيح مسلم، ج ۲، ص ۹۷۴، حديث شماره ۱۳۳۶، دار إحياء التراث العربى - بيروت، المصدر: موقع شبكة مشكاة الإسلامية

^۶ - النهاية فى غريب الحديث و الاثر ص ۳۷۳

همچنان در حدیثی از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: "إِذَا حَجَّ الصَّبِيُّ فَهِيَ لَهُ حَجَّةٌ حَتَّى يَعْقِلَ، فَإِذَا عَقَلَ فَعَلَيْهِ حَجَّةٌ أُخْرَى، وَإِذَا حَجَّ الْأَعْرَابِيُّ فَهِيَ لَهُ حَجَّةٌ، فَإِذَا هَاجَرَ فَعَلَيْهِ حَجَّةٌ أُخْرَى" ^۱ ترجمه: هنگامیکه طفل حج کند، تا رسیدنش به دوران بلوغ، همان حجش خواهد بود و وقتی بالغ شد حج دیگری بروی لازم است، و هنگامیکه بادیه نشینی حج کند، همان حجش خواهد بود ولی اگر هجرت کرد، بروی حج دیگری لازم میشود.

شرط چهارم: حریت یا آزادی

بناء بالای برده حج واجب نیست زیرا وی مشغول خدمت مولایش است و از سویی، توانایی نیز شرط وجوب حج است و این توانایی جز با داشتن قدرت آماده کردن توشه سفر و مخارج آن حاصل نمی شود، در حالیکه برده مالک هیچ چیزی نیست ولو که برده با اجازه مولای خود هم حج کند، حج فرض از وی ساقط نمی گردد و در صورتی که مالک اجازه حج برایش ندهد مالک گنہکار میشود. ^۲

شرط پنجم: داشتن قدرت و توانایی

در صورتیکه شرط داشتن قدرت و توانایی حج حاصل نگردد، حج واجب نمیشود؛ زیرا قرآن کریم خطابش را به این صفت خاص نموده است؛ چنانچه الله متعال میفرماید: (وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا) ^۳ یعنی: و حج این خانه واجب الهی است بر کسانی که توانایی (مالی و بدنی) برای رفتن بدانجا را دارند. و صفت استطاعت و توانایی که برای وجوب حج شرط شده؛ دو قسم است:

۱- شروط مشترک میان مرد و زن که شامل: توانایی آماده کردن مخارج سفر و وسیله نقلیه، داشتن سلامت و تندرستی، امن بودن راه ها و امکان سیر (وسیع بودن وقت) میشود.

۲- شروط مخصوص به زن که شامل: داشتن محرم و یا شوهر و همچنان اینکه در حالت عدت نباشد. ^۴

^۱ - الحاکم، أبو عبد الله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۶۵۵، حدیث شماره ۱۷۶۹، دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱ - ۱۹۹۰

^۲ - وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۱۷، ص ۲۸، المصدر: www.islam.gov.kw

^۳ - سورة آل عمران، آیه ۹۷

^۴ وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۱۷، ص ۲۸-۳۸، المصدر: www.islam.gov.kw

مبحث دوم - تطبیقات قاعده المشقه تجلب التیسیر در باب حج

در این مبحث به بیان مسایل مربوط به حج و تطبیقات قاعده المشقه تجلب التیسیر بالای آن مسایل خواهیم پرداخت.

مساله اول: حکم حج زن بدون محرم

علماء در مورد حکم حج زن بدون محرم ابه چندین قول ختلاف دارند:

قول اول: احناف و حنبله برای وجوب حج، بالای زن در کنار سایر شروط، وجود محرم یا شوهر نیز برایش شرط می‌باشد.^۱

به دلیل این حدیثی که ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده که فرمودند: «لَا يَحِلُّ لِامْرَأَةٍ مُسَلِمَةٍ تُسَافِرُ مَسِيرَةَ لَيْلَةٍ إِلَّا وَمَعَهَا رَجُلٌ ذُو حُرْمَةٍ مِنْهَا»^۲ ترجمه: بر هیچ زن مسلمانی جایز نیست که مسیر به اندازه یک شب راه، به تنهایی بپیماید مگر اینکه با وی مردی از محارمش موجود باشد.

همچنان از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که فرمودند: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْطُبُ يَقُولُ: «لَا يَخْلُونَ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ إِلَّا وَمَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ، وَلَا تُسَافِرُ الْمَرْأَةُ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ»، فَقَامَ رَجُلٌ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ امْرَأَتِي خَرَجَتْ حَاجَةً، وَإِنِّي اكْتَسَبْتُ فِي عَزْوَةِ كَذَا وَكَذَا قَالَ: «انْطَلِقْ فَحُجَّ مَعَ امْرَأَتِكَ»^۳ ترجمه: در خطبه بی از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیدم که فرمودند: هیچ مردی با زنی خلوت نکند مگر اینکه با آن زن محرمش موجود باشد و هیچ زنی بدون محرمش سفر نکند، مردی برخاست و گفت: همسر من به حج رفته است و من برای اشتراک در فلان نبرد نامم را داده ام، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: با همسرت به حج برو.

^۱ - السرخسی، محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة، المبسوط، ج ۴، ص ۱۰۰، بدون طبعه تاریخ النشر: ۱۴۱۴هـ - ۱۹۹۳م - المرادوی، علاء الدین أبو الحسن علی بن سلیمان، الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف، ج ۳، ص ۲۹، دار إحياء التراث العربی، الطبعة: الثانية - بدون تاریخ

^۲ - ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد، صحیح ابن حبان، ج ۶، ص ۴۳۷، حدیث شماره ۲۷۲۵، حقه و خرج أحادیثه وعلق علیه: شعيب الأرنؤوط، مؤسسة الرسالة، بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸ م

^۳ - النيسابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشیری، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۹۷۸، حدیث شماره ۱۳۴۱، دار إحياء التراث العربی - بیروت، المصدر: موقع شبكة مشكاة الإسلامية

و این بدان سبب است که سوار شدن و پیاده شدن به تنهایی در توان زن نیست و احتیاج دارد تا کسی او را از سواری پائین کند و این کمک ممکن نیست، مگر اینکه با او شوهر و یا محرمش باشند.

قول دوم: شوافع

برای اینکه بالای زن حج فرض گردد؛ وجود محرم یا شوهر شرط نیست، بلکه وجود زنان ثقه یا زنان با اعتبار و امین باوی در سفر حج کافی است، در صورت موجودیت امنیت اگر چه که وجود زوج و یا محرم در سفر برایش واجب باشد و آنها بتوانند با زن سفر کنند، با این حال بازهم میتواند تنها سفر کند و این قول مشهور مذهب شوافع است؛ بناء در سفر واجب نزد آنها وجود محرم شرط نیست و دلیل ایشان اینست که زنان پیامبر صلی الله علیه و سلم حج میکردند در حالیکه با آنها محرمی حضور نمی داشت: (إِنَّ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَذِنَ لِأَزْوَاجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْحَجِّ فَبَعَثَ مَعَهُنَّ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ وَعَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ عَوْفٍ) ^۱ ترجمه: عمر رضی الله عنه برای ازواج پیامبر صلی الله علیه و سلم بخاطر رفتن به حج اجازه داد و همراه آنها حضرت عثمان و حضرت عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنهما را فرستاد.

بناء نزد شوافع در صورتی که زن، برامن بودن خویش در سفر یقین داشته باشد و با وی زن و یا زنان ثقه موجود باشد میتواند به تنهایی بدون محرم سفر کند. ^۲

قول سوم: مالکی ها

در صورتی که زن نتواند محرم بیاید و یا اگر شوهر و یا محرمش بودند ولی از رفتن با وی امتناع ورزیدند در اینصورت زن میتواند در جمع مردان و زنانی که ثقه و ایمن باشند و خود زن نیز برخورد مطمئن باشد به سفر برود. ^۳ شیخ یوسف قرضاوی در رابطه به حج زن بدون محرم چنین بیاناتی دارند: اصل مقرر در شرع اسلامی اینست که زن نباید به تنهایی سفر کند، بلکه باید همراه با وی، همسر و یا یکی از محارمش باشد به دلیل این حدیث پیامبر صلی الله علیه و سلم که فرمودند: «لَا تُسَافِرِ الْمَرْأَةُ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ، وَلَا يَدْخُلُ عَلَيْهَا رَجُلٌ إِلَّا وَمَعَهَا مَحْرَمٌ» ^۴ یعنی

^۱ - البخاری، أبو عبد الله، محمد بن إسماعیل بن إبراهيم بن المغيرة، الجامع المسند الصحيح، ج ۳، ص ۱۹، حدیث شماره ۱۶۸۰، دار طوق النجاة، الطبعة: الأولى ۱۴۲۲هـ

^۲ - وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۱۷، ص ۳۶، المصدر: www.islam.gov.kw

^۳ - ابن رشد، أبو الوليد محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد بن رشد القرطبي، بداية المجتهد ونهاية المقتصد، ج ۲، ص ۸۷، دار الحديث - القاهرة، بدون طبعة، تاريخ النشر: ۱۴۲۵هـ - ۲۰۰۴ م

^۴ - صحيح البخاری ج ۳ ص ۱۹ حیث شماره ۱۸۶۲

زن نباید بدون همراهی یکی از محارمش به سفر برود و هیچ مردی بر زنی که محرم وی همراهش نباشد وارد نگردد.

و همچنان در حدیث دیگر به روایت ابو سعید خدری رضی الله عنه چنین آمده که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «لَا تُسَافِرُ الْمَرْأَةُ ثَلَاثًا إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ» ترجمه: زن نباید مسافت سه روز را بدون همراهی شوهر یا یکی از محارمش به مسافرت برود.

بناء در حالت عادی بخاطر احتیاط و حفظ شخصیت زن و کرامت او و محفوظ و در امان ماندن او سفروی به تنهایی جواز ندارد، ولی در صورتی که حج بر زن واجب شده باشد ولی زن محرمی و یا شوهر نداشته باشد (حالت استثنایی) در این مورد دو قاعده مهم قابل ذکر است:

قاعده اول: اینکه اصل در احکام عرفیات و معاملات، توجه به معانی و مقاصد است، بر خلاف احکام عبادات و طاعات که اصل در آنها تعبد و امتثال است، بدون توجه به معانی و مقاصد.

قاعده دوم: اینست که آنچه ذاتا حرام شده است، جز در موارد ضروری مباح نمی گردد، ولی آنچه به منظور احتیاط و پیشگیری حرام شده، بر حسب نیاز مباح میگردد و شکی نیست که مسافرت زن بدون همراه داشتن محرم از آن مواردی است که از روی احتیاط و پیشگیری از وقوع عمل حرام، تحریم شده است؛ بناء میتوان گفت: امروزه مسافرت ها با وسایلی چون کشتی ها، طیاره ها، موترهای مسافربری بزرگ و کوچک صورت میگیرد که شمار قابل توجهی از افراد را در خود جای میدهد و اطمینان و امنیت در چنین وسایل نقلیه بیشتر است و آن بیمی که از مسافرت زن به تنهایی رفته است اکنون بر طرف گردیده است؛ زیرا او هیچگاه تنها نخواهد ماند؛ بناء برای زن مسلمان با وجود چنین شرایط و سهولت هایی که شامل اطمینان و امنیت کامل است، اشکالی ندارد که بدون محرم به حج برود.^۱

در اینمورد برترین دیدگاه، چنین است: رفتن زن از جایی به جایی دیگر - اگر بتوان نام سفر بر آن گذاشت - چه کوتاه چه طولانی، بر قصر نماز بیانجامد یا نه، زن از انجام آن مگر همراه شوهر یا محرمی نهی شده است. چون ضابطه و شرط سفر مباح اینست که همراه شوهر یا محرمی باشد تا آن سفر مباح شود و از نظر عرف نیز بتوان نام سفر بر آن گذاشت؛ یعنی در عرف مرم، نام سفر بر آن صدق کند؛ زیرا در شماری از احادیث آمده است سفر

^۱ - الفرضای، یوسف، دیدگاه های فقهی معاصر، ج ۱، ص ۴۴۷-۴۴۸، موسسه الرساله - بیروت، الطبعة: الثانية، سال ۱۳۹۳ هـ، ۱۹۷۳ م

که زن از آن نهی شده مگر همراه شوهر یا یکی از محارم، سفری مطلق (بدون هیچ قید یک، دو یا سه روز) است و حکم باید برای چنین وضعیتی باشد؛ زیرا بهتر و محتاطانه تر است و احتیاط در مورد دین پسندیده است.^۱

مساله دوم: حکم نیابت در حج

در مورد نیابت در ادای عبادات چنین بیان شده است: در صورتیکه عبادت، از جمله عبادات مالی محض باشد، مانند: زکات، صدقات و کفارات، نیابت در این عبادات جواز دارد، چه شخص قادر به ادای آن باشد و یا نباشد؛ زیرا در این عبادات اصل اخراج مال است که توسط فعل نایب نیز درست است. در صورتیکه عبادات از جمله عبادات بدنی محض باشد، مانند نماز و روزه، در این عبادات نیابت در صورتی که شخص زنده باشد به اتفاق، جواز ندارد بنابراین قول الله متعال: (وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى)^۲ یعنی: برای انسان جز آنچه به آن تلاش نموده، نیست.

و این فرموده پیامبر صل الله علیه و سلم: (لَا يَصُومُ أَحَدٌ عَنْ أَحَدٍ، وَلَا يُصَلِّي أَحَدٌ عَنْ أَحَدٍ)^۳ ترجمه: روزه شخصی بجای دیگری و نمازی شخص بجای دیگری قبول نمیشود (و از عهده آن شخص خارج نمیشود). ولی در مورد حج که هم عبادت بدنی وهم مالی است، فقهاء اختلاف دارند و قول مشهور نزد مالکی ها عدم جواز نیابت در حج است و اما سایر فقهاء نیابت در حج را صحیح میدانند؛ ولی در صورتی نیابت را صحیح میدانند که عذری نزد شخص موجود باشد که همانا عجز و ناتوانی از انجام حج میباشد.^۴

چنانچه حضرت ابن عباس رضی الله عنه روایت میکند که زنی از قبیله خثعم از پیامبر صلی الله علیه و سلم چنین سوال نمود: یا رسول الله! إن فريضة الله على عباده في الحج؛ أدرکت أبی شیخاً كبيراً، لا يثبت على الراحلة؛ أفأحج عنه قال: "نعم". (وذلك في حجة الوداع)^۵ ترجمه: ای رسول خدا حج فرضی الله متعال بر بندگانش، در حالی

۱- زیدان، د. عبد الکریم، حقوق و تکالیف زن در اسلام، مترجم: سهیلا رستمی، ص ۸۳، چاپ اول (دیجیتال) ۱۳۹۴ هـ.ش
www.aqeedah.com

النجم: ۳۹^۲

۳- أخرجه عبد الرزاق عن ابن عمر موقوفا (الدراية ۱ / ۲۸۳)، وذكره مالك بلاغا من قول ابن عمر كذلك (الموطأ بتحقيق محمد عبد الباقي ۱ / ۳۰۳)

۴- وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۲، ص ۳۳۵، المصدر: www.islam.gov.kw

۵- النيسابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري، صحيح مسلم، ج ۲، ص ۹۷۳، حديث شماره ۱۳۳۴، دار إحياء التراث العربي - بيروت، المصدر: موقع شبكة مشكاة الإسلامية

پدرم را دریافته است که وی خیلی ناتوان است و وی نمیتواند که خود را بر بالای مرکب محکم نگهدارد، آیا من از جانب او بر اش حج نمایم؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: آری! واین واقعه در حجه الوداع بود. وضابطه ی عذری که نیابت را در حج صحیح میگرداند اینست که: مشخص تا زمان مرگ ناتوان بماند مانند شیخ فانی ویا مریضی باشد که امیدی برای صحتمندی او وجود نداشته باشد، پس اگر چنین اشخاصی تمام شرایط حج را تکمیل کردند، نیابت از آنها در حج صحیح است و در صورتی که برای شخص نیابتاً صورت گیرد ولی قبل از مرگ عذرش برطرف شده باشد، نزد احناف حج نیابی برای او صحیح نبوده و خودش باید حج کند؛ زیرا نیابت بخاطری جایز بود که هر ضرورت عجز و ناتوانی شخص پیش آمده بود وبخاطر همان ضرورت اجازه نیابت داده شده بود.^۱

نزد حنابله حج غیر برای شخص، صحیح بوده و فرض از وی ساقط گردیده است؛ زیرا آنچه که به او امر شده بود، وی از عهده ی آن خارج شده بود؛ ولی این در صورتی است که نائب، عبادت را انجام داده باشد اما این در صورت است که نائب عبادت را انجام داده باشد ولی اگر قبل از انجام عبادت توسط نائب، عذر بر طرف شده باشد حج نایب برای شخص جواز ندارد.^۲

شوافع در اینمورد دو قول دارند: یکی برای جواز و دیگری برای عدم جواز، در صورتی که شخص مریض باشد و یا محبوس (زندانی) باشد و یا سایر اعدار، اگر نیابتاً برایش حج شود این حج موقوف است بر اینکه؛ اگر وفات کرد در همان حالت مریضی یا محبوسی؛ پس حج جایز است و در صورتی که مرضش زایل شد و یا از حبس آزاد شد، برایش حج نیابتی جواز ندارد.^۳

نیابت از غیر در حج برای شخص که قدرت و توانایی انجام آنرا ندارد، ولی تمام شرایط را تکمیل کرده است از باب تیسیر، رفع حرج و مشقت است و این نیابت در صورتی است که شخص در کمال عجز و ناتوانی بوده باشد

^۱ - ابن عابدین، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز، رد المحتار على الدر المختار، ج ۲، ص ۲۴۵- وما بعد آن، دار الفكر-بيروت، الطبعة: الثانية،

۱۴۱۲هـ - ۱۹۹۲م

^۲ - ابن قدامة، أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعيلي المقدسي، المغنى لابن قدامة، ج ۳، ص ۲۲۷، مكتبة القاهرة، بدون طبعة

^۳ - الشربيني، شمس الدين، محمد بن أحمد الخطيب، مغنى المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، ج ۱، ص ۴۶۹، دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۵هـ - ۱۹۹۴م

و نتواند این فریضه را انجام دهد. برای جواز نیابت در حج وجود برخی شرایط ضروری می‌باشد؛ چنانچه بیان خواهد گردید.

شرایط جواز نیابت در حج

شرط اول: عجز و ناتوانی شخصی که برایش حج صورت می‌گیرد.^۱

شرط دوم: عجز و ناتوانی شخص از زمان نیابت حج برای او تا زمان مرگش ادامه داشته باشد و با همان مرضش فوت کند.

شرط سوم: نیابت از حج برای غیر بدون اجازه وی جواز ندارد؛ زیرا نیابت از طریق اجازه شخص صحیح است و نیابت صحیح نمی‌شود مگر با امر خود شخص.

شرط چهارم: نیت اینکه حج برای نیابت است از محجوج عنه، و این نیت در وقت احرام صورت گیرد.

شرط پنجم: اینکه حج برای غیر از مال خود شخص محجوج عنه صورت گیرد.^۲

شرط ششم: اینکه نائب باید اول خودش حج کرده باشد، در این شرط فقهاء اختلاف دارند شوافع و حنابله در این مورد می‌گویند: برای کسیکه خودش حج نکرده باشد حج برای غیر صحیح نمی‌باشد و اگر اینکار را انجام داد آن حج، برای خودش محسوب می‌گردد و او زاعی و اسحاق نیز به همین رای اند.^۳

و مذهب احناف اینست که؛ چه شخص برای خود حج کرده باشد یا نه، نیابتش از غیر صحیح است ولی اگر حج کرده باشد این افضل خواهد بود.^۴

^۱ - الکاسانی، علاء الدین، أبو بکر بن مسعود بن أحمد، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۲، ص ۲۱۲، دار الکتب العلمیة، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۶هـ

- ۱۹۸۶م - النووی، أبو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف، المجموع شرح المذهب، ج ۷، ص ۹۳، دار الفکر - بیروت - ابن قدامة، أبو محمد موفق الدین عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعلی المقدسی، المغنی لابن قدامة، ج ۵، ص ۱۹، مکتبة القاهرة، بدون طبعه - البهوتی، منصور بن یونس بن صلاح الدین ابن حسن بن إدريس، کشاف القناع عن متن الإقناع، ج ۲، ص ۳۹۰، دار الکتب العلمیة

^۲ - وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۴۲، ص ۳۴، المصدر: www.islam.gov.kw

^۳ - البهوتی، منصور بن یونس بن صلاح الدین ابن حسن بن إدريس، شرح منتهی الإرادات، ج ۱، ص ۵۲۰، عالم الکتب، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۴هـ -

۱۹۹۳م

^۴ - ابن عابدین، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز، رد المحتار على الدر المختار، ج ۲، ص ۲۴۱ - وما بعد آن، دار الفکر - بیروت، الطبعة: الثانية،

۱۴۱۲هـ - ۱۹۹۲م

مساله سوم : حکم ترک مبيت در مزدلفه در صورت وجود عذر

مزدلفه قریه یی است در میان عرفات و منی که حاجی بعد از اینکه از عرفات پائین میشود در شب نحر، در همین مکان شب را میگذراند، مزدلفه را مشعر الحرام نیز مینامند این مکان را بخاطری مزدلفه گویند که حجاج همه یک باره جمعا از آنجا پائین میشوند.^۱

الله متعال میفرماید: (لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ)^۲ ترجمه: نست بر شما گناهی در آنکه در موسم حج روزی از پروردگار خویش طلب کنید، پس چون از عرفات باز گردید پس خدا را به نزد مشعر الحرام (مزدلفه) یاد کنید و خدا را به شکر آنکه راه نموده شما را، یاد کنید، هر آینه پیش از این گمراهان بودید. همچنان حاجی به جمع تاخیر نماز های شام و عشاء را در این مکان اداء میکند و این جمع میان دو نماز نزد جمهور سنت و نزد احناف واجب است.^۳

مبيت (گذراندن شب) در مزدلفه یکی از واجبات حج میباشد، واجبات حج عبارت اند از بستن احرام از میقات، گزراندن شب در مزدلفه، گزراندن شب در منی، رمی جمرات، و طواف وداع و در صورتی که حاجی یکی از این واجبات را بدون عذر ترک کند دم (قربانی) بروی واجب میگردد.^۴

ولی در صورت که حاجی بنا بر عذری مبيت در مزدلفه را ترک کند به وی دم واجب نمی گردد.^۵ از جمله اعذاری که امروزه بسیاری از حجاج به آن مواجه اند، همانا عدم امکان دخول به مزدلفه تا طلوع آفتاب به سبب ادحام شدید مردم و وسایل نقلیه در آنجا میباشد.^۶

اصل در وجوب دم، به سبب ترک مبيت در مزدلفه در صورت عدم عذر است؛ ولی در صورتی که شخص تا طلوع آفتاب بخاطر ازدحام شدید و اینکه نتواند وسیله نقلیه خود را ترک کند و یا بتواند به مزدلفه برسد اما خوف

^۱ - الحموی، یاقوت بن عبد الله، معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۲۰-۱۲۱، دار الفکر - بیروت، ب.ت

^۲ - سوره بقره، آیه ۹۸

^۳ - وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۱۷، ص ۵۴، المصدر: www.islam.gov.kw

^۴ - الرُّحَيْلِيُّ، أ.د. وَهْبَةُ، الفِقهُ الإسلاميُّ وأدلَّتُهُ، ج ۳، ص ۲۱۵۹، دار الفکر - سوریه - دمشق، الطَّبَعَةُ الرَّابِعَةُ الْمُنْفَعَةُ الْمَعْدَلَةُ بِالنَّسْبَةِ لِمَا سَبَقَهَا، وَهِيَ الطَّبَعَةُ الثَّانِيَةُ عَشْرَةَ لِمَا تَقَدَّمَهَا مِنْ طَبَعَاتٍ مَصُوَّرَةٍ

^۵ - ۱۷ / ۷۹ الموسوعة الفقهية الكويتية

^۶ - الشلعبان، علی بن ناصر، التوازل فی الحج، ص ۳۹۶، دار التوحيد - الرياض، ۱۴۳۰هـ

جان، خانواده یا ضیاع مالش را داشته باشد و تا طلوع آفتاب نتواند به مزدلفه برود، در این صورت ها بر حاجی در صورت عدم رفتن به مزدلفه دم واجب نمی گردد؛ بنا بر این فرمود الله متعال: (لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا)^۱ ترجمه: الله متعال شخصی خارج از توانش مکلف نمیسازد. بناء مبيت در مزدلفه در عصر حاضر سبب مشقت های زیادی برای حاجی بخاطر شدت ازدحام میگردد و رفع حرج بر حاجی سقوط دم از وی و عدم اثم و گناه بر وی است.

مساله چهارم : حکم رمی جمرات از طبقات بالایی

یکی از واجبات حج همانا رمی جمرات یا سنگریزه زدن است. رمی به معنای پرتاب کردن و انداختن و جمار جمع جمره به معنای سنگریزه است و رمی الجمار اسمی است برای مکانی که سنگ های ریز در آنجا تاب میشوند.^۲

جمرات سه اند که عبارت اند از :

جمره اول: که آنرا جمره صغرای یا دنیا گویند و آن اولین جمره بعد از مسجد خیف در منی است و آنرا بخاطر به دنیا مسمی کرده اند که دنو گرفته شده به معنای نزدیک و این جمره از نزدیکترین جمرات به مسجد خیف است.

جمره ثانیه : که آنرا جمره وسطی نیز گویند که بعد از جمره اولی و قبل از جمره سومی قرار دارد. جمره کبری : که آنرا جمره عقبه نیز گویند و در آخر منی بطرف مکه قرار دارد ولی مربوط منی نمی شود . این سه جمره را از هر طرف سنگریزه زده میشوند و ترتیب زدن جمرات در ایام تشریق اینست که از جمره صغری زدن سنگریزه آغاز بعد جمره وسطی و در اخیر جمره سومی یا عقبه زده میشود.^۳

همچنان در مورد وقت زدن سنگریزه ها گفته شده که روز اول و روز دوم از روزهای تشریق بعد از زوال آفتاب رمی جمار صورت گیرد و در هر دو روز رمی جمار قبل از زوال جواز ندارد و این رای جمهور فقها است.^۴

^۱ - البقره: ۲۸۶

^۲ - عبدالمنعم، محمود عبدالرحمن، معجم المصطلحات والالفاظ الفقهیه، ج ۲، ص ۱۸۵، دار الفضیله، ۱۴۰۴هـ

^۳ - وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۲۳، ص ۱۵۵، المصدر: www.islam.gov.kw

^۴ - المرغینانی، علی بن ابی بکر بن عبد الجلیل الفرغانی، الهدایة فی شرح بدایة المبتدی، ج ۲، ص ۱۸۳، دار احیاء التراث العربی - بیروت - لبنان، ب.ت - الصالحی، محمد بن مفلح بن محمد بن مفرج، أبو عبد الله، شمس الدین المقدسی الرامینی، کتاب الفروع ومعه تصحیح الفروع

و رمی جمار در روز سوم برای کسیکه از رفتن به منی بعد از رمی روز دوم از ایام تشریق تاخیر کرده است واجب می‌باشد. فقهاء اتفاق دارند که رمی جمار در این روز نیز بعد از زوال آفتاب، همانند دو روز گذشته از ایام تشریق می‌باشد.^۱

ایام تشریق همانا سه روز بعد از یوم النحر یا روز قربانی است؛ یعنی روزهای (۱۱-۱۲ و ۱۳) ماه ذی الحجة، این روزها در قرآن کریم بنام ایام معدودات یاد شده؛ چنانچه الله متعال میفرماید: (وَأَذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ)^۲ ترجمه: الله را در روزهای شمرده شده (ایام تشریق) یاد کنید.

در مورد مساله زدن سنگریزه از طبقات بالایی بر جمار باید گفت که: این موضوع جدیدی است که در عصر حاضر حجاج با آن مواجه اند و سبب آن هم از دحام شدید حجاج است به همین سبب چندین طبقه ساخته شده تا از شدت ازدحام حجاج در رمی جمرات کاسته شود و اینکه حکم رمی جمرات از بالای این طبقات چیست.^۳ در ذیل به آن می‌پردازیم: در این مورد گفته شده که رمی جمار از بالای طبقه ها جواز دارد؛ بنابر فعل حضرت عمر رضی الله عنه که در وقت ازدحام از مکان بالاتری رمی جمار عقبه را انجام دادند و هیچ یک از صحابه نیز از آن انکار نکردند؛ زیرا این یک قاعده شرعی است: هر که مالک زمین باشد مالک هوای آن نیز می‌باشد.^۴

و اجماع نیز بر این معتقد شده که، از هر سویی رمی جمرات صورت گیرد، جایز است چه از طرف مقابل، چپ و راست، بالا یا پائین، از وسط و یا از هر سویی که باشد جایز است.^۵ وجه تیسیر در مساله رمی جمرات از طبقات بالا اینست که؛ شرع با آن مخالفت ندارد بلکه از آسانگیری های شرع برای حاجی در مناسک حج می‌باشد.

مساله پنجم: حکم طواف وداع برای حائض

طواف وداع که آنرا طواف صدر نیز مینامند؛ آخرین طوافی است که حاجی آنرا انجام میدهد.

لعلاء الدین علی بن سلیمان المرادوی، ج ۳، ص ۵۱۸، مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى ۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۳ م - الشریینی، شمس الدین، محمد بن أحمد الخطیب، مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، ج ۱، ص ۵۰۷، دار الکتب العلمیة، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۵ هـ - ۱۹۹۴ م

^۱ - وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۲۳، ص ۱۵۹، المصدر: www.islam.gov.kw

^۲ - سورة بقره، ایه ۲۰۳

^۳ - الشلعبان، علی بن ناصر، النوازل فی الحج، ص ۵۴۴، دار التوحید-الریاض، ۱۴۳۰ هـ

^۴ - هیئة كبار العلماء بالمملكة العربية السعودية، أبحاث هیئة كبار العلماء، ج ۴، ص ۲۸۵

^۵ - العسقلانی، أبو الفضل أحمد بن علی بن محمد بن أحمد بن حجر، فتح الباری، ج ۳، ص ۶۸۰، دار الفکر، مصدر الكتاب: موقع مكتبة المدينة

تعریف طواف: طواف در لغت به معنای گردش به دور چیزی؛ چنانچه گفته میشود: طاف حول الکعبه یعنی به دور کعبه چرخید و تطوف و طوف به معنای طاف یعنی گردش کرد.^۱

چنانچه الله متعال میفرماید: (إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ)^۲ ترجمه: هر آینه صفا و مروه از شعائر (نشانه های) خدا است، پس هر کس حج خانه خدا کند یا عمره بجا آورد، پس گناه بروی نیست در آنکه طواف (سعی) کند، در میان این هر دو و هر که نیکی بجا آورد پس خدا قدردان دانا است و طواف در اصطلاح شرع عبارت از دوران و گردش به حول بیت الحرام.

انواع طواف:

در مجموعه طواف انواعی دارد که در ذیل بیان میگردد:

طواف قدوم: که این طواف را طواف ورود نیز مینامند و این طواف برای غیر مکی است به سبب تحیه البیت و این طواف برای غیر مکی ها سنت است.

طواف افاضه: این طواف به اجماع، رکنی از ارکان حج است که حتی نیابت نیز در آن صحیح نیست و حاجی بعد از پائین آمدن از عرفات، گذراندن شب در مزدلفه، آمدن به منی، رمی جمار قربانی کردن، تراشیدن سر، بعد از انجام تمام این مناسک به مکه میآید و طواف افاضه را در حول بیت الحرام انجام میدهد.

طواف وداع: که بنام طواف صدر نیز یاد میشود، آخرین طواف حاجی در مناسک حج است که این طواف نزد جمهور واجب ولی نزد مالکی ها سنت میباشد. و این طواف از خانم حائض ساقط میگردد.

طواف عمره: که رکن عمره است و اول وقت آن بعد از بستن احرام به عمره است.

طواف نذر: که انجام آن واجب است و تا زمانیکه ناذر (نذر کننده) وقت آنرا مشخص نکرده باشد، وقت معینی ندارد.^۳ چون مساله روی طواف وداع است؛ بناء به شرح آن میپردازیم: نزد جمهور (احناف، شوافع، حنابله) طواف

وداع از واجبات حج میباشد، ولی نزد مالکی ها طواف وداع سنت است.^۴

^۱ - الزییدی، محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسینی، أبو الفیض، تاج العروس من جواهر القاموس، ماده: طوف، ج ۲۴، ص ۱۰۱، دار الهدایة، ب.ت

^۲ - سوره بقره، آیه ۱۸۵

الباب المناسک للسندی شرحه للقاری ص ۹۶ و ۹۷^۳

^۴ - وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۱۷، ص ۵۷، المصدر: www.islam.gov.kw

دلیل جمهور: حدیثی است که ابن عباس رضی الله عنهما آنرا چنین روایت نموده: «أَمَرَ النَّاسُ أَنْ يَكُونَ آخِرُ عَهْدِهِمْ بِالْبَيْتِ، إِلَّا أَنَّهُ خُفِّفَ عَنِ الْحَائِضِ»^۱ ترجمه: پیامبر صلی الله علیه وسلم مردم را به اینکه آخرین عملشان در ایام حج طواف (وداع) باشد، امر نمود و آن طواف از زنان حائض ساقط گردیده است.

دلیل مالکی ها: این طواف برای خانمی که در حالت حیض باشد، لازم نیست و از وی نظر به حدیث ساقط گردیده است و اگر این طواف از جمله واجبات میبود بر حائض بخاطر ترکش فدیة لازم میشد و یا اینکه ترک آن جایز نمیبود.^۲

در میان فقها هیچ اختلافی در این نیست که اگر خانم در حالت حیض باشد هیچ عملی از اعمال حج بجز طواف از وی ساقط نمی گردد.^۳

بنابر این قول پیامبر صلی الله علیه و سلم برای حضرت عایشه در وقتی که ایشان در حیض بود فرمودند: (أَفْعَلِي مَا يَفْعَلُ الْحَاجُّ غَيْرَ أَنْ لَا تَطُوفِي بِالْبَيْتِ)^۴ ترجمه: آنچه حجاج انجام میدهند را، انجام ده ولی کعبه را طواف نکن.

طواف های که در جریان حج انجام داده میشود؛ سه طواف اند که همانا طواف قدوم، طواف افاضه که رکن حج است و طواف وداع که از جمله واجبات حج است؛ بناء در صورتی که خانم قبل از طواف قدوم حیض گردد، این طواف از وی ساقط میگردد و در صورتی که قبل از طواف افاضه حیض گردد؛ پس در همان حالت احرامش باقی بماند تا زمانیکه پاک گردد، سپس طواف افاضه را انجام دهد، و در صورتیکه قبل از طواف وداع حیض گردد، این طواف از وی ساقط گردیده و فدیة هم ندارد.^۵

بنابر حدیثی که حضرت عایشه رضی الله عنها از حضرت صفیه رضی الله عنها در وقتیکه او حیض گردید نقل نموده که پیامبر صلی الله علیه وسلم برای صفیه امر کرد که بدون طواف برگردد؛ بناء اگر زنی قبل از طواف وداع

^۱ - البخاری، محمد بن إسماعیل أبو عبدالله، صحیح البخاری، ج ۲، ص ۶۲۴، حدیث شماره ۱۶۶۸، دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ - النیسابوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسین القشیری، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۹۶۳، حدیث شماره ۱۳۲۸، دار إحياء التراث العربی - بیروت

^۲ - ابن قدامة، أبو محمد موفق الدین عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعلی المقدسی، المغنی لابن قدامة، ج ۳، ص ۴۵۸، مكتبة القاهرة، بدون طبعه

^۳ - وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية، الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۱۸، ص ۵۸، المصدر: www.islam.gov.kw

صحیح ابن حبان ج ۹ ص ۱۴۳ حیث شماره ۳۸۳۵^۴

^۵ - الزُّحَلِيُّ، أ.د. وَهْبَةُ، الفِقه الإسلاميُّ وأدلَّتُهُ، ج ۳، ص ۲۲۰۱-۲۲۰۵، دار الفكر - سوریه - دمشق، الطبعة الرابعة المنقحة المعدلة بالنسبة لما سبقها، وهي الطبعة الثانية عشرة لما تقدمها من طبعات مصورة

حیض گردد، نه طواف وداع بر او واجب است و نه ترک آن فدیة دارد و دلیل اینست که حضرت عایشه رضی الله عنها فرمودند: «أَنَّ صَفِيَّةَ حَاضَتْ، فَذُكِرَ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَقَالَ: "أَحَابِسْتُنَا هِيَ" فَقُلْتُ: إِنَّهَا حَاضَتْ بَعْدَمَا أَفَاضَتْ. قَالَ: (فَلَا إِذَا، فَلْتَنْفِرْ)»^۱ سقوط طواف وداع از حائض و عدم وجوب فدیة بروی بنا بر اینکه آن عذر غیر اختیاری است، خود دلالت به تخفیف شرع در اینمورد و در نظر گرفتن یسر و آسانی برای خانم در شرع دارد.^۲

^۱ - صحیح ابن خزیمه ج ۲ ص ۱۴۰۶ حدیث شماره ۳۰۰۲

^۲ - هانی احمد عبدالرحمن عبدالشکور - التاویل لمقصد التیسیر و رفع الحرج فی باب الحج جلد دوم ص ۴۷۴

خاتمه

الله مهربان و بزرگ مرتبت را شکر گذارم که با کمک و نصرت او توانستم رساله هذا را به پایان برسانم پس از تحقیقات و بررسی های انجام شده در خصوص موضوع قاعده مشقت و تیسیر و تطبیقات آن در ابواب عبادات به نتایج ذیل دست یافتم:

۱_ قواعد فقهی از جمله پایه های اصلی علوم فقهی بوده که با استفاده از آنها میتوان برای مسایل جدید و نوازل حکم، به جواز یا عدم جواز آنها با ارایه دلایل نمود.

۲_ قاعده المشقة تجلب التیسیر یکی از پنج قاعده کبری فقهی بوده که بیان میدارد: در صورتیکه در انجام عبادتی مکلف نظر به عذری که برایش پیش آمده نمیتواند آن عبادت را به وجه احسن انجام دهد، یسر و آسانی در انجام آن عبادات برایش پیشنهاد میشود تا از جانب دیگری بتواند آن عبادت را به سهولت و آسانی انجام دهد و مشقتی که برایش رخ داده است بر طرف گردد.

۳_ یکی از ویژه گی های بارز شریعت که مطابق با فطرت انسانی است؛ همانا در نظر گرفتن یسر و آسانی در انجام عمل وی است، توسط این ویژه گی شریعت برای مکلف در عبادات، معاملات، جنایات و همه بخش های زندگی رخصت ها بخاطر رفع حرج و مشقت در نظر گرفته میشود.

۴_ هر مشقتی هم اینطور نیست که جلب کننده یسر و آسانی باشد، بلکه مشقت ها خود دارای ضوابطی اند که، توسط آن ضوابط میتوان حکم بر تیسیر و آسان نمودن آن مشقت ها از راه های مختلف نمود.

۵_ شریعت اسلامی تمام جوانب زنده گی بشر را در نظر گرفته است و در تمام ساحات برای وی احکام بخصوص داشته و او را رهنمایی نموده است، یکی از بخش های زندگی بشر همانا بعد عبادتی وی است که به بعد معنوی مشهور است و شرع اسلامی برای انجام بهتر آن و اینکه مراد و مقصد آن بهتر دانسته شود، مکلف را رهنمایی نموده است و ابواب عبادات در شرع همانا پنج بنای اصلی اسلام که شامل کلمه شهادت، نماز، روزه، زکات و حج بیت الله است میگردد.

۶_ در ابواب عبادات و در ارکان و شروط آنها گاهگاهی مکلف بخاطر وجود عذر، از انجام برخی از آنها ناتوان میگردد و در خود قدرتی را بر انجام آن ها نمی بیند؛ بناء در همین موقع، شرع اسلامی برای انجام آنها برای مکلف از راه های ساده و آسان پیش میآید تا مشقت را از وی رفع نماید، مثلاً برای طیبی که ساعت ها در عمل جراحی مشغول بوده و نمی تواند نماز های خود را سر وقت انجام دهند قضیه جمع میان نمازها را پیشنهاد میکند

و یا در صورت ضرورت به مشخص کردن اینکه چرا شخص وفات کرده است، آیا به مرگ طبیعی وفات کرده یا بقتل رسیده است تشریح جسد را جواز میدهد.

۷_ تطبیق قاعده المشقة تجلب التیسیر بالای مسایل مربوط به عبادات، خود تاکید بر بزرگی شریعت اسلامی و در نظر گرفتن و مراعات نمودن ضرورت ها و حاجات بشری است.

پیشنهادات

نه تنها بحث و تحقیق لازم و کافی در قاعده المشقة تجلب التيسير بلکه در تمام قواعد فقهی کبری و اینکه این قواعد میتواند چه مشکلات و بندش های را راه چاره باشند ضروری است ، همچنان در مورد این بحث صورت گیرد که قاعده المشقة تجلب التيسير در ابواب معاملات و جنایات چطور میتواند سبب یسر و سهولت برای مکلفین گردد؛ زیرا با گذشت هر روز و تغییرات بی شمار حالات و احوال، پرداختن به اینکه چطور میتوان اعدار را کم کرد و سهولت را پیشنهاد نمود تا مکلفین بدرستی و به وجه احسن بتوانند امور خود را انجام دهند، امر ضروری و مهم تلقی میشود.

فهرست آیات

شماره	نص آیات مبارکه	آدرس سوره و آیه	صفحه
۱	وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَى بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بِالْغَيْهِ إِلَّا بِشِقَا لِنَفْسٍ	النحل، آیه ۷	۹
۲	يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ	البقره، آیه ۱۸۵	۱۲ و ۱۰
۳	لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا	البقره، آیه ۲۸۶	۱۳
۴	رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا	البقره، آیه ۲۸۶	۱۳
۵	يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ	النساء، آیه ۲۸	۱۳
۶	مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ	المائده، آیه ۶	۱۳
۷	وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ	الحج، آیه ۷۸	۱۳
۸	فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا	الانشراح، آیات ۵-۶	۱۳
۹	مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ...	النحل، آیه ۱۰۶	۲۲ و ۱۹
۱۰	فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ	البقره، آیه ۱۸۴	۱۹
۱۱	إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَمَا أَهْلَ...	البقره، آیه ۱۷۳	۲۱
۱۲	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ...	المائده، آیه ۶	۳۱ و ۲۸
۱۳	إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ	البقره، آیه ۲۲۲	۲۹
۱۴	لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى...	التوبه، آیه ۱۰۸	۲۹
۱۵	وَتَيَّابِكُمْ فَطَهَّرْ	المدثر، آیه ۴	۳۰
۱۶	وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنَا...	البقره، آیه ۱۲۵	۳۰
۱۷	وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ	التوبه، آیه ۱۰۳	۴۳
۱۸	إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا	الاحزاب، آیه ۵۶	۴۳
۱۹	وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ...	البينه، آیه ۵	۴۳

٢٠	النساء، آيه ١٠٣	فَإِذَا قُضِيَتْ الصَّلَاةُ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَتَعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ...	٤٣
٢١	الحج، آيه ٨٧	فَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ...	٤٣
٢٢	محمد، آيه ١٨	فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا...	٤٤
٢٣	التوبة، آيه ٢٧	مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ...	٤٤
٢٤	الفرقان، آيه ٢٣	وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَثُورًا...	٤٥
٢٥	الاعراف، آيه ٣١	يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا...	٤٧
٢٦	النساء، آيه ١٠٣	إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا	٤٧
٢٧	الاسراء، آيه ٧٨	أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِ الشَّمْسِ إِلَىٰ عَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ...	٤٧
٢٨	المدثر، آيات ٤٢-٤٣	مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ	٤٨
٢٩	الماعون، آيات ٤-٥	فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ	٤٨
٣٠	مريم، آيه ٥٩	فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا...	٤٨
٣١	التوبة، آيه ٩١	لَيْسَ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ...	٤٩
٣٢	البقره، آيه ٢٨٦	لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ	٤٩
٣٣	النساء، آيه ١٠٢	فَإِذَا قُضِيَتْ الصَّلَاةُ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَتَعُودًا...	٥٠
٣٤	البقره، آيات ٢٣٨-٢٣٩	حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ...	٥١
٣٥	النساء، آيه ١٠٣	وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ...	٥٢
٣٦	التغابن، آيه ١٦	فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ	٦٠
٣٧	مريم، آيه ٢٦	إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا	٦٧
٣٨	البقره، آيه ١٨٣	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ...	٦٨
٣٩	البقره، آيه ١٨٥	شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَىٰ وَالْقُرْآنِ...	٦٨

٤٠	أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٍ لَهُنَّ...	البقره، آيه ١٨٧	٤٩
٤١	وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمْ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ	البقره، آيه ١٨٧	٧١
٤٢	وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ...	الزمر، آيه ٦٥	٧٢
٤٣	وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ	البقره، آيه ١٨٥	٧٥
٤٤	وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ	البقره، آيه ١٨٤	٧٥
٤٥	خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا	التوبه، آيه ١٠٣	٨٢
٤٦	فَقَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا	الشمس، آيه ٩	٨٣
٤٧	فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ	النجم، آيه ٣٢	٨٣
٤٨	وَأَتُوا الزَّكَاةَ	البقره، آيه ٤٣	٨٣
٤٩	وَرَبُّكَ الْعَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا...	الكهف، آيه ١١٦	٨٩
٥٠	قَالَ هُمْ أَوْلَاءِ عَلَىٰ أَثَرِي وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَىٰ	طه، آيه ٨٤	٨٩
٥١	إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ...	النساء، آيه ١٧	٨٩
٥٢	وَفِي الرَّقَابِ وَالْغَارِمِينَ	التوبه، آيه ٦٠	٩٢
٥٣	وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا...	آلعمران، آيه ٩٧	١٠٣
٥٤	لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا...	البقره، آيه ٩٨	١٠٨
٥٥	لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا	البقره، آيه ٢٨٦	١٠٩
٥٦	إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ..	البقره، آيه ١٨٥	١١٠

فهرست احاديث نبوی

شماره	احاديث نبوی	صفحه
۱	إِنِّي أُرْسِلْتُ بِخَيْفِيَّةٍ سَمَحَةٍ	۱۳
۲	قَامَ أَعْرَابِيٌّ قَبَالَ فِي الْمَسْجِدِ، فَتَنَاوَلَهُ النَّاسُ، فَقَالَ لَهُمُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «دَعْوَةٌ وَهَرِيقُوا...»	۱۴
۶	إِنَّ الدِّينَ يُسْرٌ، وَكُنْ يُشَادُّ الدِّينَ أَحَدٌ إِلَّا غَلَبَهُ، فَسَدِّدُوا وَقَارِبُوا، وَأَبْشِرُوا،...	۱۴
۷	مَا خَيْرَ رَسُولٍ اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَ أَمْرَيْنِ إِلَّا أَخَذَ أَيْسَرَهُمَا، مَا لَمْ يَكُنْ إِثْمًا، فَإِنْ كَانَ إِثْمًا...	۱۵
۸	يَسِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا، وَبَشِّرُوا، وَلَا تُنْفِرُوا	۱۴
۹	الطُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ	۲۷
۱۰	مِفْتَاحُ الصَّلَاةِ الطُّهُورُ، وَتَحْرِيمُهَا التَّكْبِيرُ، وَتَحْلِيلُهَا التَّسْلِيمُ	۲۷ و ۲۹
۱۱	إِنَّ أُمَّتِي يُدْعَوْنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ، فَمَنْ اسْتَطَاعَ...	۲۹
۱۲	أَنَّهُ مَرَّ بِقَبْرَيْنِ يُعَذَّبَانِ، فَقَالَ: (إِنَّهُمَا لِعَذَّبَانِ، وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ، أَمَا أَحَدُهُمَا...)	۲۹
۱۳	اتَّقُوا اللَّعَاتِينَ قَالُوا: وَمَا اللَّعَاتَانِ يَا رَسُولَ اللَّهِ...؟	۳۰
۱۴	إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ يُحِبُّ الطَّيِّبَ، نَظِيفٌ يُحِبُّ النَّظَافَةَ، كَرِيمٌ يُحِبُّ الْكَرَمَ جَوَادٌ...	۳۰
۱۵	لَا تُقْبَلُ صَلَاةٌ بِغَيْرِ طُهُورٍ وَلَا صَدَقَةٌ مِنْ عُلُولٍ	۳۱
۱۶	لَا تُقْبَلُ صَلَاةٌ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَتَوَضَّأَ	۳۲
۱۷	أَمَرْنَا يَعْنِي النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَنْ تَمْسَحَ عَلَى الْخُفَّيْنِ إِذَا نَحْنُ أَدْخَلْنَاهُمَا...	۳۳
۱۸	أَنَّهُ بَالَ ثُمَّ تَوَضَّأَ وَمَسَحَ عَلَى خُفَيْهِ فَقِيلَ لَهُ: تَفْعَلُ هَكَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ،...	۳۳
۱۹	جَعَلَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - (ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَكَيَالِيَهُنَّ لِلْمَسَافِرِ، وَيَوْمًا وَكَيْلَهُ لِلْمُقِيمِ	۳۳
۲۰	كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ، فَأَهْوَيْتُ لِأَنْزِعَ خُفَيْهِ،...	۳۳
۲۱	عَنْ «النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ مَسَحَ عَلَى الْخُفَّيْنِ»	۳۴
۲۲	لَوْ كَانَ الدِّينُ بِالرَّأْيِ لَكَانَ أَسْفَلُ الْخُفِّ أَوْلَى بِالْمَسْحِ مِنْ أَعْلَاهُ...	۳۵
۲۳	أَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَسَحَ عَلَى خَفِيهِ، وَوَضَعَ يَدَهُ الْيَمْنَى عَلَى خَفِهِ الْاَيْمَنِ، وَيَدَهُ الْيَسْرَى عَلَى خَفِهِ الْاَيْسَرِ...	۳۶
۲۴	أَتَيْتُ عَائِشَةَ أَسْأَلُهَا عَنِ الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ، فَقَالَتْ: عَلَيْكَ بِابْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَسَلَّهُ فَإِنَّهُ..	۳۶

٢٥	أَنَّهُ رَخَّصَ لِلْمَسَافِرِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيَهُنَّ وَلِلْمُتَمِيمِ يَوْمًا وَلَيْلَةً إِذَا تَطَهَّرَ فَلَيْسَ خُفْيَهُ	٣٦
٢٦	كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَأْمُرُنَا إِذَا كُنَّا سَفْرًا أَنْ لَا نَنْزِعَ خِفَافَنَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ..	٣٦
٢٧	أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - (تَوَضَّأَ وَمَسَحَ عَلَى الْجَوْرَيْنِ وَالنَّعْلَيْنِ)	٣٨
٢٨	رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - (يَمْسَحُ عَلَى الْمُوقِينَ وَالْحِمَارِ)	٣٨
٢٩	انْكَسَرَتْ إِحْدَى زُنْدَيَّ، فَسَأَلْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، «فَأَمَرَنِي أَنْ أُمْسَحَ...	٣٩
٣٠	إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيهِ أَنْ يَتِيمَمَ وَيَعْصِرَ...	٤٠
٣١	إِنَّ حَيْضَتَكَ لَيْسَتْ فِي يَدِكَ	٤٢
٣٢	سُبْحَانَ اللَّهِ، إِنَّ الْمُسْلِمَ لَا يَنْجُسُ	٤٢
٣٣	أَنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي يَوْمِهِمْ وَلَيْلَتِهِمْ	٤٤
٣٤	بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامُ الصَّلَاةِ،...	٤٤
٣٥	رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ، عَنِ الْمَجْنُونِ الْمَغْلُوبِ عَلَى عَقْلِهِ حَتَّى يَفِيقَ،...	٤٥
٣٦	مُرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَهُمْ أَبْنَاءُ سَبْعِ سِنِينَ، وَاصْرُبُوهُمْ عَلَيْهَا، وَهُمْ...	٤٥
٣٧	مَنْ نَامَ عَنِ الصَّلَاةِ أَوْ نَسِيَهَا يُصَلِّيَهَا إِذَا ذَكَرَهَا...	٤٥
٣٨	لَا تُقْبَلُ صَلَاةٌ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَتَوَضَّأَ	٤٦
٣٩	لَا تُقْبَلُ صَلَاةٌ بِغَيْرِ طَهُورٍ وَلَا صَدَقَةٍ مِنْ عُلُولٍ	٤٦
٤٠	لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةَ حَائِضٍ إِلَّا بِخِمَارٍ	٤٧
٤١	لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ، يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ، إِلَّا بِإِحْدَى ثَلَاثٍ: النَّفْسُ بِالنَّفْسِ، وَالثَّيْبُ الزَّانِي،...	٤٨
٤٢	مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ بَرَّتْ مِنْهُ ذِمَّةُ اللَّهِ وَرَسُولِهِ	٤٨
٤٣	أَحَبُّ الدِّينِ إِلَى اللَّهِ الْحَنِيفِيَّةُ السَّمْحَةُ	٥٠
٤٤	يَسْرُوا وَلَا تَعْسَرُوا، وَبَشَرُوا، وَلَا تَنْفَرُوا	٥٠
٤٥	أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعَثَهُ وَمُعَاذًا إِلَى الْيَمَنِ، فَقَالَ: «يَسْرًا وَلَا تَعْسَرًا، وَبَشَرًا وَلَا تَنْفَرًا،...	٥٠
٤٦	وَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ، فَلْيَصَلُّوا قِيَامًا وَرُكْبَانًا	٥١
٤٧	مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّى صَلَاةً إِلَّا لِمِيقَاتِهَا،...	٥٣
٤٨	مَنْ جَمَعَ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ مِنْ غَيْرِ عُذْرٍ فَقَدْ آتَى بَابًا مِنْ أَبْوَابِ الْكِبَائِرِ	٥٣
٤٩	كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، إِذَا ارْتَحَلَ قَبْلَ أَنْ تَزِيغَ الشَّمْسُ،...	٥٤
٥٠	لَيْسَ فِي النَّوْمِ تَفْرِيطٌ، إِنَّمَا التَّفْرِيطُ فِيمَنْ لَمْ يُصَلِّ الصَّلَاةَ حَتَّى يَجِيءَ وَوَقْتُ الصَّلَاةِ الْآخَرَى	٥٤

٥٥	خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْهَاجِرَةِ، فَأَتَى بَوْضُوءَ، فَتَوَضَّأَ،...	٥٢
٥٥	خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ، فَكَانَ يُصَلِّي الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ جَمِيعًا،...	٥٣
٥٥	كان اذا عَجَلَ به أمر صنع مثل الذي صنعتُ	٥٤
٥٦	صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ جَمِيعًا، وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ...	٥٥
٥٦	رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَمَعَ بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ، وَالْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ...	٥٦
٥٨	إِنَّا لَا نَدْخُلُ كَنَائِسِكُمْ مِنْ أَجْلِ التَّمَاثِيلِ الَّتِي فِيهَا الصُّورُ» وَكَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ: «يُصَلِّي فِي ...	٥٧
٥٨	نَهَى أَنْ يُصَلِّي فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ: فِي الْمَرْبَلَةِ، وَالْمَجْزَرَةِ، وَالْمَقْبِرَةِ، وَقَارِعَةَ الطَّرِيقِ	٥٨
٥٨	أُعْطِيَتْ خَمْسًا لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ قَبْلِي: نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ، وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهُورًا،...	٥٩
٥٩	كَانَ يُسَبِّحُ عَلَى ظَهْرِ رَاحِلَتِهِ حَيْثُ كَانَ وَجْهُهُ يَوْمِي بِرَأْسِهِ	٦٠
٦١	حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ خَمْسٌ: رَدُّ السَّلَامِ، وَعِيَادَةُ الْمَرِيضِ، وَاتِّبَاعُ الْجَنَائِزِ،...	٦١
٦١	صَلُّوا عَلَى كُلِّ مَيِّتٍ	٦٢
٦١	لَقِّنُوا مَوْتَانِكُمْ قَوْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ	٦٣
٦١	إِذَا رَأَيْتُمُ الْجَنَائِزَ، فَتَقُومُوا، فَمَنْ تَبِعَهَا فَلَا يَقْعُدُ حَتَّى تُوَضَعَ	٦٤
٦٢	أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، كَانَ يُؤْتَى بِالرَّجُلِ الْمَيِّتِ...	٦٥
٦٢	صَلُّوا عَلَى صَاحِبِكُمْ	٦٦
٦٢	مَا مَنَعَكُمْ أَنْ تُعَلِّمُونِي؟...	٦٧
٦٣	كَسَرُ عَظْمِ الْمَيِّتِ كَكْسَرِهِ حَيًّا	٦٨
٦٨	أَخْبَرَنِي مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى مِنَ الصِّيَامِ؟ فَقَالَ: «شَهْرَ رَمَضَانَ إِلَّا...	٦٩
٧٠	يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلَكْتُ. قَالَ: «مَا لَكَ؟» قَالَ: وَقَعْتُ عَلَى امْرَأَتِي وَأَنَا صَائِمٌ	٧٠
٧٠	الصيام جنه، فإذا كان (يوم صوم أحدكم)، فلا يرفث ولا يجهل، فإن امرؤ قاتله أو شاتمه فليقل: إني صائم،...	٧١
٧٠	يُقْبَلُ وَيُبَاشَرُ وَهُوَ صَائِمٌ، وَكَانَ أَمْلَكُكُمْ لِإِزْبِهِ	٧٢
٧١	أَفْطَرَ الْحَاجِمُ وَالْمَحْجُومُ	٧٣
٧١	كُلُّ عَمَلٍ ابْنِ آدَمَ يُضَاعَفُ، الْحَسَنَةُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِمِائَةٍ ضِعْفٍ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِلَّا الصَّوْمَ،...	٧٤

٧٢	أليس إذا حاضت لم تصل ولم تصم؟ فذلك من نقصان دينها	٧٥
٧٢	كنا نحيض على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم ثم نظر فيأمرنا بقضاء الصيام ولا يأمرنا بقضاء الصلاة.	٧٧
٧٣	لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ	٧٨
٧٥	إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ تُؤْتَى رُحْصَةً، كَمَا يُحِبُّ أَنْ تُؤْتَى عَزَائِمُهُ	٧٩
٧٥	خَرَجَ عَامَ الْفَتْحِ إِلَى مَكَّةَ فِي رَمَضَانَ فَصَامَ حَتَّى بَلَغَ كُرَاعَ الْعَمِيمِ، فَصَامَ النَّاسُ، ثُمَّ دَعَا...	٨٠
٧٦	أَسْبَغَ الْوُضُوءَ، وَبَلَغَ فِي الْإِسْتِنْشَاقِ، إِلَّا أَنْ تَكُونَ صَائِمًا	٨١
٧٦	هِيَ رُحْصَةٌ مِنَ اللَّهِ، فَمَنْ أَخَذَ بِهَا، فَحَسَنٌ وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَصُومَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ	٨٢
٨٤	فَأَعْلَمَهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَتَهُ فِي أَمْوَالِهِمْ تُوْخِدُ مِنْ أَغْنِيَائِهِمْ وَتُرَدُّ عَلَى فُقَرَائِهِمْ	٨٣
٨٤	لَمَّا تُؤْفَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَكَفَرَ مَنْ كَفَرَ مِنَ الْعَرَبِ، فَقَالَ عُمَرُ..	٨٤
٨٤	مَنْ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا، فَلَمْ يُؤَدِّ زَكَاتَهُ مِثْلَ لَهُ مَالَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُجَاعًا أَفْرَعُ لَهُ رَبِيبَانِ يُطَوِّفُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ...	٨٥
٨٦	ألا من ولى يتيما له مال فليترج فيه ولا يتركه حتى تأكله الصدقة	٨٦
٨٧	بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى الْيَمَنِ، وَأَمَرَنِي أَنْ أَخُذَ مِنَ الْبَقْرِ، مِنْ كُلِّ أَرْبَعِينَ مُسِنَّةً، وَمِنْ كُلِّ ثَلَاثِينَ تَبِيعًا، أَوْ تَبِيعَةً	٨٧
٨٦	لَيْسَ فِيهَا دُونَ خَمْسِ أَوْاقٍ صَدَقَتُهُ، وَلَيْسَ فِيهَا دُونَ خَمْسِ دَوْدٍ صَدَقَتُهُ، وَلَيْسَ فِيهَا دُونَ خَمْسِ أَوْسُقٍ صَدَقَتُهُ	٨٨
٨٧	فَإِذَا كَانَتْ لَكَ مِائَتَا دِرْهَمٍ، وَحَالَ عَلَيْهَا الْحَوْلُ، فَفِيهَا خَمْسَةُ دَرَاهِمٍ، وَلَيْسَ عَلَيْكَ شَيْءٌ.	٨٩
٨٩	أَنَّ الْعَبَّاسَ سَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي تَعْجِيلِ صَدَقَتِهِ قَبْلَ أَنْ تَجِلَّ، فَرَخَ فِي ..	٩٠
٩٤	فَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زَكَاةَ الْفِطْرِ طَهْرَةً لِلصَّائِمِ مِنَ اللَّغْوِ وَالرَّفَثِ...	٩١
٩٤	فَرَضَ زَكَاةَ الْفِطْرِ مِنْ رَمَضَانَ عَلَى النَّاسِ، صَاعًا مِنْ تَمْرٍ، أَوْ صَاعًا...	٩٢
٩٤	أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمَرَ بِزَكَاةِ الْفِطْرِ، أَنْ تُؤَدَّى قَبْلَ خُرُوجِ النَّاسِ إِلَى الصَّلَاةِ	٩٣
٩٥	فَرَضَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَدَقَةَ رَمَضَانَ عَلَى الْحُرِّ وَالْعَبْدِ، وَالذَّكْرِ وَالْأُنْثَى	٩٤
١٠٠	تَابِعُوا بَيْنَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ، فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَالذُّنُوبَ كَمَا يَنْفِي الْكَبِيرُ خَبَثَ الْحَدِيدِ،...	٩٥
١٠٠	عَلَيْهِنَّ جِهَادٌ لَا قِتَالَ فِيهِ الْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ	٩٦
١٠٠	مَا مِنْ يَوْمٍ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ يُعْتِقَ اللَّهُ فِيهِ عَبْدًا مِنْ...	٩٧

١٠١	مَنْ حَجَّ لِلَّهِ فَلَمْ يَرِفْثْ، وَلَمْ يَفْسُقْ، رَجَعَ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ	٩٨
١٠١	الْعُمْرَةُ إِلَى الْعُمْرَةِ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُمَا، وَالْحَجُّ الْمَبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا الْجَنَّةُ	٩٩
١٠١	الْغَازِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْحَاجُّ وَالْمُعْتَمِرُ وَفَدَى اللَّهُ، دَعَاهُمْ فَأَجَابُوهُ، وَسَأَلُوهُ فَأَعْطَاهُمْ	١٠٠
١٠٢	رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ، وَعَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَخْتَلِمَ، وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَعْقِلَ	١٠١
١٠٣	رَفَعَتْ امْرَأَةٌ صَبِيًّا لَهَا، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلِهَذَا حَجٌّ؟ قَالَ: «نَعَمْ، وَلَكِ أَجْرٌ»	١٠٢
١٠٣	إِذَا حَجَّ الصَّبِيُّ فَهِيَ لَهُ حَجَّةٌ حَتَّى يَعْقِلَ، فَإِذَا عَقَلَ	١٠٣
١٠٦	لَا يَصُومُ أَحَدٌ عَنْ أَحَدٍ، وَلَا يُصَلِّي أَحَدٌ عَنْ أَحَدٍ	١٠٤

فهرست اعلام

شماره	اسامی شخصیت های علمی	صفحه
۱	ابو هریره	۱۴
۲	ابن مسعود	۱۵
۳	جریر بن عبدالله بن جابر بن مالک	۳۳
۴	ابو عبدالله محمد بن ادريس شافعی	۳۷
۵	جابر بن عبدالله بن عمرو بن حرام انصاری	۴۰
۶	عبدالله بن عمر بن خطاب	۴۴
۷	ابو عبدالله محمد بن یزید بن ماجه قزوینی معروف به ابن ماجه	۴۵
۸	سلیمان بن اشعث بن اسحاق بن بشیر معروف به ابو داود سجستانی	۴۶
۹	ابو عیسی محمد بن عیسی السلامی حریر البوغی ترمذی معروف به امام ترمذی	۴۶
۱۰	ابو موسی عبدالله بن قیس اشعری	۵۰
۱۱	عبدالله بن عباس	۵۴
۱۲	ابو سعید خدری	۶۱
۱۳	ابو محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم ظاهری	۹۰
۱۴	قرضاوی	۹۳
۱۵	ابن قدامه	۹۴
۱۶	ابو القاسم حسین بن محمد معروف به راغب اصفهانی	۹۹
۱۷	ابو عبدالله محمد بن علی بن محمد بن العربی	۱۰۱

منايع ومأخذ

القرآن الكريم.

١. السيوطى، عبد الرحمن بن أبى بكر، جلال الدين، الأشباه والنظائر، دار الكتب العلميه، الطبعة: الأولى، ١٤١١هـ - ١٩٩٠
٢. ابن المنذر النيسابورى، أبو بكر محمد بن إبراهيم، الإجماع، دار المسلم للنشر والتوزيع، الطبعة الأولى ١٤٢٥هـ / ٢٠٠٤م
٣. ابن الهمام، كمال الدين محمد بن عبد الواحد السيواسى، فتح القدير، دار الفكر، الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ.
٤. ابن باز، عبد العزيز بن عبد الله، محقق: محمد ابن سعد الشعير، مجموعه الفتاوى ومقالات متنوعه، موسسه انتشارات دار القاسم، ١٤٢٠هـ
٥. ابن تيمية، تقى الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحليم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبى القاسم بن محمد، مجموع فتاوى ابن تيمية، مصدر الكتاب: موقع الإسلام .
٦. ابن جزى، أبو القاسم، محمد بن أحمد بن محمد بن عبد الله، أبو القاسم، محمد بن أحمد بن محمد بن عبد الله، القوانين الفقهية.
٧. ابن حبان، أبو حاتم محمد بن حبان بن أحمد، الإحسان فى تقريب صحيح ابن حبان، حققه وخرج أحاديثه وعلق عليه: شعيب الأرنؤوط، مؤسسة الرسالة، بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٨ هـ - ١٩٨٨ م
٨. ابن حميد، الدكتور صالح بن عبد الله، رفع الحرج فى الشريعة الاسلاميه، مركز البحث العلمى و احياء تراث الاسلامى، مكة مكرمه، ١٤٠٣هـ
٩. ابن رجب، زين الدين أبى الفرج عبد الرحمن ابن شهاب الدين البغدادى، فتح البارى، تحقيق: أبو معاذ طارق بن عوض الله بن محمد، الطبعة: الثانية، دار ابن الجوزى - السعودية / الدمام - ١٤٢٢هـ
١٠. ابن رشد، أبو الوليد محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد بن رشد القرطبي، بداية المجتهد ونهاية المقتصد، دار الحديث - القاهرة، بدون طبعة، تاريخ النشر: ١٤٢٥هـ - ٢٠٠٤م
١١. ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين الدمشقى الحنفى، رد المحتار على الدر المختار، دار الفكر - بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤١٢هـ - ١٩٩٢م
١٢. ابن فارس، أبو الحسين أحمد، معجم مقاييس اللغة، دار الفكر، الطبعة: ١٣٩٩هـ - ١٩٧٩م.

١٣. ابن قدامة المقدسى، أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعلي، المغنى لابن قدامة، مكتبة القاهرة، بدون طبعة
١٤. ابن قيم الجوزية، محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين، إغاثة اللفهان من مصايد الشيطان، مكتبة المعارف، الرياض، المملكة العربية السعودية، ب.ت
١٥. ابن ماجه، أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار إحياء الكتب العربية - فيصل عيسى البابي الحلبي، ب.ت
١٦. ابن ملقن، عمر بن علي، الاعلام بفوائد الاحكام، تحقيق: المشيخ، دارالعصمه،رياض عربستان،١٤١٧هـ-١٩٩٧م
١٧. ابن منظور، محمد بن مكرم بن منظور الأفرقي المصري،لسان العرب، دار صادر - بيروت، الطبعة الأولى
١٨. ابن نجيم المصري، زين الدين بن إبراهيم بن محمد، الْأَشْبَاهُ وَالنَّظَائِرُ، دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٩ هـ - ١٩٩٩ م
١٩. الاشيلي، القاضي محمد بن عبد الله أبو بكر بن العربي المعافري، القبس في شرح موطأ مالك بن أنس، دار الغرب الإسلامي، الطبعة: الأولى، ١٩٩٢ م
٢٠. أفندي، علي حيدر خواجه أمين، درر الحكام في شرح مجلة الأحكام، دار الجيل، الطبعة: الأولى، ١٤١١ هـ - ١٩٩١ م
٢١. آل بورنو، الشيخ الدكتور محمد صدقي بن أحمد بن محمد، الوجيز في إيضاح قواعد الفقه الكلي، مؤسسة الرسالة، بيروت - لبنان، الطبعة: الرابعة، ١٤١٦ هـ - ١٩٩٦ م
٢٢. آل بورنو، الشيخ الدكتور محمد صدقي بن أحمد بن محمد، الوجيز في إيضاح قواعد الفقه الكلي، مؤسسة الرسالة، بيروت - لبنان، الطبعة: الرابعة، ١٤١٦ هـ - ١٩٩٦ م
٢٣. الانصاري، أبو الحسنات محمد عبد الحي اللكنوي الهندي، فواتح الرحموت بشرح مسلم الثبوت، دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، ب.ت
٢٤. الباجوري، ابراهيم بن محمد، حاشيه الباجوري على ابن قاسم الغزي، دار المنهاج، جده - السعوديه، ١٤٤١هـ
٢٥. الباحسين، الدكتور يعقوب عبد الوهاب، رفع الحرج في الشريعة الاسلاميه، مكتبه الرشد، ١٤٢٠هـ
٢٦. البَجَيْرَمِيّ المصري، سليمان بن محمد بن عمر، حاشية البجيرمي على الخطيب، دار الفكر، بدون طبعة، تاريخ النشر: ١٤١٥ هـ - ١٩٩٥ م
٢٧. البخاري، أبو عبد الله، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة، صحيح البخاري، حديث، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤٠١ هـ - ١٩٨١ م

٢٨. البكري، محمد على بن محمد بن علان بن إبراهيم، دليل الفالحين لطرق رياض الصالحين، دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان، الطبعة: الرابعة، ١٤٢٥ هـ - ٢٠٠٤ م
٢٩. ابن فارس بن زكريا، أبو الحسين أحمد، معجم مقاييس اللغة، المحقق: عبد السلام محمد هارون، دار الفكر، الطبعة: ١٣٩٩ هـ - ١٩٧٩ م
٣٠. البهوتي، منصور بن يونس بن صلاح الدين ابن حسن بن إدريس، كشاف القناع عن متن الإقناع، دار الكتب العلمية
٣١. البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى أبو بكر، سنن البيهقي الكبرى، مكتبة دار الباز - مكة المكرمة، ١٤١٤ - ١٩٩٤
٣٢. التجويري، محمد بن إبراهيم عبد الله، موسوعه الفقه الاسلامي، بيت الافكار الدوليه، الطبعة الاولى، ١٤٣٠ هـ - ٢٠٠٩ م
٣٣. الترمذي، لامام الحافظ أبي عيسى محمد بن عيسى بن سورة، سنن الترمذي، دار الفكر - سوربة - دمشق، الطبعة الثانية ١٤٠٣ هـ ١٩٨٣ م
٣٤. تصدر عن منظمة المؤتمر الاسلامي بجدة، مجلة مجمع الفقه الاسلامي التابع لمنظمة المؤتمر الاسلامي بجدة.
٣٥. الجرجاني، علي بن محمد بن علي، التعلريفات، دارالكتب المصري، قاهره، ١٤١١ هـ - ١٩٩١ م
٣٦. الحافظ أبي عيسى محمد بن عيسى بن سورة، سنن الترمذي، دار الفكر للطباعة والنشر.
٣٧. الحموي، ابو العباس احمد بن محمد، غمز العيون البصائر شرح الاشباه والنظائر، الطبعة الاولى: بيروت، دار الكتب العلمية، ١٩٨٥ م
٣٨. حميدى، پوهاند دكتور عبدالبارى، احاديث احكام (شرح احاديث زكات، روزه وحج)، انتشارات تمدن شرق، چاپ اول، ١٣٩٦ ش.
٣٩. الخليل، دكتور احمد بن محمد، مفطرات الصيام المعاصره، الاسلام الكتب.
٤٠. داماد أفندي، عبد الرحمن بن محمد بن سليمان المدعو بشيخي زاده، مجمع الأنهر في شرح ملتقى الأبحر، دار إحياء التراث العربى، بدون طبعه وبدون تاريخ.
٤١. الدسوقي، محمد بن أحمد بن عرفة، حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، دار الفكر، بدون طبعه وبدون تاريخ.
٤٢. الرازى، لامام محمد بن ابى بكر بن عبد القادر، مختار الصحاح، دار الكتب العلمية بيروت - لبنان، الطبعة الاولى ١٤١٥ هـ - ١٩٩٤ م
٤٣. رستم باز، سليم، شرح مجله الاحكام العدليه، بيروت: لبنان - دار احياء تراث العربى، مطبعه الادبيه، ١٩٢٣ م

٤٤. الرُّعَيْنِي، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن الطرابلسي المغربي، مواهب الجليل في شرح مختصر خليل، دار الفكر، الطبعة: الثالثة، ١٤١٢هـ - ١٩٩٢م __ الشيرازي، أبو اسحاق إبراهيم بن علي بن يوسف، المهذب في فقه الإمام الشافعي، دار الكتب العلمية __ البهوتي، منصور بن يونس بن صلاح الدين ابن حسن بن إدريس، كشاف القناع عن متن الإقناع، ج ٣، دار الكتب العلمية.
٤٥. الرملي، شمس الدين محمد بن أبي العباس أحمد بن حمزة شهاب الدين، نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، دار الفكر، بيروت، الطبعة: ط أخيرة - ١٤٠٤هـ/١٩٨٤م
٤٦. الرملي، شمس الدين محمد بن أبي العباس أحمد بن حمزة شهاب الدين، نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، دار الفكر، بيروت، الطبعة: ط أخيرة - ١٤٠٤هـ/١٩٨٤م
٤٧. الزبيدي، محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسيني، أبو الفيض، تاج العروس من جواهر القاموس، مادة: طوف، دار الهداية، ب.ت.
٤٨. الزُّحَيْلِيُّ، أ.د. وَهْبَةُ، الفِقه الإسلاميُّ وأدلُّته، الشَّامِلُ لِلأَدلَّةِ الشَّرْعِيَّةِ والآراءِ المذهبيَّةِ وأهمِّ النَّظَريَّاتِ الفقهيةِ وتحقيق الأحاديث النَّبويَّةِ وتخريجها دار الفكر - سوريَّة - دمشق، الطَّبعةُ الثَّانيةُ عشرةُ لما تقدَّمها من طبعات مصوَّر
٤٩. الزرقا، أحمد بن الشيخ محمد، شرح القواعد الفقهية، صححه وعلق عليه: مصطفى أحمد الزرقا، دار القلم - دمشق / سوريا، الطبعة: الثانية، ١٤٠٩هـ - ١٩٨٩م
٥٠. الزرقا، أحمد بن الشيخ محمد، شرح القواعد الفقهية، دار القلم، مكان النشر دمشق / سوريا، سنة النشر ١٤٠٩هـ - ١٩٨٩م
٥١. الزركشي، أبو عبد الله بدر الدين محمد بن عبد الله بن بهادر، المنتور في القواعد الفقهية، وزارة الأوقاف الكويتية، الطبعة: الثانية، ١٤٠٥هـ - ١٩٨٥م
٥٢. زيدان، دكتور عبد الكريم، الوجيز في قواعد الفقه، ترجمه: دكتور سالم افسري، إيران: انتشارات آراس، چاپ اول، سال ١٣٩٥ه.ش
٥٣. زيدان، دكتور عبد الكريم، الوجيز في قواعد الفقه، ترجمه: دكتور سالم افسري، ص ١٢٦، إيران: انتشارات آراس، چاپ اول، سال ١٣٩٥ه.ش
٥٤. زين الدين محمد المدعو بعبد الرؤوف بن تاج العارفين بن علي بن زين العابدين الحدادي ثم المناوي القاهري (المتوفى: ١٠٣١هـ)، فيض القدير شرح الجامع الصغير، المكتبة التجارية الكبرى - مصر، الطبعة: الأولى، ١٣٥٦
٥٥. سابق، سيد، فقه السنة، دار الكتاب العربي، بيروت - لبنان، الطبعة: الثالثة، ١٣٩٧هـ - ١٩٧٧م

٥٦. السجستاني، أبو داود سليمان بن الأشعث، سنن أبي داود، دار الكتاب العربي - بيروت، ب.ت.
٥٧. السدلان، الدكتور صالح بن غانم، القواعد الفقهية الكبرى، دار بلنسية للنشر والتوزيع - المملكة العربية السعودية - الرياض، الطبعة الأولى، ١٤١٧
٥٨. السعدى، عبد الرحمن بن ناصر بن عبد الله، تيسير الكريم الرحمن فى تفسير كلام المنان، مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى ١٤٢٠هـ - ٢٠٠٠ م
٥٩. السعدى، علامة عبد الرحمن بن ناصر، الدرّة المختصرة فى محاسن الدين الإسلامى،
٦٠. السيوطى، عبد الرحمن بن أبى بكر، جلال الدين، الأشباه والنظائر، دار الكتب العلمىة، الطبعة: الأولى، ١٤١١هـ - ١٩٩٠ م
٦١. السيوطى، عبد الرحمن بن أبى بكر، جلال الدين، الأشباه والنظائر، دار الكتب العلمىة، الطبعة: الأولى، ١٤١١هـ - ١٩٩٠ م
٦٢. الشاطبى، إبراهيم بن موسى بن محمد اللخمي الغرناطى، الموافقات، دار ابن عفان ، الطبعة الأولى ١٤١٧هـ / ١٩٩٧ م.
٦٣. الشريينى، شمس الدين، محمد بن أحمد الخطيب، مغنى المحتاج إلى معرفة معانى ألفاظ المنهاج، دار الكتب العلمىة، الطبعة: الأولى، ١٤١٥هـ - ١٩٩٤م — البهوتى، منصور بن يونس بن صلاح الدين ابن حسن بن إدريس، كشف القناع عن متن الإقناع، دار الكتب العلمىة
٦٤. شرف الدين، أحمد، الاحكام الشرعيه للاعمال الطيبه، مصر، الطبعة الثانيه ١٤٠٧هـ - ١٩٨٧م
٦٥. الشرنبلالى، حسن بن عمار بن على، مراقى الفلاح شرح متن نور الإيضاح، مراقى الفلاح شرح متن نور الإيضاح، المكتبة العصريه، الطبعة: الأولى، ١٤٢٥ هـ - ٢٠٠٥ م
٦٦. الشوكانى، للشيخ الامام المجتهد العلامة الربانى قاضى قضاة القطر اليمانى محمد بن على ابن محمد، نيل الاوطار من أحاديث سيد الاخيار شرح منتقى، الاخبار، دار الجيل بيروت - لبنان ص، پ - ٨٧٤٧
٦٧. الشيبانى، عبد الله بن أحمد بن قدامة المقدسى أبو محمد، المغنى، دار الفكر - بيروت، الطبعة الأولى، ١٤٠٥
٦٨. الصاوى، أبو العباس أحمد بن محمد الخلوته، حاشية الصاوى على الشرح الصغير، دار المعارف، لطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ
٦٩. الصنعانى، محمد بن إسماعيل بن صلاح بن محمد الحسنى، الكحلاننى، سبل السلام، دار الحديث، بدون طبعة وبدون تاريخ
٧٠. الصنعانى، محمد بن إسماعيل بن صلاح بن محمد الحسنى، الكحلاننى، سبل السلام، دار الحديث، بدون طبعة وبدون تاريخ

٧١. الطبري، محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الآملي، تفسير الطبري = جامع البيان عن تأويل آي القرآن، دار هجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان، الطبعة: الأولى، ١٤٢٢ هـ - ٢٠٠١ م _ ابن كثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر، تفسير القرآن العظيم (ابن كثير)، دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون - بيروت، الطبعة: الأولى - ١٤١٩ هـ
٧٢. طهماز، عبد الحميد محمود، الفقه الحنفي في ثوبه الجديد، المكتبة الحقانية، كانسي، رود الكويته.
٧٣. عبدالعزيز، شيخ الاسلام عز الدين بن عبدالسلام، القواعد الكبرى، دار القلم: دمشق سوريه، ٢٠٠٠ م.
٧٤. عبدالمنعم، محمود عبدالرحمن، معجم المصطلحات والالفاظ الفقهي، دار الفضيله، ١٤٠٤ هـ
٧٥. العثيمين، محمد بن صالح بن محمد، الشرح الممتع على زاد المستقنع، دار ابن الجوزي، الطبعة: الأولى، ١٤٢٢ هـ - ١٤٢٨ هـ
٧٦. فتاوى گردآوري شده از: صالح بن فوزان الفوزان، فتاوى محمد بن إبراهيم آل الشيخ رحمه الله، وابن باز رحمه الله، ومشايخ اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء، كتاب فتاوى الطب والمرضى، ص ٨٣، طبع: رئاسة إدارة البحوث العلمية والإفتاء
٧٧. الفراهيدي، أبي عبد الرحمن الخليل بن أحمد، كتاب العين، دار ومكتبة الهلال، تحقيق: د. مهدي المخزومي ود. إبراهيم السامرائي. ب.ت
٧٨. الفيروز آبادي، مجد الدين أبو طاهر محمد بن يعقوب، (المتوفى: ٨١٧ هـ)، القاموس المحيط، تحقيق: محمد نعيم العرقسوسي، مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان، الطبعة: الثامنة، ١٤٢٦ هـ - ٢٠٠٥ م
٧٩. فيصل، مولانا شاه، تسهيل الهدايه شرح فارسي الهدايه، فيصل كتب خانه، محله جنگي پشاور
٨٠. الفيومي، أحمد بن محمد بن علي المقرئ، قاموس المصباح المنير، ماده جنز، المكتبة العلمية - بيروت. ب.ت
٨١. القحطاني، د. سعيد بن علي بن وهف، الزكاة في الإسلام في ضوء الكتاب والسنة، مركز الدعوة والإرشاد بالقصب، الطبعة: الثالثة، ١٤٣١ هـ - ٢٠١٠ م
٨٢. القرافي، أبو العباس شهاب الدين أحمد بن إدريس بن عبد الرحمن المالكي، الذخيرة، دار الغرب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٩٩٤ م
٨٣. قرضاوي، دكتور يوسف، ديدگاه های فقهی معاصر، ترجمه فارسی: دكتور احمد نعمتی، تهران، نشر احسان، چاپ سوم ١٣٨٤ ش
٨٤. قرضاوي، دكتور يوسف، ديدگاه های فقهی معاصر، ترجمه فارسی: دكتور احمد نعمتی، تهران، نشر احسان، چاپ سوم ١٣٨٤ ش

٨٥. القرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين، الجامع لأحكام القرآن = تفسير القرطبي، دار الكتب المصرية - القاهرة، الطبعة: الثانية، ١٣٨٤هـ - ١٩٦٤م
٨٦. القسطلاني، أحمد بن محمد بن أبي بكر بن عبد الملك، إرشاد الساري لشرح صحيح البخاري المطبعة الكبرى الأميرية، مصر، الطبعة: السابعة، ١٣٢٣هـ
٨٧. قلعه جي، د محمد رواس، معجم لغة الفقهاء، دار النفائس، بيروت - لبنان، الطبعة الأولى: ١٤٠٥هـ - ١٩٨٥م
٨٨. القنوجي، أبو الطيب محمد صديق خان بن حسن بن علي ابن لطف الله الحسيني البخاري، فتح البيان في مقاصد القرآن، المكتبة العصرية للطباعة والنشر، صيدا - بيروت، ١٤١٢هـ - ١٩٩٢م
٨٩. الكاساني، علاء الدين، أبو بكر بن مسعود بن أحمد، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، دار الكتب العلمية، الطبعة: الثانية، ١٤٠٦هـ - ١٩٨٦م
٩٠. الكتاب: الجمع بين الصلاتين للمسافر وجمع المقيم، المصدر: موقع شبكة مشكاة الإسلامية،
٩١. اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء، فتاوى اللجنة الدائمة، المجموعة الثانية، جمع وترتيب: أحمد بن عبد الرزاق الدويش، الناشر: رئاسة إدارة البحوث العلمية والإفتاء - الإدارة العامة للطبع - الرياض.
٩٢. لجنة علماء برئاسة نظام الدين البلخي، الفتاوى الهندية، دار الفكر، الطبعة: الثانية، ١٣١٠هـ - ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين الدمشقي الحنفي، رد المحتار على الدر المختار، دار الفكر - بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤١٢هـ - ١٩٩٢م
٩٣. احمد، حمد بن عبد الله بن عبد العزيز، فقه الصيام والحج من دليل الطالب، مصدر الكتاب: دروس صوتية قام بتفريغها موقع الشبكة الإسلامية،
٩٤. مجد الدين أبو الفضل، عبد الله بن محمود بن مودود الموصلى البلدحي، الاختيار لتعليل المختار، مطبعة الحلبي - القاهرة، تاريخ النشر: ١٣٥٦هـ - ١٩٣٧م - الدسوقي، محمد بن أحمد بن عرفة، حاشية الدسوقي على الشرح الكبير.
٩٥. مجموعة من الباحثين بإشراف الشيخ غلوي بن عبد القادر السقاف، الموسوعة
٩٦. الفقهية، موقع الدرر السنية على الإنترنت تم تحميله في / ربيع الأول ١٤٣٣هـ
٩٧. محمد رواس قلعجي - حامد صادق قنبي، معجم لغة الفقهاء، دار النفائس للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة: الثانية، ١٤٠٨هـ - ١٩٨٨م
٩٨. محمد رواس قلعجي - حامد صادق قنبي، معجم لغة الفقهاء، دار النفائس للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة: الثانية، ١٤٠٨هـ - ١٩٨٨م
٩٩. مخلص، عبدالرؤف، تفسير انوار القرآن، ناشر: احمد جام، نوبت چاپ: ششم، سال ١٣٩٢

١٠٠. المرادوى، محمد بن مفلح بن محمد بن مفرج، أبو عبد الله، شمس الدين المقدسى الرامينى، الفروع، مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى ١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٣ م.
- ١٠١.
١٠٢. المناوى، زين الدين محمد المدعو بعبد الرؤوف بن تاج العارفين بن على بن زين العابدين الحدادى، فيض القدير شرح الجامع الصغير، المكتبة التجارية الكبرى - مصر، الطبعة: الأولى، ١٣٥٦
١٠٣. الميدانى، عبد الغنى بن طالب بن حمادة بن إبراهيم الغنيمى الدمشقى، اللباب فى شرح الكتاب، المكتبة العلمية، بيروت - لبنان
١٠٤. الندوى، دكتور على احمد، القواعد الفقيهيه، مفهومها، نشؤتها، تطورها، دار القلم، الطبعة الثالث، ١٩٩٤م.
١٠٥. نذير، پوهاند دادمحمد، درآمدى بر قواعد كلى فقهي، كابل: انتشارات رسالت، ١٣٩١هـ
١٠٦. النووى، أبو زكريا محيى الدين يحيى بن شرف، المجموع شرح المهذب، دار الفكر - بيروت. و الشريينى، شمس الدين، محمد بن أحمد الخطيب، مغنى المحتاج إلى معرفة معانى ألفاظ المنهاج، دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى، ١٤١٥هـ - ١٩٩٤م
١٠٧. النيسابورى، أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيرى، صحيح مسلم، دار الجيل بيروت، ب.ت.
١٠٨. هانى احمد عبدالرحمن عبدالشكور - التاصيل لمقصد التيسير و رفع الحرج.

(ويب سايت ها

١. www.islam.gov.kw
٢. <http://www.saaidd.net>
٣. <http://www.islamweb.net>
٤. www.islamspirit.com
٥. <http://www.almeshkat.net/>
٦. [http://www.ahlalhddeeth.com.](http://www.ahlalhddeeth.com)
٧. <http://www.al-islam.com>

Abstract

This treatise has been written in order to complete the master's course under the title (Jurisprudential rules related to hardship and ease and their applications in the chapters of worship). In the compilation of this treatise, an effort has been made to collect issues in which the existence of the rule related to hardship and facilitation has been clearly visible, and for this purpose, the material related to the rule of al-Masheh Tagleb Al-Fisir, which is one of the major rules of jurisprudence, is arranged in five chapters of separate topics and issues. And it has been organized so that the first chapter is dedicated to expressing the concepts and generalities of the treatise, which includes the general concepts of legitimacy evidence and the branches of this rule. The second chapter deals with the issues that are related to purity and the rule of mashahha taghlab al-taysir has been applied in some of its issues. It has also been applied in some issues. Also, in the second part of this chapter, I have discussed the applications of the rule of mashahha tajlab al-taysir in the matter of prayer. I have taken the issues under the scrutiny of Wagari, which has considered the Shariah of the followers of Vasani in those issues. Also, in the third chapter, the application of the rule of al-Mashqah al-Tajab al-Tasir is discussed regarding fasting or fasting, and issues are mentioned in which the rule of al-Mashqah al-Tajlab al-Tasir can be seen in those issues. In this hand, there are issues that the Sharia has recommended for the obligees to follow and follow them for ease of practice, and also in the final chapter of this treatise, the application of the rule of mashahha tajlb al-taysir has been discussed in the chapter of Hajj, so that the obligee can perform the rituals of Hajj easily and Let them perform away from hardships and hardships. Throughout this treatise, it mentions this beautiful aspect of the Sharia, which is

to take into consideration the obligee and remove embarrassment and hardships from him.

Key words: Hardship, Tisir, Purity, Prayer, Fasting, Zakat and Hajj



Salam University

Faculty of Sharia and Law

Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Emirate of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

**Jurisprudential Rules Related to Hardship and Tysir and Their
Applications above the Chapters of Worship**

A Master's thesis

Student: Nahid Rostampor

Supervisor: Dr. Mesbahullah Abdul Baqi

Year: ۲۰۲۲



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs

**Jurisprudential Rules Related to Hardship and Tysir and Their
Applications above the Chapters of Worship**
A Master's thesis

Student: Nahid Rostampor
Supervisor: Dr. Mesbahullah Abdul Baqi

Year: 2022